

اوجالان ساوالان

تبرهای مقدس بیداری بر ریشه‌های

شوم نژادپرستی ضد تورک ایرانی

برگزیده مقالات اوجالان ساوالان بین

سالهای ۱۳۸۵ - ۱۳۸۹

۱۳۹۵ هـ ش. ۲۰۱۶ م.

فهرست مطالب

مقدمه	۳
گفتمان ایران و ایرانی یک ایدئولوژی یاوه و پوسیده	۱۲
بازی خطرناک دُگم‌ها در ایران و جایگاه استراتژیک روشنگران تورک آذربایجان	۲۴
“آزیر” سناریویی دیگر برای شکستن غرور ملی ملت تورک آذربایجان جنوبی	۳۱
هشدار بزرگ به ملت بزرگ تورک آذربایجان جنوبی: آیا موسوی یا کروبی میخائیل گورباچف دیگری نخواهند بود؟	۴۸
تورک ستیزی و تورکی ستیزی در میان مانقورتهای ایران، چرا؟!	۷۸
بررسی تحلیلی دو خط فکر سیاسی افراطی در حرکت ملی آذربایجان	۱۲۵
گونئی آذربایجانین میلی حرکتینین فلسفه سی	۱۷۴
بهوش آذربایجان خوابیدن مردن است	۱۸۲
جوابیه برخی از فعالان حرکت ملی آذربایجان جنوبی به علت سکوت آذربایجان در جنبش سبز	۱۹۳
جومونگ الگویی برای مبارزان حرکت ملی آذربایجان جنوبی	۲۰۱
نوری زاده حیا کن ملت تورک آذربایجان را رها کن	۲۲۲
نژادپرستی از نوع ایرانی، ریشه های واقعی تجزیه ایران	۲۳۴
نگاهی به دوبله فارسی شگفت انگیزان (پرفروشترین کارتون جهان) در ایران	۲۴۱
نوک تیز حملات نژادپرستان پارس به سوی کودکان معصوم تورک	۲۴۹
راههای مبارزه برای مبارزان حرکت ملی آذربایجان جنوبی	۲۵۴

مقدمه

الگوی سیاسی-ایدئولوژیک نژادپرست و ضد تورک و ضد عرب حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در مقالات و کتابهای روشنگرانه فعالان حرکت ملی ملت تورک آذربایجان با نامهای مختلف نامبرده شده است که اهم آنها بدین قرار است: گفتمان یا پارادایم فارس-شیعه، تشیع فارسی/ تشیع پارسی، تشیع ایرانی، اسلام آریایی، اسلام فارسی/ اسلام پارسی، اسلام ایرانی، تشیع مجوسی-شعوبی، تشیع شعوبی، الگوی فارس-شیعه، شیعیسم فارس یا به قول صمد بایاتلی و چنگیز حسینی قمی تشیع امامی فارس، تشیع مجوسی شعوبی فارس، شیعه امامی مجوسی شعوبی فارس، بنیادگرایی شیعی فارسی-ایرانی، یا به قول اسدالله خلخالی امامیگری ولایت فقیهی است که سابقه تاریخی دارد و ریشه های آن به حرکت شعوبیان زردشتی الاصل ضد عرب و ضد تورک در سده های اول ظهور اسلام می رسد و مشخصه عمده آن ضدیت نژادپرستانه با عناصر عرب، تورک و اسلام است که در دویست سال اخیر و با اقدامات مخفیانه استعمار صلیبی-ماسونی انگلستان در قالب نوشعوبی گری و فارس پرستی و آریایی پرستی، خاخام منش پرستی و کوروش پرستی و داریوش پرستی و در یک کلام نژادپرستی فارس پرستانه ضد تورک و ضد عرب صلیبی به گفتمان حاکم بر ایران در سده اخیر تبدیل شده است که آن را به صورت ماهرانه و مکارانه ای زیر پوشش و پرده تشیع و ارادت به اهل بیت پیامبر اسلام مخفی کرده و تئوریزه و ایدئولوژیزه کرده اند. ماحصل کوششهای زیرزمینی و مخفی چند قرن شعوبیان که بعدها الگویی برای شیعیان اسماعیلیه و سپس فراماسونری انگلیسی و غربی شد، به شاهنامه فردوسی انجامید. خوشبختانه در سالهای اخیر فعالان حرکت ملی آذربایجان کتابها و مقالات متعددی در مورد ماهیت و ریشه های شوم این الگو و پارادایم و گفتمان استعماری نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب نوشته شده اند. از کسانی که در این زمینه صاحب نظر هستند باید از صمد بایاتلی، اسدالله خلخالی و چنگیز حسینی قمی نام برد. اما بی هیچ تواضع و شکسته نفسی باید خاطرنشان کنم که من یکی از نخستین کسانی بود که در این زمینه، هشدار داده ام و اصول تئوریک گفتمان تشیع فارسی یا اسلام آریایی (الگوی فکری و گفتمانی حاکمیت نژادپرست ضد تورک و ضد عرب

جمهوری اسلامی ایران) را در نوشته ها و مقالات اینترنتی ام تبیین کرده ام و با تمام توان بدون هیچ سستی و رخوتی سالیان سال به روشنگری و افشاگری پرداختم. برای همین بارها توسط عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران مورد هجوم و حمله های هدفدار و نیشدار قرار گرفتم و به صورت مضحک و خنده داری به سازمان جاسوسی موساد و اسرائیل و رژیم صهیونیستی و امثالهم منسوب شده ام!! نمونه اش:

سایت ماندانا- مقاله تجزیه طلب ها دوباره برای تقسیم ایران صف آرایی کرده اند!

http://iransarzaminpak.blogspot.ae/2009/10/blog-post_13.html

<http://irandarahdekohan.blogfa.com/post/6>

نگاهی به برنامه سیستم امنیتی “ پانترکیزم موساد ” رؤف سمنانی

<https://www.balatarin.com/permlink/2011/4/11/2452556>

باری از این مزخرفات راسیستی و پارانوئای فاشیستی سادیستی و هیستری ضد تورک عوامل رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران که بگذریم، بدون تعارف و شکسته نفسی و تجامل و چرب زبانی و تواضع ساختگی ایرانی که به دلیل داشتن فرهنگ بی تعارف و بی ریای تورکی و آذربایجانی از آن متنفرم، من اولین کسی هستم که در مقالات متعدد خودم از سال ۱۳۸۵ هـ ش. تا کنون نسبت به ماهیت نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب تشیع فارسی (الگوی گفتمانی حاکمیت ضد تورک و ضد عرب و ضد زن و ضد کودک و ضد جوان و ضد کارگر و ضد معلم و ضد دانشجو و ضد دانشگاه و در کل ضد انسان جمهوری اسلامی ایران) هشدار داده ام و قلم من گزنده ترین و تندترین و تأثیرگذارترین و برنده ترین قلم در این زمینه بوده و هست. برای همین هم‌زمان ملتچی آذربایجانی و دوستانم قلم مرا به “ تبر ”، “ تبری که نژادپرستی ایرانی را از ریشه می زند ” مانند کرده اند. من در سال ۱۳۹۳ هـ ش. در کتاب “ ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آذربایجان ” خودم، که لینک داندلود آن را در ادامه در اختیار خوانندگان

محترم می‌گذارم، سیر تاریخی نضج و قوام این الگوی نژادپرستانه مخوف ضد بشری را از قرون اولیه اسلام تا کنون بررسی کرده ام که تا کنون هیچ یک از فعالان حرکت ملی چنین تحلیلی-تاریخی-توصیفی به موضوع نگاه نکرده اند. در زیر لینک دانلود آن را در اختیار حقیقت پژوهان قرار خواهم داد. روزگاری بود که در میان فعالان حرکت ملی این تصور وجود داشت که نام بردن از مذهب شیعه و نقد اساسی گفتمان پارس-شیعه جمهوری اسلامی ایران می تواند برای حرکت ملی خطرآفرین باشد و برخی از فعالان مرا که از ده سال پیش دیدگاه نقادانه ای داشتم به بهانه لائیسیته و سکولاریسم و ماهیت لائیک حرکت ملی آذربایجان در این باره به سکوت می خواندند، اما خوشبختانه در چند سال اخیر علاوه بر من چندین فعال صاحب نظر و باسواد و تحلیلگر حرکت ملی مثل صمد بایاتلی، اسدالله خلخالی و چنگیز حسینی قمی و دیگران در این باره قلم زده و زحمت کشیده اند که اهم آنها را باید این کتابها و مقالات برشمرد:

کتابها:

ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آذربایجان- اوجالان ساوالان

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

آذربایجان شیعه لیگی (علیچیلیک) و فارس شیعه لیگی (مجوسی شیعه لیگی) - صمد بایاتلی

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=701

حرکت ملی آذربایجان و پیام مذهبی اخلاقی آن: “نقدی بر مذهب جعفری آذربایجان (مذهب علیچی) و مذهب امامی فارس (مذهب امامیه)” نوشته صمد بایاتلی، ترجمه ارسلان تهرانی (تورانی)

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=1425

پایه های لرزان حاکمیت فارس (ترجمه هایی از نوشته های صمد بایاتلی نوشته چنگیز حسینی
قمی و آلتای اورمولو)

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2092

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30318:-----q----q---&catid=7:12&Itemid=16

ایران باستان هیاهو برای هیچ - احسان آستارالی

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=1306

علل و شاخصه های تغییر زبان ترکهای تهران - عباس داورنیا

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29656:1394-10-17-23-19-11&catid=2:10&Itemid=18
https://yadi.sk/i/PMG5t8r2fitRw?hc_location=ufi

از اسلام تا اسلام - نوشته ی حُسام الدین فرضی زاده

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2088

مقالات:

“اسلام پارسی شعوبی” - معصومه قربانی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30980:q--q--&catid=2:10&Itemid=18
<http://www.tribun.com/history/2523-2016-05-17-22-06-10>

سید علی حسینی خامنه ای: مبتکر تعبیر پان ایرانیستی ایران شمالی - اسدالله خلخالی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30801:1395-01-28-18-38-58&catid=2:10&Itemid=18

سید علی حسینی خامنه ای: “ هویت ملی ما به خط و زبان فارسی است ” - اسدالله خلخالی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30906:1395-02-17-16-12-19&catid=2:10&Itemid=18
<http://www.gunaz.tv/?id=4&vmode=1&sID=86&lang=2>

سید علی حسینی خامنه ای: من نه ترکم، نه آذربایجانی - اسدالله خلخالی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31086:1395-03-04-21-20-43&catid=2:10&Itemid=18

سنگسار در آذربایجان - اسدالله خلخالی

http://tedepe.blogspot.nl/2007/07/blog-post_7037.html

داعش چگونه بوجود آمد؟ - چنگیز حسینی قمی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30470:1394-12-19-02-12-58&catid=2:10&Itemid=18

قیام ۱۸ آبان و سخنی با طلبه های تورک حوزه های علمیه - چنگیز حسینی قمی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29145:-18-&catid=2:10&Itemid=18

کلینی : طبق حدیث مذهب امامیه، زبان جهنمیان فارسی است - چنگیز حسینی قمی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29140:1394-09-15-06-04-28&catid=2:10&Itemid=18

قیام ۱۸ آبان، نگاهی از درون - چنگیز حسینی قمی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28951:-18----&catid=7:12&Itemid=16

خطاب به روحانیت والامقام امامیه فارس که در خانه شیشه ای نشسته اند - تهیه توسط: چنگیز حسینی قمی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28822:1394-08-24-23-38-28&catid=2:10&Itemid=18

خامنه ای یک محارب است - یاشار گونئیلی

http://tekturan.blogspot.nl/2011/11/blog-post_7578.html

تدریس شیطان پرستی در حوزه فضلیه قم - آتابای همدانی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27836:1394-06-21-14-42-49&catid=2:10&Itemid=18

بررسی تحلیلی تأثیرات مانقورتیسم مذهبی شیعه- فارس بر حرکت ملی آذربایجان جنوبی- اوجالان ساوالان

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=25865:1394-01-13-22-30-46&catid=2:10&Itemid=18

استراتژی تظاهر به دفاع از عناصر ملی پارسی، نقشه شوم استعمار انگلیس و آمریکا- اوجالان ساوالان

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27598:1394-05-30-02-33-01&catid=2:10&Itemid=18

چرا کوردهای ایران زودتر از ما تورکهای آذربایجان به حق بشری آموزش رسمی زبانشان در مدارس و دانشگاهها دست یافتند؟ - اوجالان ساوالان

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27383:1394-05-12-05-14-37&catid=2:10&Itemid=18

و . . . در این جا ذکر نکته ای بس مهم لازم است و آن این که متأسفانه مشاهده می کنیم که مقاله های محققانی مانند همین قلم، که از سال قیام باشکوه ملت تورک آذربایجان جنوبی علیه راسیسم فارس و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۵ هـ. ش. دست به قلم برده اند و مقاله ها و ایده هایشان در همان سالها در فضای مجازی و اینترنت درباره ماهیت نژادپرستانه ضد

تورک و ضد عرب و ضد انسان حاکمیت فارس پرست جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است، به دلیل این که بسیاری از سایتها و وبلاگهای اینترنتی که در آن سالهای بعد از قیام این آثار را منتشر می کردند، مثل بای بک، آزاد تبریز، میلی حرکت، دوشونجه، خوراسان تورکلری، آذربایجان روز و غیره اکنون بسته شده اند یا دیگر فعالیتی ندارند، این مقالات در معرض خطر از بین رفتن هستند. البته خوشبختانه برخی از سایتهای فعال مثل گونا تی وی برخی از مهمترین مقاله ها را در آرشیو خود درج کرده است، اما متأسفانه برخی از مقالات درج شده در سایت فعال گونا تی به دلیل طولانی بودن یا عدم به روز رسانی ناقص هستند یا به صورت یکدست و بدون پاراگراف بندی درج شده اند از این رو از سایتها فعال و پرمخاطبی مثل سایت ارزشمند آذوح که در آن امیر مردانی مبارز بی همتای بی ادعا زحمت می کشد و برخی از مهمترین مقالات آن روزگار را که ارزش صدها بار خواندن و اندیشیدن دارد، دوباره نشر می کند، همین جا مراتب قدردانی خود را تقدیم می دارم. برای همین منظور و برای این که افکاری در آن سالها سبب بیداری دوباره گسترده تر و عمیق تر جوانانمان می شد، از بین نروند برخی از مهمترین مقالاتم را که در آن سالها در سایتها حرکت ملی آذربایجان جنوبی به دلایل امنیتی با نامهای مستعار مختلف و عمدتاً با نام اوجالان ساوالان نشر کرده بودم، به صورت کتاب حاضر نشر می کنم و پیشاپیش از سایت قدرتمند و فعال آذوح و امیر مردانی، مردی از جنس مبارزه، مراتب تشکر و قدردانی خود را ابراز می دارم و بی هیچ تعارف باید بگویم که اگر سایت آذوح نبود این نوشته ها بی جهت از بین می رفتند در حالی که با توجه به رشد روزافزون تمایلات هویت طلبانه، حق طلبانه و ضدنژادپرستی در میان جوانان تورک کل ایران از جمله جوانان ملت تورک آذربایجان از قیام سال ۱۳۸۵ تا کنون، لازم است این گونه مقالات که به بحث روز “نژادپرستی ضد تورک حاکمیت جمهوری اسلامی ایران” می پردازد، همواره به روز و بازنشر شوند و در کانون توجه قرار گیرند تا بیداری ملت تورک مخصوصاً جوانان و دانشجویان عمیق تر و گسترده شود. مثل تروریستهای کورد دست به کلاشینکف بردن و آدمکشی هیچ افتخاری ندارد ما راهی پیش گرفته ایم که حرکت جوانانمان هرگز به مسیر منحط و نژادپرستانه و ضد بشری الگوی دو حاکمیت

پهلوی و جمهوری اسلامی نیفتد. وگرنه گزینه نظامی در هر زمان که خاک مقدس آذربایجان به اشغال نظامی اشغالگران کورد و پانفارس و غیره درآید همیشه در اولویت است. هرچند هم اکنون نیز چیزی از این خاک مقدس در دست ملت تورک آذربایجان نمانده است! و باید در کنار کارهای تئوریک حتماً فکر چاره عملی تشکیلاتی نظامی گسترده و مخفیانه بود باری از دیگر منظر بازنشر چنین مقالات و کتابهای ارزشمندی باعث می شود که از نظر تئوریک و نظری جوانانمان همیشه منابعی ارزشمند و مؤثر و معتبر درباره این موضوعات حساس داشته باشند و به دلیل وسعت و ارزش کارهای انجام شده دیگر از دوباره کاری و نشر کارهای بی سویه و سبک در این موارد خودداری گردد.

آری شعار ما این است: اویانیش، دیره نیش، قورتولوش.

با احترام تقدیم به ساحت مقدس ملت تورک آذربایجان

اوجالان ساوالان ۱۳۹۵/۰۳/۰۲ برابر با ۲۰۱۶/۰۵/۲۲

گفتمان ایران و ایرانی، یک ایدئولوژی یاوه و پوسیده

تأملی در علل و عوامل بدبختی ملت‌های ایران در دو‌یست سال اخیر

با نگاهی به حکومت‌های استبدادی، توتالیتر و دیکتاتوری ایران بعد از قاجاریه در می‌یابیم که این نظام‌های حکومتی یا با “کودتا” سرکار آمده‌اند یا با “انقلاب”. کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ هـ.ش. رضاخان پالانچی (میرپنج)، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۸ هـ.ش محمد رضاشاه آریا مهر (?) و انقلاب به اصطلاح اسلامی و در اصل استعماری ایران که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش به پیروزی رسید. به گواهی تاریخ این الگوها (کودتا و انقلاب) در هیچ جای جهان و برای هیچ ملتی دموکراسی و آزادی و خوشبختی به ارمغان نیاورده است. برای ملت ایران نیز این کودتاها و انقلابها هیچ گونه آزادی و دموکراسی و خوشبختی به ارمغان نیاورده است. دلیل این بدبختی بزرگ ملت‌های ایران چیست؟

یک تحلیل گر بی طرف و آگاه بلافاصله سراغ مبنای اندیشگی و نظری می‌رود که سبب این شکست تاریخی برای ملت‌های ایران شده است. از این رو پاسخ این سؤال اساسی با نگاهی ژرف به گفتمان “ایران و ایرانی” روشن می‌شود. این گفتمان در اصل گفتمانی وارداتی و استعماری است که توسط استعمار انگلیس و روس و فرانسه و توسط سازمان‌های سری و مخوف سیاسی-فرهنگی مانند فراماسونری به ذهن و فکر طبقه درس خوانده و به اصطلاح روشنفکر ایران القا شد و سبب ساز “انقلاب مشروطه” گشت.

از یک دیدگاه کلی این گفتمان استعماری در قالب علومى چون “زبان شناسی و به ویژه اتیمولوژی: ریشه شناسی لغت”، تاریخ (تاریخ جعلی آریایی محور اساساً استعماری و وارداتی که از ۲۵۰۰ سال پیش شروع می‌شود و بیش از ۷۰۰۰ سال سابقه مدنیت ملتها را در این کشور نادیده می‌گیرد) و ادبیات (شعر و نثر و نقدها و تحلیلهای ادبی و... بر اساس ایدئولوژی منحط “برتری ایران و ایرانی بر تمام ملت‌های جهان (!) استوار است) ریخته شده است که در سده اخیر

توسط دستهای استعماری (مستشرقان اروپایی به ویژه مستشرقان انگلیسی) با سرعت غیر قابل باوری ترویج شده و رشد داشته است.

گفتمان “ یک ملت، یک زبان ” و “ ملت ایران ” به جای “ ملتهای ایران ” و “ زبان فارسی ” به جای “ زبانهای تورکی و تورکمنی و عربی و بلوچی و کردی و . . . ” و گفتمانی که “ باستان گرایی هخامنشی- پارسی- زردشتی- پارسی ” را که تاریخ و هویتی جعلی و سراپا دروغ و نژادپرستی به ملتهای ایران تلقین می کرد، به جای هویت سازی و هویت یابی ملتهای ایران بر اساس واقعیتها و زبانها و فرهنگهای غنی و متمایزشان، داشته ها و نداشته ها و نقاط قوت و ضعفشان در دوران دو پهلوی و ۳۰ ساله حکومت ملاهای پارس پرست در ایران با قدرت ترویج شده است.

این ایدئولوژی تعصب آمیز و بسیار خطرناک (دگم) در جهت رساندن ملتهای ایران به دوران شکوه و عظمت هخامنشی- ساسانی (کدام شکوه و عظمت؟!) بعد از مشروطه ، به فکر رساندن یک دیکتاتور بی سواد و کاملاً خودفروخته و بی رحم به نام رضاخان میرپنج به قدرت افتاد تا با “ زور ” “ شاهنشاهی پارس باستان ” را یک خواب شوم استعماری نژادپرستانه صلیبی- ماسونی ضد تورک و ضد عرب بیش نبود، احیا کند. در دوره محمدرضاشاه با ژست کاملاً عوام فریب و به ظاهر دموکراتیک و در باطن تمامیت خواه و دیکتاتور مآبانه همین ایدئولوژی خطرناک را پرورد و در دوره ملاهای سیاسی فراماسون صلیبی فارس- شیعه نیز همین ایدئولوژی منحط، این بار با اسم مذهب شیعه در لباس تشیع سیاسی و با الگوی منحط تر و خطرناک تر مذهبی “ سلطنت پارسی- شیعه- هخامنشی ” بر سر کار آمده است. اما ناگفته پیداست که نه کوششهای که ذکر کردیم و نه هیچ کوشش دیگری از این دست در آینده “ به یقین ” نخواهد توانست در کشور کثیرالملله ایران به نهایت و پیروزی برسد، مگر این که دیدگاه تکثرگرا پذیرفته مبنا قرار گیرد. چون تفکر “ یک ملت یک زبان ” از “ مبنا و ریشه و بنیان اندیشگی ” دچار مشکل اساسی است و سرشتی “ خود ویرانگر ” دارد.

گفتمان منحط “ برتری نژادی پارس و پارسی ” که در قالب “ برتری نژاد ایران و ایرانی ” توسط “ مشروطه خواهان ” و به اصطلاح “ انقلابیون ” و “ آزادی خواهان ” انقلاب مشروطه (کدام آزادی؟!)

آزادی رضاخانی؟!!!!) پرورده شد و مبنای ایدئولوژی و اندیشه اکثر قلم به داستان ضیف النفس و یا خودفروخته ایران در حیطه علوم انسانی قرار گرفت، در ذات خود و در اساس دچار بیماریهای نژادپرستی و توسعه طلبی و خودبرتربینی مرضی و پارانویا (سوءظن مرضی) “ بوده و هست و از تک تک ملت‌های ایران که دچار مرض نژادپرستانه “ ایران و ایران پرستی و پان ایرانیسم و پان پارسیسم “ شده اند “ مستبد “ می سازد. این گفتمان در بطن و سرشت و درونی ترین لایه ها و هسته خود “ مستبد ساز “ و “ مستبد پرور “ است. چرا مستبدساز؟ پاسخ روشن است:

در این گفتمان پارانویایی خودشیفته ، همه افکار معنوی و مادی درخشان مثل عرفان، اشراق، پیشرفتهای مادی و معنوی بشریت در تاریخ، تمدن و فرهنگ، معماری و شهرسازی و ادبیات و هنر و همه چیز و همه چیز منشأ “ ایران باستان=پارس باستان “ دارد!!! پیروان این ایدئولوژی مضحک و نژادپرستانه بارها و بارها می گویند و می نویسند: “ پارسها و تنها پارسهای آریایی نژاد که ما ملت ایران (!) نیز از نژاد آنها هستیم سر منشأ هرگونه پیشرفت و تمدن بوده اند “!!! شاهنشاهی هخامنشی که از دید تاریخ سیاسی نژادپرست ترین، مستبدترین و جنایتکارترین و ضد انسان ترین و سلطه طلب ترین امپراتوری جهان کهن بوده است و داریوش کبیر (!) جنایتکارش سینه های زنان شهر برقه را بعد از تسلیم مردان آن شهر بریده و حصارهای شهر را با آن سینه های خونین بریده شده، زینت داده است (ر. ک. تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۴، ص ۲۳۴) شاهنشاهی ایده آل ایدئولوژی آریایی مدار است. جالب این که همین امپراتوری ضد انسان و قاتل، عامل شرارت و نفاق و اغتشاش و التهاب در میان تمام ملل پیشرفته جهان در زمان خودش بود. (نقشی که تا به امروز حفظ شده است!) داریوش با سکه های طلای “ دریک “ غارتی اش این نفاق را در بین همه ملل آن روزگار دامن می زد و حکومت امروزی پارسهای مذهبی با نفت و همه امکانات مادی شان که از چاپیدن و غارت ملل مظلوم ایران کسب می کند. مبنا همان است و کوچکترین فرقی نکرده است.

این گفتمان مدام می گوید: “ همه چیز منشأ ایرانی دارد و ایرانی باهوشترین و خلاقترین ملت جهان است “!!! ایرانی با هوشترین ملت جهان است؟!!!! پس چرا اکنون همین ایرانی ، بدبخت

ترین ملت جهان شده است؟! چرا در قرن ۲۱ میلادی یک عده عمامه دار و ریشوی تمامیت خواه ضد بشر جنایتکار نژادپرست ضد تورک و ضد عرب بر ایران حاکمند که نفت و مغز و همه مواد معدنی (مانند میلیونها تن مس و طلای آذربایجان) ، و به طور خلاصه سرمایه های مادی و معنوی ملت های ایران به ویژه ملت های مظلوم تورک و عرب را چپاول می کنند و برای یک روز بیشتر ماندن و حکومت کردن، به استعمارگرانی مثل روس و انگلیس و ایادی آنها باج می دهند ؛ و در عوض در داخل همه صداها را خفه می کنند و همه مطبوعات مخالف و سایت های اینترنتی و کانال های تلویزیونی ماهواره ای را فیلتر کرده و بسته اند؟ چرا در قرن ۲۱ میلادی خیابان های این کشور بساط قرون وسطایی اعدام و سنگسار برپا می شود؟ چرا...؟! چرا...؟! کجای کار ایراد دارد؟

پاسخ این سوال و دواي این درد بزرگ را جنبش های ملی- فرهنگی روشنگر و پلورالیستی مثل “ جنبش ملی روشنگری آذربایجان جنوبی ” (گوئی آذربایجانین میلی آیدینچی حرکتی: بهترین نامی که می شود به جنبش فرهنگی اصیل برپاشده توسط نویسندگان آگاه و مظلوم تورک آذربایجان داد که از ۸۸ سال پیش و از زمان روی کار آمدن رضا پالانی دیکتاتور نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد لر و ضد انسان نوکر استعمار صلیبی- ماسونی انگلیس و سرکوب و ارباب و تحقیر تمام ملت های غیر پارس ایران مخصوصاً ملت تورک آذربایجان، با قلم مبارزان جان باختۀ راه آزادی ملت تورک آذربایجان مثل “ فریدون ابراهیمی ” و “ پروفیسور محمدتقی زهتابی ” بر پا شده و این قلم خود را بحق ادامه دهنده و شاگرد شاگردان راه بزرگانی چون زهتابی می داند) به خوبی می دهد:

گفتمان “ برتری نژادی ایران آریایی ” (در اصل پارس آریایی) که از ۲۰۰ سال گذشته و توسط استعمار صلیبی- ماسونی ضد تورک ذاتی انگلیس و ایادی فراماسونر نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام کمپانی هند شرقی مانند “ سرجان ملکم ” (۱۸۳۲م. - ۱۷۶۱م.) شروع شد که با غارت نسخه های خطی کتابهایی نظیر شاهنامه فردوسی، تاریخ طبری، تاریخ وصاف و روضۀ الصفا به انگلستان و دادن آن به استادان دانشگاه صلیبی فراماسون و استعماری آکسفورد “ تاریخ

ایران" ش را با همکاری همه فراماسونرهای دانشگاهی و عمدتاً بر اساس مطالب نژادپرستانه تاجیک پرستانه و ضد تورک و ضد عرب " شاهنامه" نوشت و در ۱۸۱۵م. / ۱۱۹۴هـ ش. (۲۰۰ سال پیش و دو سال بعد از بسته شدن عهدنامه " مفصل" با انگلیسی ها و سه سال بعد از پیروزی روسهای متجاوز و جنایتکار در مرحله اول جنگ ایران با روس در زمان فتحعلی شاه قاجار) چاپ کرد. (ر. ک. دائرة المعارف زرین، گرد آورنده: م. آدینفر، تهران: انتشارات زرین، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ص ۴۱۰) این تاریخ سرتاسر دروغ و افسانه ای به گونه ای شگفت آور " مبنای تعریف هویت انسان ایرانی" شد!! و فراماسون های خودفروخته ای مانقورت ضد تورک و ضد عرب نژادپرست فارس پرست و پارسی پرست چون جلال الدین میرزای قاجار در کتاب " نامه خسروان" و یا میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوند زاده در نوشته های نژادپرستانه شان، دقیقاً القاعات و دمدمه های استعمار مودی پیر جنایتکار انگلیس را سرمشق نوشته ها و سخنان خود کردند و رفته رفته این دگم نژادپرستانه مضحک و خنده دار و ضدبشری؛ یعنی " ایرانی آریایی نژاد" به جای " ملتهای ایرانی تورک زبان و عرب زبان و تورکمن زبان و بلوچ زبان و کرد زبان و .. زبان با فرهنگها و آداب و رسوم و ضرب المثل ها و شعرها و ترانه ها و .. متنوع" نشست! دگمی که در محافل خصوصی انگلیسی سبب خنده آلوده به تمسخر حضار ایرانخوار و آذربایجانخوار نژادپرست ضد تورک و ضد عرب ماسونی- صلیبی می شد، در ایران بالاتر از قرآن به منزله وحی منزل (فرو فرستاده شده از طرف جزیره مه آلود ماده روباه مکار استعمارگر) پذیرفته و در سطح بسیار وسیعی از طرف تمام (تأکید می کنم تمام پارسی نویسان خودفروخته و فراماسون و غیرفراماسون، نوکر روس یا انگلیس و .. و در تمام نوشته های آنان ثبت شد) و تا امروز با قدرت و حدتی حیرت انگیز در نوشته های فارسی زبان به حیات منحوس خود ادامه می دهد!!! به طوری که هر کس خلاف این دگم بیندیشد یا " بی سواد" خوانده می شود یا " خائن به ایران" و " وطن فروش" و " تجزیه طلب"!!!

گفتمان منحوسی که به تمام ملل ایران با دروغ و ریا و شیطانی ترین و ظریف ترین شیوه ها به طور مداوم و ساعت به ساعت و وقت به وقت از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات و کتابها و

سایت‌های اینترنتی و کانال‌های ماهواره ای فارسی زبان و با تمام امکانات شیطانی و جهنمی القا می کند که “سلام بر سرزمین آریایی!!!” “ای ایرانی تو از نژاد برتر آریایی هستی” “!!!” ایرانی یعنی نژاد برتر” “!!!” زبان آریایی پارسی تنها عامل اتحاد ایران و ایرانی” “!!!” تمام ایرانیان با هر زبانی و هر فرهنگی تنها یک نژاد دارند: آریایی !!! و بنابراین باید یک زبان داشته باشند: پارسی !!! “ و از این قبیل دگم اندیشی ها و دگم گویی های مزخرف و ابلهانه که هیچ پایانی برایش متصور نیست جز نابودی کامل ایران و همه ملت‌های ایرانی.

نتیجه این دگم اندیشی چیست؟ “ به خواب رفتن و فریب خوردن همه ملل ایرانی و غارت و چپاول تمام منابع ایران در سده اخیر با روی کار آوردن نوکران انگلیس و روس اونیفورم پوش یا کت و شلوار پوش کراوات دار تاجدار یا عمامه دار و سرکوب و تحقیر تمامی ملت‌های بدبخت ایران که با این لالایی استعماری نژاد برتر خوابیده اند و می خوابند. ایجاد اختلاف میان ملت برگزیده (فارس) و تمام ملت‌های مقهور تورک و عرب و ... که در نهایت سبب “عدم اتحاد و همدلی کامل” و پیشرفت کشور ایران می شود و

وقتی من به عنوان انسان تورک ایرانی گرفتار این دگم ضد بشری شدم که “نژاد برتر” م، در درون خودم تبدیل به یک “مستبد” می شوم. هر فکری غیر از “برتری مطلق ایران و ایرانی و پارس و پارسی” را از زبان و قلم هر کسی که باشد “تجزیه طلبانه” و “بیگانه” و “خود فروخته” ارزیابی می کنم و تمام ندا‌های حق طلبانه و تکرگرایانه و هویت خواهانه را با انگ زدن‌های نژادپرستانه می کوبم.

از دیدگاه نقد فمینیستی این برتری “مردسالارانه” نژادی سبب می شود که حتی به زن و دختر خودم که بنا به طبع دگراندیش زنانه شان عقایدی بر خلاف مردان دارند، رحم نکنم. ایرانی برتر است!!! پس باید “کشف حجاب” و “حجاب اجباری” توسط قلد‌رهای بی ریش و با ریش، بی عمامه و با عمامه (!) با زور و باتوم و گرفتن و بستن و شکنجه انجام شود!!! می بینید ریشه های استبداد در کجاست؟ در ذهن و فکر تک تک ماهایی که ۲۰۰ سال است که با وسوسه شیطان‌های

استعمارگر خود را به خواب زده ایم و گمان می کنیم که بیداریم! آری! ریشه ها در درون ما و ذهن و فکر ماست. دنبال دشمن خیالی نگردیم.

گفتمان منحوسی که برپایه یک مصراع سراپا نژادپرستانه و مزخرف و تقلیل گرایانه یک شاعر تا مغز استخوان نژادپرست دری سرا و پارسی گوی به نام فردوسی "هنر نزد ایرانیان است و بس" بنا شده چه ارمغانی جز استعمار فکری و اندیشگی میلیونها انسان با ملیتهای متنوع در کشوری مثل ایران خواهد داشت؟ وقتی من ایرانی فکر کنم که نژاد برترم دیگر دنبال کار و زحمت و عرق ریزی و اصلاح ضعفهایم و ساختن هویت حقیقی خودم در این قرن سرعت مدار و بی رحم نمی روم نتیجه اش حماقت و استعمار و بدبختی کامل است. این آشی است که استعمارگران اروپایی و روسی و امریکایی ضد تورک و ضد عرب آذربایجانخوار و ایرانخوار که به استخوان ایران فریب خورده و آذربایجان مظلوم نیز رحم نمی کنند برای ما پخته و مدام به خورد ما می دهند. برای مثال گلدزیهر (Goldzieher) پروفیسور (!) مستشرق شیاد در کتاب "زهد و تصوف در اسلام" چنین جملات و تعبیرات رسوا و مزخرف و خرکننده ای (ببخشید) در مورد "حسین بن منصور حلاج" (کسی که یقیناً عرب بود. دست کم عرب ایرانی بود و یک جمله پارسی در تمام عمرش ننوشته است) می نویسد: "درخشنده ترین تجلیات "روح آریایی" (!!!) در وجود یک شخصیت اعجوبه ایرانی (!) به ظهور پیوست: حسین پسر منصور حلاج" !!! این طرز فکر نژادپرستانه ضد انسانی ضد تورک و ضد عرب سراپا دروغ و موهوم و مخدربا اخذ یک نام اساساً افسانه ای و دروغین به نام "ایران" و "ایرانی" آن هم از ضد انسانی ترین و نژادپرستانه ترین و دروغترین متن ادبی و خیالی تمام جهان "شاهنامه فردوسی"، یک گفتمان نژادپرستانه استعمارکننده و زورگو و ضد تورک و ضد عرب ایجاد کرده است که مطابق آن همه دانشمندان و متفکران و عارفان و فیلسوفان "عجم" و "غیر عرب" تمام پهنه آسیای غربی (خاورمیانه و غیر خاورمیانه) و آسیای میانه و تمامی مناطق تورک نشین بالای دریای خزر (در اشغال روسیه) را "ایرانی" (در معنای پارس آریایی نژاد) می داند!!! و ۲۰۰ سال است (دقیقاً از زمان چاپ کتاب منحوس "تاریخ ایران" سرجان ملکم که اشاره شد) به شست و شوی مغزی میلیونها تن از ملت‌های ایرانی اعم از فارس و

غیر فارس پرداخته و چیزی جز "ادعای توخالی" و "خودبزرگ بینی" ابلهانه و غفلت از خود و هویت ملی- بومی اصیل خود در راه شکوفایی آن نداده است.

آخر چگونه ممکن است که گستره جغرافیایی تاریخی و خیالی سرزمینی افسانه ای و سراپا دروغ "ایران" که تا زمان صفویه در هیچ منبع و سند تاریخی و دینی به جز شاهنامه منحوس فردوسی و آثار ادبی و خیالی دری زبان نیامده است، این همه وسیع و فرهنگ و تمدن آن این همه گسترده باشد و ایران و ایرانی پارس نژاد و آریایی نسب امروز بعد از ۸۸ سال آن هم بعد از رسمی شدن زبان اهورایی (!) پارسی و انتشار حجم عظیم و حیرت آوری از اباطیل نژادپرستانه مربوط به برتری مطلق نژاد آریایی و زبان پارسی و ایران آریایی، در قرن ۲۱ میلادی "بدبخت ترین ملت‌های جهان" باشد که عده ای آیت الله انگلیسی الاصل پارس و پارس پرست با افکار استبدادی و نژادپرستانه مذهبی قرون وسطایی (صد رحمت به قرون وسطای اروپا) خود را "نائب امام زمان" و "ولی فقیه" و "نماینده خدا بر روی زمین" و بلکه "خود خدا" بدانند و هرگونه فکر دیگرگون و هر دگراندیشی را خفه کنند و در جواب عده ای از پاک ترین و غیورترین انسانهای ملت تورک آذربایجان که مؤدبانه خواهش می کنند که اجازه داده شود که فرزندان بی گناهشان به زبان مادری تورکی "هم" درس بخوانند بساط بگیر و ببند و شلاق بزن و شکنجه کن و بکش و سربه نیست کن و... به بهانه "ایران" و "ایران پرستی" و وطن پرستی و... بر پا کنند؟!!!

آیا هنگامی که فردوسی شیعه مذهب و خواجه نصیرالدین توسی هزار چهره مرموز تاجیک فارس پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان ادعا می کنند که نژادشان نژاد برتر است و مذهبشان مذهب برتر، آخوندهای از خدا بی خبر پارس پرست شیعه نمی توانند چنین ادعایی بکنند؟ آیا شما بین گفتمان "شیعی- پارسی" دیروز و امروز (باطنی شاهنامه ای و مجوسی شعوبی آخوندی) تفاوتی می بینید؟ وقتی زبان یک ملت اهورایی و مقدس باشد چه استبعادی دارد که نژادش و مذهبش نیز اهورایی و مقدس نباشد؟ پس همان طور که تورک و عرب جماعت به بهانه تجزیه طلب بودن باید سرکوب شوند، سنی و بهایی و اهل حق و صوفی جماعت نیز به بهانه کافر بودن (!!!) باید از بین بروند!!! همه و همه باید و باید و باید و به هر قیمتی شده و هر

طور شده در این مملکت “پارس شیعه” شوند!! زنان و دختران هم باید و باید و باید حجاب زردشتی- پارسی (چادر و مقنعه) بر سر و تن کنند! می بینید ریشه های درد کجاست؟! پس چرا به این شاخه و آن شاخه می پریم و ریشه را نمی بینیم؟! درخت ایران و ایرانی از “ریشه” کرم زده است با شاخه های و برگها زردش (با عوض شدن سیستمهای حکومتی و این قبیل راه حلهای دروغین) چه کار دارید؟

چاره درد ایران از عهده روشنفکرنمایان فارسی نویس خارج است. چرا که ما در میان پارسی نویسان ۱۵۰ سال گذشته در ایران “مطلقاً” روشنفکر نداریم. چرا که اساس روشنفکر بودن بر پایه دیدگاه تکثرگرا و پلورالیستی و تحمل عقاید مخالف و دوری از عوام فریبی است در حالی که همه روشنفکرنمایان پارسی نویس عوض پلورالیسم به ایدئولوژی نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب و منحن و نژادپرستانه پان آریائیسم و پان فارسیسم پرداخته و همان را رواج داده اند! به بیان دیگر ایدئولوگ بوده اند نه روشنفکر. و ایدئولوژی آنها ایدئولوژی نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب پان آریائیسم و پان ایرانیسم بود که بر اثر نداشتن پشتوانه قدرتمند فرهنگی و تمدنی اساساً بر پایه “توهین بر دو ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک و عرب” استوار شده است!! همه روشنفکرنمایان پارس حتی کسروی و صادق هدایت دچار این بحران پارانویایی هویت بوده اند از میان هزاران قلم به دست پارسی نویس تنها جلال آل احمد اندکی از این پارانویا کناره گرفته بود و حقوق ملتهای ایرانی به ویژه ملت تورک آذربایجان را در کتاب غرب زدگی اش متذکر شد که او هم در اواخر عمر بدبختانه گرفتار دگم مذهب سیاسی شیعه شد و از این بیراهه به خیل پارسی نویسان دیگر پیوست و در پروسه استحمار ملتهای ایران شریک شد. پس همه قلم به دستهای فارسی نویس دچار دگم بوده و هستند و این عجیب نیست چون هویت فارسی- ایرانی از اساس و بنیان متزلزل است. و دست در هر خس و خاشاکی می زند.

از این رهگذر ملت فارس ایران باید و باید پاسخگوی ملتهای دیگر مخصوصاً ملت بزرگ تورک و عرب باشد: هیچ ملتی از اسم افسانه ای کشورش در جهت توهین و تحقیر نژادپرستانه ملتهای دیگر از همان کشور به اندازه ای که ملت فارس از اسم افسانه ای “ایران” در جهت تحقیر

نژادپرستانه ملت تورک در ایران سوء استفاده کرده، استفاده نکرده است. این خیلی عجیب است: "تمام" قلم به دستهای ملت فارس در این راه کوشیده اند. استثنایی وجود ندارد!!! آیا معنای این امر چیزی جز استعمار است؟!!! ملت فارس نفت و منابع روزمینی و زیرزمینی و عتیقه جات و تمام ثروتهای خدادادی ملت‌های عرب خوزستان و تورک آذربایجان را غارت می کند و در جواب اعتراض بحق روشنگران این ملت‌ها، مودیانه و ریاکارانه از اسم کشورش ایران (!) سوء استفاده می کند و هر کسی حرف زیادی زد به جرم تجزیه طلب بودن و خیانت به ایران (!) می گیرد و شکنجه می کند و به زندانهای طولانی محکوم می کند!!!

گفتمان ایران و ایرانی سبب شده است که تورک‌های ایران که جمعیتی بالغ بر ۳۰ میلیون نفر انسان زنده را شامل می شوند، در پس زمینه فکری و اندیشگی سیاسی- فرهنگی پنهان فارسی‌های استعمارگر "تورانی" و "خائن به ایران" محسوب شوند و از شیطانی ترین، زیرکانه ترین، روانشناسانه ترین و نژادپرستانه ترین سیاست‌های فرهنگی برای آسیمیله شدن، از خود بیگانگی و مانقورت کردن آنها استفاده شود، طوری که با زبان و قلم خودشان به زبان مادری شان تورکی و هویت اصیل تورکی خودشان توهین کنند و آن را مصداق عینی "وطن پرستی" و "ایران پرستی" محسوب کنند!!! و در این جا و دقیقاً این جاست که روشنگران و افشاگران ملت تورک آذربایجان و ایران "احساس خطر" کرده و مثل این قلم، دست به افشاگری و روشنگری می زنند. چرا که سرنوشت یک ملت بزرگ و تاریخ ساز مثل ملت بزرگ تورک ایران، شوخی و بازی و بازیچه نیست که عده ای نژادپرست خودفروخته و وقیح فارسی نویس با ژست حق به جانب و عوام فریب و با نوکری علنی بیگانگان ۱۵۰ سال با تاریخ و هویت جعلی و نژادپرستانه پارسی-شیعه به آن بتازند و آن را به لجن بکشند و با سم پاشی های نژادپرستانه کاری کنند که تورک‌های ایران آموختن فارسی را به جای تورکی به فرزندان معصومشان از مصادیق ایران پرستی و وطن پرستی بشمارند و در اصل با استعمارگران فارس خود یکی شوند.

سیسرون خطیب بلندآوازه و متفکر بزرگ روم باستان سخنی ارزشمند در مورد موضوع مورد بحث ما دارد: "هرگاه ملتی آزادی ملت دیگر را از میان بردارد، آزادی خودش را نیز نابود کرده است، به

طوری که گویی انتقام اسرارآمیزی در این مورد تحقق می یابد" ! (ر. ک. بدبختی روشنفکران: سیسرون در راه آزادی جان سپرد، نوشته اشتفان تسوایک، ترجمه رحیم صفاری، تهران: بنگاه صفی علیشاه، ۱۳۲۸، ص ۴۲) ملت فارس ۸۸ سال است که با گفتمان نژادپرستانه ایران و ایرانی که دستاویزی برای عده بی شماری از قلم به دستانش کرده است، ملت بزرگ تورک آذربایجان و ایران و ملت عرب و ملت تورکمن و... تمام ملت‌های غیر فارس ایران را استعمار کرده است. غافل از این که بنا به تقدیر مقدس ازلی الهی خودش نیز در این سرنوشت با ملت تورک و عرب شریک و خود نیز استعمار شده است. تا زمانی که تک تک انسان‌های ملت فارس و تمام ملت‌های هویت باخته غیر فارس ایران، از این "طرز فکر خطرناک" یعنی "برتری نژادی ملت ایران (فارس)" و "برتری زبانی ملت فارس" و ایده فراماسونری صلیبی "یک ملت، یک زبان" نجات پیدا نکند و اصل اصیل "تکثرگرایی زبانی و فرهنگی و دینی و مذهبی و عقیدتی و هویتی و جنسیتی" را در ایران نپذیرد و حقیقت وجود "ملت‌های ایران" را به جای "ملت فارس زبان" نپذیرد، هیچ کدام از ما ملت‌های ایران از استبداد و تمامیت خواهی (توتالیتاریانیسم) و دیکتاتوری نجات نخواهیم یافت. چون استبداد در درون تک تک ما ملت‌های ایران نهادینه شده است: برتری مطلق ایران و ایرانی!!! این خطرناکترین نوع استعمار (استعمار فکری و فرهنگی) است که سبب می شود استعمارگران زالوصفت اروپایی و غیر اروپایی هر ۲۰ و ۳۵ و ۴۰ سال از "همین پتانسیل نهفته استبداد ملی زبانی و فکری و مذهبی و حتی جنسیتی ما" استفاده کنند و با فرهنگ سازی موزیانه یک عده مأمور نوکر حلقه به گوش و وفادار خودشان را بر سر ما ملت‌های ایران حاکم کنند و با لطایف الحیل و با زور نفت و خون ما را بمکند.

استعمارگران فارس زبانی که به بهانه "اتحاد ملی" (!) و اسم افسانه ای "ایران" که در سال ۱۹۲۸ م. ۱۳۰۷ هـ. ش. توسط قلدر خودفروخته ای به نام رضاخان میر پنج در مجامع بین المللی رسماً نام این کشور شد، تورکان ایران و تمام ملت‌های دیگر غیر فارس را از ابتدایی ترین حقوق انسانی آنها یعنی تحصیل به زبان مادری شان محروم می کند!!! حال این استعمار پوشالی و نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب "فارسی-ایرانی" و این اتحاد مسخره و میان تهی و ابلهانه "

ایرانی- فارسی " تا کی می تواند بقای انگل وار و حقیرانه خود را داشته باشد موضوعی قابل تأمل است اما بی هیچ شکی به زودی زود این گفتمان زورگویانه و نژادپرستانه به پایان راه خواهد رسید و ملت تورک آذربایجان و تمام ملتهای ایران طعم آزادی و استقلال را خواهند چشید. به امید آن روز

بازی خطرناک “دگم” ها در ایران و جایگاه استراتژیک روشنگران تورک آذربایجان

اگر در شعارها و اعتقادات پارس پرستان قبل و بعد از انقلاب تعمق کنیم می‌بینیم که بنیان اعتقادی اینان بر پایه ی دو دگم اساسی استوار است که دگم اول به طور حماقت باری در حال برگشتن و تکرار شدن است:

- ۱- دگم پارس پرستی در پوشش ایران پرستی و آریایی پرستی (دوره ننگین پهلوی اول و دوم)
 - ۲- دگم اعتقادات شیعی (شیعه پارس پرست و نژادپرست فارسی- ایرانی، یعنی جمهوری اسلامی پارس پرست امروز ایران نه شیعه اصیل و معتدل علوی یا علیچی تورکی تورکیه)
- حال ببینیم معنای دگم چیست:

دگم: آنچه به عنوان اصل مسلم پذیرفته شده است و در آن جای چون و چرا نیست. (فرهنگ معاصر فارسی امروز، ۱۳۸۱ص ۶۰۹)

دگم: به باورها و مفاهیمی گفته می‌شود که معتقدین به آن‌ها، معنی تحلیلی و دقیق آن مفاهیم را نمی‌شناسند، ولی حاضر به چرا و چون و چند درباره آن نبوده و در نتیجه بر خلاف مفاهیم علمی، معتقدین دگم ها حاضر و قادر به تغییر یا تکمیل ایده‌های ثابت مذهبی یا سیاسی خود نیستند. آنان یا در ایمان خود پابرجا تر شده اسیر تعصبات می‌گردند یا به کلی بی‌اعتقاد شده و به پوچی و نیهیلیسم می‌گرainد. (کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان ، ۱۳۸۶، ص ۱۴)

با دقت در شعارها و اعتقادات جنبش‌های پارس پرست غیرمذهبی و مذهبی در می‌یابیم که این جنبش بدون دگم هایش بی‌تردید موجودیت و هستی خود را می‌بازد. دگم های پارس پرستانه (آریایی‌گرایی) که قسمتی از تاریخ (پارس باستان) را همراه با همه پادشاهان جنایتکار و خونخوار آن مثل کوروش و داریوش و کمبوجیه (کامبیز) و ... مقدس می‌انگارد و بدون در نظر گرفتن ۲۵۰۰ سال گذشت زمان و این‌همه تغییر و تحول و آمدن و رفتن اقوام و ... به طور احمقانه‌ای به تقدس نژاد موهوم و مسخره و وحشی آریایی و مقدس شمردن خون آریایی، روح آریایی ، ملت آریایی، هوش آریایی (!) ، روح ملی ایرانی ، هوش ایرانی و شعارها و دگم های

مسخره مثل این می‌پردازند. معتقدین به این دگم چنان در اعتقاد خود مسخ شده‌اند که به زیارت قبر منسوب به کوروش (؟) در پاسارگاد می‌روند و جلوی آن بنا زانو می‌زنند و حتی به آن سجده می‌کنند! این حرکات ناشایست و شرک آمیز این دگماتیس‌ها را می‌توان با سجدهٔ پارس پرستان شیعهٔ مجوسی شعوبی فارسی به قبر امام رضا (ع) و امام... سنجید.

این حرکات شرک آمیز به هیچ عنوان برای “جنبش روشنگران تورک آذربایجانی- ایرانی” که من (نگارنده) نام آن را “ارلر چاباسی” (جنبش جوانمردان) یا “ارلر قالخیشی” (نهضت جوانمردان) می‌گذارم، پذیرفتنی نیست (با چهره و تعریفی که روشنفکران فارس در ۲۰۰ سال اخیر از “روشنفکر” ارائه داده‌اند شرمم می‌آید که خودمان را “روشنفکر” بنامم. ملت بزرگ تورک ایران اعم از آذربایجانی و قشقایی و خراسانی و خلیج (ساوهای، قمی، اراکی و...) و... نیاز به “روشنفکر” ندارد بلکه نیاز به “روشنگر” دارد).

جنبش روشنگری تورک آذربایجانی چهره‌ای کاملاً مردمی و ضدنژادپرستانه و آزاداندیش دارد. پرفسور محمدتقی زهتابی، دکتر ضیاءالدین صدرالاشرافی (ضیاء صدر)، دکتر جواد هیأت، دکتر علیرضا اصغرزاده، استاد حسن راشدی، مهندس علیرضا صرافی، دکتر حسین محمدزادهٔ صدیق و... هیچ‌کدام از این آزاداندیشان دگماتیس‌ت نبوده و نیستند و اساساً قلم زدن و سخنرانی و تلاش و مجاهدت اینان برای حفظ و صیانت از هستی (وارلیق) و موجودیت و کیستی و هویت ملت مظلوم تورک ایران بوده و هست. هرچند پارس پرستان داخل و خارج به گونه‌ای مذبوحانه چنین افراد آزاداندیش و مبارزی را با انواع انگ‌های “تجزیه طلب، خائن به وطن (؟) و... پان تورکیست” و امثال این گونه انگ‌ها و تهمت‌های سیاسی مسخره و منفور متهم می‌کنند.

جنبش مردمی و دانشجویی تورک آذربایجان نیز ماهیت دگماتیک نداشته و ندارد. مقدس‌ترین مکانی که تجلی آزادیخواهی و هویت طلبی جوانان آذربایجانی است “قلعهٔ بابک” است. هیچ جوان تورک آذربایجانی قلعهٔ بابک را “عبادت” نمی‌کند بلکه قلعهٔ بابک تنها برای یک “نماد” است و بس. بنابراین اندیشهٔ سخیف رژیم شوونیست کنونی حاکم بر ایران که بر آن بودند تا با تخریب قلعهٔ مزبور جنبش هویت طلبانهٔ تورک آذربایجانی و ایرانی را از بین ببرند، نیز نه تنها

ثمربخش نیست بلکه سبب قویتر شدن این جنبش می‌شود. توجه داشته باشیم که ملت تورک ایران “ هویت طلب ” است ؛ یعنی هویت لگدمال شده خود را از شوونیسم سیاسی و مذهبی پارس می‌طلبد و چون ماهیت ضدنژادپرستانه و تفکراتی پلورالیستی و معاصر و نو دارد مورد توجه تمام ملت‌های آزادیخواه و تمام مدافعان حقوق بشر است. هویت طلبی یک “ طرز فکر ” و “ اندیشه ” است. از این رو با گرفتن و به زندان انداختن و شکنجه کردن یک عده جوان دانشجو و غیر دانشجو این فکر و این اندیشه نابود نمی‌شود بلکه بلعکس تقویت می‌شود.

در سده اخیر در ایران شاهد یک دور باطل و یک بازی دگم ها هستیم:

الف- دگم آریایی گرایی پارس پرست و پان فارسیست که اصالتاً طرز فکری وارداتی و استعماری است و توسط انگلیسی‌ها و سردمداران کمپانی هندشرقی و سازمان‌های مخوف فراماسونری آن‌ها و دیگر کشورهای اروپایی مانند فرانسوی‌ها و البته روسهای مرموز هزارچهره و . . . (برای اهداف استعماری و چاپیدن نفت، عتیقه جات، منابع معدنی و هست و نیست این ملت مظلوم) در ایران رواج پیدا کرد و رژیم جنایتکار و ایدئولوژیک پهلوی در پوشش “ ملی گرایی ” شدیداً به تقویت و تبلیغ و شیوع آن پرداخت.

ب- دگم اسلام شیعی مجوسی شعوبی فارسی پارس پرست متعصب منحط حاکم بر ایران که از سوی عده زیادی از دولتمردان رژیم حاکم پشتیبانی می‌شود و سی سال است هرگونه ندای آزادیخواه و آزاداندیشی تورکان و ملت‌های دیگر ایران را خفه کرده است. این دگم به ظاهر خود را اسلام پناه و شیعه مدار نشان می‌دهد اما به حتی شدید تر از دگم آریایی پرستی پهلوی به توسعه و تقویت بنیان‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی استان‌ها و مناطق فارس نشین یا دارای جمعیت فارس زبان کشور مثل اصفهان (سازمان انرژی هسته ای و هزاران کارخانه و شرکت دیگر) ، یزد، بوشهر (نیروگاه اتمی) و . . . می‌پردازد. در این مورد در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد شمسی ضرب‌المثلی عامیانه‌ای بود که “ اصفهان نصف جهان اگر تبریز نباشد ” (!) در حالی که بعد از روی کار آمدن دولت پارس پناه و ماسونی- صلیبی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فارس-شیعه

خاتمی و دولت فعلی الان چهار تا تبریز در اصفهان و شهرکهای صنعتی آن گم می‌شود! حال ببینیم هدف این دگم چیست. با یک مثال این هدف را بهتر می‌توان نشان داد:

در خبرهای ۸۸/۲/۳۰ شنیدیم و دیدیم که “ با رفتن رئیس جمهور ایران محمود احمدی نژاد به استان سمنان (یک استان فارس نشین) موشک سجیل ۲ با برد ۲۰۰۰ کیلومتر با موفقیت آزمایش شد ” این یعنی چه؟! “ صدای آمریکا ” در تحلیلش آن را “ ایران مجهز به جنگ افزار هسته ای با قابلیت پرتاب آن، ارزیابی می‌کند که می‌تواند برای کشوری چون “ اسرائیل ” خطرناک باشد ” اما این تحلیل جزئی از بازی “ شیطان بزرگ ” است چون ایران پارس پرست مذهبی در عمق اعتقاداتش که “ کوروش هخامنشی یهودی پناه ” الگوی آن است، نه تنها دشمن اسرائیل نیست بلکه دوست و هم‌پیمان آن است و “ بازی اسرائیل ستیزی جمهوری اسلامی ایران ” که سی سال است مردم ایران و جهان را فریب می‌دهد، چیزی جز یک سیاست نژادپرستانه صلیبی ضد تورک پنهان ضداسلامی آمریکایی-اروپایی (انگلیسی-روسی و...) نیست و این حمایت از فلسطین و اسلام سرپوشی است برای “ ایجاد شاهنشاهی خیالی و اسطوره‌ای هخامنشی- شیعی ” که در پوشش “ اسلام شیعی ” در حال شکل گرفتن است و مشخصه عمده آن “ اسلام ستیزی ” است و چون جهان اسلام دو مدافع قدرتمند دارد: “ جهان تورک ” و “ جهان عرب ”، امپراتوری پان ایرانیست به ظاهر شیعی و در اصل ضد اسلام ایران که در پی سلطه بر تمام آسیای غربی (از جمله خاورمیانه و آسیای جنوب غربی) است بر اساس دگم پارس پرستی گفتمان ضد تورک و ضد عرب خود را با شدت تقویت می‌کند.

تنها جنبشی که از این اهداف شوم خبر دارد و به کشورهای تورک نشین و عرب نشین بارها “ هشدار ” داده است “ ارلر چاباسی ” یا جنبش روشننگری تورک ایران است. آری هدف سردمداران فعلی ایران از تولید سلاح هسته‌ای و فن‌آوری پرتاب آن “ تل‌آویو و اسرائیل ” نیست بلکه “ آنکارا ”، “ باکو ” و حتی “ تبریز ”، “ اردبیل ”، “ زنجان ” و یا حتی “ مکه ” و یا “ مدینه ” است. رژیم تمامیت‌خواه فاسد مذهبی و بسیار خطرناک حاکم بر ایران اگرچه نه در زبان بلکه در عمل و به طور پنهانی، رؤیای برقراری “ امپراتوری پارسی- شیعه ” از نوع یدئولوژیک “ هخامنشی- مجوسی

شعوبی" آن را دارد و به طور آشکاری در پی سلطه بر منطقه آسیای غربی است. برای چنین رژیمی چه امکانی ارزشمندتر از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای می‌تواند باشد؟! این امپراتوری به طور عمیق و گسترده‌ای نژادپرست است و "تورک ستیزی" و "عرب ستیزی" (در اصل اسلام ستیزی) خاصیت آن است. شاهنشاهی پارسی- شیعی از نوع پان ایرانیست آن بزرگترین دشمن تورک‌های تورکیه و دیگر کشورهای جهان تورک مثل آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان، قازاقستان، تورکستان چین، تورکمنستان و... نیز عرب‌های عربستان و سایر کشورهای عرب اهل تسنن (هر ۲۱ کشور عرب به جز حزب‌الله لبنان و گروه‌های تندرو شیعه عراقی و سوریه) است. پیداست که اساساً ما با یک حکومت نژادپرست ضد تورک و ضد عرب اسلام ستیز سلطه جو طرف هستیم. دگم پارس پرستی و ایدئولوژی نژادپرستانه پان ایرانیستی پارسی-شیعه ایدئولوژی خطرناکی است که با روسها، ارمنی‌ها، آنگلو ساکسون‌ها (انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها) و اکثر کشورهای مسیحی اروپایی (با تقویت شعارهای استعماری به ظاهر علمی و زبان‌شناختی مثل زبان‌های هند و اروپایی) و تمام کشورهای غیرمسلمان، بودایی و حتی ملحد مثل چین و کشورهای آمریکای لاتین دوست است اما با تورک‌های مسلمان و سنی تورکیه و آذربایجانی‌های مسلمان شیعه و حتی تورکان مسلمان شیعه و سنی آذربایجانی و غیر آذربایجانی داخل کشور دشمن خونی است!!

جالب این که جنبش به ظاهر مخالف رژیم پارس پرست جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور که در تلویزیونهای رسوا و مرموزی مثل "صدای آمریکا"، "تلویزیون پارس"، "تلویزیون کانال ۱" و حتی "رنگارنگ" و هر تلویزیون پارس زبان دیگر، صبح تا شب دم از آزادی و دموکراسی و ملت ایران و پرچم شیر و خورشید نشان و... می‌زنند آن روی سکه همین افراطیون پان فارسیست مذهبی هستند. یاد می‌آید "رضا فاضلی" (پارس پرست ضد دین معدوم معروف تلویزیون کانال ۱) در ضمن صحبتش در باره هفت سین گفت "ما ایرانیان باید به جای این کتاب (قرآن را بلند کرد و نشان داد) این کتاب را (شاهنامه فردوسی را بلند کرد و نشان داد) در سفره هفت سین بگذاریم!!"

به راستی شاهنامه که کتاب مقدس پارس پرستان افراطی داخل و خارج ایران است، چیست به جز گفتمان پارانویایی برتری نژاد ایرانی (در اصل پارسی) بر غیر ایرانی (غیر پارسی که شامل تورکها و عرب‌های داخل ایران هم می‌شود)؟ آیا گفتمان نژادپرستانه و بیگانه ستیز حاکم بر شاهنامه ما را با تمام دنیا “دشمن” نخواهد کرد؟ کما این که گفتمان شیعی افراطی پارس پرست حاکم بر ایران کنونی ما را با تمام دنیا دشمن کرده است؟

نکته جالب تقویت دوباره ایده و دگم “پارس پرستی” افراطی توسط تلویزیون‌های به ظاهر اپوزیسیون فارسی زبان خارج از کشور است. اگر دگم فارس پرستی (دگم‌های پان ایرانیسم و پان فارسیسم و پان آریاییسم) می‌توانست مردم کشور کثیرالمله ای مثل ایران را خوشبخت کند، در دوره پنجاه و سه ساله حکومت پارس پناه دو پهلوی این کار را می‌کرد و اگر دگم تعصب مذهبی پان فارسیست کنونی حاکم بر ایران می‌توانست ملت‌های ایران را به سعادت برساند تا به حال این کار را می‌کرد، پس گم شده مردم ایران چیست؟ آیا چیزی جز یک سیستم حکومتی غیر متمرکز فدرال غیر مذهبی لیبرال لائیک است که همه ملت‌ها حقوق مساوی داشته باشند و ثروت به طور مساوی تقسیم شود درآمد هر شهر و استانی در وهله اول مال خودش باشد و همه ملت‌ها بتوانند آزادانه به زبان مادری خود بخوانند و بنویسند و فرهنگستان و دانشگاه داشته باشند، و همه مذاهب و ادیان بتوانند آزادانه خدای خود را عبادت کنند و کشور ایران با تمام ملت‌هایش و با تمام دنیا “دوست” باشد؟ ...

آیا خواسته روشنگران تورک ایران جز این است؟

توجه:

ترجمه این مقاله به زبان‌های تورکی آذربایجانی (با خط عربی یا لاتین) و تورکی تورکیه و عربی و انگلیسی و همه زبان‌های زنده دنیا با حفظ نام نویسنده و رعایت امانت در ترجمه آزاد است.

منابع:

۱- فرهنگ معاصر فارسی امروز، غلامحسین صدری افشار و دیگران، تهران: فرهنگ معاصر،

۱۳۸۱

۲- کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، دکتر سید ضیاءالدین صدرالاشرفی، تهران، اندیشه نو،

۱۳۸۶

“آژیر” سناریویی دیگر برای شکستن غرور ملی ملت تورک آذربایجان جنوبی

صحنه هایی تأثرآور: التماس دخترکان “خان محمد” تورک قاتل، که گریه کنان و التماس کنان در پای برادر مقتول می افتند و با گریه و زاری از او و دیگر “اولیای دم” تقاضای رحم و بخشش می کنند و با گریه و زاری و التماس و لابه، گذشتن از خون پدرشان را می خواهند. صحنه هایی که به بهانه های مختلف و “بدون حذف و سانسور” چندین بار در برنامه تلویزیونی “آژیر” شبها از شبکه ۱ سیمای جمهوری اسلامی ایران (یکی از چندین شبکه تلویزیون دولتی فارسی زبان جمهوری اسلامی ایران) پخش شده و می شود. صحنه هایی بسیار تکان دهنده و دلخراش: درست شبیه صحنه های التماس دخترکان حسین و خاندانش در کربلا است که در “شبیه خوانی های روز عاشورا”، در روستاهای آذربایجان جنوبی اجرا می شود و در آن دخترکان یا پسرانی که شبیه دخترهای کوچک را بازی می کنند و لباس دخترانه پوشیده اند، یکباره و موج وار به سوی علی اکبر و قاسم و ابوالفضل و حسین هجوم می برند و به پای آنها می افتند و تقاضا می کنند که به میدان جنگ ابن زیاد و عمر سعد و شمر و یزید نروند و آنها را تنها و بی پناه در آن دشت کربلا رها نسازند.

به راستی هدف تلویزیون نژادپرست دولتی فارسی زبان رژیم ملایی “فارس-شیعه” از نشان دادن چندین باره این صحنه ها، آن هم با زبان اصلی (زبان ممنوع و مظلوم تورکی آذربایجانی) و بدون حذف و سانسور چیست؟ آیا همان گونه که مجری برنامه آژیر اعلام می کند، صرفاً بررسی روان شناختی و جامعه شناختی یکی از پدیده های شوم اجتماعی در جامعه امروز ایران مد نظر است؟ اگر این طور است و کارگردان و تهیه کنندگان چنین برنامه ای واقعاً “قصد خیر” دارند پس چرا حرمت و آبروی اشخاص درگیر در پرونده قضایی (که البته هر دو طرف تورک و از ملت استعمار شده تورک آذربایجان هستند) حفظ نمی شود و عکسها و شخصیتها در خانه و در دادگاه، بدون هیچ گونه تار کردن چهره و سانسور و... نشان داده می شوند؟ آیا حفظ حرمت فقط مخصوص

فارسیهای اصفهان و کرمان و یزد و... است و این قانون انسانی شامل حال ملت تورک آذربایجان نمی شود؟

آیا برای نشان دادن چندین و چند باره صحنه های اعتراف خان محمد فقیر و درمانده و بدبخت و اظهارات همسرش که گناهی جز یک زایمان آن هم در پایتخت نژادپرست ترین و ضدتورک ترین و ضد عرب ترین کشور جهان، ایران فارس پرست منحوس، ندارد و اظهارات دقیقاً دست چین شده و برنامه ریزی شده برادر متهم و برادران مقتول توجیهی منطقی وجود دارد؟ روی سخنم نه با فارسیهای نژادپرستی است که چنین برنامه هایی را دقیقاً با اهداف نژادپرستانه می سازند و با اهداف شوم نژادپرستانه برای هفتاد میلیون نفوس تورک و غیر تورک ایران، به کرات پخش می کنند بلکه با انسانهای ملت بزرگ و ۳۵ میلیونی تورک آذربایجان است که در تهران و حاشیه های آن به ویژه در ورامین یا کرج و اسلام شهر و مناطق این چینی اکثریت انسانهای این کلان شهرها را تشکیل می دهند: آیا در قانون اساسی تحمیلی رژیم منحوس فارس- شیعه اجازه چنین هتک حرمتی به مسئولین فارس گروه اجتماعی شبکه ۱ سیمای فارسی و زبان پرست و فارس پرست جمهوری اسلامی ایران داده شده است که به دلیل تورک زبان بودن و آذربایجانی بودن و مخصوصاً “فقیر و بیچاره و دربه در بودن” متهم و طرفین دعوا، فارسیهای بافرهنگ و فرهیخته (؟) به عنوان ملت برتر و نژاد برتر دارای زبان برتر و ثروت برتر، حق دارند آبرو و حیثیت چند خانواده مظلوم و سیاه بخت تورک آذربایجانی را (البته به صورت “نمادین” و به قصد تبلیغات و توطئه نژادپرستانه به عنوان مشتی از خروار و دو خانواده از میلیونها خانواده مهاجر و مقیم تورک آذربایجانی) بریزند و آنها را در میان ایل و فامیل و آشنایان و ملتشان (ملت بزرگ و مغرور و سرفراز و سربلند و تاریخ ساز تورک آذربایجان) سرافکنده کنند؟

به راستی آیا حکومت نژادپرست ضد تورک فارس- شیعه جمهوری اسلامی ایران قصد خیر دارد و در صدد اصلاح است؟ در این مقاله ثابت می کنیم که نه! این برنامه و سناریو نیز البته جزء برنامه ها و توطئه های دقیقاً حساب شده راسیسم فارس در طول دوران حیات ننگین این حکومت مذهبی شیعه - فارس به شدت نژادپرست و صرفاً با مقاصد نژادپرستانه و “برای در هم شکستن

غرور ملی ملت قهرمان و بزرگ و تاریخ ساز تورک آذربایجان جنوبی و درهم شکستن حس اعتماد و اتکا به نفس انسانهای ملت تاریخ ساز تورک در ایران ” ساخته و پخش می شود.

جالب ترین قسمت این سناریوی نژادپرستانه این است که دیشب (شب سه شنبه ۱۳۸۸/۶/۲۴) ساعت: ۲۳: ۳۰ و در برنامه آژیر ، از کارشناسانی برای تحلیل علل این آسیب اجتماعی (و در اصل فاجعه انسانی حاصل ۸۴ سال حاکمیت نژادپرستی و راسیسم فارس) دعوت شده بود: خانم دکتر فردوسی (فارس خندان!) به عنوان روان شناس، قاضی پرونده: محمدی کشکولی و میهمان برنامه ، آسیب شناس اجتماعی: دکتر قرایی مقدم. و موضوع به صورت علمی و دقیق (؟) بررسی و موشکافی شد و تمام علل و عوامل ذکر شد!

از آنجا که از پشت پرده مافیای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد فرهنگ رژیم فارس - شیعه خبر داریم که اقدامات این مافیا حتی عرصه ” علم و کارشناسی ” را آلوده کرده است و بنا به موثق ترین منابع و خبرها از مطمئن ترین افراد از داخل خود صدا و سیما ، ” تمامی کسانی که به عنوان کارشناس در کلیه برنامه های علمی و فرهنگی و ادبی شرکت می کنند و ” پولهای کلان ” به جیب می زنند، قبلاً به صورت برنامه ریزی شده و بسیار دقیق توسط شخص ” غلامعلی حداد عادل ” نژادپرست فاشیست ضدتورک فارس پرست و فارسی پرست معروف حکومت شیعه- فارس و رئیس فرهنگستان زبان مقدس فارسی (!) لیست شده و قبلاً به مسئولین برنامه های علمی و فرهنگی هر ۵ شبکه پایتخت داده می شود و هیچ شخصی نه حقیقی و نه حقوقی نه می تواند از این ” لیست سیاه ” تخطی کند و نه جرأت آن را دارد! بر اساس این حقایق ، خانم دکتر نژادپرست خندان فارس یعنی خانم فردوسی که تمام برنامه های روان شناختی هر ۵ شبکه دولتی فارس ایران را به قباله اش زده اند و گویی در این مملکت دکترها و متخصصان باسوادتر و آگاه تر از او که برخی از دانشگاههای معتبری مثل سوربن فرانسه مدرک گرفته اند، وجود خارجی ندارند و فقط ایشان و شخص شخیص ایشان حق دارند اظهار نظر و علم و فضل بفرمایند!

با این مقدمات بهتر است سری به جزئیات حادثه و اظهارات کارشناسان برنامه آژیر بیندازیم: ظاهراً موضوع از این قرار است: خان محمد یک گارگر باربری تورک آذربایجانی است که به دلیل فقر

مفرط روستایشان و نبودن هیچ کارخانه و شرکت و امکان کار در هیچ کدام از شهرهای آذربایجانی جنوبی و صرفاً برای سیرکردن شکم خودش و زن و بچه هایش وادار به مهاجرت به “ روستای ولی آباد قرچک ورامین ” (از حاشیه های شهر تهران) شده است.

واضح است که آنچه در برنامه آژیر و تحلیل های کارشناسان غائب بزرگ بود علت اصلی بروز چنین ناهنجاریهای اجتماعی است: علت سیاسی! همه می دانیم که به دلیل سیاستهای نژادپرستانه و ضد انسانی حاکمیت فارس - شیعه (رژیم منحوس و اهریمنی جمهوری اسلامی ایران) در ۳۰ سال اخیر که دقیقاً مثل اسلافش (حاکمیت ۵۳ ساله دو پهلوی منحوس) تمام بودجه ها و امکانات کشور را در مناطق کویری پارس نشین ایران مثل اصفهان، یزد، کرمان، بوشهر، بندرعباس و... سرمایه گذاری می کنند و هر سال بیشتر از پارسال ملت مظلوم و استعمارشده تورک آذربایجان را در قفس بزرگی به اسم ایران، وادار به مهاجرت از شهرها و روستاهای وطنشان، آذربایجان جنوبی، به حاشیه های کلان شهرهایی مثل تهران و کرج و اسلامشهر و... می کنند (هر چند همین کلان شهرها هم اکنون جزئی از خاک مقدس آذربایجان جنوبی هستند و حاکمیت منحوس فارس در نظر دارد با تمهید مقدمات و خارج کردن تدریجی و برنامه ریزی شده تمام امکانات صنعتی و کارخانجات و شرکتهای، به طرف “ اصفهان ” عقب نشینی کند و با پایتخت کردن اصفهان، ملت بزرگ تورک آذربایجان را در این کلان شهرها بیکار و گرسنه رها کند)، تا در آنجا علاوه بر استفاده کم خرج از نیروی بدنی کارشان، به صورت برنامه ریزی شده و با رفتارهای توهین آمیز هم وطنان فارسشان از هویت تورکی - آذربایجانی خودشان بیزار شوند و خودشان و بچه هایشان برای زدودن ننگ تورک بودن و آذربایجانی بودن (!) به هر کاری و هر ذلتی تن در دهند. (برای مطالعه چگونگی و تحلیل علمی این پدیده شوم سیاسی - اجتماعی ر. ک. کتاب: علل و شاخصه های تغییر زبان ترکهای تهران، عباس داورنیا، تهران: نویسنده، ۱۳۸۵)

حال بیاییم و به طور دقیق و قدم به قدم به جزء به جزء و صحنه به صحنه این سناریوی نژادپرستانه نگاه کنیم:

خان محمد تورک بیکار مفلوک چه کسی را کشته است: یک تورک ضایعات جمع کن (آشغال جمع کن) بیچاره مفلوک استعمار شده دیگر را! یک پیرمرد تورک فامیل ۶۴ ساله اش را! چرا؟ خانم دکتر فارس خندان (فردوسی) چنین تحلیل روان شناختی ارائه می دهد: ”این شخص (خان محمد) مسلماً اختلال شخصیت داشته است!!! که ما در روان شناسی به آن رفتارهای تکانشی یا تکانه ای می گوییم! یعنی همان جنون آنی! ما هیچ اطلاعی از زندگی شخصی و رفتارهای این شخص در زندگی خانوادگی اش نداریم”!!!

یک سؤال از خانم دکتر خندان فارس: پس به چه حقی و با استناد به کدام شواهد و قرائن علمی و تجربی و بالینی چنین حکم روان شناختی صادر می کنید؟! چگونه یک کسی که دکترای روان شناختی دارد و به عنوان یک کارشناس، پای ثابت تمام برنامه های روان شناختی فارسی در تمام شبکه های حکومت منحوس نژادپرست شیعه- فارس است این اصل ابتدایی علوم تجربی را فراموش کرده است که بدون وجود شواهد بالینی و مشاهدات تجربی و میدانی اساساً حق ندارد در مورد یک به قول خودش بیمار اختلال شخصیتی اظهار نظر کند؟! آیا این که خانم دکتر این چنین آسان و با چهره خندان و نیشهای همیشه باز این چنین سریع و بی محابا در مورد یک انسان قربانی اظهار نظر می کند نیز، به نگاه نژادپرستانه و تحقیرآمیز و از بالا به پایین سردمداران علمی و فرهنگی پارس به ملت تورک آذربایجان بر نمی گردد؟

قاضی پرونده محمدی کشکولی در مقام همدردی با متهم: ”یک کارگر ساده که به دلیل فقر اقتصادی مهاجرت کرده. دو دختر کوچک داشته و در زمان ”جرم“ صاحب دو دختر دوقلو دیگر می شود. به لحاظ آن فرهنگ (یعنی فرهنگ خاص ملت تورک آذربایجان) و غرور خاص (یعنی غرور ذاتی ملت تورک آذربایجان جنوبی که حاضر می شود چاه فاضلاب تخلیه کند و دسترنجش را به سر سفره زن و بچه هایش ببرد اما راضی نمی شود زن و بچه اش دست گدایی به سوی این و آن دراز کنند یا به راههای خلاف کشیده شوند) نخواستند (اطرافیان) مشکلات زندگی او را فاش کنند. اولیای دم (خونخواهان) ۷ نفر ۶ برادر و ۱ خواهر هستند و ۱ برادر رضایت داده و ۶ نفر

رضایت نداده اند. پرونده در حال تجدید نظر خواهی است. من (قاضی) قضیه فقر و جرم را نزدیک می بینم.”

خانم فردوسی (فارس خندان شکم پر و چاق و نژادپرست با زبان مقدس و شیرین تر از قند فارسی) چنین ادامه می دهد: ”اما ما نمی توانیم رابطه ای مستقیم بین فقر و جرم قائل شویم. اینها (یعنی تورکهای آذربایجان جنوبی) از فقر فرهنگی هم برخوردار هستند!! من اگر پول ندارم چرا باید بچه هایم را زیاد کنم؟ (و برای گرفتن تأیید از خانم مجری ژست می گیرد و به طور وقیحانه ای نیشخند نژادپرستانه فارسی می زند!) افرادی که طبقه ضعیف هستند و فقر فرهنگی دارند (یعنی نژاد پست تورک)، خشم ممکن است “جابه جا” شود! خشم جابه جا شده می تواند تولید جنایت کند این شخص دو دختر داشته و خدا به او دو تا دیگر داده (لابد خدا هم با این تورک بدبخت لج است و برای لج و لجبازی از آسمانش دختر بر سر او می بارد!) این شخص دو شب نخوابیده. اضطراب نیز ممکن است تغییر وضعیت بدهد: تبدیل به خشم شود و خشم باعث رفتارهای تکانه ای شود. ناکامی را هم باید به این عوامل اضافه کرد! ناکامی تولید خشم می کند و خشم قدرت تفکر سالم را از فرد می گیرد و رفتارهای تکانه ای (جنون آنی) از او سر می زند!!“

و در ادامه تلویزیون بی شرم نژادپرست فارس – شیعه صحنه های سیاه و سفید از حلبی آبادها و “آشغال دونیهای” حاشیه تهران (قرچک ورامین) را نشان می دهد! گویی همین خان محمد و خان محمدهای تورک آذربایجانی برای رفع تبعیض نژادی رژیم پهلوی انقلاب ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز را به راه نینداختند و بچه های با سواد خان محمدهای پدرسوخته تورک مثل “غلامحسین ساعدی” داستان “آشغالدونی” را به منظور رفع تبعض و فقر از ملت تورک آذربایجان جنوبی ننوشته اند! گویی آب از آب تکان نخورده است: تاج و فکل و کراوات رفته و عمامه های سیاه و سفید و ریش و پشم سیاه و چادر سیاه و مقنعه سیاه آمده است، اما نژادپرستی فارس این بار بی رحم تر و ناجوانمردانه تر و حق به جانب تر و با اتکا به مذهب حقّه تشیع دوازده امامی آن هم از نوع مرغوب پارسی اش، و البته و صد البته علمی تر (!) می تازد! به خاطر این دست پخت

نژادپرستی منحوس مذهبی فارس باید به خمینی نژادپرست فراماسونر ضد تورک و ضد عرب فارس هندی الاصل وخامنه ای جلاد فراماسون نژادپرست ضد تورک و ضد عرب ذاتی تبریک گفت: زن خان محمد" آنجا (روستایی در آذربایجان جنوبی) زمین نداشتیم. نمی توانستیم کشاورزی کنیم. درآمد نداشتیم. آمدیم تهران. شوهرم کار نداشت. به او کار نمی دادند (لابد به خاطر وجود هزاران کارگر افغانی پاک نژاد آریایی الاصل ۲۴ عیار خالص ، هم خونها و هموطنان رفسنجانی فراماسون فارس نژادپرست ضد تورک و ضد عرب) . شوهرم بارها رفت جمهوری، بهاران، امام حسین! اما به او کار نمی دادند" ! (اینها به طور مختصر و مفید داستان ۸۸ سال استعمار ملت تاریخ ساز تورک آذربایجان جنوبی است) .

خانم فردوسی خندان، فارس نژادپرست که در هر جلسه از تحلیلهای آبکی خاله زنکی اش در هر ۵ شبکه صدا و سیما، به اندازه ۲ برابر ۳۰۰ هزار تومان (هزینه زایمان بیمارستان زن خان محمد بدبخت استعمار شده تورک) به جیب می زند و دقیقاً به همین دلیل چهره تپل میل فارسی اش هر روز بیشتر از دیروز بازتر و خندان تر می شود. او با خنده معنادار نژادپرستانه همراه با نیشخندش می گوید: "بالاخره این شخص جرمی انجام داده و "قاتل" محسوب می شود" !!! و لابد باید و باید و باید به مجازات اعدام برسد تا دل این خانم تحصیل کرده فارس با زبان مقدس انگلیس پرور و روس پرور فارسی خنک شود!

آری! هموطنان تورک من: نفس این خانم خندان فارس از جای گرم گرم گرم مثل کویرهای گرم خوشبخت فارس ایران بلند می شود. او چه می داند که در چله زمستان بی رحم آذربایجان در یک روستای دورافتاده علاوه بر "شاختا"، از گرسنگی "نیز" لرزیدن چه مزه ای دارد؟ او یک روان شناس بزرگ فارس (مثل ارد بزرگ، کوروش بزرگ و داریوش بزرگ و... بزرگ) است. یک خانم خندان که در ابتدای ۷ سالگی پاپاجان و مامان جانش او را با روبان قرمز و موهای توله سگی بسته و دامن کوتاه قرمز با دندانههای افتاده و با صورت گرد ماه خندان و با "فدات شوم و قربونت برم"، به سوی دبستان فارسی زبان روانه کرده اند. لابد او در همان اوان عضو پیشاهنگی آریامهری بوده و در اردوهای ساواکی های آموزگار دبستان، کنار آتش مقدس زردشتی، سرود مقدس "آتش شعله

برکش/شعله دم فرو مکش" می خوانده است! ولباس قشنگ فرم پیشاهنگی اش با سوتی در شانه ها که با هزینه پاپاجانش خریده شده بوده است، خیلی به چشم می آمده است. لابد بچه های ندار تورک دلشان غنج می رفته که محض رضای " تاری " یک بار هم شده آنها هم بتوانند آن لباس قشنگ را بپوشند و پز بدهند. این خانم چاقالوی شکم گنده ساده ماده نژادپرست شیرین زبان شیرین سخن فارس در ۶ ساگی با دندانهای افتاده ترانه " کودک شش ساله ام /مثل گل لاله ام /ساعت شش پا می شم /مثل گل وامی شم. . . " را می خوانده است. و پاپا و مامان جاننش برایش " قربون صدقه " می رفته و " چش نخوری ایشالالا" می گفته اند. او چه می فهمد به خاطر جرم و گناه نکرده ، متهم و محکوم بودن به خاطر " تورک آفریده شدن و تورک زبان به دنیا آمدن" تحقیر و تمسخر شدن در دبستان وحشتناک نژادپرستان فارس چه مزه ای دارد؟ او مزه دربه دری و تحقیر و " تورک خر، تورک خر " شنیدن از هر کس و ناکس فارس به خاطر پرکردن شکم خود و خانواده اش را چه می فهمد؟ او چه می داند درد نداری و تحقیر و خرحمالی کردن تحمیلی سیاسی -استعماری چیست؟ اوچه می داند گرسنگی و بی سوادی چه طور بخش و هجی می شود؟! او با علت اصلی و واضح سیاسی و سیاسی- اجتماعی و سیاسی- فرهنگی این به اصطلاح " ناکامی" هاو " خشم" هاو " رفتارهای تکانه ای" اصلا و ابدا کاری ندارد. او خان محمد تورک زبان را می بیند و " جرمش" را و برای محکومیت این تورک همین جرم تورک بودنش کافی است. اصلا سرنوشت خان محمد و میلیونها خان محمد دیگر به او چه؟ به او که از نژاد برتر خوشبخت و برگزیده و ممتاز پارس است، چه مربوط ؟ او به خودش و به وجدان مرده اش دائم می گوید " به من چه؟! می خواستند ترک نباشند!!!" لابد تورک بودن خان محمد و خانواده اش دست خودش بوده است و الله فارس پرور و روس پرور و انگلیسی پرور مذهب " شیعه- فارس" نیز نژادپرست تشریف دارد و این بدبختها را برای تحقیر و مسخره شدن و بی آبرو شدن تورک آفریده است؟!!

به راستی که باید از " خندانهای" این فارسها بیشتر از اخموهایشان ترسید! رفسنجانی که با نژادپرستانه ترین سیاستهای ضد تورک فراماسونری انگلیسی- روسی به ملت تورک آذربایجان

ضربه زد و با عدم تخصیص بودجه به اردبیل و هزار شیطننت دیگر تر نژادپرستانه ضد تورک و ضد آذربایجان صلیبی- ماسونی انگلیس فرموده برنامه ریزی شده از لندن " تجزیه آذربایجان جنوبی به استانهای مسخره و کوچک" را پایه ریزی کرد یک ملای نژادپرست ضد تورک فارس خندان است. خاتمی هم یک فارس خندان و سید خندان فارس از نوع فراماسونش است و آگاهان می دانند که هیچ رئیس جمهوری لطمه ای که او از لحاظ فرهنگی (از لحاظ لطمه حساب شده و برنامه ریزی شده به زبان و فرهنگ بین المللی و حیثیت تورکان آذربایجانی) و سیاسی (مثلا حاتم بخشی خاک آذربایجان جنوبی به کردهای آریایی نژاد پاکنژاد ایرانی زبان اصل) به ملت تورک آذربایجان زد ، تا کنون به این ملت مظلوم نزده است. ما ملت تورک آذربایجان از هر چه فارس خندان است می ترسیم و متنفریم چه رسد به اخمو و گریانش!

خانم خندان از " تربیت و اطلاع رسانی" دم می زند!! کدام تربیت؟! کدام اطلاع رسانی؟! با کدام زبان؟! با زبانی که خان محمد و خان محمدهای تورک اصلاً نمی فهمند؟ گناهشان همین است! چرا تعداد بی سوادهای مناطق روستایی تورک نشین چندین برابر تعداد بی سوادهای روستاهای مشابه فارس نشین است؟ چون حاکمیت ضد تورک زبان پرست و نژادپرست فارس در ۸۴ سال گذشته زبان فارسی را به ملت تورک ما به زور و بیداد تحمیل می کند. زبانی اساساً بیگانه با ملت ما . زبانی که از اساس و پایه با ما بیگانه است مدام به ما تحمیل می شود!

کارشناس دیگر ، " دکتر قرایی مقدم" ، آسیب شناس اجتماعی، که مثل من (نگارنده که تحلیل گر سیاسی- اجتماعی تورک آذربایجانی هستم) انسان یک رو و صادقی است. با زبان احساسی و تند به " گوشه ای" از حقایق اشاره می کند" از لحاظ جامعه شناسی جرم این شخص همه عواملی را که بالقوه می تواند سبب بروز جرم شود دارد: فقیر، مهاجر، حاشیه نشین، بیکار! به نظر من (قرایی مقدم) جامعه را باید مورد بازخواست قرار داد. این دیدگاهی است که جامعه شناسی جرم می گوید. (حالا فهمیدم خامنه ای شاید فراماسون چرا با علوم انسانی و مخصوصاً جامعه شناسی که علمی ترین و مدرن ترین این علوم است از پایه مخالف است. لابد به خاطر همین ناپرهیزیها که امثال این دکتر قرایی مقدم می کنند!) این شخص دوتا دختر داشته و دو تا دیگر

به آنها اضافه شده است. آدمی که فقیر است؛ بیکار است؛ کنترل اجتماعی ندارد. کنترل اجتماعی در مناطق حاشیه نشین اصولاً کم است. حاشیه نشینی و بیکاری و فقر را ریشه خیلی از جرمهای اجتماعی باید بدانیم. این شخص کارگر باربری بوده است. ظاهراً (!) بیکار هم بوده است! چه کسی او را مجبور کرده است؟ فقر! فقر را چه کسی به وجود آورده است؟ جامعه! چه کسی بیکاری را به وجود آورده است؟ جامعه! (خطاب به خانم فردوسی فارس نژادپرست شکم پر شکم گنده و در جواب این سخن گهربار او که: "بالاخره این شخص مجرم و قاتل است" و برای خرفهم کردن این خانم فارس): چه کسی او را (خان محمد را) از لحاظ تربیتی و فرهنگی بی سواد (!) و بی فرهنگ بار آورده است؟ جامعه!! پس جامعه را باید مجرم دانست نه فرد را. این جرم را جامعه به وجود آورده است و باید به این شخص (خان محمد) به عنوان یک "قربانی" نگاه کنیم. آدمی که سواد ندارد؛ آگاهی ندارد؛ پس مددکاری اجتماعی برای چیست؟! سازمان بهزیستی چرا به وجود آمده است؟ چرا مددکاری اجتماعی بیمارستان (بیمارستان مهدیه تهران) هیچ کمکی به این شخص درمانده نکرده است؟! من (قرایی مقدم) بارها در کلاس درس به دانشجویانم (مددکاران اجتماعی آینده) گفته ام که مددجو نباید به سراغ شما بیاید؛ این شما باید که باید سراغ مددجو بروید! (آقای دکتر گویی از فضا آمده و فضای سرمایه داری پراگماتیستی بی رحم اداری را که آخوندهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فارس-شیعه سرمایه دار و سرمایه دار پرور مثل خامنه ای و رفسنجانی در تمام سازمانها و ادارات دولتی ایجاد کرده اند و در آن اساساً انسانی که پول ندارد در مملکت اهریمن فارسی ایران انسان نیست و موجودی تفاله و یک آشغالی است که باید دور شود و یا بمیرد یا پولها را نقد کند) حالا این شخص فقیر دنبال باروری بیشتر است! ثنوری "کاسترو" می گوید: انسان گرسنه میل به باروری (تولید مثل) دارد! هرچه انسان فقیرتر باشد باروری بیشتر است! گرسنگی مثل ریلهای راه آهن باعث افزایش میل جنسی و غریزه باروری می شود. وزارت رفاه و وزارت درمان و بهداشت باید مورد سوال قرار گیرند که چرا یک آدم فقیر بی سواد مظلوم به جایی برسد که اعدام شود و ۴ دختر عورتینه (!) را در این نظام اجتماعی (بی رحم سرمایه داری) بدون سرپرست بمانند. باید ریشه جرم را از بین ببریم. باید کمیته امداد امام

(!) ، بهزیستی بیمارستان ، بهداری و نهادهای دولتی و وزیر بهداری باید جواب دهند چون به خاطر همین پول می گیرند" ! (بیچاره قرایی انگار سردمداران و وزیران فاسد این رژیم ضد بشر و ضد تورک را نمی شناسد و دانسته حرف می زند) .

در این جا چون دکتر قرایی مقدم قدری " نا پرهیزی زیادی " می کند و ممکن است این مجرم مبهم و کلی (جامعه) تبدیل به مجرم شفاف و جزئی و عینی خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد. . . و سلسله مسئولان پاسدار و اطلاعاتی و انتظاماتی مجرم به سردمداری آخوندهای نژادپرست فارس پرست و فارسی پرست و ضد تورک سیاسی و سیاسی-مذهبی رژیم فارس-شیعه ختم شود ، حرف قرایی را با رندی و هنرمندی قطع می کند و رشته سخن را به آقای قاضی کشکولی می دهد: " فقر فرهنگی (!) و فقر اقتصادی او را چنین (مجرم بالقوه) بار آورده است!! ! بهداشت قضایی (!) بهداشت پیشگیری از وقوع جرم (!) هست! ما باید بهداشت قضایی و پیشگیری قضایی را رعایت کنیم! و بعد شروع به تعریف و تمجید از قوه جنایتکار قضایی جمهوری اسلامی ایران می کند! (کسی نیست به او بگوید که نظام نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان که در آن یک قاضی ملای معمولی برای دهها و صدها متهم سیاسی و مخصوصا با متهمان سیاسی قهرمان تورک آذربایجان به سادگی آب خوردن ملاهای نژادپرست ضد تورک و ضد آذربایجان احکام زندانهای طویل المدت ۵ سال و ۸ سال صادر می کنند و در موارد دیگر (موارد غیر سیاسی) در کمین نشسته که بیگناهی پایش به دادگاه برسد تا عقده مذهبی- زبانی شیعه - فارس ۱۴۰۰ ساله خود را بر سر آن بیچاره خالی کند و زن جوان و زیبای او را به طایف الحیل از او جدا و در حباله عقد خود کند ، کجای ایران برای پیشگیری از جرم و بهداشت قضایی اقدام کرده اند که ما خبر نداریم؟ !

وقتی سردمداران نژادپرست و فارس پرست این حکومت ضد تورک و ضد انسان در هر روز چندین تن تریاک و هروئین را از افغانستان آریایی وارد و به خورد جوانان بی خبر تورک می دهند و یا در آزمایشگاههای اسلامشهر و کرج مواد شیمیایی خطرناکی چون کراک و شیشه و قرصهای روان گردان و . . . را خودشان تولید و پخش می کنند و بعد نیروی انتظامی فارس پرور ضد تورک

همین جوانها را به بهانه مبارزه با اشرار (!) می گیرد و به همین قاضی های نژادپرست ضد تورک ملا می دهد تا زندانی شان کنند و در زندان خلاف کار کامل شوند، کجایش پیشگیری از وقوع جرم و بهداشت قضایی هست؟! (کمیته امداد هست! بهزیستی هست! همه اینها مسئولیتهایی دارند! بر طبق بند ۵ اصل ۱۰۶ قانون اساسی پیشگیری از جرم وظیفه کل نهادهای جامعه است! این شخص کم سواد است. و عدم آشنایی با دستگاههای حمایتی (کدام دستگاههای حمایتی را می گویی آقای قاضی؟! همانها که اساساً "تورک خرها" را انسان حساب نمی کنند و به عنوان گداهای گرسنه و مفلوک و مودی آنها را با تمسخر از در می رانند و مجبور به پرداخت وجه می کنند) و کمیته امداد (کمیته ای برای خالی کردن جیب ماها و پرکردن جیب آخوندهای نژادپرست قم و مشهد و الباقی پر کردن جیب تروریستهای لبنان و لاته‌های کوبا و ونزوئلا و الباقی روسیه بزرگ و...) وظیفه دارند. این شخص انگیزه قتل نداشته و می خواسته مشکل مالی خود را برطرف کند".

و بعد موزیانه‌هایی را نشان می دهد که برادر خان محمد می گوید "کار او (قتل) سر پول بوده است من خودم به اون کمک کردم! برادر خانمش هم همین طور"!!! (پس این بیچاره چرا آدم کشته است؟!). به خاطر رضای خدا و آن چهار دختر و آینده شان باید گذشت کنند!"

بعد به صورت مکرر صحنه های التماس و تضرع دختران و زن خان محمد را نشان می دهد.

و بعد برای این که بهتر به فرهنگ و حیثیت اجتماعی تورکان آذربایجان لطمه بزنند، یکی از برادران مقتول را نشان می دهد که برای کسانی که از طرف خویشاوندان خان محمد (اهالی محل (برای وساطت به پیش او رفته اند می گوید: "بچه هایم یه خورده کله شق (یعنی عقده ای و تورک خر) هستند. اینها می آیند و ناراحتی ایجاد می کنند. برویم آنجا صحبت کنیم"!!!

آیا هیچ تئوریسین ضد تورک نژادپرست پان فارسیستی با هیچ نوشته ای می توانست این گونه به فرهنگ و شخصیت اجتماعی ما ملت بزرگ و جوانمرد و باگذشت تورک آذربایجان جنوبی لطمه بزند که این پان فارسه‌های نژادپرست ضد تورک با این گونه فیلمهای مستند تلویزیونی این گونه لطمه می زنند؟! تا جایی که ما می دانیم و تجربه اجتماعی نیز نشان داده از میان ملت‌های ایران

ملت تورک فهیم ترین، غیورترین و جوانمرد ترین ملت ایران است. همان که شاعر بزرگمان شهریار نیز در آن شعر کوبنده گفته است "جوانمردان آذربایجان را ترک خر گفتم؟! "

بعد صحنه صاحب خانه تورک پیر خان محمد که مظلومانه می گوید: "سی چهل تومان هرمه از او می گرفتم که دیگر نمی گیرم و صبر می کنم که... شخص که کشته شد ضایعات (آشغال) جمع می کرد!"

در این جا خانم دکتر فارس خندان که می بیند به اصطلاح "هوا پس است و قافیه را باخته" برای جبران حرفهای نژادپرستانه جانبدارانه اش مجبور به اقرار می شود. اما این اقرار او هم جالب است: "به هر حال هر کسی در شرایط شخصیتی (!)، تربیتی (!)، فکری (!)، و فرهنگی (!) ایشان قراربگیرد ممکن است این جرم از او سر بزند" !!! (جالب است که حتی در آخرین سخنان خودش هم نمی خواهد عوامل واقعی سیاسی و اجتماعی "فقر" و "تبعیض" و "ناکارآمدی سیستمهای حمایتی سرمایه داری نژادپرست پارس ایران اقرار کند! معلوم است: مسئله برای او شخصی و فردی و نژادی و زبانی است و بس)!

و بعد دکتر قرایی مقدم حرفهایی می زند که درد بزرگ روشنفکری معاصر ایران اعم از تورک و فارس و... است. او با رندی و به دلیل ناپرهیزی که کرده می آید و مباحثی را مطرح می کند که لطف سخنان گذشته اش را به یکباره از بین می برد. این مباحث درآمیختن مبانی علمی و عینی جامعه شناختی است با مبانی ذهنی اخلاقی. آن هم اخلاق و قوانین مبتنی بر اخلاق ایده آلستی - فاشیستی و قرون وسطایی و تا حدود زیادی آلت دست سیاست و ارباب ملت‌های غیر فارس شده و نژادپرستانه فارس - شیعه: "نکته اساسی در همین قصاص است! اگر این دختران بزرگ شوند و به راه فساد کشیده شوند، آیا این اولیای دم فکر نمی کنند که صدمه ای که به آن دختران می رسد به فرزندان ایشان نیز منتقل می شود؟ اگر اینها گذشت نکنند صدمه این کار (قصاص) به خود آنها برمی گردد. یک زن چهار دختر چه کسانی را دارند؟! آنها وادار به "تن فروشی" می شوند! فقر یکی از عواملی است که سبب این کار می شود. می دانیم که دختران فراری از عوامل اصلی فرار کردن دختران دیگر هستند! اینها باید بدانند که پدری قاتل تنها فرزند

خودش را بخشید. اینها که خویشاوند درجه هستند!! (سوال ما این است: آیا خان محمد و اشخاصی مانند خان محمد مجرم واقعی هستند یا سیستم حکومت نژادپرست فارس که آنها را گرسنه نگه می دارد و وادار به کوچ به شهرهایی می کند که زبانشان را نمی فهمند و مدام به جرم نکرده به آنها توهین می شود و مدام تمسخر و تحقیر می گردند؟! آیا در محیط اهریمنی فارسی ایران اثری از عزت نفس و کرامت انسانی برای یک انسان تورک می ماند که او را مجرم بدانیم یا ندانیم؟! سوال بعد این که اصلاً چرا قصاص؟ این حکم پوسیده نژادپرستانه ضد تورک و ضد بشری تا کی باید مبنای مجازاتهای ملایان نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد آذربایجان باشد تا اولیای دم ببخشند یا نبخشند؟ سوال دیگر این که آقای دکتر قرایی محترم آیا شناختی از این خانواده محترم تورک داری؟ از پشت گوشی از کجا می دانی که این زن تورک در صورت نبودن شوهرش به خودفروشی می پردازد و دخترانش را هم مجبور می کند؟ آیا خانواده خان محمد (برادرانش و... ۹مرده اند که بگذارند این زن بی سرپرست بماند و این دختران بی شوهر بمانند و به خودفروشی و تن فروشی بيفتند؟!)

در این جا خانم خندان دوباره عقده نژادپرستانه اش گل می کند: ”من قبول می کنم که گذشت خوب است. و این که پدر باید بیاید و سرپرستی کند. اما کدام پدر؟! پدری که فقر فرهنگی دارد؟ (مشاهده می کنید که چه قدر و چندبار موزیانه و ظریف و به اصرار می کوشد تا ثابت کند که “باباجان این شخص ترک است و بی فرهنگ است و به خاطر بی فرهنگی و بی تربیتی، البته از نوع فارسی اش، این جنایت را کرده است” اما مثل همه موزی های نژادپرست ضد تورک و فارس پرست مذهبی فارس تقیه می کند و غیر مستقیم و در لفافه حرف می زند): کمکهایی که به این شخص باید بشود. جامعه باید اطلاع رسانی کند! (کدام جامعه؟ جامعه بی رحم نژادپرست و زبان پرست پارس؟!) این شخص ضعیف بوده از لحاظ تربیتی (!) تربیتش باید بکنیم! (لابد با روشهای هیتلری و به قصد کشت؟!) فقیر بوده از لحاظ فرهنگی...“

و بعد دکتر قرایی متأسفانه عوام زدگی خود را بدین صورت نمایان می سازد ”چرا اولیای دم رضایت نمی دهند؟ ما الگومون حضرت امیر (ع) است! (واقعاً؟! جدا؟!) ما الگومون پهلوان اکبر

خراسانی است!! (تا آنجا که من می دانم ما ملت تورک آذربایجان جوانمردترین ملل جهان هستیم و نیازی به الگوهای چون تختی و پوریای ولی و ... نداریم الگوهای بهتری چون بای بک، کوراوغلو، قاجاق نبی، ستارخان و صمد بهرنگی و ... را داریم و نیازی نیست شما برای ما از فارسها الگو تراشی کنید) . (باید خاطر نشان کنیم که غلامرضا تختی، اصالتاً از تورکهای همدان بوده است و درباره تبار تورکی پوریای ولی، اهل خوارزم (اؤزبکستان کنونی) مدارک و اسناد زیادی هست) . به قول سوروکین ذهنیت مادی و شیء پرستی بر جامعه حاکم است! اولیای دم می آیند و می گویند “دیه می خواهیم” از کی دیه می خواهید؟! معنویات و اعتقادات دینی و جوانمردی، همدلی و همراهی عامل کنترل است!!! (جناب دکتر قرایی عزیز، اولاً از اهل علمی مانند شما بعید است این گونه مخدر و عوام فریبانه و آخوندی محض حرف بزنید. ثانیاً شما که از علی دم می زنی آیا نمی دانی که همین علی در ۱۴۰۰ سال پیش در صحرای عربستان قرون وسطایی آن قدر بینش سیاسی و سیاسی-اجتماعی داشت که می گفت “شکم گرسنه ایمان ندارد” مگر همین علی موصوف شما که مثل اغلب فارسها و آخوندهای شیاد فارس “شعاروار و مبهم و با هیاهو” از او یاد می کنی همانی نبود که روزها از شکم خودش و زن و بچه اش می زد و شبها کیسه پر نان جو و خرما را بر دوش می گرفت و به صورت ناشناس بین فقرای گرسنه کوفه پخش می کرد؟ آیا سیدعلی زمانه ما که ادعای علی اش می شود نیز این کار را می کند؟ آیا گرسنه و بی سواد نگه داشتن انسانهای یک ملت ۳۵ میلیونی با سیاستهای انگلیسی-روسی و زبان منحوس و تحمیلی فارسی و مهاجرت دادن اجباری آنها و تحقیر و تمسخر آنها عدل علی است؟ از کدام جوانمردی و گذشت حرف می زنی؟ ملت ما ۸۸ سال است پیشه اش گذشت و فداکاری به خاطر شما نژادپرستان پان فارس است. در عوض چه نصیبت شده است: شکم گرسنه و آبرو و حیثیتی که شما و امثال شما با برنامه ریزیهای استعماری و برنامه هایی این چنینی می برید؟ آیا این نهایت حماقت نیست که باز هم بعد از بیداری و “اویانیش” به ساز منحوس شما برقصیم و با لالایی منحوس شما بخوابیم؟)

حرف آخر ما این است:

۱- چرا باید هموطنان بیچاره و بی خبر ما ملت تورک ازربایجان با سیاستهای فاشیستی و راسیستی شما حاکمیت فارس- شیعه گرسنه و بی سواد نگه داشته شوند تا مجبور شوند به حاشیه تهران بکوچند و نسل کشی زبانی و فرهنگی و حیثیتی و شخصیتی شوند؟

۲- اگر رژیم ضد تورک و نژادپرست فارس- شیعه واقعا غرض و مرضی ندارد چرا از هزاران تورک ازربایجانی موفق که با شرایط تبعیض آلود و سخت جامعه فارسی ایران و با وجود عدم سرمایه گذاری حکومتهای پان فارس پهلوی و جمهوری اسلامی و با وجود فقر اجباری و تحمیلی همه ساله توانسته اند و می توانند مدارج عالی تحصیل را طی کنند و در جامعه به مشاغل آبرومند برسند فیلمی مستندی تهیه و پخش نمی کنید و دقیقا انگشت گذاشته است روی گندی که خودش بالا آورده است و بالا می آورد؟ آیا قاضی همین دادگاه کذایی آن پیرمرد ریش پروفیسوری که با برادر مقتول تورکی حرف می زد یک تورک موفق نیست؟ چرا از زندگی این قاضی شریف و موفقیتهایش فیلمی ساخته و از شبکه ملی (شما بخوانید ملی-فارس) پخش نمی شود؟ آیا اصفهانی ها و یزدی ها و کرمانیها و بوشهری ها مجرم ندارند؟ این تورک قربانی بدبخت استعمار شده بی گناه را برای چه این گونه عریان و بی سانسور نشان می دهید؟ آیا هدفی جز تورک ستیزی و آسیمیلاسیون ملت قهرمان تورک دارید؟ آیا همین تورک نگون بخت یکی از میلیونها تورک قربانی خود شما نیست؟ به یاد می آورم در تابستان ۱۳۷۰ به بندر عباس رفتم و از دیدن رنگین پوستان فارس جنوب ایران که در آن موقع در بهترین کارخانه ها و شرکتها شاغل بودند و با سرویس به محل کار آورده می شدند و با سرویس می رفتند حیرت کردم. مخصوصا وقتی فهمیدم آنها هر کدام مبلغی بیش از ۲۵۰ هزار تومان (به پول آن روز حقوق) حقوق می گرفتند و هر کدام دارای بهترین ماشین شخصی بودند و من دیپلم بیکار از زور گرسنگی از شهر خودم د رآذربایجان باید برای یک لقمه نان به آنها التماس می کردم که محض رضای خدا به من گرسنه هم کاری بدهند!! آیا این استعمار نیست؟ ای خامنه ای استاد اعظم فراماسون نژادپرست صلیبی ضد تورک بی آبروی فارس فارس پرست با تو هستم: این استعمار همه جانبه و مرکب سیاسی-

فرهنگی - مذهبی - ایدئولوژیک نژادپرستانه و فارس پرستانه ملت بزرگ تورک آذربایجان تا کی ادامه خواهد داشت؟ تا کی عوام فریبی؟ تا کی دورغ و ریا و جا نماز آب کشیدن؟ روزی به دست همین ملت خواهی افتاد. نه؟! پس این عوام فریبی های روباه وار را تمام کن! یاشاسین گونئی آذربایجانین تورک میللتی

هشدار بزرگ به ملت بزرگ تورک آذربایجان جنوبی

آیا موسوی یا کروی میخائیل گورباچف دیگری نخواهند بود؟

تذکر: این مقاله چند روز قبل از انتخابات پرآشوب خرداد ۱۳۸۸ نوشته شده است و به دلیل حساسیت بحث، سایتهای آذربایجانی چند روز بعد از انتخابات مزبور آن را نشر کردند.

صدای امریکا و حمایت از کردها!

روزگار غریبی است! دیشب ۸۸/۳/۱۷ “ علی جوانمردی ” کرد در تلویزیون موسوم به صدای آمریکا (Voa Persian Tv29) با سه مفسر حرف میزد که دو تن از آن ها پارس بودند و نفر سوم “ خالد عزیزی ” “ سخنگوی حزب کردستان عراق ” بود که با لهجه غلیظ کردی حرف های خود را در مورد انتخابات ایران می زد. آخرین جملات این کرد دموکرات ضد تورک و آریایی نژاد چنین بود: “ در دوران خاتمی یک فضای باز سیاسی وجود داشت که ملت کورد (کرد) ایران توانست از آن استفاده کند ” شما ملت آگاه و بیدار تورک آذربایجان خوب می دانید که منظور این توسعه طلب کرد از واژه “ استفاده ” چیست؟ بله، واضح است: کرد قلمداد کردن کلیه مکان های جغرافیایی تورک نشین استان مظلوم آذربایجان غربی با همکاری هم نژادان آریایی نژاد پارس و مانقورت های دوّم خردادی (پان ایرانیست های اصلاح طلب به ظاهر دموکرات خاتمی نژادپرست ضد تورک) ! موارد و شواهد این سیاست صلیبی- ماسونی ضد تورک نژادپرستانه پان آریائیستی فارس پرست و کوردپرست آن قدر زیاد است که می ترسم تمام حجم مقاله پر شود: کرد معرفی کردن تمام کوه ها و دریاچه ها و مکان های سیاحتی و روستاهای شهرستان سولدوز (نقده) با کمک تلویزیون رسمی محلی سویوق بولاق (مهاباد) ، معرفی کردن تپه حسنلی به عنوان یکی از آثار تاریخی مهاباد! در زمان پان ایرانیست های آریایی نژاد پاکزاد اصلاح طلب (!) که یکی از آشکارترین جلوه های اصلاح طلبی شان کمک های بی شائبه به کردهای هند و اروپایی زبان (!) هم نژادشان است سازمان میراث فرهنگی آذربایجان شرقی در جلد آلبوم توریستی نقشه تمام

رنگی “آذربایجان غربی”، شهرهای آن سوی ملکان را یعنی قوشاچای (میان‌دوآب)، سولدوز (نقده)، سویوق بولاق (مهاباد)، سقز، سردشت و خانا (پیرانشهر) را جزو “کردستان” نامیده بود و تعدادی از جزایر دریاچه ارومیه را از تورکی به کردی برگردانده بود! و... (ر. ک. اؤیرنجیل “چنلی بئل” درگی سی (نشریه دانشجویی چنلی بئل)، دوردونجو سای، (شماره چهار)، مقاله تورکی “تورکلیرین تورپاق دوشمانلاری” (دشمنان خاک تورکان)، صص ۴۴ تا ۴۸ در مورد خطر جدی ارمنی‌ها و کرده دو دشمن بزرگ و استراتژیک ملت تورک آذربایجان)

چشم‌ان روشن که پان ایرانیست‌های اصلاح طلب نژادپرست “اصلاح” را در خیانت به ملت بزرگ تورک آذربایجان و کمک به هم نژادان کرد می‌دانند! آری سرود مزخرف و سرتاسر نژادپرستانه و استعمارکننده “ای ایران ای مرز پرگهر” اثر “حسین گل‌گلاب” حالا حالا برای ملت نگون بخت تورک آذربایجان “تحفه تأثیر” خود را خواهد گذاشت! می‌دانید “حسین گل و گلاب” این پارس گل‌گلاب (!) کیست؟ او جزو اعضای ۲۹ نفره اعضای فرهنگستان زبان فارسی (از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۱۹ ه. ش.) به دستور رضاخان پالانچی دیکتاتور ضدتورک و ضد آذربایجان بود و “منشی و مخبر” “کمیسیون جغرافیایی و اصطلاحات فرهنگی!!” بود که نژادپرستان پارس ضد تورک معروفی چون “رضازاده شفق”، “عباس اقبال آشتیانی”، “پرویز ناتل خانلری” و... اعضای عالی رتبه آن بودند و وظیفه خطیرشان “تغییر” نام‌های تورکی و بومی مکان‌های جغرافیایی آذربایجان جنوبی و سایر نقاط ایران و جایگزین کردن نام‌های پارسی (و البته کردی و آریایی مثل مهاباد به جای سویوق بولاق و نقده به جای سولدوز و...) به جای آن‌ها بود” (ر. ک. ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آن‌ها در ایران، حسن راشدی، صص ۲۶ تا ۳۰) (چه مشابهت جالبی بین کار این نژادپرست پهلوی چی و اصلاح طلبان خاتمی چی وجود دارد: تغییر نام به قصد فارس کردن و یا کرد کردن: در اصل آریایی کردن و ایرانی کردن و اشغال!

ریشه یابی حرکت چپی‌های اصلاح طلب و راستی‌های اصول‌گرا

بیاییم به ریشه یابی این سیاست اصلاح طلبان داخل و خارج که تلویزیون های پارسی زبان ماهواره ای خارج از ایران علناً از آن حمایت می کنند بپردازیم . جالب این که تلویزیون سیاسی “ رنگارنگ ” از قاعده حمایت آشکار از کردها و اصلاح طلب ها مستثنی بود که با تعجب می بینیم که به تازگی و با جدی شدن بحث انتخابات فراماسونری و انگلیسی- روسی جمهوری اسلامی (!) ایران آن تلویزیون به ظاهر اپوزیسیون و دو آتشف و “ ضد چپی های اصلاح طلب ” هم با مجری های نابغه ای (!) چون داور ویسه و مجید صادقی، یک مرتبه به اصطلاح بند و بساطش را جمع کرده است و علاوه بر تبدیل شدم به مطرب خانه پارس ها و محلی برای جوجه ترانه خوان های پارس، مانند اکثر تلویزیون های فارسی زبان خارج از کشور، به کانالی برای پخش فیلم تبلیغاتی کاندیدای چپ اصلاح طلب “ میرحسین موسوی ” همراه با پخش سرود سرایا مزخرف و سرتاسر نژادپرستانه و “ مانقورت پرور ” “ ای ایران ای مرز پرگهر ” “ حسین گل گلاب ” تبدیل شده است!! ! این امر بیشتر از پیش این هشدار ارزنده روشنگران ما را اثبات می کند که “ ملت تورک آذربایجان هیچ دوست پارس زبان از تلویزیون های ماهواره ای ندارد! و باید بانظر انکار وهوشمندانه به آنان نگاه کرد تا هرچه می گویند “ برعکس آن ” را و “ به نفع ملت خودمان ” از آن استفاده کنیم! ! “ خوب! باد رنگارنگ هم خوابید! حالا ببینیم نژادپرستان پارس چه خواب شوم دیگری برای ملت بزرگ تورک دیده اند تا از تلویزیون های خودفروخته خارجی ملت بزرگ تورک آذربایجان را از هدف اصلی و مقدس خود که “ استقلال کامل و بی قید و شرط ” است منحرف کنند.

نسل جوان ما (مخصوصاً نوجوانان و جوانان متولد دهه های ۶۰ و ۷۰) را که بدون شناخت ماهیت مرموز چپی های اصلاح طلب این گونه از میرحسین موسوی حمایت می کنند، به خواندن این مقاله و نشر آن دعوت می کنم. بدواً باید بگوییم که منظور ما از روشن کردن ماهیت چپی ها این نیست که مدافع راستی های اصول گرای فراماسون انگلیسی هستیم، نه به قول معروف “ سگ زرد برادر روباه است ”! و اما نکته باریکتر از مویی که ما با تجربه خود از جریان مرموز و آمریکایی-

انگلیسی دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و جریان های بعد از آن دریافتیم به اطلاع جوانانمان و ملت بزرگ تورک آذربایجان می رسانیم:

قاعده بازی سیاسی در جمهوری فراماسونری اسلامی (!) ایران در بعد از جنگ بیهوده ایران و عراق این بوده است که هر رئیس جمهوری که از جناح موسوم به راست (جناح مربوط به عوام فریبان متظاهر به اسلام فراماسونر انگلیسی) به قدرت می رسند تمرکز خود را در "سیاست خارجی" می گذارد. به عبارت صمیمانه تر "عمداً" به سیاست خارجی "گند می زنند!" (بی ادبی مرا ببخشید) و بعد چپی مرموز اصلاح طلب آمریکایی-اسرائیلی از گرد راه می رسد و ایران و جمهوری اسلامی (!) آمریکایی-اسرائیلی-روسی-ارمنستانی-کردی (در دو کلمه آریایی و ضد تورک و ضد عرب) آخوندی فراماسونری و ملت بدبخت ایران را نجات می دهد! خوب این بازی نژادپرستانه صلیبی ضد تورک دودوزه انگلیسی که ملت بزرگ تورک آذربایجان جنوبی هم ۳۰ سال است متأسفانه در آن وارد شده جزئیاتی دارد که قابل تأمل است:

جناح موسوم به راست (نامی نمادین بر اساس جایگاه نشستن نمایندگان مجلس بعد از انقلاب فرانسه) که من در این مقاله آن ها را بر اساس ضرب المثل معروف فارسی "سگ های زرد" می نامم؛ یعنی همان اصول گرایان تندرو، وقتی به قدرت می رسند سیاست خارجی بسیار خشن و پر هیاهو و متظاهرانه و ریاکارانه و حق به جانب در پیش می گیرند. استراتژی اصلی این نوع سیاست "جهان فریبی" است. رؤسای جمهوری که با این سیاست جهان-عوام فریبانه و مسلمان-عوام فریبانه به قدرت رسیده اند، عبارتند از: سید علی خامنه ای، اکبر هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی نژاد. (خامنه ای استاد لژ فراماسونری و یکی از مهره های انگلیسی که در بازی قدرت به سرکردگی حزب انگلیسی جمهوری اسلامی رسید و طبق برنامه پنهان انگلیس و روس قبل از مرگ خمینی به مقام ریاست جمهوری رسید و بعد از مرگ او به مقام رهبری دست یافت. اکبر هاشمی رفسنجانی نیز یکی دیگر از فراماسون های کهنه کار انگلیسی و هم دوره خامنه ای است.) نمونه های سیاست خارجی خشن و تروریستی نظام نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان انگلیس-روسی دستگاه ترور رفسنجانی و خامنه ای در خارج از ایران است: در سال

۹۷۹م. / ۱۳۶۸هـ ش " طرح میکونوس " در آلمان با مشارکت خامنه ای (رهبر) ، رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) ، علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه وقت و تورک ستیز مرموز ذاتی و انگلیسی و روسی معروف) ، و فرماندهان سپاه و وزیر اطلاعات وقت و علی فلاحیان. . با همکاری تروریست های لبنانی که در پادگان سپاه اطراف رشت آموزش دیده بودند، اجرا می شود و طی آن دکتر قاسملو کرد تروریست ضد تورک و ضد آذربایجان به هلاکت می رسد. ماجرا توسط مطبوعات آلمان که آن موقع روابط تنگاتنگ اقتصادی با ایران داشت (باج می گرفت) پی گیری می شود و سبب دادگاهی میکونوس و رسوایی جمهوری تروریست اسلامی ایران میشود. بعد به ترتیب در سال های ۱۹۹۱م. / ۱۳۷۰هـ ش. ترور شاپور بختیار و کاظم رجوی اتفاق می افتد و بعد ترور " شرف کندی " و یارانش در ۱۹۹۲م. / ۱۳۷۲هـ ش تفاق می افتد و. . . در ضمن در دوران همین رفسنجانی نژادپرست پان آریائیسیم فراماسون در راستای سیاست جنایتکارانه و ضد اسلامی انگلیسی- روسی کمک های نظامی بی دریغ و شبانه به ارمنی های داشناک هم نژاد (آریایی همانند پارس ها) و هندو اروپایی زبان انجام می گیرد و شبانه هواپیماهای سپاه پاسداران انقلاب روسی- انگلیسی پارس، طبق نقشه های فراماسونری- صلیبی ضد اسلامی و نژادپرستانه پان آریایستی آخوندهای حاکم بر ایران، مسلمانان مظلوم و بی پناه تورک آذربایجان شمالی را در قارباغ کوهستانی موشک باران و بمباران می کنند و از سوی دیگر به ارمنی ها بنزین می رسانند که به تانکهای روسی شان بریزند و قارباغ را اشغال کنند! ! رفسنجانی در دو دوره از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ و از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ رئیس جمهور بود و کارنامه سیاست ننگین خارجی اش هرگز از ذهن ملت تورک آذربایجان و جهان نخواهد رفت. اما از آن جا که این سیاست خارجی با داخل (حداقل از لحاظ سیاست مزورانه و عوم فریب و خواص فریب! ! کاری ندارد اندکی قابل تحمل است) . سیاست خارجی محمود احمدی نژاد و بازی مسخره و سراسر برنامه ریزی شده و عوام فریب " اسرائیل ستیزی " او هم که دیگر نیازی به گفتن ندارد و ملت بزرگ تورک آذربایجان و حتی نسل جوان از آن خبر دارند و " بدون شرح " است!

حال بیاییم به سیاست خارجی و “ داخلی ” چپی های مرموز روسی-آمریکایی موسوم به اصلاح طلب (کدام اصلاح؟!) که من آن ها را طبق قرارمان ” شغال ها ” می نامم، نگاهی بکنیم: این گروه ظاهراً با طرح شعارهای صلح جویانه و اصلاح طلبانه جهان فریب نظیر شعار “ گفت و گوی تمدن ها ” ی خاتمی از یک سو می کوشند وجهه جمهوری نژادپرست روسی- کمونیستی-انگلیسی (!؟) را در میان ملت های جهان حفظ کنند اما از سوی دیگر سر نیزه را به سوی مردم داخل ایران، روشنفکران و نخبگان و نیز “ ملت مظلوم تورک آذربایجان ” می کنند! از یک سو با تحریک و میدان دادن به عوامل بی آبروی ضد تورک ذاتی و نژادپرست پارس مانند “ پرویز ورجاوند ” (عضو شورای مرکزی حزب ملی ایران/ در قاموس اینان تورک و ترکمن ایرانی نیستند و ایران را غصب کرده اند بنابراین باید به جای ایران بگویند حزب ملی آریایی-پارسی) و “ پیروز مجتهد زاده ” ... است که در دوره خامنه ای و رفسنجانی مانند مار فسرده ای بودند که با عفونت نفس نژادپرستانه پارس پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان محمد خاتمی اصلاح طلب (کدام اصلاح؟) اصلاح انسان دوستی به نفع نژادپرستی ضد تورک؟!) بیدار شدند و افکار ضد انسانی نژادپرستانه ضد تورک و ضد عربشان را ترویج کردند. از سوی دیگر “ دستگاه مانقورت سازی ” (یعنی سیاست های ضد انسانی و نژادپرستانه ضد تورک پروری از داخل خود ملت آذربایجان) در زمان خاتمی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب بسیار فعال بوده است. تغییر کتاب های درسی دبیرستان ها و گنجاندن درس های “ ضد تورک ” مثل درس ۱۱ (قطعه فردوسی) و ۱۳ (شعر در امواج سند) از کتاب ادبیات فارسی ۱ سال اول دبیرستان ، در سال ۱۳۷۶ به قصد انکار کامل هویت تورکی از سوی نوجوانان معصوم تورک آذربایجان برای فرار از مغول و وحشی و غارتگر و بی تربیت خوانده نشدن، و نیز ساخت سریال های تلویزیونی مزخرف که در آن ها اسم شخصیت بد داستان تورکی است مثل سریال محبوب “ پهلوانان نمی میرند ” (“ اصلان ” راهزن و ظالم) و نیز نام های دیگر که بر اساس ننگین نامه ضد تورک و ضد عرب پارسی یعنی شاهنامه پس زمینه ضد تورکی دارند، مانند “ اسفندیار تورانی ” (!) نمونه ای کوچک از این سیاست های مانقورت پرور است. بروید و بخوانید و بپرسید. اما ماجرا به همین جا ختم نمی شود. چون سیاست نژادپرستانه تری هم دنبال

می شود و آن تکه تکه و روستا به روستا و شهر به شهر و کوه به کوه و دره به دره و جزیره به جزیره بریدن از خاک تاریخی ملت تورک آذربایجان (در آذربایجان غربی) و بخشیدن آن به کردهای آریایی چپ گرای هم سنگر و هم نژاد (آریایی نژاد) و هم زبان (ایرانی زبان) است که در زمان خاتمی نژادپرست ضد تورک و ضد آذربایجان با شدت هر چه تمام تر اجرا شد و در ابتدای مقاله به گوشه ای از آن اشاره کردیم. در این مقاله با ذکر دلایل نشان خواهم داد که بین “سگ زرد” و “شغال” فرق چندانی نیست که هیچ، گاهی اوقات شغال برای “گرگ یا قورد ساده و زودباور!” خیلی مودی تر و خطرناک تر از “سگ های زرد” می تواند باشد.

حال به بررسی مانقورت زاپاس جمهوری روسی-چپی و انگلیسی-راستی اسلامی (!) ایران می پردازیم: میر حسین موسوی، که یقیناً او را برای فریب ملت بینوای تورک آذربایجان تعلیم داده و آماده کرده بوده اند. میر حسین موسوی: چپ رادیکال اوایل انقلاب که طبق نقشه اقتصاد روسی-بلشویکی کوپونیستی کاملاً دولتی و متمرکز را در زمان جنگ راه انداخت و رهبری کرد. شخصیت کاریزماتیکی دارد: نخست وزیر مظلوم دولت خدمت گزار (!) پس از مهدی بازرگان مانقورت خائن به ملت تورک آذربایجان! موسوی چپ است! پس باید با کردهای جنایتکار اشغالگر توسعه طلب میانه اش خوب باشد. همین طور هم است: او در همان اولین قدم ملت تورک آذربایجان را به کردها می فروشد: یک کرد دموکرات تروریست توبه کرده (!) را رئیس ستاد آذربایجان غربی می کند! می بینیم “بازی” هرچند پیچیده و مرموز باشد اما “قاعده” دارد و باید “استراتژیست” بود تا دست حریف را خواند و ما روشنگران ملت تورک آذربایجان هم استراتژیست هستیم و هم حریف بازی. تنها خطر بزرگ موسوی که از طرف اعلی کاندیدای رد صلاحیت شده محبوب تورکان آذربایجان و وکیل دو دوره مجلس شورای اسلامی حمایت می شود، تبدیل شدن او به یک خاتمی دیگر است. بدین صورت که در هر شهر “نخبه ها” ی تورک آذربایجانی توسط حمایت آشکار از این مانقورت معلوم و مشخص می شود و بعد از انتخاب این شخص به ریاست جمهوری پروژه قتل های زنجیره ای و این بار قتل نخبگان تورک دو آتشه و شجاع انجام گیرد و هنگام پرسش از موسوی در مورد علت این قتل ها، مانند خاتمی خودش را به بی اطلاعی بزند و این

حرکت را به گردن اصول گرایان متعصب مذهبی حکومت (پیروان احمدی نژاد و خامنه ای و رفسنجانی) بیندازد!!!

آری ملت بزرگ تورک آذربایجان، ما خوب می دانیم که وقتی دشمن در لباس دوست نزدیک شد بزرگترین ضربه ها را می تواند بزند: اگر کروی از طرف دولت خامنه ای (رئیس جمهور وقت) در سال ۱۳۶۷ در خاک کشور عربستان و در خیابان های مکه مراسم "برائت از مشرکین" راه می اندازد و در آن اسرائیل را علناً به رویارویی نظامی توسط "سپاه قدس" تهدید می کند؛ سیاست خارجی خشن و مسلمان فریب ایران را به جهان نشان می دهد و سبب کشته شدن حاجی های ایرانی به دست پلیس عربستان می شود، و وقتی رفسنجانی و خامنه ای ترورهای گسترده خارجی را انجام می دهند، در زمان خاتمی این سیاست خشن به داخل منتقل می شود. در گام اول نوبت روشنفکران تورک است: پروفیسور محمدتقی زهتابی حلقه اول قتل های زنجیره ای است. و بعد نوبت روشنفکران پارس است که با وجود وابسته بودن به پان آریائیسیم آن ها را برای حفظ نظام "قربانی" کنند: امثال محمد مختاری و داریوش آشوری و محمد جعفر پوینده و... است که ماجرای قتل های زنجیره ای را منهای پروفیسور زهتابی (آن هم به دلایل بهداشتی) همه پارس ها و اپوزیسیون قلابی شان در خارج از کشور فریاد کرده اند. (البته در این میان استثناهایی هم هست: پان پارسیست پان آریائیسیت ضد تورک و به ظاهر وجیه اما در باطن بسیار خطرناکی مثل علی اکبر سعیدی سیرجانی که در سال ۱۳۷۳: زمان ریاست جمهوری رفسنجانی عمداً قربانی شد تا اپوزیسیون قلابی نژادپرست پارس خارج از کشور ریاکارانه کتاب "از شیخ صنعان تا مرگ در زندان" را در سوگ و بزرگداشت این مهره قربانی مورد توافق هر دو طرف (جمهوری اسلامی پارس نژادپرست و اپوزیسیون شاه پرست پارس نژادپرست) بنویسند و او را جهت فریب ملت قهرمان اما صادق (و از این رو ساده) تورک آذربایجان در حرکت های اجتماعی و سیاسی مثل کوی دانشگاه و... "الگو" و "بت" کنند و سبب انحراف اذهان ملت قهرمان تورک از استقلال خواهی و هویت طلبی و رسیدن به آذربایجان جنوبی مستقل شوند. همین کار را موسوی یا کروی مطمئناً انجام خواهند داد. اما وجه قالب حکومت خاتمی "قتل های داخلی زنجیره ای" و سیاست

گسترده نژادی ضد تورک پان آریایی و پان ایرانیستی و در اصل پان فارسیستی و “کردنواز” ش است: در مقابل سیاست خارجی نژادی پان آریاییستی “ارمنی نواز” و “روس نواز” جناح اصول گرا). اما خطر اصلی و بنیادین سیاست های مزورانه چپ های اصلاح طلب نژادپرست؛ یعنی پیروان خاتمی که موسوی را هم او معرفی کرد، در چیزی خیلی بزرگتر و اساسی تر است: آن هم این سیاست نژادپرستانه و سرتا پا روسی- انگلیسی فراماسونری “مانقورت پروری” است.

در این جا باید به نکته ای باریکتر از مو اشاره کنم: مانقورت با آسیميله یک فرق اساسی دارد! مانقورت “مغرض” است بنابراین با زبان تورکی به ملت بزرگ تورک آذربایجان خیانت می کند! ۸۴ سال است که با سیاست های احمقانه نژادی ملت تورک آذربایجان “گرسنه” و “بی سواد” نگه داشته می شوند تا برای سیر کردن شکم به تهران و سایر شهرهای پارس نشین مهاجرت کنند. چون ملت قهرمان و زرنگ اما ناآگاه ما تحمل گرسنگی را ندارد. بعضی از مهاجران مستعد آسیميله شدن که ظاهراً از بی فرهنگی تورکان (ملت خودشان) گله مندند و ریشه های نژادپرستانه آن را درک نمی کنند، هنگام مهاجرت به تهران و کرج و ... ممکن است بعد از ۷ ماه زبان ۷ هزارساله خودشان را که نسل به نسل و سینه به سینه از دشمن حفظ شده و به آن هارسیده از بیخ منکر شوند و بگویند من ترکی بلد نیستم، اما تبار تورکی خودشان را منکر نشوند و پدر یا مادرشان را همچنان تورک بدانند، حتی ممکن است انکار هم بکنند اما این حرف به معنای آن نیست که مانقورت شده اند. مانقورت کسی است که نه تنها اصل و نسب تورکی خود را انکار می کند، بلکه به پارس ها (لقب نژادپرستان ملت فارس نه همه ملت فارس) هم صدا شده و ملت تورک آذربایجان را به باد تحقیر و تمسخر بگیرد یا علیه ملت بزرگ تورک توطئه آشکار و پنهان کند. این آدم بخشودنی نیست. چون علناً در توطئه تحقیر ملت قهرمان و تاریخ ساز تورک آذربایجان شرکت فعال (حتی فعال تر از پارس ها) می کند و احمقانه ویا دانسته به نفع نژادپرستان کرد آریایی- ایرانی می رود که با تمام وجود می داند که این ها زیر شعارهای دموکراتیک خودشان قصد تجزیه خاک تاریخی آذربایجان و الحاق آن به “کردستان آرمانی بزرگ” را دارند. خوب، این نقشه اصلی سیستم نژادپرست چپ دوم خردادی و اصلاح طلب است: کمک

هرچه بیشتر به کردهای آریایی نژاد در جهت ایجاد یک دولت آریایی نژاد و هند و اروپایی زبان در همسایگی سه همسایه آریایی نژاد "پارس" (کشور ایران تجزیه شده و کوچک شده در آینده) و "ارمنستان" و "روسیه" است: کشور "کردستان بزرگ با تجزیه ایران و ترکیه و عراق و سوریه" و جالب این که سر این مار خطرناک و بیشترین خاکش را در ایران (کل خاک آذربایجان ایران) در نظر گرفته اند! ! مانقورت ممکن است به زبان فصیح و بی لهجه تورکی به ملت بزرگ تورک و نخبگان این ملت از جمله به "شهریار" حمله کند. (به تازگی من صدای مانقورتی را در گوشی های موبایل بچه های تورک آذربایجان شنیدم که با زبان تورکی و با شعری نژادپرستانه و پر از توهین شرم آور به شهریار (و در اصل به ملت بزرگ تورک) توهین می کرد)!!

چون متأسفانه ملت بزرگ تورک آذربایجان مثل حمل ملت های نگون بخت دیگر ایران، از تلویزیون های خارج از کشور و به ویژه "صدای فارسی آمریکا" "خط" می گیرند و این جزو خباثت های داخلی است که با تحریم ظاهری ماهواره قصد ترغیب ملت بی خبر تورک آذربایجان به آن ها و فریبشان دارد.

امریکای دموکرات لیبرال و آریایی گرایی و کردپرستی نژادپرستانه؟! آمریکا شطرنج باز ماهری است. او خوب می داند که ملت ۳۵ میلیونی تورک آذربایجان که تمام شمال غرب کشور و حتی تهران و قم و اراک و ساوه و... را در اختیار دارد هم از لحاظ تفکر لیبرال دموکراتیک غیر مذهبی آزاد لائیک و سکولار مردمش با او همخوان تر است تا کرد دموکرات روسی مسلک چپ گراینده به سیستم تک حزبی توتالیتار کمونیستی. کرد هرچه باشد سالیان سال است که تعلق خودش را به اردوی چپ کمونیسم نشان داده است حزب های دموکرات و پژاک و پ.ک.ک. و کوموله و امثالهم اساساً ماهیتی چپی و کمونیستی دارند. مثلاً خدای چپی های "حزب کمونیست کارگری" در خارج از ایران که تلویزیون "کانال جدید" و نیز قسمتی از تلویزیون "کانال ۶" (این کانال را با پارس های نژادپرست سلطنت طلب شریکند!) "منصور حکمت" کرد است. تمایلات به ظاهر کمونیستی کردها در درونی ترین و پنهان ترین لایه هایش بر پایه "ایدئولوژی نژادپرستانه پان آریائیسم و پان ایرانیسم و شاخه پان کردیسم آن" است

که توسط نژادپرستان دانشگاهی پارس مثلاً محققان به ظاهر زبان شناس ولی در اصل ایدئولوژیست پان ایرانیستی و پان پارسیستی مثل پرویز ناتل خانلری و مهری باقری و محسن ابوالقاسمی در کتاب های “ تاریخ زبان فارسی=در اصل پارسی ” شان “ به عنوان زبان ایرانی (در مقابل زبان بیگانه و مهاجم و تحمیلی تورکی آذربایجانی ؟ !) تئوریزه شده است . بروید و نگاه کنید به کتاب های دانشگاهی پارس ها: کتاب تاریخ زبان فارسی، نوشته مهری باقری (پارس نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد آذربایجان اشغالگر دانشگاه تبریز به همراه شوهر پارس نواز مانقورتش بهمن سرکاراتی) ، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۵، چ دوم ، ص ۲۶ که ارمنی ها را از نژاد آریایی (هند و اروپایی=هم نژاد و هم زبان با پارس های هند و ایرانی) و در صص ۱۰۳ تا ۱۰۶ که زبان کردی را به همراه پشتو و تاجیکی و آسی و یغناپی و مונجانی و ارموری پامیری و کومزاری و بلوچی و تاتی و تالشی و گیلکی و طبری و لری و بختیاری جزو “ زبان های ایرانی جدید! ” می داند اما کوچکترین اشاره ای به زبان تورکی سی و پنج میلیون آذربایجانی و زبان تورکی دو میلیون قشقایی و زبان تورکی اصیل دو میلیون تورک خراسانی و زبان اصیل دو میلیون ترکمن نمی کند! !! و این زبان های زنده و حی و حاضر ما رارا جزو “ زبان های ایرانی ” نمی داند “ !!! و “ کوچکترین اشاره ای ” هم به این زبان های زنده امروز ایران که اتفاقاً از زبان های آریایی خیلی قویتر وریشه دارتر هم هستند نمی کند (انصاف علمی هم خوب چیزی است و نیز جوانمردی که این نژادپرستان ضد تورک و ضد عرب قلم به دست پارس هیچ کدام را ندارند. نه! اصلاً و ابداً ندارند) در عوض در ص ۱۰۶ از زبان های بی نام و نشان روستاهای دور افتاده استان فارس (مقر دو میلیون تورک قشقایی دلیر و تاریخ ساز) مانند سیوندی و بوزینگونی (!) ، ماسرمی و لاری نام می برد!! معنای این نوشته چیست به جز انکار هویت اصیل ۴۱ میلیون انسان؟

ای تورک بزرگ آذربایجانی و ایرانی چرا از “ غیرت ” قلبت نمی ترکد؟! آیا زبان مادری و خداآفریده و خدا داده ۴۱ میلیون تورک و ترکمن در این سرزمین شوم و اهریمنی ایران از زبان روستاهای کوچک استان فارس که شاید فقط ۵ نفر متکلم داشته باشد مثل بوزینگونی و ماسرمی کم اهمیت تر است ؟! خدایا من درد می کشم می سوزم و آتش می گیرم . من این درد را به که

بگویم؟! اخدایا من در این لحظات با اشک چشمانم این ها را تایپ می کنم. حالا می فهمم “ علی ” چرا سر در چاه کوفه می کرد و می گریست. ای تورکان بزرگ و غیور و با هویت و اصیل و قهرمان تبریز و زنجان و قزوین و همدان و اورومیه و اراک و ساوه و قم و اردبیل و مشکین و موغان و خلخال و ... ای آذربایجانی، مگر نمی دانی که وقتی پارس ها ۸۴ سال است که زبان خدادادی و بین المللی و اصیل تو را که بیش از ۸ کشور مستقل و جمهوری خودمختار جهان از قبیل تورکیه، آذربایجان، اوزبکستان، قزاقستان، قیرقیزستان، کیریم (در اوکراین)، تورکستان چین، داغستان اشغالی توسط روسیه؛ تورکمنستان و ... آزادانه به آن تکلم می کنند و می نویسند و رادیو و تلویزیون دارند، منکر می شوند معنایش این است که “ خود تو ” را هم “ منکر ” می شوند؟ آیا ظلم بزرگتر از این می شود؟

در اصل کردها و گیلک ها و تالش ها و ... را با وعده شیرین اما تو خالی و خطرناک برابری و کمونیسم بدون توجه به ملیت ها و تمایزات مشخص و آزادی های زبانی و فرهنگی و به دنبال عدالت اقتصادی و اجتماعی و ... ملی ویژه می فریبند و طوری کرده اند که روشنفکران این ملل بینگارند که مبارزه سیاسی و روشنفکری یعنی چپ بودن!! و از ماهیت توتالیتاری حزب مارنما و خوش خط و خال کمونیست کارگری چپ که وقتی به قدرت رسید بی درنگ “ دیکتاتوری توتالیتار و انقلابی پرولتاریا و سرکوب و خفقان تک حزبی ” را به اجرا می گذارد: این توطئه نژادپرستانه روسی-انگلیسی-اتحادیه اروپایی است نه آمریکایی.

حالا با توجه به این مقدمات بازی سیاسی آمریکا در تلویزیون “ صدای امریکای فارسی ” اش در حمایت آشکار و بی شائبه اش از موسوی چپ (وابسته به اردوی روسی -انگلیسی) در برنامه همه روزه “ روی خط ” اش چیست که مجری های تهوع آور پارس نژادپرستش مثل “ جمشید چالنگی و مهدی فلاحتی هرگونه صدای تورک های آذربایجان یعنی نیمی از جمعیت فعلی ایران را خفه می کنند اما با کردها برادر وار و “ آریایی وار ” حرف می زنند و نظر کردها را که در ایران ۴ میلیون بیش نیستند ارائه می کنند اما نظر ۳۵ میلیون تورک آذربایجانی و ۲ میلیون تورک خراسانی و گلستانی (رامیانی و مینودشتی و حاجیلری) و ۲ میلیون تورک قشقایی و ۲ میلیون

ترکمن (۴۱ میلیون انسان زنده) برایشان “ظاهراً” مهم نیست!) چیست؟ جواب ساده است. جناح انگلیسی راست خشن فراماسونری دو شاخه ای: خامنه ای (تند رو) - رفسنجانی (میانه رو) که بعد از تمام شدن تاریخ مصرف این رژیم تمامیت خواه دوباره “محمود احمدی نژاد” را بزرگ کردند تا در داخل با سیاست انگلیسی “سرکوب”، گشت های کمیته دهه ۶۰ خامنه ای را زنده کند، عملاً ایران را با مشکل جنگ با اسرائیل یا مشکل انقلاب و فروپاشی داخلی روبه رو خواهد کرد، که نه آخوندها و نه آمریکا و نه انگلیس و نه روس و نه هیچ کدام از “ایران خورهای زالوی اروپایی (نام نمی برم چون در آینده حتماً با آن ها روابط خواهیم داشت!)” این را نمی خواهند. حال تنها گزینه کدام است: زنده کردن یک خاتمی دیگر! خاتمی زاپاس!! تا لااقل وجهه آمریکا در این حفظ شود و در آینده از طرف ملت فارس متهم به تجزیه ایران نشود و بتواند روابطش را با “کشور پارس” همانند “کشور آذربایجان جنوبی” حفظ کند و خاورمیانه جدید را (در مقابل اتحادیه اروپا و روس و انگلیس) در کف داشته باشد. اما با این همه آیا آمریکا با حمایت از کردها و میدان ندادن به تورک های آذربایجانی در تلویزیون صدای آمریکا بزرگترین اشتباه استراتژیک خودش را در منطقه انجام نمی دهد؟! این اقدامات چه معنایی دارد جز آن که آمریکا با ارمنی ها و روس ها و یونان و اروپا در جهت کمک به ایجاد “کردستان بزرگ آریایی نژاد” به همراه پارس های آریایی نژاد (جناح چپ و اصلاح طلبان و دفتر تحکیم وحدت و سازمان ادوراری تحکیم وحدت (کدام وحدت؟! حتماً وحدت پارس ها و روس ها و کردها و ارمنی ها و در یک کلمه آریایی نژادها در قبض کردن منطقه شمال غرب و شمال و مرکز ایران و جدا کردن آن از خاک آذربایجان و دادن آن به کردها؟!) و جناح راست در داخل ایران و اپوزیسیون آریایی-ایرانی-پارس و نژادپرست خارج از ایران مثل کانال های تلویزیونی “کانال ۱ و کانال ۶۰ البته کانال جدید (کانال حزب کمونیسم کارگری که در اصل حزب چپ گرای آریایی پرست پارس نژادپرست است) همکاری می کند؟! عجیب است این ملت فارس زیر اسم فریبناک ایران چرا فقط “پارس نژاد پرست” می زاید و تحویل می دهد. آیا به دلیل این نیست که نخبگان خودش در داخل و خارج از اسم “ایران” این اسم اسطوره ای و شاهنامه ای (قبل از شاهنامه به هیچ وجه نام ایران در این

سرزمین نبوده و حتی بعد از فردوسی و تا زمان شاه اسماعیل و مخصوصاً شاه عباس اثری از این نام در هیچ کتاب فارسی و عربی نیست!!) برای فریب ملت های ایران و به خصوص ملت بزرگ و مظلوم تورک آذربایجان جنوبی بهره برده و می برند؟! آیا آمریکا هم با این جریانات مرموز نژادپرستانه داخل و خارج از کشور در جهت ایجاد کردستان بزرگ و آریایی نژاد و پان آریاییست که الگویی انگلیسی- روسی و صلیبی و نخ نما شده است، همگام شده است و به منافع خود در آذربایجان جنوبی آینده نمی اندیشد؟! آیا می خواهد ساده ها از ملت تورک آذربایجان جنوبی این طور بیندیشند که “ما در جهان تنها هستیم و حتی آمریکا، ابر قدرت اول جهان با کردها و پارس هاست و ما موفق نمی شویم که کشور خودمان را مستقل و ایجاد کنیم”!! در حالی که هیچ قدرت خارجی تأکید می کنم هیچ قدرت خارجی نمی تواند با اراده ملت بزرگ و آگاه و دوراندیش تورک آذربایجان بعد از نابودی ناگهانی جمهوری اسلامی ایران و به هم خوردن اوضاع داخلی، برای مستقل شدن و ایجاد کشور بزرگ و قهرمان “آذربایجان جنوبی” مقابله کند، مگر این که به “زور” و “اسلحه” متوسل شود (کما این که خبر کمک آمریکا و عربستان سعودی و ارمنی ها به کردها دم به دم می رسد). در آن صورت هم ملت آذربایجان علناً و آشکارا می گوید که “چیزی به جز زمین سوخته و سرب داغ از آذربایجان نصیب کردهای نژادپرست توسعه طلب آریایی نژاد نخواهد شد. و آمریکا و روسیه و انگلیس و عربستان سعودی و صلیبی ها بدانند که مسلماً بدون هیچ تردید و فوت وقت “جنبش خودجوش و شبه نظامی دفاع از آذربایجان جنوبی” تشکیل خواهد شد و ملت فداکار و غیور و جنگ دیده وشجاع تورک آذربایجان جنوبی حتی از بستن بمب و نارنجک به خودش و منفجر کردن هر کرد و امریکایی و روس و ارمنی نژادپرست ضد تورک و تجاوزکار لحظه ای درنگ نخواهد کرد.

ما ملت بزرگ و تاریخ ساز و ایران ساز تورک آذربایجان با جنگ و جدال و فداکاری و مرگ بزرگ شده ایم ونسل اندر نسل پشت اسب یا پیاده ، با اسب و پیاده با شمشیر و بی شمشیر با تفنگ و بی تفنگ با چنگ و دندان و حتی شده نگاه خشمگینانه دشمن را پاره پاره خواهیم کرد. قسم می خوریم قسم می خوریم قسم می خوریم. پس روسیه و پارس ها و کردها و آمریکا و عربستانی های

نفت خور باید این هشدار را جدی بگیرند که ما ملت بزرگ تورک آذربایجان همان گونه که ایران را قرن ها حفظ کردیم و در جنگ با عراق هم با رفتن روی مین و جب به جب این خاک را حراست کردیم (و کردها با عراقی های متجاوز متحد شدند و فرزندان ما را هر روز در غرب ایران سربردند و حالا ادعای آذربایجان و ایرانشان می شود!!!) به همان خون های مقدس جوانانمان قسم می خوریم که با نابودی نصف این ملت بزرگ ۳۵ میلیونی هم شده جلوی متجاوز را خواهیم گرفت.

اما آمریکا اگر عاقل باشد با دوستی با ملت تورک آذربایجان جنوبی می تواند مثل انگلیس که در مالزی سرمایه گذاری کرد و نفع برد و کشور مالزی هم پیشرفت کرد ، با ملت بزرگ تورک آذربایجان “هم راه” شود و با سرمایه گذاری در کشور من و دوستی و شراکت با ملت من، هم خودش در منطقه و در مقابل روسیه و اتحادیه اروپا یک هم پیمان خوب پیدا کند و هم ما را حمایت کند که به آلمان در جهت ایجاد یک آذربایجان لیبرال دموکراتیک فدرال لائیک و سکولار که در آن زنان و همه ملت ها از آزادی های قید شده در منشور حقوق بشر برخوردار شوند، جامعه عمل بپوشانیم. “ زبان علمی رسمی ما مثل مالزی انگلیسی ” خواهد بود. که می تواند “ انگلیسی آمریکایی ” باشد و همه ملت های داخل در آذربایجان فدرال، صرف نظر از این که تورک باشند یا نباشند زبانشان ، “ رسمی ” خواهد بود و انتخاب زبان تورکی در کنار انگلیسی به عنوان “ زبان مشترک ” منوط به موافقت تمام ملت های آذربایجان جنوبی خواهد بود. آمریکا می تواند با حمایت از تورک های آذربایجان جنوبی متحد بسیار قدرتمندتر از کردها برای خودش پیدا کند و نیک می داند که ما روشن فکرتر و کاراتر از کردها هستیم و در دوستی وفادارتر. اما اگر با ادامه همین سیاست آریایی پرست صلیبی فعلی کردها را به همراه نژادپرستان پارس داخل و خارج از ایران حمایت کند، پس باید منافعش را در این قسمت از جهان تمام شده بداند. چون ما ملت بزرگ تورک آذربایجان نمی گذاریم خاک ما به همین آسانی از کفمان برود. ما پشت صفحه شطرنج سیاست بیداریم و ریز به ریز حرکات دشمنانمان را می پاییم . آری ایده انگلیسی- صلیبی- فراماسونری تمرکز ملل آریایی نژاد در منطقه فعلی آذربایجان با کشورهای هم مرز

کردستان بزرگ و ارمنستان بزرگ و پارس و افغانستان و تاجیکستان مال امروز نیست. ۲۰۰ سال است که روی این طرح کار می شود و ملت آگاه آذربایجان جنوبی از همه زیر و بم های اجرای آن باخبرند و هرگز راضی به این امر نمی شوند.

“ایران فدرال” به عنوان یک دام خطرناک برای ملت بزرگ تورک آذربایجان و اما فریب بزرگ و سیاست شیطانی به نام “ایران فدرال” : وقتی که در وقایع خرداد سال ۱۳۸۵ هـ ش. ۲۰۰۶ م. ملت بزرگ تورک آذربایجان پس از توهین آشکار روزنامه نژادپرست و آریایی “ایران” در تبریز و زنجان و ارومیه و اردبیل و تهران و . . . یک مرتبه و خودجوش به خیابان ها ریختند و فریاد “هارای هارای من تورکم!” و “آذربایجان اویاق دی اؤز دیلینه دیاقدی” سردادند، هرچند ابعاد عظمت این حرکت ملی در تلویزیون های پارس ایران و خارج از ایران نشان داده نشد و نژادپرستان آریایی داخل و خارج کوشیدند آن را با توطئه همیشگی “سکوت” بایکوت کنند اما دنیا آن را دید و آذربایجانی نشان داد که به عنوان یک ملت “استقلال و آزادی” می خواهد. پس دنیا از آن به بعد به ملت تورک به عنوان یک “ملت” که می خواهد “استقلال” یابد حساب کرد. اما پارس ها به وحشت افتادند و توسط عده ای از تورکان آذربایجان از جمله یکی از شخصیت های محبوب ملت تورک آذربایجان جنوبی که در تبریز هزاران رأی آورده بود و حاکمیت نگذاشت به مجلس ایران راه پیدا کند، طرح عوام فریبانه “ایران فدرال” را مطرح کردند. که طرحی از سر استیصال و درماندگی نژادپرستان پارس داخل و خارج از کشور است که از خشم ملت بزرگ تورک می ترسند و از طرفی این طرح بسیار خطرناک می تواند باشد. چون هنگامی که نشانه های زوال رژیم آشکار شد و ملایان حکومتی از ایران به مقصد لندن و منچستر و بولیوی و ونزوئلا و ارمنستان و روسیه و روسیه سفید و کوبا و چین و کره شمالی و . . . “پریدند” در فردای همان روز یا حتی شب همان روز (!) ممکن است کردها و پارس و ارمنی های مسلح در خیابان های ارومیه و سلماس و خوی و قوشاچای و نیز شهرهای آذربایجان شرقی به قتل عام و نسل کشی نژادی وسیع ملت بزرگ اما بی خبر و با لالایی فدرالسیم آرمانی پارس محور خوابیده تورک

آذربایجان بپردازند. آیا فدارلیست‌ها می‌توانند تضمین بدهند که کردهای سنی دواآشه و نژادپرست آریایی که توسط پارس‌ها و ارمنی‌ها و روس‌ها پشتیبانی می‌شوند و از لحاظ اعتقادی و ایدئولوژیک کشتن هفت تورک شیعه را بر اساس فتوای ملاهایشان مساوی با رفتن به بهشت میدانند *قربة الی الله و قربة الی الكردستان الی آریایی الکبیر (!)* ملت بی‌خبر و بی‌دفاع تورک آذربایجان را مانند داشناک‌های صلیبی ارمنی در آذربایجان شمالی و جنوبی قتل عام نکرده و از خانه و کاشانه و شهر و روستاهایشان نتاراندند؟! آیا احتیاط شرط عقل نیست؟! آیا همین پارس‌ها در حماسه ملی پیشه‌وری ملت آذربایجان را نفریفتند و ۳۰ هزار نفر را در تبریز شهید نکردند و ۱۲۰ هزار نفر را در کل آذربایجان جنوبی شهید نکردند؟! چه تضمینی از این “ناجوانمردان” و “نژادپرستان جنایتکار بالفطره” می‌توان گرفت که دوباره و مانند روسیه نژادپرست که به ارمنستان کمک کرد به کمک ملت هم نژاد کرد آریای نرود و فاجعه “خوجالی” را برای ما ملت زودباور آذربایجان نیافریند؟

ما ملت تورک آذربایجان جنوبی باهوش‌تر و غیورتر و آگاه‌تر از آن هستیم که بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و از کردهای نامرد ایدئولوژیک تروریست و نژادپرستی که سر جوانان سرباز بی‌گناه ما را از پشت سر می‌برند و روی سینه‌شان می‌گذارند انتظار “ترحم” داشته باشیم که فردا هنگامی که آخوندهای فراماسون انگلیسی- روسی حاکم بر ایران ناگهان بی‌خبر بار و بندیل را بستند و به ویلاهای لندن و منچستر و روسیه سیاه و روسیه سفید و ارمنستان و ونزوئلا و بولیوی و چین و کوبایشان “پریدند” به کردهای از طرف روس و پارس و اسرائیل و امریکا و عربستان و... تا به دندان مسلح بگوییم که “ای کردهای دموکرات بشردوست نژادپرست چپ‌گرا! در راه خدا به ما تورکان مظلوم آذربایجان رحم کنید و ما را نکشید چون رهبر ما (!) فلانی به ما و شما وعده ایران فدرال داده (!) “ آیا ناجوانمردتر و موذی‌تر و خطرناک‌تر از کردها ملتی برای ملت ما هست؟ مگر نه این که طبق الگوی صلیبی- فراماسونری “هر ملت مسلمان تورک باید یک ملت مسلمان یا مسیحی دشمن داشته باشد تا با جنگ و جدال با آن سرگرم شود و فرصت به خودآمدن و اتحاد انسانی و اسلامی پیش نیاید”؟ نه! نه! نه! راه عاقلانه این است که اسلحه بخریم

ونگه داریم تا روزی به کار آید اگر هم به کار نیامد "احتیاط شرط عقل است". این را قسمتی از ملت بزرگ تورک که در نیروی انتظامی کار میکنند می گویم: اگر به سلامتی خواهر و مادر و بچه و پدر و ملت علاقه مند هستید از این به بعد در مسلح شدن ملت تورک آذربایجان به آن ها کمک کنید و گول حکومت فراماسونری پوشالی پارس را نخورید. این حرف ها را شوخی نگیرید. این حرف ها بازی نیست.

آن مانقورت پارس شده که ریاکارانه در سایت آزاد تبریز می نویسد که "ترکان آذربایجان از تجزیه ایران بترسید! کردها و امنی ها آماده و اسلحه به دست هستند و شما را قتل عام می کنند! !" کسی نیست به او بگوید که "ابله خودفروخته کدام ملت ۳۵ میلیونی را می توان با تهدید و ترساندن از قتل عام از حق مسلم استقلال خودش محروم کرد؟ وانگهی مگر دست ما چلاق است که اسلحه نخریم و در خانه پنهان نکنیم؟! البته نه برای این که با فرزندان رشید خودمان در اطلاعات و سپاه و بسیج و ارتش و انتظامی بجنگیم بلکه برای این که از اسلحه همین فرزندانمان هم در جهت مبارزه با دشمن متجاوز کرد و ارمنی (مگر ارمنی جماعت آن قدر عقلش را باخته که با ما دربیفتند؟!) استفاده کنیم. می بینید آقای چ. و بعضی از دانشجویان "ایران فدرال طلب" که هنوز ملت تورک آذربایجان بی کس و بی یار نیست. ما تمام نیروها و ظرفیت های خودمان را داریم فقط یک آشتی ملی بین همه نیروهایمان کافی است و یک کادر رهبری حداقل ۳۰۰ نفره استقلال طلب و شجاع و کارا از تمام نقاط آذربایجان جنوبی نه یک نفر (چ.) که جنگ احتمالی را سامان دهند. بر این اساس ما هرگز به احدی اجازه نخواهیم داد که به بهانه اطلاعاتی و انتظامی و سپاهی و... بودن حتی یکی از نیروهای ارزنده خودمان را از ما بگیرد و نابود کند. این فکر بچگانه ترین فکر و غیر عاقلانه ترین راه است. ما ملت تورک هر کسی که بتواند ماشه تفنگی را بچکاند لازم داریم. ای تورکان به ظاهر مبارز این را بفهمید بفهمید و بدانید کسی که به قتل یک تورک حتی ملا و پاسدار و... فرمان دهد محاکمه خواهد شد. این زمان زمان اتحاد ملت نگون بخت و مظلوم تورک است و هرگونه حرکت احساساتی سبب تبدیل جنبش مقدس آزادیخواهانه و استقلال طلبانه تورک آذربایجان به "انقلاب" می شود که به گواهی تاریخ احمقانه ترین راهی

است که یک ملت برای سعادت برمی گزیند و تمام انقلابهای جهان طراحی فراماسونری نژادپرستانه صلیبی ضد تورک و ضد عرب انگلیس با همکاری روس است و بی درنگ سبب کشته شدن و از دست رفتن بهترین و کاراترین فرزندان یک ملت می شود و بی درنگ به یک دیکتاتوری توتالیتیر منجر می شود که در یک کلمه “ضدبشر” است و ما فرزندان آگاه و سیاس ملت آذربایجان با چنگ و دندان و تا زمانی که جان داریم نمی گذاریم کسی “رهبر انقلاب” یا “رهبر ملت” یا هر رهبر مزخرف دیگر شود. یک شخص هرچند چ. باشد فقط یک گزینه و یک کاندیدای ریاست جمهوری می تواند باشد نه چیز دیگر. ما بهشت را برای ملت بزرگ تورک و ملت های دیگر آذربایجان جنوبی به ارمغان خواهیم آورد. و زنجیرها را از دست ملت های آذربایجان خواهیم کند. زنان آزاد و کاملاً مساوی با مردان خواهند بود. ولی از فرزندان مبارز آذربایجان به اندازه ارزش کارشان قدردانی خواهد شد. مجسمه چ. در کنار پیشه وری در مرکز تبریز زده خواهد شد اما سرنوشت کامل یک ملت را هرگز و هرگز نمی توانیم به یک شخص واگذار کنیم. نه هرگز با وجود تجربه ۲۰۰ ساله این گونه اشتباهات را نخواهیم کرد.

وضعیت حکومت نژاد پرست جمهوری اسلامی چگونه بود؟ بیاییم نگاهی گذرا بکنیم: بعد از دوران خشن و سراسر خفقان و جبر ریاست جمهوری خامنه ای (راست رادیکال و تندرو) ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ و ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۸ ، رفسنجانی (راست به ظاهر میانه رو) از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ و از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ با شعار سازندگی وارد عرصه ریاست جمهوری می شود اما خفقان و فشار همان است که بودو بعد از او نوبت خاتمی است که از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ و از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ با فریفتن مردم ایران و جهان جان تازه ای به نژادپرستی آریایی حاکم در ایران بدمد و با شعار گفت و گوی تمدن ها هر تمدن دیگری بجز تمدن آریایی و پارس را انکار کند. بعد نوبت راست افراطی دیگری از اصحاب خامنه ای یعنی احمدی نژاد (توجه کنید به گردش منظم طیف ها از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۴: برگشت یکی از اصحاب خامنه ای به قدرت) می رسد که حتی به خود رهبر هم رحم نمی کند: عباس پالیزدار از اصحاب احمدی نژاد مدارکی را رو می کند و با مدارک و شواهد ثابت می کند که سران این رژیم انگلیسی- روسی همه دزد و فاسدند! در زمینه سیاست خارجی

هم با طرح مسئله هالوکاست چنان لطمه ای به رژیم می زند که این رژیم در مقابل افکار عمومی داخل و خارج دیگر نمی تواند تاب بیاورد بنابر این سران رژیم و شورای تشخیص مصلحت نظام احساس وحشت کردند و دوباره دست به دامان خاتمی شدند و خاتمی هم با حيله اول اعلام آمادگی کرد و بعد عقب نشینی استراتژیک به خاطر میرحسین موسوی! اما بگذارید دوباره نگاهی بکنیم: ما الان چی داریم : یک جمهوری اسلامی منشعب شده به سه قسمت؟! انشعاب در درون خود حزب حاکم جمهوری اسلامی دیده می شود. سه دستی در میان اصول گرایان جمهوری اسلامی را نابود خواهد کرد. نه تقصیر غرب است و نه تقصیر شرق و نه حتی یکی از ملت های مظلوم ایران. در این شرایط “خوارج” باید به وجود آیند که البته مدت ها پیش به وجود آمده و چهار سال است که به قدرت رسیده اند: محمود احمدی نژاد و “اصول گرایان” همراه او! می دانیم که احمدی نژاد وابسته به “حجتیه” است و حجتیه فرقه بسیار خطرناکی است که از لحاظ خشک مغزی و افراط در تظاهر و جانماز آب کشیدن (مثل خوارج نهروان) معروفند: آخوندهای انگلیسی معروفی چون مصباح یزدی و جوادی عاملی و مکارم شیرازی تئوریسین های حجتیه هستند. خوب، گفتمان “اصول گرایی” یعنی چه؟ یعنی آن ه مهم است تنها “اصل” است و بس! حال این اصل چیست؟ فکر نمی کنم اصول دین باشد؟ شما چه طور؟ شاید منظورشان از اصل همان “ارزش” هایی باشد که آخوندهای فراماسون ساخت انگلیس، جوانان رشید و پاک ایران را در انقلاب و جنگ با فریاد کردن آن ارزش ها، به کشتن دادند. هر چه هست برای یک اصول گرا هرچیز دیگر که مطابق اصل نباشد حتی اشخاص مقدسی (!؟) مانند خامنه ای و رفسنجانی باید راست شود! مثل عرب مؤمن پا برهنه شمشیر به دست صدر اسلام که به خلیفه اسلام می گفت “اگر خلیفه کج شود من با همین شمشیر کج او را راست می کنم”! البته عدالت اسلامی هم یعنی همین! خوب، بگذارید ببینیم ما چی داریم: “یک نسل”!! یک نسل موسوم به “نسل سوخته” که یکی از گروهی هستند که “حمید باکری برادر مهدی باکری” (مبارز شجاع تورک آذربایجان جنوبی که به همراه برادر قهرمانش کشور و مرزها و ناموس پارس ها را به همراه هزاران جوان تورک آذربایجانی حراست کردند و پان فارس های نژادپرست مزد آنان را با تحقیر تورکان و

مانقورت سازی و نیز بخشیدن متر متر و شهر به شهر و جزیره به جزیره از خاک آذربایجان غربی مظلوم (زادگاه همان مهدی و حمید) و دادن آن ها به کردهای هم نژاد خائن به ملت های ایران در جنگ عراق داه و می دهند!) گفت ” گروهی به ارزش ها وفادار مانده و خون دل می خورند “. خوب ظاهراً احمدی نژاد و سپاهیان و بسیجیان همراه او از این طیف هستند. اما آیا همین گروه بنیادگرای خارجی فوق العاده خطرناک زاده و پروردل خود خامنه ای و اصول گرایان مذهبی نیست؟ چرا . البته که هست. چون آن قدر خشکه مقدس و بدبخت هستند که واقعاً آن چه آخوندهای شیاد دزد دربارهٔ مقدسات و ارزش های اسلامی گفته اند در این سی سال و حتی قبل از ان باورشان شده و آن قدر قدرت دارند که آخوندها نتوانند آن ها را مثل رجایی از میان بردارند. خوب ، احمدی نژاد را ببینیم: این احمق کله خراب مذهبی باطنی واقعاً باورش شده که “ هاله ای از نور ” (؟ !) او را در هنگام سخنرانی در سازمان ملل احاطه کرده و مثل حصن و حصاری او را حفظ کرده و تمام سران کشورها ۲۷-۲۸ دقیقه پلک نزدند تا ببینند “ جمهوری اسلامی ” چه می گوید! ! ! و جالب این که این گونه سخنان جنون آمیز را در سخنرانی اش و در پیش سرورش آخوند جوادی عاملی نیز مو به مو می گوید! ! ! تو را خدا ببینید افتضاح سیاسی بالاتر از این برای یک کشور پیش می آید؟ ! پس وقتی می گوئیم عمر جمهوری اسلامی تمام است یک چیزکی می دانم. طبق ضرب المثل سیاسی معروف “ هر انقلاب (انقلاب توتالیتار تک حزبی متکی به هیاهو و هوچی گری و ریاکاری و حضور مردم ایدئولوژیک در صحنه مثل انقلاب ایران و روسیه و کشورهای امریکای جنوبی و...) ماری است که دور می زند و از دم، خودش را آن قدر می خورد که نابود شود ” خوب! حالا اولین گزینه را بررسی می کنیم:

اگر ملت های ایران ان قدر دیوانه باشند که به این دیوانه (محموی احمدی نژاد) دوباره رأی دهند . بی شک در ۴ سال آینده باید منتظر جنگ با اسرائیل باشند. خوب آن و قت چه می شود؟ هر کدام از ملت های ایران شتابزده و درگرمای جنگ به “ آزادی و اسقلال ” خواهند رسید. می دانید چرا می گوئیم جنگ؟ چون بدبختانه چشم های جهانیان به انتخابات روز جمعه ۲۲ خرداد دوخته شده و ملت ایران “ نظر خود را در مورد جهان ” ابراز می دارد: جنگ یا صلح! آمریکا می

کوشد با حمایت ۲۴ ساعته از موسوی و کروبی ملت های ایران را متقاعد کند که “ بهوش باشید. می خواهید اصول گرا و جنگ طلب باشید؟ به انرژی مسخره هسته ای تان چشم دوخته و به آن می بالید؟ برای جنگ با اسرائیل آماده می شوید! ! بسم الله! این ما و این شما! احمدی نژاد را انتخاب کنید” !! اما هرکدام از این دو راه (جنگ یا صلح) منافی و ضررهایی برای ملت ما دارد. جنگ ممکن است در جهت رسیدن ناگهانی ملت تورک آذربایجان جنوبی ما به استقلال مفید باشد اما ممکن است که به جهت غیرمترقبه بودن و عدم آمادگی ملت ما به استقلال و آزادی دچار یک “ انقلاب فراماسونری دیگر ” و “ رهبر دیگر ” و بلاهای دیگر شویم و کارمان به تصفیه حساب های احساساتی و جنون آمیز داخلی با ارزنده ترین فرزندان خودمان بکشد و علاوه بر این که بهترین و مفید تری فرزندانمان را ببازیم، گرفتار هجوم کردهای نژادپرست شویم و غرب آذربایجان را از کف بدهیم و مثل شمالی ها ارومیه سولدوزو... بخوانیم و گریه کنیم و سال ها وقت و هزینه صرف بازپس گیری سرزمین هایمان بکنیم. پس با هر حرکت شطرنج سیاسی که من می توانم تا چند حرکتش را بخوانم انتخاب “ محمود احمدی نژاد ” فعلاً به نفع ملت ما نیست. حال چه کسانی می مانند: طیف چپ ها: میر حسین موسوی و مهدی کروبی.

یک هشدار بزرگ برای ملت بزرگ تورک آذربایجان

بیاییم موسوی یا کروبی را با “ میخائیل گورباچف ” آخرین رهبر نژادپرست صلیبی ارمنی پرست ضد تورک و ضد آذربایجانی شوروی (“ جنایتکار ” برای ملت مظلوم تورک آذربایجان شمالی و “ حامی ” برای رژیم نژادپرست داشناک اشغالگر قاراباغ) مقایسه کنیم:

میخائیل گورباچف برنده جایزه صلح نوبل (!) که از دید ملت مظلوم آذربایجان شمالی (مخصوصاً مردم با فرهنگ و آگاه باکو) یک جنایتکار صلیبی نژادپرست تورک کش و مسلمان کش و ضد آذربایجانی و ارمنی پرور و داشناک پرست است ، به عنوان آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی چه کرد؟ او دقیقاً زمانی بر سر قدرت آمد که “ اتحاد جماهیر شوروی ” در “ بحران ” شدید به سر می برد. یعنی دقیقاً وضعیتی مثل “ جمهوری اسلامی ایران ” در این روزها داشت.

گورباچف با وعدهٔ “اصلاحات” و “آزادی” پیش آمد (بسنجید با خاتمی و موسوی و کروبی) گورباچف با اصلاحات اقتصادی (پرسترویکا) و سیاسی (گلاسنوست) هوشمندانه کاری کرد که روسیه هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پوسیده و پوک شدهٔ بلشویک به آرامی به زمین بیاید و یک باره سقوط نکند. سیاست لیبرالی و شدت آزادی دادن او به ملت روس در دورل حکومتش آن قدر زیاد بود که در عصر پرسترویکا “لهجهٔ رهبر مقدس و بزرگ اتحاد ایدئولوژیک چپ اتحاد جماهیر شوروی، گورباچف، بارها به وسیلهٔ کمدین های روسی آن هم در تلویزیون ملی شوروی (!) مسخره شود (مقایسه کنید با ابهت و قداست لنین و مخصوصاً استالین در زمان حکومتشان)!

جالب این که الگوی حکومت توتالیتار و متکی به “حضور توده ها” و “دیکتاتورمآبانه” و “تک حزبی” و “ریاکار” و “پرهیاهو و پرشعار” و “مقدس”!! و... فعلی ایران “تا حدود زیادی به استثنای غیرعلمی بودن ایران و علمی بودن شوروی” شبیه الگوی حکومتی “دیکتاتوری پرولتاریایی بلشویک” شوروی است.

موسوی یا کروبی نیز اگر انتخاب شوند همین کار را می کنند: سالم بر زمین گذاشتن کشور پارس (!) پس از فرو پاشی دیکتاتوری مذهبی توتالیتار تک حزبی از درون پوسیده و پوک شدهٔ جمهوری اسلامی ایران! منتها در این جا نکتهٔ ظریفی هست که برای ملت تورک آذربایجان جنوبی بسیار مهم و حیاتی می تواند باشد. گفتیم که “سقوط” و فروپاشی زود هنگام و ناگهانی جمهوری اسلامی می تواند به دلیل خطر کردهای تروریست و پارس های آریایی نژاد برای ملت تورک آذربایجان جنوبی خطرناک و مهلک باشد. اما باید دانست که فروپاشی آرام و بطیء و زمان بر هم برای ملت ما بی خطر نیست: در این صورت نقش مهره های خودفروخته و چپ و کردنواز و دموکرات پرستی چون موسوی و کروبی می تواند به گونه ای دیگر به ضرر ما باشد.

بدواً باید بدانیم که “رژیم جمهوری اسلامی ایران از درون و به صورت کامل پوک و پوسیده شده است و آخرین نفس هایش را می کشد و هر آن امکان فروپاشی آن با تلنگری از درون یا بیرون هست. شمارش معکوس برای این رژیم بلافاصله بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ شروع می شود. افشاگری عباس پالیزدار از اصحاب اصول گرای ارزشی احمدی نژاد با ارائه مدارک و شواهد به

مردم ایران و جهان ثابت کرد که سران رژیم انگلیسی-روسی فراماسونری “ همه دزد” ندا! بنابراین جمهوری اسلامی در مقابل فشار افکار عمومی داخل و خارج نمی تواند بیش از این مقاومت کند. احمدی نژاد در مناظره تلویزیونی اش آشکارا رفسنجانی (یکی از دو بت بزرگ جمهوری اسلامی) را “ دزد” می خواند. معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که به همین زودی فردی از یاران احمدی نژاد، یک بسیجی یا سپاهی کله خراب مؤمن و متعصب مذهبی، که از ارزشی های اصول گرا است “ ممکن” است که بمب و نارنجک به خودش ببندد و سراغ رفسنجانی و پسرانش برود و قربه الی الله خودش و آن دزدان را به هوا بفرستد. این اصول گرایان ان قدر متعصبند که تی به رهبر هم (اگر ایمان داشته باشند که دزد و برخلاف ارزش های انقلاب (!) عمل کرده است) رحم نخواهند کرد!

اگر موسوی یا کروبی برنده شوند قطعاً هر دو نقشی شبیه گورباچف برای ملت تورک آذربایجان خواهند داشت. آن ها خواهند کوشید که زیر جمهوری سلامی نژادپرست در حال سقوط را بگیرند و آن را به آرامی بر زمین بگذارند. در هر صورت باید بدانیم که شخصیت به ظاهر محبوب گورباچف در میان ملت مسیحی ارمنستان، برای مسلمانان تورک آذربایجان شمالی نقش اهریمنی و فوق العاده خطرناک و نژادپرست و صلیبی خود را بازی کرد. بیاییم نگاهی به جنبش استقلال طلبانه ملت تورک آذربایجان شمالی بیندازیم: در گرماگرم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در زمان رهبری گورباچف ملت قهرمان تورک آذربایجان به پاخاست و با تجمع هزاران نفری در میدان مرکزی شهرباکی (باکو) شعارهای استقلال طلبانه سر داد و فریاد “ آذربایجان” “ آذربایجان” ملت به آسمان بلند شد. اما کورباچف جنایتکار نژادپرست صلیبی ارمنی پرست (همان گورباچف محبوب لیبرال اصلاح طلب ضد دیکتاتوری پرولتاریا و ضد سیستم تک حزبی بلشویک و برنده جایزه نوبل و حلیم و کریم و...) نمی خواست به آذربایجان استقلال دهد، ارتش جنایتکار تا به دندان مسلح سرخ را در ۲۰ ژانویه سال ۱۹۹۰م. / ۱۳۶۹هـ ش، به سراغ مردم بی دفاع و مظلوم و بی سلاح باکو فرستاد تا جنایتکاران روس و ارمنی دهها نفر از مردم و نخبگان شهر را با تانک و سلاح های پیشرفته به خاک و خون بکشد. اما این اقدامات نتوانست جلوی اراده محکم ملت

تورک آذربایجان را بگیرد و آذربایجان مستقل شد. در عوض روس ها و گورباچف با کمک به ارمنی های هم نژاد و هم دین خود مشکل قاراباغ را به وجود آوردند.

خوب پارس های نژادپرست باسرکردگی موسوی و کروبی چه کاری می توانند بکنند؟

۱- قطعه قطعه کردن خاک آذربایجان جنوبی با ایجاد استان های جدید: در بهمن سال ۱۳۸۶ در مجلس شورای اسلامی طرح شیطانی و نژادپرستانه و فراماسونری و ضد آذربایجانی جدا کردن " مغان" و "نمین" از استان "اردبیل" و ایجاد "استان تالش" (!؟) مطرح شد! (شگفت آور است چون قسمت اعظم ملت تالش در گیلان و در هشتپر توالش و ماسال و شاندرمن و رضوانشهر و... زندگی می کنند و این مانقورت ها می خواهند موغان باستانی را از آذربایجان و از اردبیل جدا کنند و اسمش را تالش (!!) بگذارند. (بازی انگلیسی- روسی نژادپرستانه ایرانی یعنی بو! چون طبق تئوری های نژادپرستانه و زبان شناسانه پارسی تالش ها ایرانی و هندوایرانی زبان هستند و موغانی ها انیرانی و ترک و بیگانه و غیرایرانی و بیگانه و غاصب ایران!) سؤال این است: چرا باید استان کوچک و نسبتاً جوانی مثل اردبیل تجزیه شود اما استان بزرگ و قدیمی مثل "یزد" بزرگ شود؟! باور نمی کنید یزد بزرگ شده است؟ خوب کاری ندارد بروید و نقشه سیاسی ایران را قبل از تجزیه خراسان و بعد از تجزیه آن بگذارید جلویتان. دقت چندانی نمی خواهد چون بعد از تجزیه خراسان (که ۲ میلیون "تورک خراسانی" به همراه کردهای کرمانجی و... در آن زندگی می کنند) به خراسان شمالی، رضوی و جنوبی، قسمت جنوب غرب استان خراسان که شامل شهرهای دستگردان و عشق آباد و طبس است، به استان یزد (زادگاه خاتمی پارس نژادپرست دواتشه و کانون پارس ها و نژادپرستان پارس) افزوده شده و با کمال تعجب می بینیم که استان یزد "بزرگ تر" شده است!!! در خبرهای فعالان حرکت ملی آذربایجان صحبت از تجزیه شهرهای "خوی" و "قوشاچای=میاندوآب" از استان آذربایجان غربی توسط سپاه پاسداران این شهرستان ها و با همکاری عده ای از کاندیداها و نمایندگان مجلس این شهرستان ها (لابد برای اختلاف اندازی و بی دفاع و ضعیف کردن این دو شهر و اشغال سریع و بی درسرآن توسط کرد های ایرانی نژاد!) (ر.ک. مقاله: سپاه پیشتاز در تشکیل استان مرزی خوی، haray xoylu: این

سیاست نژادپرستانه شیطانی الگوی ثابتی دارد: ابتدا در تبلیغات نمایندگان مجلس شهرهای بزرگ استان‌های آذربایجانی “مرکز استان” را نماد “اهریمن” معرفی می‌کنند که بودجه‌های چند میلیاردی (!؟) استان را که حق شهرستان‌هاست بالا می‌کشد و کاندیدای مجلس در شهرستان‌های یادشده برای تجزیه شهر از استان مورد نظر در تبلیغات انتخاباتی خود به مردم قول می‌دهد که “با استان کردن شهرشان سنگاپور یا هنگ کنگی دیگر بیافریند”!! در حالی که بودجه ۶۵ میلیاردی استان کویری پارس مثل کرمان از بودجه کل استان‌های آذربایجانی بیشتر است و مورچه چه هست که کله پاچه اش چه باشد،) یا تجزیه شهرستان‌های مراغه و مرند از استان آذربایجان شرقی شنیده می‌شود! راستی ملت اندیشمند و آگاه تورک آذربایجان جنوبی بیندیشیم: چرا استان‌های تورک نشین آذربایجانی هر چند سال یک بار کوچک و کوچک‌تر و زیادتر می‌شوند و اما استان فارس نشین یزد بزرگ‌تر می‌شود؟! آیا شما تا به حال جایی شنیده‌اید که طرح ایجاد استان جدیدی از استان کردستان در میان باشد؟ در سخنان محسن رضایی کاندیدای سپاهی نژادپرست پارس دیگر همین انتخابات هم شنیده شد که ۴ شهرستان (قطعا از استان‌های تورک نشین) در انتظار استان شدن اند! چرا این گونه شهرهای ما ملت تورک آذربایجان جنوبی را از هم “جدا” می‌خواهند؟! معلوم است: استان‌های جدا و کوچک تورک سپاه، بسیج، انتظامی، ارتش و اطلاعات کوچکی خواهند داشت و نسبت به قبل آسیب پذیرتر خواهند بود. یعنی سازماندهی و بسیج قوا از مراکز استان‌های جدا در مواقع ضروری وقت خواهد برد. این موضوع هشدار است نه تنها به شهرهای مظلوم تورک نشین استان آذربایجان غربی بلکه به استان‌های هم‌مرز با کردستان: زنجان و همدان. آذربایجان بهوش بهوش بهوش! با چه زبانی بگویم “خطر نزدیک است”.

به راستی رژیم نژادپرست حاکم بر ایران از تکه تکه کردن خاک ملت بزرگ و یکپارچه تورک آذربایجان با تقسیمات کشوری شیطانی دنبال چه هدفی است:

این یک حقیقت است چه تلخ چه شیرین چه خوشایند چه ناخوشایند: “ایران تجزیه خواهد شد” دیر یا زود، امروز یا فردا، ناگهان یا آرام، بخواهیم یا نخواهیم، “آذربایجان جنوبی از ایران جدا

خواهد شد مثل کردستان مثل... “ . خوب حال پارس های نژادپرست حاکم بر ایران که خود را مانند کردها آریایی نژاد و هند و ایرانی زبان می دانند چه کنند: بر اساس ایده نژادپرستانه آریایی پرستی شان می خواهند که با قطعه قطعه کردن آذربایجان ایجاد اختلاف در بین شهرهای آذربایجان و نفوذ دادن کردهای آریایی به شهرهای آذربایجانی و به هم زدن ترکیب جمعیتی یک شهرستان، شهر، بخش، دهستان، ده، دریاچه، کوه، زمین، حتی شده به اندازه یک وجب یک وجب یک وجب، از خاک آذربایجان بکنند و به خاک کشور کردستان بزرگ یا کشور پارس (!) بیفزایند. قبل از فروپاشی ایران نفع این سیاست این می تواند باشد که اتحاد کامل شهرهای آذربایجانی با هم در جهت ایجاد آذربایجان بزرگ کامل در آینده جلوگیری کنند. کما این که در بین هم شهریان عوام من اردبیلی چو انداخته اند که “ تبریزی ها بعضی از اردبیلی ها و مغانی ها و مشکینی ها را فریب داده اند و می خواهند ما اردبیلی ها از زیر یوغ تهران آزاد کنند و زیر یوغ تبریز ببرند!! “ در حالی که اولاً حرکت ملی استقلال طلبانه ربطی به تبریزی و اردبیلی و مغانی و مشکینی بودن ما ندارد بلکه یک اصل “ ملی ” است و پای کل منافع و مصالح ملت تورک آذربایجان در میان است. ثانیاً ما اردبیلی ها و... مگر دستمان چلاق است که سرنوشت کاملمان را به دست یک شهرستان و یک شخص مثل چ. بدهیم. برای آذربایجان حداقل ۳۰۰ نفر تورک آذربایجانی به همراه حداقل ۳۰ نفر از نمایندگان غیر تورک آذربایجانی از ملت گیلک و تالش و تات و کرد (کرمانجی خلخال) و... تصمیم خواهد گرفت و حکومت آینده آذربایجان جنوبی فدرال لائیک لیبرال سکولار آزاد و چند حزبی خواهد بود (حزب های چپ و راست و جمهوری خواه و دموکرات آزاد آزاد آزاد خواهند بود و ما با ملت های بزرگ و با فرهنگ گیلک و تالش و تات و کرد کرمانجی و حتی فارس (نه پارس!) خودمان روابط عاطفی و انسانی عمیق داریم به ان ها دختر داده و از ان ها دختر گرفته ایم (زن ها این قدر برای ما مقدس و عزیزند که ملاک و معیار ملی بودن ما هستند) و هم درد ملت های خودمان اعم از تورک و غیر تورک هستیم و هرگز قصد یک زبانه و یک ملتی کردن آذربایجان را مثل سیستم نژادپرستانه پارس در ۸۴ سال اخیر نداریم. آزادی هدف ماست و استقلال) و به احدی اجازه “ انقلاب کونیستی یا توتالیتار یا فاشیستی ” و کشتن

فرزندانمان را هر چند عضو سپاه و اطلاعات و بسیج و انتظامی و ارتش و هرچند از روحانی ها باشند نمی دهیم و اگر کسی بخواهد به جای نبرد با کردهای نژادپرست (نه ملت کرد داخل آذربایجان که برادر ماست) و دشمنان ملت و خاک آذربایجان مثل پارس های نژادپرست (نه همه ملت فارس) و ارمنی های داشناک (در صورت تجاوز) با فرزندان خودمان بجنگد خود ما او را محاکمه و اعدام خواهیم کرد. الان وقت اتحاد کامل است نه کینه و غرض و مرض و پراکندگی و نفاق. این را من می گویم یک استراتژیست کوچک از میان ۳۰۰ روشنفکر و روشنگر آذربایجانی هستم.

۲- انحراف اذهان ملت تورک آذربایجان از جنبش اصیل استقلال طلبی شان. با ایجاد تفرقه بین فعالان این راه مثل تفرقه بین اردبیلی با موغانی و مشکینی تبریزی با اردبیلی و زنجان با قزوینی، قمی با تهرانی و... و نیز انحراف ذهن ملت آذربایجان جنوبی با شعارهایی نظیر ایران فدرال و با ترفندهای ارائه شده از تلویزیون های سیاسی پارس زبان خارج از کشور (همه تلویزیون های پارسی زبان، بلا استثنا، تأکید می کنم همه کانال های فارسی زبان ماهواره ای خارج از کشور دشمن ما تورک های آذربایجانی هستند. آن ها رانگاه کنید و با درک ملت جداگانه بودن خودتان توطئه های آن ها را به خودشان برگردانید. شما تاریخ سازان جهان در قرن ۲۱ خواهید بود اگر به درک یک چیز فقط یک چیز برسید "آذربایجانی یک ملت است" تمام شد حالا هر کسی هستی و از هر زبانی منافع ملی خودت را در زیر نام آذربایجان بزرگ حفظ کن. افکار و ایده های انسان دوستانه فدرال و لیبرال خودت را هم می توانی تحت همین نام به کرسی بنشانی ما که مثل پارس ها وابسته به آمریکا و انگلس و روس و هیچ کشور بیگانه نیستیم ما که فاشیست نژادپرست انگلیسی-روسی پارس نیستیم که بگوییم فقط زبان پارسی؛ پس با تو ام ای تورک و غیر تورک یا الله بلند شو و به ملت خودت بپیوند.

۳- سیاست خشن حذف و ترور فعالی سیاسی و مدنی و فرهنگی: سیاست دولت نژادپرست پارس اصلاح طلب میرحسین موسوی در وهله اول می تواند مثل خاتمی "با دادن آزادی های مدنی زیاد به ملت تورک آذربایجان" و حتی تحقق شعار آزادی آموزش و پرورش دولتی به زبان تورکی

آذربایجانی (که من خیلی بعید می دانم بی اجازه لندن و کرملین بتوانند این کار را بکنند) علاوه بر حذف فعالان سیاسی و فرهنگی شناخته شده تورک آذربایجان فعالان با ارزش و تقریباً ناشناخته مثل مرا هم از خانه خارج کند و سپس "سیاست خشن حذف" و ماشین قتل های زنجیره ای و "ترورهای وحشتناک داخلی حتی با استفاده از عوامل کرد" به راه بیفتد تا اگر روزی دیر یا زود ایران پارس پرست اهریمنی فروپاشید، پارس ها بتوانند "مهره های وابسته" خود را به جای فعالان شناخته شده یا روشنفکر و شجاع آذربایجان "رئیس جمهور کشور آذربایجان جنوبی" کنند. پس دولت موسوی یا کروی می تواند خطرناک تر از احمدی نژاد باشد.

آری میرحسین موسوی مانقورت می تواند میخائیل گورباچفی دیگر برای ملت تورک مظلوم آذربایجان جنوبی باشد. بهوش آذربایجان بهوش تورک اوغلی تورک. آذربایجان آماده باش. هشدار هشدار هشدار! با شعار "بیر تورک بیر اسلحه" و با طرح شعارهای دشمن کوبی مانند "آذربایجان اویاقدی وارلیقینا دایاقدی" و "آذربایجان اویاقدی تورپاقینا دایاقدی" باید خودمان را برای نبرد مقدس "موقددس ساواش" استقلال آذربایجان جنوبی آماده آماده کنیم. بدانیم که تا زمانی که ایران تک زبانه و تک ملیتی انگاشته شود ملت تورک آذربایجان و ملت های دیگر نجات نخواهند یافت چون پارس ها هرگز و هرگز اجازه بربری تورکان ایران را با خودشان نخواهند داد و به عوام فریبی و عوام پروری و گرفتن و بستن و شکنجه و خفه کردن و ترور فرزندان هویت طلب و استقلال طلب تورک آذربایجان جنوبی ادامه خواهند داد. تنها راه استقلال است استقلال کامل آذربایجان و جدایی آن از ایران پارس تا ابد. این حرف ها را شوخی نگیرید و بدانید که نژادپرستی پارس به سرگردگی موسوی آریایی پرست کرد نواز که همه و همه و همه عمداً و با حقه های تبلیغاتی می خواهند "فقط او" برنده شود و از الان "ترکیب وزرایش" هم روشن است، و هرگز آدمی ملت دوست مثل مرا به یک کیلومتری شان راه نمی دهند، خواهد کوشید تا حتی اگر شده یک وجب یک وجب از خاک آذربایجان غربی یا زنجان یا همدان را جدا و به خاک کردستان بزرگ بیفزاید و قسمت جنوبی از خاک آذربایجان یعنی استان مرکزی و همدان را هم از آن جدا کند و به پارسستان ملحق کند. و با شدت و قدرت هر چه تمام تر در ایجاد نفاق و چند

دستگی در میان فعالان فرهنگی و سیاسی تورک آذربایجان خواهد کوشید و کاری خواهد کرد که
به لایلی افرادی خودفروخته از خودمان بخواهیم. اما غافل از این که:
آذربایجان اویاقدی والیقینا دایاقدی
یاشاسین آذربایجان ، سایقیلارلان

تورک ستیزی و تورکی ستیزی در میان مانقورت‌های ایران! چرا؟!!

این نوشته من بیشتر دردی است در دل تا یک مقاله . دردی در سینه دارم که مرا از درون می جوشاند و می سوزاند و می ترکاند. آن را پنهان کردن نمی توانم . بیشتر یک آه است. آهی که اگر در سینه ام بماند سینه ام را از هم پاره می کند. پس آه می کشم و می نویسم . از دستگیری و ردیابی ایمیل توسط پارس ها و از “ مرگ ” هراسی ندارم چون الگوی من “ حسین ” است و از شیعه گری و آداب و رسوم و مراسم بیهوده استعمارکننده و استعمارکننده و مخدّر مذهبی آن، یک جمله و فقط یک جمله از حسین را برداشته ام و باقی را وا گذاشته ام و آن این است “ مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین است ” زیر ذلت زندگی کردن : هرگز! شهادت: با آغوش باز! مگر ما انسان ها چند سال می خواهیم زندگی کنیم؟ چه بهتر که با شهادت و شجاعت و عزّت حرف دلمان را که با تمام اندیشه و احساسمان به حق بودن آن رسیده ایم بزنیم و اگر شهید شدیم، فبها المراد. حق را می نویسم و اگر در این راه بمیرم ملتّم و “ ساوالان ” به من افتخار خواهد کرد. و اگر هم مرا نشناسند به عنوان یک انسان حرف خودم را بی پروا زده ام و با پیشانی باز به دیدار “ خدای خودم ” می روم. چه باک؟ چه باک؟ چه باک؟!!

من خودم بچۀ اردبیل هستم. در یکی از پس کوچه های اردبیل به دنیا آمدم. در اردبیل بالیدم در مؤجوز (معجز)، باغمئشه، آلاقایی، چاهارراه، چشمه باشی (سرچشمه) تزه میدان... زیستم، مبارزه کردم . برای خودم “ نام ” کسب کردم. بیست و چند سال از زندگی ام در اردبیل بودم. در یکی از مراکز آموزشی نخبه پرور اردبیل دیپلم گرفتم. در آن مرکز آموزشی (اسم مؤسسه به دلیل امنیتی محفوظ است) با بچه هایی غیور و صمیمی که اصلشان از موغان، مشکین، رضی، خلخال، نمین، آب بیگلی و... بود، دوستانه، بامحبت و برادروار مثل یک ملت در کنار هم زندگی می کردیم. یادم می آید در سال ۱۳۶۴ همراه با دوستانمان به جبهه رفتیم و برای حفظ خاک ایران جنگیدیم و در عملیات والفجر ۸ بسیاری از ما شهید شد و به جای او در صندلی خالی اش دسته گل نشست (و حکومت نژادپرست فارس پرست و ضد تورک جمهوری شیطانی

فراماسون ایران با لجن مال کردن هویت ما تورکان و حمایت آشکار از کردهایی که در جبهه غرب از پشت به ما و ایرانیان دیگر خنجر می زدند مزد ما را خوب داد). برای هم گریستیم همدیگر را دوست داشتیم همچون چشمانمان... اما امروز چه شده است؟

رکن ۲ ارتش رضا پالانی، ساواک و وزارت اطلاعات عامل اصلی تفرقه افکنی و بی فرهنگسازی ملت تورک آذربایجان جنوبی

چه شده است که در شهر من اردبیل بعد از این که ساز استان شدن را در اوایل دهه ۷۰ کوک کرد و با کمک رفسنجانی این استاد کهنه کار شاخه آخوندی لژ فراماسونری انگلیسی که رسوای خاص و عام است، موفق هم شد (؟) بحث "موغانلی" و "مشکینلی" و "خالخالی" به بحث "تبریزی" اضافه شد و "اردبیلی" درمقابل همه این ها جبهه گرفت؟! و "رودرو" ی این ها ایستاد؟! بحث خطرناک و تفرقه افکن "لهجه" ی اردبیلی و مغانی و مشکینی و... پیش آمد. "جک" های نژادپرستانه آن هم نه بین دو ملت متفاوت (تورک و فارس و...) بلکه بین اهالی دو قسمت یک ملت (ملت تورک آذربایجان) هم زبان که هفت هزارسال همانند پاره های یک تن با هم زیسته اند، پیش آمد. این باد مسموم از کدام سو وزید و هنوز هم می وزد که غنچه های وفاق و اتحاد را بین برادران و خواهران خونی تورک پژمرده می کند؟ شنیدم که مأموران اطلاعات از آغاز دهه هفتاد شمسی نوارهای کاست (ضبط صوت) پر از جکهای موغانی (تمسخر و تحقیر موغانیها و مشکینیها) پر کرده اند و به حیاط خانه های برخی از اردبیلیهای مانقورت مستعد ریخته اند تا این آتش را در مدارس، ادارات دولتی و همه جا روشن و شعله ور کنند! یاد می آید که خوانده بودم که وظیفه رکن ۲ ستاد ارتش رضا پالانی (اطلاعات ارتش) ضد تورک همین جکسازی بر ضد تورک و رشتی و لر و یادم هست که ساواک محمدرضا پالانی در بازشدن و رونق قهوه خانه خرها (ائشکلر قهوه سی) توسط کسی به نام بهمن، پیشگام بود. آری! شاه دستور داده بود درساواک یک قسمت فوق سری متشکل از مانقورتهایی که زبان تورکی را بلد بودند، ایجادشود تا بی فرهنگی، و بی بندوباری و عقب ماندگی فکری و اجتماعی را در آذربایجان ترویج کنند و رشد سواد، رشد ادب و رشد فرهنگ و... جامعه آذربایجانی را هدف قرارداده،

تخریب کنند. برای شروع آوردند چند تا از مأموران خود فروخته محلی و آذربایجانی مانقورت و ساتقین را که به فرهنگ مردم این منطقه آشنا بودند، در این زمینه آموزشهای لازم رادادند. از سال ۱۳۴۸ هـ.ش. این گونه اعمال تخریبی شدت بیشتری بخود گرفت. این مأمورین کارکشته مأموریت داشتند در شهرهای آذربایجان بگردند و لابلای گری و بی ادبی و بی فرهنگی و خریّت راترویج کنند. مثلاً در تبریز علیه مراغه یا علیه ارومیه یا میانه و در آذربایجان غربی علیه آذربایجان شرقی بی فرهنگسازی می کردند و بالعکس. مثلاً پیش تبریزی مراغه ای راطوری نشان میدادند که متنفر شود از مراغه ای مثلاً این را جا انداخته بودند که (مراغه ای برای یک پیاز سرمی برد!!) و به مردم طوری این ها را می باوراندند که از هم متنفر شوند در آذربایجان تخم کینه و نفاق و دشمنی رامیپاشاندد (الگوی انگلیسی: تفرقه بینداز و حکومت کن در آذربایجان و الگوی روسی: متحد کن و حکومت کن در فارسستان!) و یا ایجاد قهوه خانه (اٹشکلر قهوه سی) در تبریز که این پروژه رامأموری که نامش بهمن بود به مرحله اجرا گذاشت که بابت آن پاداش خوبی از رژیم نژادپرست ضد تورک شوونیستی و پانفارسیستی تهران و شاه دریافت کرد، شامل یک ویلا و ماشین در بهترین جای تهران و ارتقای شغلی در تهران به دست آورد و... که یقیناً اینگونه اعمال از سوی عمال شوونیستی هنوز هم با شدت وحدت بیشتری و این بار توسط وزارت اطلاعات رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان پیگیری و پیاده می شوند. وقتی که بین تبریزی و مراغه ای و اردبیلی و موغانی اورمو و خو و همه شهرها و حتی روستاهای آذربایجان باهم، این همه تخم نفاق می پاشند می توان قیاس کرد که بین باکویی و تبریزی و باکویی و اردبیلی چه تخم نفاق و کینه ای در این سالهای سیاه استعمار پاشیده و آب داده می شود.

آری گفته اند و میگوییم که “تورکها را متفرق می خواهند و توطئه توطئه پارس ها و رژیم پارس پناه است. “ساوالان” را تکه پاره می خواهند. این سوی ساوالان و “قاراداغ” باید با آن سو دشمن باشد! آیا ساوالان پشت و رو دارد؟! و... اما آیا ما خود بی تقصیر هستیم؟ آیا زمینه و قوه مایه های این نوع تفرقه در درون خود ما نیست؟ من با کمال تأسف می گویم چرا هست.

خوب هم هست. وگرنه هیچ نژادپرست ضد تورکی ما را ملّتی را که به “درک عمیقی از ملّت بودن خود” رسیده و مواضع آسیب و خطر تفرقه و جدایی را خوب می داند نمی تواند تکه تکه کند. در این نوشته من خواهم کوشید که به این نقاط ضعف اشاره کنم. باشد که برای ملت بزرگ تورک ایران و به ویژه تورکان آذربایجان و اردبیلی ها و موغانی هاو... غیور و با فرهنگ مفید بوده باشد. آری برادر تورک من، ای آذربایجانی، خراسانی، قشقایی و... روی سخنم با شماست: از دیدگاه مردم شناسی، روان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی ملت ها، پتانسیل و قوه مایه تفرقه و جدایی در “ذات” و “سرشت” “خمیرمایه” ما تورک ها وجود دارد. و همه اش تقصیر شوونیسم نژادپرست پارس و کرد و استعمار انگلیس و روس و دانشناکسیون ارمنی و... نیست. عجیب است سَمبل و نماد ملّت ما سگ نیست شیر هم نیست بلکه “قورد” = “گرگ است! هر چند گرگ ها حیواناتی اجتماعی هستند و به صورت گله ای کنار هم زندگی می کنند (حُسن تورک ها در جمع بودنشان است) اما همین گرگ ها در عین اجتماعی بودن شدیداً “خود پسند و مغرور” هستند و در عین اجتماعی بودن، در زمستان و در اوج بی غذایی و گرسنگی (شرایط سخت اجتماعی مثل گرانی قحطی و فشارهای اجتماعی و سیاسی تحمیل شده از خارج بر تورک ها) “چشم در چشم” هم می دوزند و “رو در رو” ی هم می نشینند و “کوچکترین حرکت همدیگر و خستگی چشم و خواب آلودگی هم را می پابند” تا هر کدام لحظه ای کوتاه خوابش برد آن دیگران بریزند روی سرش و تکه پاره اش کنند. چون اساساً گرگ حیوان “خود محور” ی است و تحمل گرسنگی و شکست و تحقیر و زیرپا ماندن و له شدن را ندارد، متأسفانه ما تورکان نیز چشم در چشم و رو در رو می باشیم به کمین نشسته ایم؛ کوچکترین حرکات هم را می پاییم و تحمل این را نداریم که کسی از ما جلو بزند. همدیگر را می پاییم که فلانی چه می کند؟ چه خریده است؟ چه می گوید؟ چرا امروز سلام مرا یواش جواب داد؟! نکند “بزرگ” شده باشد و دیگر ما را آدم حساب نکند؟! نکند به سوادش یا به مالش مغرور است؟! چرا امروز به صورت من “ایستی باخمادی”؟! (گرم و با محبت نگاه نکرد) چرا به من “قاش قاباق تۆکدو”؟! (اخم و تخم کرد)! (امروز چه کسی به خانه فلان زن رفت؟! آدم تنومندی بود! مردم چه کارهایی که نمی کنند! (و

بعد معلوم می شود آن مرد تنومند برادر خانم بوده است!) و . . . و در عوض پارس ها و مخصوصاً کردها طبع “ شغال ” را دارند. (لازم به ذکر است که در این نوشته منظور من از پارس ، همه ملت شریف فارس نیست بلکه پارس ها (!) و تنها پارس ها مورد نظرم است: پارس=پان فارسیست و پان ایرانیست و پان آریائیسیم نژادپرست و ضد تورک و ضد عرب و ضد بشر است که هویت نژادپرستانه اش را به ۲۵۰۰ سال پیش می برد و تاریخ و هویت ترکان ۷۰۰۰ ساله ایران را مسخ و انکار می کند. با این تعریف از پارس، تورک های پارس شده خائن به ملت تورک نیز که به اصطلاح “ مانقورت ” می نامیم و مانند حرام زاده ها اصلشان را گم کرده اند و به “ مادرشان=ملت تورک ایران ” نامحرم شده اند و به بردگی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و هویتی پارس ها درآمده اند، نیز پارس اندر پارس هستند و ما شاید به پارس ها رحم بکنیم ولی به مانقورت های پارس شده که “ علناً ” و در هر مجلس و محفلی و در همه گفته ها و نوشته هایشان ملت تورک را انکار می کنند و یا جلوی پارس ها و غیر پارس ها برای خودشیرینی به باد “ جک و تمسخر پارس پسند ” می گیرند، کوچکترین رحم و شفقتی نخواهیم کرد.

ملت تورک آذربایجان و مخصوصاً جوانان غیور تورک این را من به شما می گویم هر کسی از تورکان که مانقورت شود و به هویت یا تاریخ تورکان ایران توهین آشکار کند، وظیفه تک تک ماست که شرح توهین را با ذکر تاریخ، ساعت و شهود ماجرا بنویسند و به سایت های اینترنتی بدهند یا این که نگه دارند که روزی همه این مانقورت های خائن به ملت تورک و خودفروخته را به سزای اعمال نژادپرستانه خودشان می رسانیم مگر این که توبه کنند و به ملت بپیوندند. برای مثال “ حسین نوین رنگرز ” که با چاپلوسی و پارس بازی های حقارت آمیز و خودفروشی و قلم فروشی های علنی کرسی “ دانشگاه محقق اردبیلی ” را غصب کرده است و اینترنت را از مقاله های ضد تورک ضد آذربایجان و پارس پرستانه اش پرکرده است. (کافی است که فقط اسم این مانقورت را از اینترنت سرچ کنید تا تمام مقاله های نژادپرستانه اش را ببینید و عمق تلاشش در خیانت به ملت خودش مشاهده فرمایید) این مانقورت در کلاس های درس “ پارسی ” اش نیز دو آتش تر از احمد کسروی فراماسون و عضو انجمن آسیایی سلطنتی لندن ، به هویت ملت بزرگ

تورک آذربایجان و ایران می تازد، ملت بزرگ و غیور و تاریخ ساز و ایران ساز تورک آذربایجان و ایران این مانقورت های حقیر خودفروخته تهی شده از خود و ضد تورک و فارس پرست شده را هرگز و هرگز و هرگز نخواهد بخشید. شاید یک عده جوان ناآگاه را که به اجبار معیشت و به خاطر نان و سیر کردن شکم عضو بسیج و سپاه و . . . شده اند (البته اگر توبه کنند و هرچه زودتر به آغوش ملت تورک برگردند) ببخشند اما این گونه خائن های آگاه مّلی را که ۱۰۰ درصد آگاهانه و به عمد و بدون احتیاج مالی به ملت یزرگ تورک آذربایجان خیانت می کنند نمی بخشد. (حسین نوین رنگرز مانقورت، خیر سرش دکتری ادبیات و با اشغال کرسی های دانشگاه محقق اردبیلی و دانشگاه آزاد ماهی حداقل ۲ میلیون تومان درآمد دارد و از این راه توانسته است ۲ زن بگیرد. (خانم های غیور مدافع حقوق زنان تورک توجه کنید به ماهیت این بزرگمرد پارس شده). بنابر این این گونه کثافت های پارس جان سالم از دست ما به در نخواهند برد مگر این که دایی شان، انگلیس، ویلای لندن را که به آن ها و به تمام آخوندهای حکومتی فرامسون امروز ایران قول داده است قبل از آن روز سرنوشت ساز به آن ها بدهد و این موشهای کور بتوانند زودتر خاک بلا خیز آذربایجان را سالم ترک کنند ولی آیا می توانند؟! هیهات هیهات هیهات! () در اتحاد و اتفاق پارس ها و کردها و ارمنی ها (سه تفنگدار ضد تورک جهان!) با پشتیبانی روس ها، علیه ما ملت آذربایجان کافی است که یک شغال تنها یک شغال زوزه بکشد، تمام شغال های بیشه با او هم صدا شده و چنان غوغایی در بیشه برپا می کنند که انسان فکر کند راستی راستی در بیشه "کسی" و "خبر"ی هست. غافل از این که شغال های بی عرضه جثه شان تنها اندکی از گربه بزرگتر است و این "اتحاد" آن هاست که آن ها را بزرگ می کند! (کافی است که یک تورک آذربایجانی و ایرانی هویت خود و حق مسلم اساسی و اولیه خود که تحصیل به زبان مادری اش است، با زبان نرم و با خواهش بخواهد آن وقت ناگهان زوزه شغالی و بعد شغال ها بلند می شود که "وا ایرانا واپونا و اسلاما (!) ایران را می خواهند تجزیه کنند! تشیع از بین رفت (!) این ها پان تورکیست هستند (!) و . . . " از این جور مزخرفات. اما ما باید اتحاد را از پارس جماعت و کرد و ارمنی جماعت یاد بگیریم و بقیه نامردی ها و نامردمی هایشان را به خودشان واگذاریم.

آری تورکان عزیزآذربایجان، برادر و خواهر من، این گونه بی فرهنگی ها در درون ما هست. ملت بزرگ از اشتباهات و ضعف های خود نمی ترسد و من که از دلسوزترین تورک های آذربایجان برای ملت هستم، هرگز قصد تخریب و توهین ندارم قصد من آسیب شناسی و ریشه یابی و بررسی یک زخم ملی (ملت تورک) و ارائه راههای درمان آن است. وگرنه با پنهان کردن زخم، زخم بزرگ می شود و ملت را از درون می پوساند و از پای می اندازد. بیاییم بعضی از دلایل این بی فرهنگی ها را در ملتمان بررسی کنیم (دلایل برون ذاتی و سیاسی و مسائل درون ذاتی و فرهنگی خودمان):

همه می دانیم که استبداد نژادپرست پارس چه در دوره پهلوی و چه در دوره ملاحا ۸۴ سال است که ملت ما را "نادیده" گرفته اند و به قول خودشان "خودشان را به کوچه علی چپ" زده اند و هنوز که هنوز است افکار مترقی و روشنگرانه ما را با توطئه سکوت بایکوت می کنند. در دوران ۲۰۰ساله اخیر ما تورکان ایران بودیم که با لیاقت خود به مقامات بالا رسیده ایم و با وزارت و وکالت در پی تعدیل و کاهش استبداد سیاه و حماقت بار قاجاری و پهلوی بوده ایم. این ما بودیم که در این دو قرن انقلاب های فرهنگی و سیاسی را ایجاد کرده ایم و به ثمر رسانده ایم. ای تورک قهرمان ایران و آذربایجان، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر از ماهستند. باور نمی کنی امتحانش ساده است. ماشین سوار شو و به فراهان (زادگاه قائم مقام و امیر کبیر) برو خودت با چشم و گوشات خواهی دید و خواهی شنید که اهالی فراهان (از توابع تهران) همه تورکند!

چون اردبیلی هستم و زورم به خودمان می رسد به "بعضی" از اردبیلی های از خود بیگانه شده "مانقورت" شده می نویسم: هنگامی که در تعطیلات عید به اردبیل آمدم با گوش خودم شنیدم که بعضی از شما مانقورت ها (تورک های از خود بیگانه و تهی شده و پارس گشته) می گویند که "زبان فارسی زبانی شیرین است! یا: فارسی را بدون لهجه حرف زدن "هنر" است!!" (گویی ضرب المثل "تورکی هنر است" برای شما مفهومی ندارد و همه هنر نزد پارس ها است و بس!!) من به شما فروخته های احمق که آن قدر شعور ندارید که بروید و چهار تا کتاب و مجله بخوانید یا اصلاً "نمی خواهید" که بخوانید و بدانید می گویم: اشکال ندارد تو برای تکمیل پروسه

نژادپرستانه ضد تورک از خود بیگانگی و آسیمیلیسیون زبانی و فرهنگی از نوع ایرانی-پارسی اش، برو و ریاضت بکش و آخرین نشانه های هویت و هستی (وارلیق) خودت را که صد و پنجاه سال است پنهان و آشکارلجن مال می شود و هشتاد و چهار سال است که به طور آشکار و کامل “انکار” می شود بکش و حذف کن. ولی اگر ذره ای شعور برایت مانده و سر سوزنی رگ و غیرت، بدان که جریان فرهنگی و سیاسی عظیمی را که در دویست سال اخیر در ایران ایجاد شد و سبب انقلاب مشروطه گشت ما تورکان ایجاد کردیم: افکار آزادیخواهانه از اروپا به استانبول (عثمانی=تورکیه کنونی) و از آن جا به تبریز (آذربایجان) می آمد و با نبوغ تورکان آذربایجانی پرورده می شد و از آذربایجان به رشت و بعد به تهران و اصفهان و مشهد و تمام ایران می رفت. این ما تورکان بودیم که روزنامه و کتاب رمان و نمایشنامه نوشتیم و تمام ملت های ایران را بیدار کردیم و انقلاب مشروطیت را راه انداختیم. اولین رمان ایران “به زبان و خط تورکی” و توسط میرزا فتح علی آخوندزاده و به نام “آلدانمیش اولدوزلار” (ستارگان فریب خورده) نوشته شد. آخوندزاده را به همین جهت بنیان گذار “نثر نوین تورکی آذری” نامیده اند. این رمان را میرزا محمدجعفر قراچه داغی فوراً به فارسی برگرداند که پارس های بافرهنگ و با سواد (؟) هم بخوانند و بدانند و بفهمند. نوشتن نمایشنامه و اجرای آن توسط خانم ها و آقایان را نخستین بار ما تورک های آذربایجان در تبریز به ثمر نشانیدیم. آخوند زاده در فاصله سال های ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹ شمسی) و ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۳۴ شمسی) بیش از شش نمایشنامه، و همه را به زبان و خط “تورکی آذربایجانی” نوشت (حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگرو...) که از این بابت او را “نخستین نمایشنامه نویس آذربایجان و شرق میانه” نامیده اند. آری برادر تورک آذربایجانی من، از زبان و لهجه و خط ات شرم نکن و بدان که در مورد آخوند زاده، پارس ها چنین گفته اند “نخستین هشداردهنده انقلاب مشروطیت ایران بود. آثار او در بیداری “ملل ایران” از خواب غفلت نقشی مؤثر تر از “صوراسرافیل” (روزنامه پارسی زبان دهخدا و میزا جهانگیرخان صوراسرافیل در تهران) داشت. این متفکر میهن دوست و مترقی و انسان نجیب، معلّم و پیشوای همه ما بود” (ر. ک. دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۲، ص و صص ۵ تا ۱۴).

آری نخستین متفکر بزرگ و روشنفکر و آزادیخواه ایران از میان ما تورکان آذربایجان برخاسته و همه آثارش را به تورکی آذربایجانی نوشته است. همان تورکی که پارس های با سواد و با فرهنگ و نژاده و پاکزاد “ زبان خرها ” می خوانندش. البته آخوندزاده با همه نبوغش در دوران قاجار و قبل از مشروطه زیست و مرد و از حيله های استعمار نژادپرست صلیبی ضد تورک روس و انگلیس خبر نداشت که با کمک به انقلاب مشروطه و با تقویت رجل خودفروخته و فراماسون پارس و ارمنی، در پی به قدرت رساندن هشتاد ارمنی جنایتکار صلیبی ضد تورک داشناکسیون به رهبری “ پیرم خان ” هستند که آن ها را به سرعت در عرض چندروز (!) ترقی دهند و به “ ریاست نظمیه تهران ” برسانند و فرزند رشید تورک آذربایجان (ستارخان) را در پارک اتابک با گلوله ارمنی های پارس پرست (!) ناجوانمردانه زخمی کنند و بکشند و چند صباحی بعد قلدر بی سوادى را به نام رضا پالانچى “ شاه ” ایران کنند و مجاهدت های قائم مقام و امیرکبیر و ستارخان و باقرخان و آخوندزاده و عبدالرحیم تبریزی معروف به طالبوف (نویسنده و متفکر بزرگ تورک) و زین العابدین مراغه ای (نویسنده بزرگ تورک و پدید آورنده رمان شاهکار “ سیاحت نامه ابراهیم بیگ ”) و جلیل محمد قلی زاده (روزنامه نگار بزرگ تورک آذربایجانی و مدیر روزنامه بزرگ ملانصرالدین به تورکی در تبریز و تفلیس و باکی) و میرزا علی اکبر صابر و محمد سعید اردوباری و میرزا حسن رشديه (بنیانگذار مدارس جدید و آموزش و پرورش نوین در ایران و نویسنده اولین کتاب درسی آموزش زبان و الفبا “ به تورکی و در کتاب وطن دیلی ” در ایران: ر. ک. کتاب سوانح عمر، شمس الدین رشديه فرزند میرزا حسن رشديه، بنیان گذار مدارس جدید ایران) و... صدها روشنفکر و آزادیخواه تورک ایرانی را بر باد دهند. آری ای تورک آذربایجانی عزیز و بزرگ ای خواهر و برادر هم خون من، امروز از تورک بودن خودت شرم نکن و بدان که ۸۴ سال است که رضاخان منحوس و محمدرضای خودفروخته و ملاهای پارس فراماسون حیثیت ما را لکه دار کرده اند و ملت ما را “ از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... ” عقب نگه داشته اند.

بگذار اعترافات پارس ها را عیناً برای بنویسم: “ روزنامه ملا نصرالدین که به مدیریت جلیل محمدقلی زاده (۱۹۳۲ م. / ۱۳۱۱ هـ. ش.) (تورک فرهنگ پرور آذربایجانی) به تناوب در تفلیس

و تبریز و باکو (دقت کنید به فرهنگ بین المللی تورک) منتشر می شد و “بزرگانی چون میرزا علی اکبر صابر (۱۹۱۱ م. / ۱۲۹۰ هـ ش.) ، محمد سعید اردوباری (۱۹۵۰ م. / ۱۳۲۹ هـ ش) در آن قلم می زدند، خوانندگان فراوانی در ایران ، به ویژه آذربایجان داشت و برخی از روزنامه نگاران ایرانی، مانند “علی اکبر دهخدا” (۱۳۳۴ هـ ش.) در مقالاتی به نام “چرند و پرند” در روزنامه “صور اسرافیل” منتشر می کرد و سیداشرف الدین قزوینی تورک در “نسیم شمال” از آن “تقلید” می کردند و “حتی گاه عین مضمون آن را به فارسی برمی گرداندند” (دانشنامه ادب پارسی، ج ۵، ص ۷) (قبلاً در همین مقاله آوردیم که افکار تورک بزرگ دیگر ایران (آخوند زاده) نیز در روزنامه صوراسرافیل درج میشد و ملت های ایران را بیدار کرد).

برادر و خواهر تورک من که با لهجه تورکی ات پارسی حرف زدن را “افتخار” خودت می دانی، و در بانک می روی و با برادران و خواهران من “فارسی” حرف می زنی بدان که معنای این نوشته ها و اعترافات این است که روشنفکران ما تورکان بودند که سبب ایجاد تحول فکری عمیق و بروز انقلاب مشروطه شدند و من با کمال افتخار این موضوع را با ذکر سند به خواهران و برادران تورک خودم از هر جا که باشند آذربایجانی باشند یا قشقایی، خراسانی باشند یا ساوه ای یا اراکی یا از تورکان غیور قزوین ، همدان و . . . می گویم و آن ها به تورک زبان و تورک بودن خودشان می بالند. چه طور شده که تو هم خون من و در زادگاه من ، این گونه پارسی حرف زدن را پیشه می کنی و آبرو و حیثیت ما را می بری؟! آری خواهر خوب من به خدا بی فرهنگی های بعضی از مردان ما تحمیلی و به خاطر مذهبی بودن زیاد و مسخ شدگی مذهبی آن هم از نوع “شیعی مجوسی شعوبی فراماسونری اش” است و ربطی به تورک بودن آن ها ندارد. (همان نقطه ضعفی که امثال خاتمی و آخوندها خودشان ملت ما را به آن گرفتار کرده اندو حالا دقیقاً اردبیلی و تورک را از همان نقطه ضعف می کوبند و “احمق” می شمارند در حالی که در اردبیل کسانی هستند که به اندازه ۱۰ تا آخوند نژادپرست ضد تورک فراماسون مثل خاتمی و رفسنجانی می فهمند و عمیق می فهندو نبوغ و لیاقت و شم سیاسی و کارآیی دارند. آخوند نژادپرست ضد تورکی مثل خاتمی فکر می کند که اردبیل “اوغول سوز دور؟! ” . پس ای خواهر هم خون من ای برادر

خوب من تو لازم نیست که برای فرار از بعضی بی فرهنگی های تحمیلی موجود در میان ملت متمدن ما به زبان پارسی پناه ببری و اصل خودت را فراموش کنی. یک سال حکومت در دست پیشه وری زنان و دختران در حجاب آزاد بودند و در کابینه پیشه وری زنان وزیر می شدند. برو و تاریخ ما را خوب بخوان. حالا که آخوندها چنان شما را فریفته اند که فکر می کنید تورک یعنی نفهم بی فرهنگ، باید این را هم بدانی خود دهخدا و نسیم شمال هر دو قزوینی و تورک آذربایجانی بودند (تورک بودند که نوشته های تورکی روزنامه ملا نصرالدین را می فهمیدند و آن را عیناً و بون ذکر منبع به ملت فارس هدیه می دادند. جالب این که به تازگی نوشته های تورکی دهخدا هم پیدا شده) ! اما بزرگترین اشتباه روشنفکران ما که آنان را از چشم ما می اندازد "اعتماد ساده لوحانه و خوش بینانه و بعضاً جوانمردانه آن ها به جریان انگلیسی- روسی " یک ملت یک زبان و نژادپرستی پارس محور" بود.

"قهرمان دزدی" بزرگترین ویژگی سیستم نژادپرستی پارس در این ۸۴ سال است که تقریباً همه روشنفکران و اهل قلم ملت تورک ایران (حتی مرا اگر دیر بجنبم!) مال خودشان کرده و می کنند. و به توسط نام بردن از خود ما جهان را مجاب می کنند که ایران نویسنده و روشنفکر "پارس" داشته و دارد! آری! ای تورک هم خون و هم زبان من بدان که اگر مثال "آخوندزاده" خبر داشتند که پارس های فراماسون که از همان آغاز دخالت های دول بیگانه در ایران پشتشان را به انگلیس و روس تکیه داده بودند با به قدرت رساندن رضاخان نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد لر و ضد انسان و امثال محمود افشار و پسرش ایرج و عباس اقبال آشتیانی ملک الشعرا بهار و... هزاران قلم به دست مزدور چه بلایی می خواهند سر ملت قهرمان و فرهنگ ساز و تاریخ ساز تورک آذربایجان بیاورند هرگز نمی گفت "نژادم از پارسیان است... ما فرزند پارسیانیم و...". تحلیل من این است: چون در زمان آخوندزاده بزرگ، هنوز نژادپرستی پارس چهره نژادپرست و ضد تورک و ضد بشری و اهریمنی خود را به ملت قهرمان تورک ایران نشان نداده بود و از طرف دیگر باید این نکته باریک تر از مو را بدانیم که در ۱۵۰-۲۰۰ سال پیش، "ملی پرستی" به شیوه پارسی اش "مد روز" بود و به گونه ای "هویت دگرگونه و مدرن و نوگرایانه"

در مقابل استبداد حکومت بی لیاقت قاجاری (تورک) و قحط و قلا و بی سوادى آن دوران، به روشنفکران تورک آذربایجانى مى داد در حالى که امروزه بعد از افشای سیاست انگلیسى- فراماسونرى “ ایران پارس نژاد و پارس زبان ” (درمقابل جهان تورک و جهان عرب و على رغم کثیرالمّله بودن ایران) این گونه اندیشیدن به جز یاهو و خزعلات و دگم اندیشی نژادپرستانه و ضد تورک نیست و ملت های ایران ، حتى خود “ ملت مظلوم فارس ” نیز بیدار شده اند. آرى در آن دوران روباه ها (انگلیسى ها) شغال ها (ارمنى های فراماسون ثمّ الدّاشناک ! !) و کفتارها (روس ها) و سگ ها (پارس های فراماسونر و مانقورت های نژادپرست و قلم به مزد و وابسته به انگلیس و روس و آمریکا و غرب، نه همه ملت فارس) با هم نقشه مى کشیدند که چگونه گرگ های آزاده و جوانمرد (تورک های آذربایجان) را تکه پاره کنند! و روشنفکران ما از قبیل آخوندزاده و طالبوف و . . . روحشان هم از این توطئه انگلیسى- روسی خبر نداشت و گر نه جنبش آزادیخواهی ملت تورک ایران به بهترین راهها مى رفت و د رایران دموکراسی از نوع فدرال لائیک سکولار بر پا مى کرد که همه ملت های ایران زن و مرد در آن از تمام حقوق انسانی و اساسی و زبانی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و . . . برخوردار مى شد و امروز ما اولین دولت قدرتمند و آزاد و پیشرفته آسیا بودیم نه ژاپن.

آرى خواهر و برادر تورک آذربایجانى من، از تورک بودن خودت هراس مکن و بدان که از ۳ تن نخبه تاریخ ساز و بزرگی که آقای “ علی رضا قلی ” در کتاب “ جامعه شناسی نخبه کشی ” درباره شان قلم فرسایی کرده است دو تن تورک هستند “ ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیر کبیر ” و آن دیگری دکتر مصدق تورک نیست. جالب است که بدانی قائم مقام و امیرکبیر مانند اغلب نخبه های تاریخ ساز تورک هر دو “ با لیاقت و نبوغ و کارآیی خودشان و نه با تکیه بر و عضویت در سازمان انگلیسى، صلیبی و ضد اسلام فراماسونرى ” به مقام صدر اعظمی و نخبگی رسیده اند. اما “ مصدق السلطنه ” که والی ایالت فارس بود و در سرکوب دلیران تنگستان و دشتستان به “ پلیس جنوب ” (ارتش اشغالی انگلیس) امان نداد و گفت “ اگر این اشرار و راهزن ها (تنگستانی ها) را پلیس جنوب تنبیه کند، جزء شهدای وطن پرست مى شوند و من راضی

نیستم!! و خودش کلک تنگستانی های یاغی و راهزن را تا آخرین نفر کند تا بعدها رضاخان نژادپرست ضد تورک و عقده ای (دارای عقده حقارت به قول استاد دوزگون) و بی هویت بی دردسر به سراغ میرزا کوچک خان برود، آری همین مصدق السلطنه نخبه پارس ها که ناگهان پوست انداخت و رهبر "جبهه ملی" شد (!) و به یکباره تبدیل به وجیه ترین و وطن پرست ترین سیاستمدار پارس، قهرمان ملی شد و نهضت کذایی و سراپا انگلیسی "ملی شدن نفت" را به پیروزی رساند (!؟) عضو قسم خورده شبکه فراماسونری بود و قسم نامه داشت!! (ر. ک. کتاب فراماسونری در ایران، اسمائیل رائین، ص ۶۴۰ و نیز کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، ج ۱، صص ۹۴ و ۳۴) بازی انگلیس را می بینید؟! کشنده تورکان قشقایی انگلیس ستیز وطن پرست و بیگانه ستیز وانگلیسی کش چند سال بعد ناگهان می شود "دکتر (!) مصدق" (لابد دکتری ایشان هم از قماش دکتری خاتمی است) و به عنوان نخبه از او یاد می شود نخست وزیر میشود و مردم بدبخت تهران را در کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (به خاطر اربابان انگلیسی اش) به کشتن می دهد و پارس ها او را به عنوان قهرمانشان می ستایند! بی دلیل نیست که برای ما تورکان وطن دوست ایرانی، انگلیس و روس را نژادپرست ترین و ضد تورک ترین دولت های جهان می دانیم. آری هنوز که هنوز است مملکت عزیز ما در دستان صلیبی نژادپرست ضد تورک این دو استعمارگر اسیر است و مملکت ما را به دو قسمت تقسیم کرده و بی سر و صدا می خورند! و ارمنی ها و کردها هم به تازگی یکی از جانب روسیه و یکی از جانب آمریکا (در اصل انگلیس که آمریکا پسر شرور انگلیس است) شغال هایی برادر سگ های زرد شده اند و کلاشینکف های روسی را برداشته و به کوه و کمر زده اند و برای ملت تورک آذربایجان و ایران خواب های خونین و صد البته "مسخره" می بینند و می خواهند ملت قهرمان آذربایجان جنوبی را نیز مانند ارمنی ها که ملت تورک آذربایجان شمالی را با کشتار و ترور و ارباب در به در کردند، در به در کنند و سرزمینشان را با تکیه بر دولت های بیگانه اشغال کنند! هرچند به دلایل مشخص امنیتی و دفاعی هر تورک روشنگر و باسواد ایرانی "باید" علاوه بر "قلم" ش یک "قارقارک آدم کش" نیز در مقابل حمله ناگهانی و نامردانه این شغال ها برای خودش

تهیه کند و پنهان نماید تا روزی که “ حتماً ” به کار خواهد آمد. آری جنگ فراماسونری و صلیبی بین ملت های تورک، عرب ، و پارس کم نبود می خواهند کردها را هم وارد این بازی نژادپرستانه ضد شرقی و ضد اسلامی بکنند. ما (نخبگان تورک) بارها می گوییم. بارها هشدار می دهیم . البته برای گوش های شنوا! که امید داریم تورکان قهرمان و هوشیار و هوشمند آذربایجان این هشدار را جدی و جدی و جدی بگیرند.

برادر و خواهر تورک آذربایجانی من، کدام یک از این قهرمانان ما تورکان، فراماسون بودند: قائم مقام، امیرکبیر، ستارخان، باقرخان، شیخ محمد خیابانی، سیدجعفر پیشه وری، سید محمد کاظم شریعتمداری، محمودعلی چهرگانی، محمدتقی زهتابی (پرفسورتورک شهید توسط خاتمی) و... ؟ کدام یک؟ اما تقریباً “ همه ” رجل سیاسی پارس و ارمنی از ۲۰۰ سال پیش عضو فراماسونری بوده اند. فراماسونری در میان پارس ها چیزی بوده مثل “ بسیج ” در روزگار ما با همان محبوبیت و با همان ادا و اطوار آداب و رسوم! سعید نفیسی نویسنده فراماسون پارس چه خوب اعتراف می کند به این موضوع “ انگلیسی ها در ایران از روز نخست با مردمی که اصل ونسب درستی نداشته اند و از مال جهان جز دلی هواپرست و طبیعتی جاه طلب به آن ها نرسیده گروه گروه این افراد را پروبال دادند . آن ها که با وسایل طبیعی و به نیروی ذاتی (نبوغ و لیاقت) هرگز نمی توانستند به جایی برسند بهترین وسیله را وارد شدن در فراماسونری (و فروختن تن و روح خود به انگلیسی ها حتی اگر به آن ها به قصد عقده ای کردنشان و سنجش درجه رازداری شان تجاوز وقیح جنسی از دبر می شد) و خدمت در آن می دیدند که به آرزوی مادی و معنوی خود برسند. ماسون ها در همه جهان در پی “ مردم متوسط و کوتاه نظر ” بودند ... “ (ر. ک. کتاب نیمه راه بهشت ، سعید نفیسی، صص ۴۰ و ۴۲ و ۴۸ و نیز ر. ک. تاریخ سیاسی معاصر ایران، صص ۳۶ و ۳۷)

حال بیاییم “ بعضی ” از هزاران خودفروخته تاریخ ساز ارمنی و پارس را بر شماریم ببینیم تمام می شوند: میرزا محمد صالح شیرازی (اولین روزنامه نگار پارس ایران در زمان محمد شاه قاجار و منتشر کننده “ کاغذ اخبار ” و نیز نویسنده سفرنامه میرزا صالح شیرازی که در آن اوج ارادت خود را به اربابان فراماسونش نشان می دهد) ، میرزا ملکم خان ارمنی جاسوس نژادپرست ضد تورک

نوکر انگلیس و بر پا کننده اولین لژ فراماسونری ایران (فراموشخانه) ، میرزا عباسقلی خان، ذکاءالملک فروغی، محمد حسین خان و هر دو پسرش محمد علی و ابوالحسن. این خانواده نژادپرست ضد تورک یهودی الاصل فراماسون که محمد علی از آن ها به همراه اردشیر جی فراماسون هندی پارسی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب دیگر پدر شاپور جی (شاپور ریپورتر) معلم رضاخان پالانی تورک ستیز منفور هم بوده و افکار نژادپرستانه را در مغز پوک این شاه بی سواد ضد تورک دارای عقده خودکم بینی و حقارت در برابر شاهان تورک قاجار و کل تورکهای ایران وارد کرده، شدید ترین ضربه ها را به حیثیت تورکان ایران وارد کرده اند و دروغترین دروغ ها را در کتاب های تاریخ و تاریخ ادبیات و کتاب های ادبی در مورد تورکان گنجانده اند. معلوم است که الگو و استاد اعظمشان " ادوارد براون " ، تورک ستیز نژادپرست صلیبی فراماسونر انگلیس با کتاب هایش " تاریخ ادبی ایران " و " یک سال در میان ایرانیان " است) ، نصرالله تقوی، میرزا محسن خان مشیرالدوله ، مصدق السلطنه (دکتر مصدق قهرمان قلابی ملی گرایان پارس) ، کمال الملک غفاری (نقاش بی آزار!) ، مجتبی مینوی ، رضاقلی خان هدایت تورک ستیز کلاسیک ، جد صادق هدایت و بزرگ خاندان هدایت (مخبرالسلطنه هدایت نسناس، شهید کننده شیخ محمد خیابانی از همین خاندان تورک ستیز معروف پارس است) ! ، دکتر محمود هومن، ابراهیم حکیمی، و از نویسندگان و ادیبان و تاریخ نویسان: ذبیح الله صفا (تورک ستیزترین نویسنده ایران) سید احمد کسروی (بزرگترین خائن به آذربایجان با ارئه تئوری و ایده مشعشع نژادپرستانه و سرتا پا دروغ و البته انگلیسی و با منشأ انجمن سلطنتی فراماسونری آسیایی لندن " زبان آذری " (در باره عضویت کسروی مانقورت ضد تورک فارس پرست و فارسی پرست در انجمن فراماسونری یاد شده ر. ک. دائرة المعارف یا فرهنگ دانش و هنر، پرویز اسدی زاده و دیگران ، تهران : سازمان انتشارات اشرفی، ۱۳۷۲ص ۱۰۲) ، محمود و ایرج افشار، احسان یارشاطر ، فریدون آدمیت و... و از جناح ملاهای پارس فراماسون که از همان آغاز به پوشیدن عمامه Made in England پرداختند و به آن مباحات و آن را مُد روز کردند طوری که بعدها " خیلی ها" آن " تاج انگلیسی" را بر سر نهادند و سرور شدند و افتخار هم کردند (یادمان باشد که فراماسونری در ایران دو شاخه بزرگ

داشت و دارد: شاخهٔ پارس های بی عمامه! (پان پارس ها و پان آریائیست ها و پان ایرانیست های نژادپرست) و شاخهٔ هولناک و مخفی تراز آن "شاخه آخوندهای سیاه و سفید عمامه" راکه مرحوم اسمائیل رائین را به خاطر این که جلد ۳ کتابش وعدهٔ اسناد و اسامی ملاهای فراماسون زمانهٔ ما را داده بود "فداییان اسلام" بی سر و صدا مردند! (آری شاخه آخوندهای فراماسون که اربابانسان انگلیس و روس ها از دویست سال پیش و از زمانی که در تبریز با روس ها هم دست شده و عوام را علیه عباس میرزا می شوراندند و سبب شکست قشون آذربایجان جنوبی از روس های تجاوزکار شدند، وعدهٔ حکومت بر ایران را بعد از شاخهٔ پهلوی چی های روشنفکرنا به آن ها داده بود. از این شاخه نژادپرست فارسچی ضد تورک و ضد انسان: سید محمد طباطبایی و پسرش سید محمد صادق طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی (هر سه از مبارزان پارس عمامه به سر مشروطه!)، شیخ باقر الفت (وابسته به گراند لژ لندن! چشممان روشن که آخوند جماعت از ۲۰۰ سال پیش به خاطر رسیدن به "شاهنشاهی ایران" در بهمن ۱۳۵۷، طوق بندگی انگلیسی های نجس و کافر را بر سر (!) داشته و دارند! البته پروسهٔ رسیدن به قدرت توسط آخوندهای از خدا بی خبر پارس از زمان صفویه و با به قدرت رساندن شاه اسماعیل تورک کش شروع شده بود) میرزا زین العابدین امام جمعه و سید حسن امامی (امام جمعهٔ زمان شاه) (ر. ک. تاریخ بیداری ایرانیان، صص ۱۵۱-۱۵۲ و فراماسونری در ایران ج ۲، ص ۱۷۰. جالب این که میرزا ملکم خان ارمنی گفته است که "من مایل بودم که اصول تمدن غرب (مسیحی و یهودی و صلیبی را که تورک ستیزی و عرب ستیزی (مسلمان خالص ستیزی) از "واجبات" آن است) را در ایران شیوع دهم و برای این کار از "جامعه دیانت (=روحانیت و روحانیون=ملاها و سیدهای سیاه و سفید عمامه و از خدا بی خبر!) استفاده نمودم!" (ر. ک. فراماسونری در ایران، به نقل از مجامع مخفی در انقلاب مشروطیت، اثر میس لمبنتن)، میرزا نصرالله ملک المتکلمین و... صدها آخوند زمانهٔ ما از جمل ["آیت الله العظمی (یک لقب فراماسونری است و در اسلام حقیقی ما در کل تاریخ آیت الله العظمی نداریم آیت الله یک لقب مسخره اما بسیار معنادار انگلیسی است چون مورچه هم آیت الله است اما آیت الله چیزی است در حد "پیر" در تعالیم فراماسونری و اما "عظمی": همان "

اعظم" است که بالاترین درجه در سازمان های فراماسونری (استاد اعظم) است! و همه این شواهد باریک تر از مو که به کمک خدا برای روشنفکران و روشنگرانی مثل ما تورکان مثل آب خوردن قابل درک است، وابستگی کامل آخوندیت شیعه را به فراماسونری انگلیسی می رساند) بله داشتم می نوشتم آیت الله خامنه ای (سه تا صلوات امام زمان پسند بفرستید و بعد بقیه مطلب را بخوانید!) بله آیت الله العظمی خامنه ای استاد اعظم لژ بسیار مخفی "روحانیت" در ایران است! البته تورکان باهوش ایران مدت ها پیش می دانند که ترکیب فراماسونری القاب در "رهبر معظم انقلاب" اصل و ریشه ای کاملاً فراماسونری دارد و باز نشان سرسپردگی و تن سپردگی و تکیه دادگی این آخوندها و گله های تابع آن ها به انگلیسی های ضد بشر است و در راستای پروسه نژادپرستانه "خدا کردن ایدئولوژیک انسان" در قالب تئوری های هولناک ضدبشر و ضد اسلامی چون "ولایت مطلقه فقیه" است (جالب است که به کار نبردن این لقب فراماسونری (معظم) بلافاصله بعد از لقب استبدادی - کمونیستی - حزبی (روسی - انگلیسی) "رهبر" (رهبر یعنی چه؟! مگر مملکت جمهوری به جز رئیس جمهور چه مقامی را در رأس قدرت می خواهد؟! (در ایران جرم است جرمی که سبب می شود استاد دانشگاه شهید بهشتی از مقام خودش، ریاست دانشگاه عزل شود. حالا شما پارس ها هی بیایید و مزخرف بگویید که ایران مستقل است و مستعمره انگلیس و روس نیست) حال القاب فراماسونری دیگر را به این آخوند نوکر داده اند مرور می کنیم "حضرت آیت الله خامنه ای" اساساً ما در اسلام به جز پیامبر و در تشیع به جز امامان حضرت (که آن هم بدعت شیعه مجوسی شعوبی فارسی است و در کتب تاریخی چنین چیزی دیده نمی شود) نداریم و حتی "امام" هم نداریم. حیرت نکنید بروید و نهج البلاغه علی را بردارید و "عربی" اش را بخوانید. فقط در مقدمه سید رضی یک بار کلمه "ائم" آمده است و جالب این که در کل کتاب حتی یک بار هم به علی "امام" نگفته است و هرگز با لقب امام علی را خطاب قرار نداده است! اگر پیدا کردید بیایید تف کنید روی صورت من! همه جا در ابتدای خطبه ها و غیره "له علیه السلام" آمده است. بروید و بخوانید و بفهمید. بفهمید که آخوندهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب ماسونی و صلیبی و پارس و پارس پرستی مثل "مجلسی اول و

دوم" ملت ما را ۵۰۰ سال درگیر مذهبی سیاسی و خطرناک کرده اند تا با برادران هم خون خودمان تورک های عثمانی و اوزبک بیهوده بجنگیم و کشته شویم و پارس ها پشت جبهه و در مکان های امن بمانند و بنویسند و زبانشان را رسمی کنند و سر آخر به ما که حتی فرج زن ها و دخترانشان را از ... دشمنان هم خونمان، تورکان بزرگ و با لیاقت و مستقل تورکیه و اوزبکستان، و نیز از پرتغالی ها و روس ها و ... ها حفظ کرده ایم لقب " ترک خر" بدهند. بگذار بدهند! آن مانقورتی که با این حرف ها بیدار نمی شود و از پارس های عمامه دار و بی عمامه ذلیلانه و ملتسمانه هنوز انتظار " ترحم" دارد لایق این لقب است، اما تورکان قهرمانی مثل ما دهان کسی را که چنین می گوید پاره می کنیم و می گذاریم بغل گوشش و توی این دهان ... پر می کنیم. حتی اگر زنزاده ای فراماسون مثل خاتمی و جعفری (امام جمعه!) (زنزاده ضد تورک کرمان!) باشد. استاد دیگر را خودتان بگویید. بله آیت الله العظمی رفسنجانی (این اطلاعات در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد توسط بچه های اطلاعاتی تورک وفادار به ملت تورک برملا شد و امروز هر تورکی کم و بیش از آن خبر دارد و مترصد فرصتی است تا این فراماسون ها را از هم بدرد. البته در سال ۶۴ و در جبهه یک چیز جالب هم می گفتند: رفسنجانی و یاسر عرفات و صدام با هم در اسرائیل دوره چیریکی دیده اند!) ، استاد دیگر را یقیناً تورک ها می شناسند سگ خوش خط و خال انگلیسی ها که ارمنی های مسلمان کش قاراباغ و یهودیان مسلمان کش اسرائیل هزار مرتبه از او باشرف تر و مردتر هستند چون رو در رو دشمنی و جنایت می کنند: بله سید محمد خاتمی استاد لژ " روحانیون" !! حال فهمیدید که آن آخوند حرام زاده انگلیسی کرمانی " سید یحیی جعفری" امام جمعه کرمان در فیلم معروف خاتمی (بر همه کسانی که پشت این آخوند ضد اسلام و نژادپرست نماز خوانده اند فاتحه و یاسین بخوانید) چرا به تورکان و گیلک ها اهانت می کند و زن زنزاده زمان پیامبر را تورک و رشتی می خواند؟! چون انگلیس و غرب صلیبی بر عکس ما " حافظه تاریخی" خوبی دارد و پیروزی سپاه قهرمان تورک مسلمان با پادشاهی آلب ارسلان سلجوقی را بر امپراتوری بیزانس در تورکیه امروزی هیچ وقت از یاد نمی برند. برای همین " آخوندیت پارس شیعه" که از زمان شاه اسماعیل که تئوریسین های عقیدتی شیعی پارس

وجریان های مخفی سیاسی باطنی او را در جنگل های لاهیجان پروردند و شستشوی مغزی داده اند که برای نابودی ملت بزرگ تورک با بهانه شیعه گری آماده شود، هنگامی که شاه اسماعیل ضد تورک و ضد اسلام را در جنگل های شمال ایران و در لاهیجان پروردند و پدر همین شاه اسماعیل قزلباش ها را از دست تیمور نجات داد و مدیون خود کرده بود ، شاه اسماعیل در ۹۰۷ هـ ق و در آغاز حکومت نژادپرست ضد تورک خودش در تبریز ۱۲۰۰۰ نفر تورک سنی را به جرم شیعه و پارس نبودن شهید کرد و عوض اتحاد با سلطان غیور تورک عثمانی و قدرت بخشیدن به اسلام و مسلمانان بدعت شوم شاهنشاهی شیعی پارس و تورک ستیزی به بهانه تشیع را گذاشت!

آخوندیت نژادپرست فارس فارس پرست ضد تورک و ضد عرب سیاه عمامه و سفید عمامه شیعه در ایران نیز از همان اوان نوکری کمپانی هند شرقی و تشکیلات فراماسونری یهودی و مسیحی و صلیبی را پذیرفت و در دوران قاجار به همراه ارمنی های داشناک از پشت به تورکان ضربه زد و رضاخان را آورد تا وعده انگلیسی ها و روس های صلیبی ضد تورک و ضد آذربایجان در به قدرت رسیدن آخوندها ی نژادپرست ، همانند قوم یهود در اسرائیل، بعد از هزار و چهار صد سال و پس از دو پهلوی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فاشیست فارس پرست حاصل شود.

آری ملت قهرمان تورک آذربایجان بدانید که رهبر امروز ایران هرگز تورک نیست و اسم خانوادگی او جعلی جعلی جعلی و در جهت گمراه کردن اذهان تورکان بدبخت آذربایجان و ایران است. نام او هم آن نامی نیست که دارد. سید هم نیست. اساساً سید در ایران بدعت شیعی مجوسی شعوبی فارسی است که انگلیسی های روباه آن را برای وجیه کردن مهره هایشان کراراً به کار برده اند: سید ضیا طباطبایی، سید روح الله خمینی و سید علی خامنه ای و... سید... (ای ملت بدبخت تورک آذربایجان کی می خواهید بیدار شوید؟!) خامنه ای ضد تورکی از پارس های فراماسون بزرگ انگلیسی است که همانند اعقابش “ سید جمال الدین اسدآبادی ” نه تورک بلکه یک مانقورت پارس پارس است که تنها نیتش تیشه به ریشه تورکان زدن و خدمت به ارباب بزرگ صلیبی و ضد تورکش است (چرا تورکان؟! برای این که طبق نقشه ۵۰۰ ساله فراماسونری-

صلیبی و ضد سلامی “ ایران ” باید و باید و باید به عنوان سرزمین نژاد آریا شناخته شود و بین ایرانیان و عرب ها و تورک ها (یعنی مسلمانان همیشه جنگ و نزاع باشد. و این آخرین چشمه از اقدامات خامنه ای فراماسون یعنی سفر به کردستان را که نتیجه اش بریده شدن سر یک پاسگاه سرباز بی گناه تورک توسط کردان نژادپرست وحشی ضد تورک و نامرد و جنایتکار آریایی نژاد خالص (یعنی نامرد و از پشت سر حمله کننده و غافل کش) است و فروختن آذربایجان غربی به کردها ، ماهیت سراپا انگلیسی و ضد تورک او را نشان داد. بهوش آذربایجان تو در خطری! با چه زبانی بگویم اسلحه اسلحه اسلحه !! “ روز موعود ” نزدیک است بیش از “ دو یا سه سال ” نمانده . ای تورک غیور آذربایجانی هر جا هستی اسلحه بخر و نگه دار تو را به جان خودت که عزیز است هشدار مرا جدی بگیر من چیز هایی را می دانم که شما نمی دانید من نمی گویم اسلحه بخر تا با فریب خوردگان این حکومت شوم که خیلی هایشان فرزندان خود ما هستند بجنگی. نه، این کار نیرو و انرژی ما را تحلیل می دهد و ما را از درون ضعیف می کند و عده ای از فرزندان ارزشمند خودمان را با دست خودمان از بین می برد. من می گویم هر تورک آذربایجانی باید برای “ آن روز ” که دیر یا زود خواهد آمد و کردها و پارس ها و ارمنی ها به آذربایجان و شهرهای تورک نشیت ایران حمله خواهند کرد هر تورکی بتواند به اندازه یک خشاب پر از خودش و ناموشش و جانش “ دفاع ” کند. روزی که در خیابان های ارومیه و تبریز و اردبیل و زنجان و . . . پروژه نژادپرستانه و ضد تورک صلیبی انگلیسی روسی و ارمنی و غربی “ تورک کشی ” توسط کردهای سنی آریایی که آخوندش کشتن ۷ تورک شیعه را مساوی رفتن به بهشت می داند و ارمنی ها و روس ها و پارس ها (نه ملت فارس) ، اتفاق افتاد و پارس ها مثل سگان هار به جان تو زن و بچه ات افتادند تا تو را و زن و بچه ات را از هم بدرند، این هشدار مرا به یاد می آوری و از این که به آخوندهای این رژیم سرتا پا فراماسون و روسی اعتماد کردی (منظورم از تو شامل بچه های خوب ما که “ از خون و گوشت هستند “ و در اطلاعات و انتظامات و سپاه و بسیج و ارتش خدمت می کنند، هم است که بعد از خدا آخرین امید ما هستند و چشممان به یاری آن ها و اسلحه های آن هاست که هرچه زودتر ملاهای فراماسون روس پرست را رها کنند و به ما بپیوندند و به موقع و قبل از “ جمع شدن

اسلحه از آذربایجان به دستور تهران یا اصفهان؟! ” و داده شدن به کردها و ملت دوست و برادر ارمنی (!) ، اسلحه و مهمات و تدارکات و بنزین و . . . را به ملت بزرگ خودشان برسانند تا از جانشان دفاع کنند و خود را به خاطر چند آخوند ضد اسلام فراماسون مثل رفسنجانی و خامنه ای و خاتمی و . . . مانند پاسبان های احمق شاه در زمان انقلاب در اردبیل به کشتن ندهند) .

ای تورک قهرمان و غیور، اگر برای خودت اسلحه نخریدی پشیمانی دیر خواهد بود. خطر کرد را جدی بگیر. پارس ها آذربایجان را به آن ها که آنان را مثل خودشان از نژاد آریایی (ایرانی) می دانند از هم اکنون داده اند و سفر خامنه ای نژادپرست آریایی الاصل معنایش این است. بعد از ارومیه نوبت تبریز است. وبعد از تبریز اردبیل و ایران! ! چه قدر بگوییم حکومت پارس در ایران “ نژادپرست ” است، دین و مذهب و این جور بحث ها همه اش کشک است، دروغ است. عوام فریبی است. بفهمید ای تورکان آذربایجان و در همه حال و در همه سیاست هایتان پنهانی به نفع ملت خودتان کار کنید و بدانید که عزت دنیا و آخرتتان در همین راه است . ای تورکان بزرگ و قهرمان آذربایجان شما از نسل نخبگان و نابغه های روشنفکر مثل مشروطه چیان و نابغه های نظامی مثل نادرشاه هستید. عوام بودن شما که همه اهل سواد هستید تا کی؟! کی می خواهید بفهمید؟ بروید و نگاه کنید به کتاب های دانشگاهی پارس ها: کتاب تاریخ زبان فارسی، نوشته مهری باقری (پارس نژادپرست ضد تورک و ضد عرب اشغالگر دانشگاه تبریز به همراه شوهر پارس نواز مانقورتش بهمن سرکاراتی) ، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۵، چ دوم ، ص ۲۶ که ارمنی ها را از نژاد آریایی (هند و اروپایی=هم نژاد و هم زبان با پارس های هند و ایرانی) و در صص ۱۰۳ تا ۱۰۶ که زبان کردی را به همراه پشتو و تاجیکی و آسی و یغناپی و مونجانی و ارموری پامیری و کومزاری و بلوچی و تاتی و تالشی و گیلکی و طبری و لری و بختیاری جزو “ زبان های ایرانی جدید! ” می داند اما کوچکترین اشاره ای به زبان تورکی سی و پنج میلیون آذربایجانی و زبان تورکی دو میلیون قشقایی و زبان تورکی اصیل دو میلیون تورک خراسانی و زبان اصیل دو میلیون ترکمن نمی کند! !! و این زبان های زنده و حی و حاضر ما رارا جزو “ زبان های ایرانی ” “ نمی داند” !!! و “ کوچکترین اشاره ای ” هم به این زبان های زنده امروز ایران که اتفاقاً از زبان های آریایی خیلی

قویتر وریشه دارتر هم هستند نمی کند (انصاف علمی هم خوب چیزی است و نیز جوانمردی که این نژادپرستان ضد تورک ذاتی قلم به دست پارس هیچ کدام را ندارند. نه! اصلاً و ابداً ندارند) در عوض در ص ۱۰۶ از زبان های بی نام و نشان روستاهای دور افتاده استان فارس (مقر دو میلیون تورک قشقایی دلیر و تاریخ ساز) مانند سیوندی و بوزینگونی (!) ، ماسرمی و لاری نام می برد! ! معنای این نوشته چیست به جز انکار هویت اصیل ۴۱ میلیون انسان؟

ای تورک بزرگ آذربایجانی و ایرانی چرا از “ غیرت ” قلبت نمی ترکد؟ ! آیا زبان مادری و خداآفریده و خدا داده ۴۱ میلیون تورک و ترکمن در این سرزمین شوم شوم و اهریمنی ایران از زبان روستاهای کوچک استان فارس که شاید فقط ۵ نفر متکلم داشته باشد مثل بوزینگونی و ماسرمی کم اهمیت تر است ؟ ! خدایا من درد می کشم می سوزم و آتش می گیرم . من این درد را به که بگویم؟ ! خدایا من در این لحظات با اشک چشمانم این ها را تایپ می کنم. حالا می فهمم “ علی ” چرا سر در چاه کوفه می کرد و می گریست. ای تورکان بزرگ و غیور و با هویت و اصیل و قهرمان تبریز و زنجان و قزوین و همدان و اورومیه و اراک و ساوه و قم و اردبیل و مشکین و موغان و خلخال و ... ای آذربایجانی، مگر نمی دانی که وقتی پارس ها ۸۴ سال است که زبان خدادادی و بین المللی و اصیل تو را که بیش از ۸ کشور مستقل و جمهوری خودمختار جهان از قبیل تورکیه، آذربایجان، اوزبکستان، قازاقستان، قیرقیزستان، کیریم (در اوکراین) ، تورکستان چین، داغستان اشغالی توسط روسیه ؛ تورکمنستان و ... آزادانه به آن تکلم می کنند و می نویسند و رادیو و تلویزیون دارند، منکر می شوند معنایش این است که “ خود تو ” را هم “ منکر ” می شوند؟ آیا ظلم بزرگتر از این می شود؟

حالا تو ای تورک بزرگ تاریخ ساز آذربایجانی که مذهب شیعه سادیستی-مازوخیستی استعماری را آخوندهای از خدا بی خبر و ضد اسلام مجوسی شعوبی فارس به خورد تو به صورت مسخ شده و صلیبی-یهودی-انگلیسی داده اند و تو را “ مسخ ” کرده اند برو و برای مظلومیت حسین در ۱۴۰۰ سال پیش در کربلا تا قیامت اشک بیهوده و مسخره بریز و “ خودت ” و مظلومیت و بدبختی تو خودت را هرگز نبین! و “ کار حسین ” و “ پیام حسین ” را هرگز نبین! ! ای بدبختان

بروید و برای خودتان اشک بریزد که این گونه مظلومانه “انکار” می شوید و نادیده گرفته می شوید. “حسین برای تو گریه می کند”. اگر ادعای حسینی بودن را می کنی در قرن ۲۱ میلادی با راه ورسم شوم صفوی (که در مرگ شاه اسماعیل فارس پرست و فردوسی پرست و شاهنامه پرست و ضد تورک به سرشان قمه زدند و این بدعت شوم را در شیعه و در اردبیل و آذربایجان پایه گذاری کردند)، به سر خودت قمه نزن بلکه قمه را به گردن کسانی بزن که تو را استعمار و استثمار و استحمار می کنند و خونت را می مکند و هستی ات را می دوشند و برایت توطئه های رنگین و پنهان می کنند و بعد به تمسخر و تحقیر و توهین به تو می پردازند. جوانت را با هروئین های افغانستان (سرزمین پشتو و دری و آریایی و ظلم کننده به “تورکان اوزبک” و همه تورکان جهان! “سرزمین آریانا”، به گفته پارس های نژادپرست! ! سرزمین هم نژاد و هم زبان با پارس های ایران) هروئینی می کند و با وارد کردن و تولید کراک و شیشه و هزاران ماده لعنتی مخدر و پخش آن در میان جوانان ملت تورک خیابان های اردبیل و تبریز و تهران و... را از جوانان پژمرده و مرده تورک پر میکنند تا “راحت تر” حکومت کنند و راحت تر ایران را در کتاب های جغرافیایی و اطلس های توریستی “آریایی نژاد” و “پارسی زبان” معرفی کنند.

تورک دلیر آذربایجان، ای تورک تاریخ ساز کی می خواهی “بیدار” شوی؟ ای جوان باسواد تورک، اگر این نوشته های من را که از اصحاب دانشگاه هستم و بیش از... سال در دانشگاه درس خوانده و مطالعه کرده و تحقیق و مقاله نوشته ام، می خوانی بدان که دلم به خاطر ملت من دارد آتش می گیرد و اگر این نوشته تو را و تنها تو را بیدار کند برای من کافی است. مگر نه این است که افکار نژادپرستانه در هر کشور در “دانشگاه های آن کشور” و با قلم زهرآگین استادان و نویسندگان آکادمیک خودفروخته آن کشور تئوریزه می شود و بعد همین افکار اساس کار سیاست های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و داخلی و خارجی و در یک کلمه استراتژی کلی حکومت همان کشور می شود؟! وقتی زبان تو را که ۳۵ میلیون نفری (خدایا چه می گویم: ۳۵ میلیون انسان! !) “منکر” می شوند یعنی تو را اصلاً “نمی بینند”، “نادیده می گیرند” و “قبول” ندارند و تمام زبان ها و ملت هایی را که “مهری باقری” و نویسندگان بی شمار پارس

همانند او، در بالا برشمرده است صرف نظر از داخلی و خارجی و مسلمان و مسیحی و ارمنی بودنشان بر تو "ترجیح" خواهند داد و اسلحه و امکانات را به آن ملت ها خواهند داد که ملت تو را نابود کند و تو را از سرزمین ۷۰۰۰ ساله ات بیرون کنند. گمان نکن که فقط مهری باقری چنین نوشته نه، استادشان "پرویز ناتل خانلری" نژادپرست نیز تئوریسین همین افکار است. (چون در مورد این نژادپرست ضد تورک استادانمان زیاد نوشته اند من او را "فعلاً" در قبر و درجهنم راحت می گذارم!) اگر باور نمی کنی برو این صفحات از این کتاب را از شاگرد بی سواد اما متعصب خانلری هم بخوان تا بفهمی معنای "زبان ایرانی" یعنی چه و چگونه هویت تو را آسان و بی در دسر انکار می کنند و تو را مال این مملکت نمی شمارند: تاریخ زبان فارسی، محسن ابوالقاسمی، تهران، انتشارات سمت=سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (در اصل سازمان نژادپرست ضد تورک و ضد عرب دولتی پارسی تئوریزه کننده افکار و ایده های پارس محور)، ۱۳۷۴، چ ۲، صص ۲۸۳ تا ۲۸۶ که زبان های ایرانی جدید (؟) را فقط و فقط و فقط: پشتو (زبان رسمی افغان های آریایی پاکزاد خشخاش کار!!)، کردی، آسی، بلوچی، و فارسی (در اصل دری و تاجیکی) می داند. (چشممان روشن که تئوریسین های زبان شناس پارس ایران کورند و ۴۰ میلیون انسان تورک و ترکمن زیبا و برازنده و رشید را نمی بینند و کردند و صدای خوش و کلمات خوش طنین زبانمان را نمی شنوند. و زبان تورکی و ترکمنی ما را جزو زبان این مرز و بومی که با خون و غیرت ما حفظ شده و به آن ها رسیده اصلاً ایرانی نمی دانند.

و عده ای از خواهران و برادران بدبخت بدبخت مانقورت ما حرف زدن به زبان کسانی را که ما را "انسان ایرانی" و شهروند خودشان حساب نمی کنند "افتخار خود و نشانه تجدد و دگراندیشی" می شمارند! ای تورکان بزرگ اما خوابیده ایران، ای تورک بیدار و غیور آذربایجان، آه! مگر ندیدید که روس های جنایتکار با مسلمانان تورک آذربایجان شمالی چه کردند؟! مگر همانند خمینی فراماسون ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان در ایران، در جنگ جهانی دوم آن ها را به جلوی تیر و توپ و خمپاره نازی های آلمانی نفرستادند و بعد از پیروزی روس ها در جنگ در خدمت سربازی "چماق" دست آذربایجانی ها دادند که شما لازم نیست با اسلحه خدمت کنید

با چوب خدمت کنید! ! و مگر ارمنی ها را علیه آن ها آموزش نظامی ندادند و تا بن دندان مسلح نکردند تا همه تورکان مظلوم آذربایجان را از کودک و دختر و زن و پیرمرد و نوجوان و... بکشد. مگر شکم زن های حامله تورک آذربایجانی را در کوه های اطراف " خوجالی " برای رضای و خوشنودی خدایشان مسیح (پیامبر رحمت! !) ندریدند؟! مگر عکس و فیلم فاجعه " خوجالی " را ندیده اید؟! به خدا فاجعه ای بسیار وحشتناک تر از خوجالی و قاراباغ در انتظار شما تورکان بزرگ آذربایجان و توسط همین کردهای مودی آب زیرکاه اما به شدت مترصد حمله و درندگی است. (دیگر ملت های تورک که برشمرديم نیز این هشدار را جدی بگیرند و به لالایی پارس جماعت ن خوابند) و هنگامی که این سطرهای مرا خواندی تکلیف از من برداشته می شود و دفاع از جان و مال و ناموس و وطن خودت بر گردن شما و البته خود من می افتد.

آری این آخوندهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب حاکم بر ایران عمامه هایشان از انگلیس و لندن با پست هوایی به حوزه علمیه قم می آید و دستشان خیلی وقت است برای ما ملت مسلمان تورک رو شده است. اما در مورد رهبر کبیر (کبیر: همان لقب فراماسونری استاد اعظم به پارسی) انقلاب یعنی امام خمینی . اولاً ما شیعیان فقط ۱۲ امام داریم ثانیاً جد این امام سیزدهم " دین علیشه " بود و دین علیشه از " سیک " های هند (چون معنی سیک در تورکی بد است از تمام ترک های جهان معذرت می خواهم چون ما بر خلاف پارس های بی تربیت ، جداً می کوشیم بانزاکت باشیم) بود. سیک ها یک گروه افراطی هندو هستند که به واسطه کمپانی هند شرقی و توسط " شیطان بزرگ و همیشگی تاریخ جهان " ، " انگلیس " ، تحت تأثیر اسلام از دین هندو جدا و به وجود آمدند (ر. ک. فرهنگ معاصر فارسی امروز، صدری افشار و دیگران ، ص ۸۰۲) با توجه به سابقه سازمان های فراماسونی در هند (سال ۱۷۳۰ در کلکته ، سال ۱۷۵۸ در مدرس ، سال ۱۷۵۸ در بمبئی (ر. ک. تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، صص ۳۲ و ۳۳ پاورقی) و با توجه به افشاگری های اخیر کانال تلویزیونی " رنگارنگ " که " آرم شیطانی و صلیبی و فراماسونری پرچم جمهوری انگلیس - روسی ایران " را دقیقاً با " پرچم سیک های هند " مرتبط کرده و درست هم است و نوعی اعلام بیعت با فراماسونری انگلیسی است ، تمام این شواهد نشان می دهد که که

خمینی “امام” شده و بعد به مقام فراماسونری “خدایی=مهری و میتراپی” رسیده در ایران بدبخت شیعه زده اصلاً مسلمان نیست و از قماش همان سلمان رشدی است که حکم مرگش را صادر کرد! ! (این هم یک بازی دودوزه عوام فریب و جهان فریب انگلیسی بوده است که توسط فراماسونری هندی-انگلیسی با توجه به پتانسیل شوم مذهب تشیع مجوسی شعوبی فارسی در ایران به انجام رسیده و هنوز هم می رسد) از این رو تورکان مبارز و مسلمان تورک آذربایجان، خمینی را، این قاتل هزاران تورک مسلمان در جنگ بیهوده بین دو کشور مسلمان ایران و عراق را اصلاً رهبر خود نمی دانند و از او و خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و تمام آخوندهای سیاسی انگلیسی متنفر هستند. بیهوده نیست که رادیو بی بی سی این قاتل وحشتناک بیگانه هندی “خمینی سیک زاد” (توجه کنید که از هند چه اعجوبه های ضد اسلامی توسط انگلیس پرورده می شوند) از روز اول از این دست پرورده “زاپاس” خودش حمایت کرد و با توجه به پتانسیل شوم مذهب سیاسی و ضد تورک شیعه مجوسی شعوبی فارسی او را به ما ملت ایران قالب کرد. تا هرچه می تواند تورک بکشد و قبرستان های اردبیل و تبریز و زنجان و ارومیه و . . . پرکند. (جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۱ می توانست با قبول قطعنامه توسط خمینی شیطان تمام شود اما استعمار صلیبی ضد تورک ذاتی انگلیس و روس و جهان صلیبی غرب به خاطر منفعت مادی و دراز مدت آن (فروخته شدن اسلحه و مهماتشان) از یک سو و نیز کم شدن تعداد نفوس تورک های غیورایران که در هزار سال اخیر جنگنده ها و حافظان اصلی ایران هستند از سوی دیگر و نیز “عمیق کردن کینه صلیبی پسند دیرینه بین تورک و پارس و عرب و کرد (مسلمانان آسیای غربی) در جهت ایجاد تفرقه بین ملت های عالم اسلام تا سال ۱۳۶۷ ادامه پیدا کرد.) یعنی شش سال دیگر جنگ ادامه پیدا کرد تا خون تورکان به زانو برسد و اربابان لندنی اجازه پایان جنگ را به سگ دست آموز جماران و کشنده مبارز ملت ما “شریعتمداری” بدهند.

لازم به توضیح است که هدف من از فراماسون شدن پارس های بی عمامه و با عمامه برای رسیدن به مقام این نیست که بگویم همه تورک ها پاک و منزّه هستند و تنها پارس ها فراماسون شده اند. ادیب الممالک فراهانی مؤسس لژبیداری ایرانیان با اجازه شرق اعظم فرانسه و سید حسن تقی زاده

و . . . از مانقورت های پارس شده دو آتشه هستند که در میان ملت تورک ظهور کرده اند، بلکه با ذکر نمونه هایی از تورکان تاریخ ساز و بسیار شاخص تر ۲۰۰ سال اخیر مثل قائم مقام فراهانی و امیرکبیر و ستارخان و باقرخان و شیخ محمد خیابانی و سیدجعفر پیشه‌وری و حاج سید محمد کاظم شریعتمداری روحانی پاک و مظلوم و مردمی و غیر فراماسون تبریزی که قربانی توطئه ملاهای فراماسونر پارس در حزب جمهوری اسلامی شد که اکنون در بالاترین رده حکومتی رژیم نژاد پرست جا خوش (خامنه ای و رفسنجانی) کرده اند، می خواستم نشان دهم که “پاکترین سیاستمداران و رهبران و نیز مدرن ترین و بهترین افکار” همواره و همیشه از آن ما تورکان بوده اند.

سخن از پیشه‌وری شد: رهبر بزرگ و مظلوم تورکان که می توانید با خواندن ویژه نامه بالارزش و ماندگار “آذربایجان دموکرات” از نشریه دوزگون خبر بهار (به نقل از بهزاد بهزادی مبارز تورک آذربایجانی و شاهد عینی حکومت پرافتخار ملی آذربایجان جنوبی) ۱۳۸۴، به عمق اصلاحات زمینه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی پی ببرید از قبیل لوله کشی آب تبریز در ۱۳۲۵ (۱ سال پیش از تهران!) و تأسیس دانشگاه ملی تبریز، مبارزه با فساد اخلاقی و اجتماعی، عمران و آبادانی گسترده و دادن حق رأی به زنان و . . . آن هم تنها در عرض ۱ سال از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵. تورکان قهرمان آذربایجان بروید بخوانید و بدانید و شرم و نگ بر آن مرتیکه خودفروخته دغل باز نژادپرست ضد تورک و ضد عرب هزارچهره (خسرو معتضد ضد تورک) در برنامه نژادپرستانه و مغرضانه “پلی به گذشته” شبکه ۲ سیما بیندازید تا تفتان از صفحه تلویزیون سرازیر شود پایین!! (در لج بازی با تاریخ نویس بزرگ و غیور ایران “ناصر پور پیرار” که بخشی از کتاب شاهکارش “دوازده قرن سکوت” به همین نام (پلی به گذشته) است این مرتیکه نژادپرست حقیر خودفروخته خائن به ملت بزرگ تورک آذربایجان را رنگ و بزرگ کرده اند تا در این برنامه نژادپرستانه پشت سر قهرمانان تورک آذربایجانی بزرگی چون پیشه‌وری حرفهای مغرضانه و بی سند و مدرک بزند. پیشه‌وری این رهبر بزرگ ملت تورک آذربایجان که قربانی سازش خائنانه استالین (روسیه) و شاه (انگلیسی - آمریکایی) شد در قلب ما زنده و جاوید و جاودانه است و نشان می دهد اگر “

رهبر " پاک و دلسوز ملت و کاری باشد و البته فراماسون و ضد ملت خود و بیگانه پرست نباشد، ساختن و آباد کردن و هویت بخشیدن به یک ملت چه آسان است. آیا پیشه وری فراماسون بود؟! البته که نبود پس باید از پشت خنجر می خورد. و خورد و حالا هم می خورد! اما در آینده روزی را می بینم که مجسمه اش در وسط تبریز بر پا می شود و برایش جایگاه احترام نظامی و رسمی بر پا می شود.

نژادپرستی پارس ۸۴ سال است قدرت سیاسی را در دست گرفته و با تمام توان اهریمنی خودش ما تورکان ایران را "گرسنه" و "بی سواد" (بی سواد نسبت به شناخت زبان و فرهنگ و تاریخ و هویت خودمان) نگه داشته است و چنان ما را از لحاظ فرهنگی، هویتی دچار بحران کرده است که پنداشته ایم که زندگی یعنی "مذهب" و "عزاداری حسینی"!! ما از لحاظ روان شناختی برای جبران انسان حساب نشدن توسط پارس ها به دو چیز پناه برده ایم که برای خودمان هویت کسب کنیم: مذهب و تجارت (خرید و فروش و بازاری بودن و کسب پول). برای همین یا به تهران و شهرهای پارس نشین کوچیدیم و به پول درآوردن پرداختیم و یا در مراسم عزاداری حسینی قمه زدیم! از لحاظ مادی بازاری بودن ما را اقناع کرد و از لحاظ معنوی قمه زدن و سیاه پوشیدن و عزاداری. اما نه آن مذهب سیاسی ضد اسلام و ضد بشر (تشیع مجوسی شعوبی فارسی) به ما "هویت اصیل" و "حقیقی و اصیل و جهانی" "تورکی" خودمان را برمی گرداند و نه پول درآوردن و سری بین سرها درآوردن چند بازاری سنتی و غیر سیاسی تبریزی و اردبیلی و میانه ای و... در بازار تهران. جالب این که پارس های نژادپرست ضد تورک با مکاری تمام این چند تاجر و بازاری تورک بازار تهران را بهانه می کنند که "شما چه می گوئید شما که بازار تهران را "قبضه" کرده اید و اقتصاد مملکت در دست شماست!!" در حالی که اولاً این یک یاوه نژادپرستانه بیش نیست. ثانیاً کاش به جای این همه تاجر مانقورت که حاضر نیستند یک ریال به فرزندان مبارز تورک خود بدهند تا برای خودشان در خارج از ایران تلویزیون بزنند یا در داخل ایران با سی دی و اعلامیه مبارزه کنند، همان تعداد "معلم" با سواد و هویت طلب داشتیم و گر نه مالی که برای هویت طلبی خرج نشود در سوراخ دستشویی ها ریخته شود بهتر است. در ضمن

اولاً نه باند مافیایی - سیاسی بازاری و پولدار در زمان پهلوی ها و ملاها که انواع “رانت خواری” ها را می کند و حکومت را بین انگشتانش می چرخاند، به بازاری های سنتی ما ابداً میدان و بازی می دهد و نه هویت مذهبی دروغین و استعمار کننده شیعه حسین الهی می تواند مثلاً به اردبیلی ها هویت جداگانه تر از اصفهانی ها می تواند بدهد بلکه بالعکس این دو جلاد و قربانی را برادر دینی هم می کند. هر دو دلخوش کنک (پول بی هویت و مذهب بی هویت) مسخره هستند. یکی سودجویانه و پراگماتیستی (کسب هویت دروغین و موقتی با پول و ثروت) و دیگری مذهبی و شیعی صوفیانه (از نوع مجوسی شعوبی فارسی و مازوخیستی و سادیستی و ذلیل کننده اش) که انسان معمولی را خدا می کند (ولایت مطلقه فقیه) و جبرگرایانه و احمقانه دنیا را فدای آخرت می کند و پارس ها و استثمار کنندگان و استعمارگران را حواله به خدا می دهد و به ظلم و تبعیض نژادی رضا می دهد، در حالی که دنیا همان آخرت است و آخرت همان دنیا و وقتی که این جا زیر ذلت هستی قطعاً آن جا هم در ذلت (جهنم) خواهی بود! این را بفهم بفهم ای خرمذهب هویت باخته با تو هستم ای مانقورتی که در اردبیل شعار می دهی “دیلی میزی قورومیاق، دینی میزی قورویاق” (زبانمان را پاس نداریم دینمان را پاس نداریم!! احمق ها ۵۰۰ سال است که قمه می زنند و هر مراسم مذهبی مسخره را انجام میدهند و احمقانه به سینه و پشت خود دست و زنجیر می کوبند و فکر می کنند که انگلیس و روس که خودشان “مشوق این مذهب” هستند و نیز آمریکا و اسرائیل، می خواهند این مذهب خرکننده و الاغ ساز را از دستشان بگیرند! چه حماقت مسخره و خنده داری؟! مذهبی که سبب جدا شدن تو از دنیا و وضعیت اسفبارت و از خودبیگانگی هویتی و فرهنگی ات بشود و سبب شود که یک عده نژادپرست که “ظاهراً” برادر مذهبی تو هم هستند و ۸۴ سال است که هویت تو را از بیخ منکر می شوند و سبب می شود چند تا آخوند انگلیسی ۳۰ سال خون تو را بمکند و پسر گثیف و حرامزاده رفسنجانی فراماسون، “یاسر” (اسم هم دوره ای اش در اسرائیل را گذاشته روی پسرش) به همراه دیگری، “محسن” عتیقه جات بقعه شاه شیخ صفی ات و تمام عتیقه جات آذربایجان و گیلان و ایران را بدزد و به موزه لردهای اشرافی انگلیسی اش و ملکه محبوبش بفرستد و این

خوش بختی را به برکت خداییت حسین بگذاری که شکر خدا که دیگر ایران مقتدر شده و دیگر دشمن جرأت نزدیک شدن به این مرز و بوم را ندارد که دیگر نازیدن ندارد. ای بدبخت بیچاره و فلک زده و ای “بدبخت ترین ملت جهان” و ای ذلیل تر از بومیان استرالیایی و سرخ پوستان آمریکایی و... این “زبان تو” است که هویت واقعی تو است و خمیرمایه زندگی و آتالار سوزو (ضرب المثل ها) ، فولکلور، تاپماجالار، و میراث ارزشمند فرهنگ کتبی و شفاهی تو است. نه مذهب تو!

ای جوان تورک آذربایجانی با تو هستم با “خرمذهب های بی سواد بدبخت” کاری ندارم. اگر این نوشته ها را می خوانی یک صفحه بخوان و ۱۰ روز فکر کن و بفهم. من مانند مولوی تورک “مردم از فهم نادرست تو”. التماس می کنم فکر کن و بفهم. و می دانم می فهمی یا به زودی خواهی فهمید.

هویت واقعی در این است که زبان ما از کودکانستان و دانشگاه با متون خود ما (نه متون ضد تورک پارس ها) تدریس و تحقیق شود و فرهنگستان جداگانه خودمان را داشته باشیم و مجلات علمی و فرهنگی خودمان را. اما پارس ها از لحاظ فرهنگی آن چنان ما را “عقب” نگه داشته اند و به عنوان شهروند درجه دوم آن چنان از لحاظ فرهنگی و هویتی ما را بدبخت نگه داشته اند که بعضی از مانقورت های ما راستی راستی باورشان شده است که تورک یعنی نادان وحشی و بی تمدن و بی تربیت و...!! فاجعه این جاست که حتی “زنان” و “دختران” ما هم به دلیل عقب بودن فرهنگمان که آن را به غلط ذاتی تورکان و آذربایجانیان می دانند و از سرچشمه های نژادپرستانه آن (که از بالا (بالای منبر یا توسط جنایتکارانی مثل رضاخان و...!!) توسط آخوندهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد بشر شیعه باطنی و یا آخوندهای فراماسون انگلیسی تحمیل شده است) خبر ندارند. زنان و دخترانمان نسبت به مردان ما بدبین شده اند در حالی که دختران و زنان قهرمان و شجاع ما باید بروند و عکس های دانشگاه ملی تبریز را در زمان پیشه وری نگاه کنند که همین ما تورکان آذربایجان با حکومتی دموکراتیک و لائیک “آزادی حجاب” و “حق رأی” به زنان و دختران باسوادمان داده بودیم. پس این گونه بی فرهنگی های

پارسی- زردشتی در مرام ما تورکان با فرهنگ نیست. پس چه شد که امروز مثلاً بعضی از تبریزی ها بد قلب بودن و ظلم به زنان و دخترانشان را نشانه هویت والای تورکی می دانند؟ جواب ساده است. این حیلۀ نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب شیعی- پارسی است که به ما زیرکانه تحمیل شده است و گرنه بروید و تاریخ معاصر ایران و بخوانید: میرزا حسن رشدیه و ایرج میرزا و میرزاده عشقی و بسیاری از متولیان آذربایجانی آزادی و مشروطه همه مدافع سرسخت حقوق زن و آزادی حجاب بوده اند. و بازی نژادپرستانه صلیبی و فراماسونی ضد تورک و ضد عرب و حیرت انگیز انگلیسی- پارسی آن جا بود که رضاخان نژادپرست ضد تورک و ضد عرب به جای “آزادی حجاب” فرمان “کشف حجاب” را داد! آن هم با زور و سرنیزه! و همین استبداد و دیکتاتوری و “زور” به جای “فرهنگ سازی و سیاست فرهنگی و اجتماعی درست”، سبب محکم شدن گره چارقدها و آمدن چادر سیاه روی آن و خیریت مرد آذربایجانی و اسارت زن آذربایجانی شد. در حالی که همین پروژه را آتاتورک بزرگ و میهن پرست انجام داد بدون زور و فقط با آزادی دادن و روشن کردن مردم و فرهنگ سازی و سیستم حکومتی “جمهوری” ونه با استبداد ضد انسانی و دیکتاتوری که موفق هم شد و نیز در آذربایجان شمالی همین کار شد و موفق بود. در حالی که بعد از سرکوب ناجوانمردانه پیشه وری، نژادپرستی پارس در تبلیغاتش با تکیه شدید به مذهب و تحریک احساسات مذهبی ملت نگون بخت و بلادیده آذربایجان “غیرت ناموسی” را به جای “غیرت هویتی” تبدیل به “هویت مردان تورک آذربایجان” کرد! آری دختران و زنانمان غیرت احمقانه تند و عذاب دهنده ناموسی و بی فرهنگی های حاصل از آن مثل سیاه قلب بودن و پشت این و آن حرف زدن را “ذاتی” تورک ها می شمارند و موقعی که به عنوان عروس یا دانشجو از شهرهای تورک نشین خارج می شوند هویت اصیل و افتخار آمیز ۷۰۰ ساله تورکی خودشان را در ۷ روز (!) منکر می شوند و به زبان استعمارگر پارسی پناه می برند و با تمرین کردن و ریاضت دادن خودشان در طول ماه ها و سال ها به پارسی خالص و بی لهجه (بدون چربی و استخوان تورکی!!) می گویند “من که ترک نیستم. از اول هم نبودم”!! در حالی که ما تورکان آذربایجانی از نسل تورک ها و ترکمنان “اوغوز” هستیم و تورک ها و تورکمنان اوغوز از لحاظ دختر دوستی

و احترام به زن و آزادی حجاب و پوشش زنان در بین آن‌ها شهره عالم اسلام بوده اند. (در کتاب‌های مربوط به حقوق زن در ایران می‌توانید به بالا رفتن ارزش زن در ایران تحت حاکمیت تورک‌های سلجوقی و حتی مغول‌ها پی ببرید من در کتابی این موضوع را خوانده‌ام که اسم کتاب یادم نیست). به گفته محققان با انصاف "زنان قوم اوغوز از مردان فرار نکرده و رو نمی‌گرفتند". از سوی دیگر "اساساً زنان تورک در جهان اسلام به عنوان زنان عفیف شناخته شده‌اند" (ر. ک. ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران، حسن راشدی، تهران: اندیشه نو، ص ۲۳۴) دختران و زنان عزیز و باسواد و فرهنگی ما بدانند که این رسم بد و ضد انسانی (بد قلب بودن و غیرت مسخره و زیادی مردان تورک نه غیرت ناموسی معتدل و معقول که تمام مردان جهان به زنانشان و تمام زنان جهان به مردانشان دارند که طبیعی است) نیز تحفه نژادپرستی زردشتی محور پارس و مذهب سیاسی ضدبشری و ضد زن شیعه آخوندی مجوسی شعوبی فارس به تورکان آذربایجان و سایر ملت‌های ایران است و گرنه ما تورکان روشنفکر و اصیل آذربایجان با بازگشت به اصل خودمان هرگز حق اساسی آزادی حجاب را از دختران و زنان خودمان دریغ نخواهیم کرد. ما که مانند خمینی نژادپرست ضد تورک و روزنامه اطلاعات زمان انقلاب دروغ نمی‌گوییم. در ثانی عده زیادی از دختران و زنان شجاع و آزاده ما در دانشگاه‌ها و بیرون از دانشگاه‌ها دوشادوش ما مردان برای هویتشان می‌جنگند بنابراین و با همین درمیدان بودن حق مسلم خودشان را که برابری با مردان در تمام وجوه اجتماعی است را مسلماً می‌گیرند.

آری ما هرگز و هرگز مثل آخوندهای فراماسونر خودفروخته جدایی جنسیتی به قصد استحمار علم نمی‌کنیم، مخصوصاً که می‌بینیم در این ۳۰ سال جدا کردن دختر از پسر در مدارس چه توطئه نژادپرستانه و صلیبی فراماسونری و استعماری است و پتانسیل نسل‌کودک و نوجوان و جوان ما را از درس خواندن و پیشرفت دادن خودشان و مملکتشان صرف "مشغول شدن به جنس مخالف و صرف وقت و انرژی با ارزش در راه تصاحب جنس مخالف" و... می‌کند و این بزرگترین خیانت آخوندهای فراماسون نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب حاکم بر ایران به تمام ملت

های ایران و به ویژه ملت قهرمان و با فرهنگ تورک آذربایجان در طول این سی سال حکومت نژادپرستانه و ضد بشری و فراماسونری شان است.

به راستی چرا در اردبیل و در میان بعضی از مانقورت ها “فارسی حرف زدن” نشانه “تشخص” است و “مد روز” شده است؟! چرا در تحقیر زبان مادری خودمان بدتر از پارس های نژادپرست می کوشید؟! بعضی از ما اردبیلی ها را با ترفندهای تبریزی ستیزی و اخیراً مغانی ستیزی و مشکینی ستیزی چنان “تورک ستیز”، از خود بیگانه و بدبخت کرده اند که “نوشتن به زبان مادری خودمان” که همواره مایه افتخار همه ما باید باشد، برای خودمان “مسخره” و “سبک” می آید! گویی نژادپرستی پارس ۸۴ سال است که با غیر رسمی کردن زبان و خط تورکی خود ما را نیز غیر رسمی سبک و بی ارزش کرده و کم کم باورمان شده که زبان تورکی که پیشینه پرافتخار آن را در ۲۰۰ سال اخیر جا به جای این نوشته آوردم، زبانی مسخره و جلف و بی ارزش و آبروبر است! حال فهمیدید معنای آسیمیلاسیون و از خودبیگانگی و الیناسیون یعنی چه؟ آری در حالی که بسیاری از فرزندان قهرمان تورک در مغان و مشکین و تبریز و زنجان و قزوین و... نوشتن به زبان مادری را “افتخار” خود می دانند، “برخی” از ما اردبیلی ها از نوشتن زبان زیبا و بین المللی و وزین خودمان به خط تورکی خجالت می کشیم! من به راحتی می توانستم این نوشته ها را به زبان و خط تورکی بنویسم اما برای این به خط فارسی می نویسم که از یک سو فرزندان عزیز تورک آذربایجانی ما در هر جای ایران حتی آن ها که تورکی خواندنشان خوب نیست، بخوانند و از افکار من آگاه شوند و هم هویت طلبان محترم دیگر ملت های ایران تالش ها، تات ها، طبری ها، گیلک ها، بلوچ ها، لر ها، ترکمن ها و... و حتی فارس های هویت طلب واقعی بخوانند و بدانند و قضاوت کنند. ملت های عزیز ایران، هیچ توطئه ای در کار نیست. تورکان آذربایجان هیچ خوابی برای ایران ندیده اند! تنها حق انکار شده مسلم و قطعی خودشان را می خواهند. همین! کسانی که ما را تجزیه طلب و پان تورکیست می خوانند دشمن ما و شما هستند. پان تورکیسم یک مکتب فراماسونری است که در قرن نوزدهم در تورکیه و به قصد تجزیه عالم اسلام به جهان تورک و جهان عرب و جهان پارس (آریایی) به وجود آمد. ما هویت طلبیم. نه پان تورکیست! ما

می گوییم چرا زبان و موجودیت ما که ۳۵ میلیون انسان هستیم توسط کسانی که به زبان پارسی حرف می زنند و در همه نوشته هایشان به طور کامل و مداوم و هر روز و هر ساعت “ انکار ” می شود؟ ما به آن حد از شعور و دانایی و خودشناسی و هویت یابی رسیده ایم که به سیستم حکومتی نژادپرست پارس که پشت مذهب شیعه مجوسی شعوبی فارسی پنهان شده و مدام مظلوم نمایی می کند می گوییم که “ حق ” ما این نیست که تو با اجازه ارباب انگلیسی ات، به ما “ ترحم ” کنی و با عنایات ملوکانه “ دو واحد درسی ” آن هم “ اختیاری ” و آن هم با استادانی که “ فرهنگستان زبان پارسی ” برای ما تعیین می کنند (ببینید این استادان دیگر چه استادانی می شوند که فرهنگستان پارسی که در تورکی بی سواد و نادان و نافهم و “ بیلمز ” است برای ما تورکان آموزش می دهد؟ لابد به جای تورکی می خواهند به ما فرکی یا پرکی (هم خانواده با فارسی و پارسی؟! (آموزش دهند!)) آن هم در “ دانشگاه های استان های تورک نشین ” بگذاری و منت هم بگذاری. حق ما این است: آموزش و پرورش در تمام سطوح به صورت رسمی برای ما تورکان آذربایجانی آن هم در کنار فارسی (داریم به فارسی لطف می کنیم و اگر زیاده از حد بچه های هویت طلب ما را بگیرند و شکنجه و زندانی کنند باید خواب فارسی را در آذربایجان ببینند) ، ایجاد و تقویت فرهنگستان زبان تورکی، ایجاد و گسترش رادیو و تلویزیون به زبان پرافتخار و باستانی واصل تورکی و... می بینید که این کم ترین توقع برای ملت ماست که شاه را سرنگون کردند و شما آخوندهای انگلیسی فراماسون را سر کار آوردند. این ما بودیم که در جبهه های جنگ با عرب های مسلمان عراق و تورک های بدبخت کرکوک را که بیچاره ها هنگام اسارت در دست ما که به دستور خمینی فراماسون پارس انسان کش و ضد تورک، به خاک عراق تجاوز کرده بودیم و صدام هم زبانان و هم خونان ما را به جنگ ما فرستاده بود، در “ مأوت ” (جبهه کردستان عراق در غرب ایران، فریاد می زدند “ من تورکم ” که ما آن ها را نکشیم. بازی صلیبی نژادپرستانه و ضد اسلام و ضد تورک را ببینید که مذهب مازوخیستی- سادیستی شیعه مجوسی شعوبی فارسی ما تورکان هم زبان و برادر و مسلمان را به نزدیکی شهر سلیمانیه عراق برای جنگ فرستاده بود که قربۀ الی الله همدیگر را تکه تکه کنیم تا سلاح روس ها و انگلیسی ها فروخته شود

و کینه بین دو ملت عرب و تورک و تورک ایرانی و عراقی عمیق و عمیق تر شود. و الان می فهمیم چه می کردیم پس وقتی می گویم پارس جماعت و آخوندها ضد تورک هستند یعنی واقعاً هستند. (ما تورکان بودیم که در طول تاریخ کشور ایران را حفظ کردیم و حالا حق خودمان را می خواهیم و یقیناً می گیریم و هر کسی را که در جلوی ما قرار بگیرد و رجز بخواند نا خودش می کنیم. پارس های نژادپرست، با ارده یک ملت چگونه می خواهید مبارزه کنید؟ آن هم ملتی که دیگر “ بیدار ” شده است و به خوبی می داند که یک ملت است و سرزمین خود را دارد و به خوبی می فهمد که چه بلایی سرش آمده و چه کسانی از شما نژادپرستان در کدام کتاب و نوشته و در کدام سطر و چگونه و با چه ترفندی به او اهانت کرده اند و چگونه هویت او را که ایران ساز واقعی اوست، نفی کرده اند یا به لجن کشیده اند. چگونه با هر ترفندی نمی گذارید ملت تورک آذربایجان به حق خودش برسد. همان طور که به ملت ترکمن به دلیل سنی بودن اجازه فعالیت سیاسی و وزیر و وکیل شدن نمی دهید و ...

من خودم تازه عروسی اردبیلی را دیدم که هنگام تماشای تلویزیون Az. Tv (تلویزیون دولتی آذربایجان شمالی) به من گفت که “ این ها (آذربایجانی ها که با ما یک ملت هستند) چرا مثل “ کددی لر ” (=کندلی لر=روستاییان) حرف می زنند؟! به او گفتم تو که مثل شهری ها حرف می زنی چرا در دانشگاه با لهجه تورکی ات گفته ای “ من تورک نیستم ”؟! آن ها بی فرهنگ و بی هویت هستند یا تو که مملکت خودشان را دارند، به زبان مادری شان حرف می زنند، خط تورکی معیار خودشان را دارند و روزنامه و مطبوعات و رادیو و تلویزیون و کانال های ماهواره ای به زبان خودشان دارند، فرهنگستان زبان آذربایجانی دارند و در دنیا برای کشورشان و زبان و هویتشان مدام افتخار کسب می کنند؟! و تو با زبان خودت، و حقیرانه هویت خودت را انکار می کنی و به زبان کسانی افتخار می کنی که ۸۴ سال است هست و نیست و “ وار یوخ ” تو را دزدیده اند و منکر شده اند و تمام قهرمانانت را به عنوان پارس به دنیا معرفی کرده اند و در دانشنامه ایران و اسلام (کار فراماسون لژ آفتاب: احسان یار شاطر) زبان تو را که زبان مادری سی و پنج میلیون انسان زنده است منکر شده اند و در جلوی مدخل زبان آذری (!) نوشته اند: یکی از زبان های ایرانی

(یعنی پارسی) قدیم! ! . زبانی که فقط چند بیت شعر تاتی یا تالشی (!) از آن به یادگار مانده . زبانی که انجمن فراماسونری آسیای صلیبی نژادپرست ضد تورک لندن برای انکار کامل هویت ما تورکان بزرگ آذربایجان " کشف " کرد تا نوکر حلقه به گوشش " احمد کسروی " آن را به عنوان مهم ترین کشف زبان شناختی جهان (!) در اختیار پارس ها قرار دهد تا بهانه ای صد در صد علمی برای انکار هویت اصیل و تاریخی ۳۵ میلیون انسان زنده پیدا کنند و مدام به این طبل مسخره کهنه بکوبند و صدای حق طلبانه و هویت خواهانه امثال مرا خفه کنند! عجیب آن که حتی امروز هم تالش بی سواد و خودفروخته احمقی مثل " علی عبدلی " در مقالاتش مدام به کتاب های این نوکر (کسروی) در جهت اثبات ایرانی بودن (= در قاموس پارس ها ایرانی بودن یعنی تورک نبودن!!) ما تورکان اردبیل و آذربایجان استناد کند و بی چاره هایی مثل تو را بفریبد و ماشین مانقورت سازی روشن کند!

گفتم خواهر من " منیم باجیم منیم جان جییاریم " ، نمی دانم چه شده اما از زمانی که من از اردبیل خارج شدم تا به حال ۱۵ سالی می گذرد و در این فاصله ۲ چیز در اردبیل من زیادشده: ۱- معتادان به هروئین و کراک و شیشه و... ۲- مانقورت های حقیر بی سواد و مغروری مثل شما که هویت اصیلتان را رها کرده اید و احمقانه و بیچاره وار فکر می کنید کسانی که لهجه شما و من مثل سیخ به گوششان و چهره غیور و زیبای ترکی ما مثل نیش به چشمانشان می رود، با فارسی حرف زدن ما به ما " ترک خر " نخواهند گفت و دیگر ایرانی ایرانی و راحت و آسوده خواهیم شد؟! زهی خیال باطل!

آری هموطن تورک من، جنبش هویت طلبی تورکان آذربایجان و جنبش ملی استقلال طلبی تورکان آذربایجان که تورکان غیور آذربایجان جنوبی سردمدار آن هستند در مقابل و در عرض جنبش آزادیخواهانه و هویت طلبانه ملت های ایران نیست و در ردیف آن ها و جنبش های مترقی دانشجویان ، زنان، معلّمان، کارگران و... است اما سیستم فکری و فرهنگی نژادپرست پارس همواره می کوشد که به ما انگ " تجزیه طلب " و " پان ترکیست " و... بزند درحالی که این انگ ها

بیش از همه چیز “ غرض ” پارس ها را اثبات می کند تا تجزیه طلب بودن ما را . ما از دید خودمان خودمان را استقلال طلب می دانیم نه تجزیه طلب.

ای مانقورت های اردبیلی (از تمام هم شهریان غیورم عذر می خواهم مقصود من تنها مانقورت های دو آتشفشان هستند نه غیورمردان تورک اردبیل قهرمان) که تا من و امثال من دهان باز می کنیم حرف بزنیم بدتر از پارس ها به ما “ پان تورک و تجزیه طلب ” می گویند این نوشته ها را می نویسم که شما بخوانید و بفهمید و دست از خیانت به ملت بزرگ تورک آذربایجان و خیانت به اردبیل بردارید. تابستان سال ۱۳۸۴ به قصابی “ چنلی بئل ” پیش “ عباس لسانی ” رفتم تا ببینم که واقعاً آن طور که شما می گویند تجزیه طلب است ۲ ساعت با او حرف زدم و دیدم که او نه “ تجزیه طلب ” بلکه یک جوان غیور “ هویت طلب ” و “ استقلال طلب ” است و علی رغم حرف بعضی از مانقورت های حکومتی دارای شعور سیاسی و فرهنگی بسیار بالایی هم است و با دلایل محکم و متقن ثابت کرد که تا زمانی که جزو ایران اهریمنی هستیم از توطئه های پارس و کرد و آریایی ها نجات پیدا نخواهیم کرد. و من نیز کوشیدم به او احترام بگذارم و نادیده در مورد فرزندان بزرگ و غیور تورک آذربایجان قضاوت نکنم. اما نادیده قضاوت کردن و لجن مال کردن شخصیت کار اصلی مانقورت هایی مثل تو است. تا دهان باز می کنیم که “ چرا بچه های ما نباید به زبان مادری شان، زبانی که خدا، تأکید می کنم ، “ خدا ” آفریده (“ عِلْمَةُ الْبَيَان ” : قرآن مجید، آیه ۴ از سورة الرحمن) درس بخوانند و بخوانند و بنویسند. مشکل چیست و کجاست؟! . چرا؟! “ مانقورت خودفروخته خائن حقیر ضد تورک و ضد آذربایجان با زبان تورکی (!) می گوید ” پان تورکیست اولوبسان؟! تجزیه طلب اولوبسان؟! = پان تورکیست شده ای؟! تجزیه طلب شده ای؟! “ و از این جور مزخرفات! گاهی مانقورت های بی سوادتر چنین نادانی و عدم اعتماد به نفس داشتن خودشان و نیز حسودی حقیرانه گرگی شان را به ما نشان می دهند و تأثیر مذهب حقیرکننده شیعه مجوسی شعوبی فارسی را به اثبات می رسانند که “ اگر تورک به قدرت برسد به ما تورکان ظلم می کند! شما می خواهید تبریزی ها را بر ما حاکم کنید! و به جای تهران، تبریز ما را بدوشد!! “ در جواب این مانقورت ها باید بگویم اولاً اگر مردی و اگر انسانی و اگر غیرت و

جرات داری، در “جنبش ملی استقلال طلبی و هویت طلبی تورکان آذربایجان جنوبی” شرکت کن تا شهر خودت و زبان خودت و کشور خودت را از دست پارس ها و کردهای جنایتکار که در حال آماده شدن برای تهاجم به آذربایجان هستند، حفظ کنی. یعنی همین کاری که من اردبیلی می کنم و دوشادوش برادران و خواهران تبریزی و غیر تبریزی ام مبارزه می کنم. ثانیاً ما به دنبال سیستم حکومتی “فدرالیسم تام” هستیم آن هم نه در قالب کشور مسخره و جعلی به نام “ایران” (که از زمان شاه اسماعیل صلیبی زاده ضد تورک نقشه اش ریخته شد و در زمان شاه عباس ضد تورک رسماً به همین نام اسطوره ای و دروغین و برگرفته از ننگین ترین و نژادپرستانه ترین و ننگین ترین متن ضد ادبی جهان “شاهنامه” و در جهت مخالفت با تورکان قهرمان و پاکدین و عزتمند عثمانی و تورکان اوزبک ایجاد شد) بلکه در قالب کشور مستقل آذربایجان جنوبی یا آذربایجان واحد. معنای این حرف این است که هرگز به الگوی حکومتی “رهبر” دار راضی نمی شویم. حتی چ. هم برای ما یک گزینه ویک “کاندیدای ریاست جمهوری” در آذربایجان است و ما بر خلاف چند دانشجوی احساساتی به دنبال “لیدرسازی” و “بت سازی” و “رهبرسازی آخوندی فراماسونری” (الگوی حکومتی ایران امروز) و “پیشوا سازی” هیتلری و فرانکویی و موسیلینی چی فاشیستی و یا از نوع استالینی جنایتکار و منحوس آن (کمونیستی توتالیتار و تک حزبی همانند حکومت فعلی ایران) نیستیم. حکومت آینده آذربایجان فدرالیسم خواهد بود! در این حکومت “نمایندگان” تمام شهرستان های کشور آذربایجان جنوبی که احتمالاً با آذربایجان شمالی نیز متحد شود (بسته به خواست آزادانه هر دو ملت بزرگ تورک دارد) جمع خواهند شد و در مورد “زبان تورکی معیار کشور متحد و بزرگ آذربایجان” تصمیم خواهند گرفت. تبریزی و اردبیلی و باکویی نمی توانند زبان خود را به مغانی و مشکینی تحمیل کنند. خواهیم نشست و همه با هم در مورد حکومت، آموزش و پرورش، رادیو و تلویزیون و... تصمیم خواهیم گرفت. هیچ کس را نمی گذاریم که با الگوی حکومتی “سوسیالیستی روس های شوروی”، سیستم “تک حزبی” و “رهبر بازی” راه بیندازد. اگر کسانی بخواهند چنین کنند. چ. باشد یا بزرگتر از چ. خود من با او به شدت مخالفت می کنم. ما وارث تجربه قرن ها هستیم و در سیستم حکومتی غیر

متمرکز ما “مجلس” “بالاترین قدرت” را خواهد داشت طوری که رئیس جمهور همواره از “مجلس و از مطبوعات غیر وابسته و ملی” خواهد لرزید! بحث در مورد این موضوع زیاد است و مجال دیگری می‌طلبد. من فقط این را نوشتم تا بدانید که ما نمرده ایم و به اصطلاح دست ما “چلاق” هم نیست و می‌توانیم سرنوشت‌مان را تعیین کنیم: سیستم حکومتی مورد دفاع ما تورکان این است: آذربایجان فدرال تام لائیک و سکولار مثل پیشرفته‌ترین کشورهای جهان: آمریکا و آلمان و... .

ای تورک آذربایجانی مذهبی که به بازی‌های پارس‌ها فریفته شده‌ای و نمی‌فهمی و نمی‌فهمی که نمی‌فهمی و نمی‌خواهی که بفهمی که “دین واقعی اسلام” و مذهب اصیل “شیعه علوی” “جبر گرا” نیست بلکه “اختیار گرا” است. یعنی این نیست که تو به اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی با این بهانه که “مشیت خدا” است “راضی” شوی. من مسلمانم شیعه هم هستم اما “اختیار گرا” هستم. من نمی‌نشینم که “بله خدا این طور خواسته و آن چه به سر ما می‌آید کار خداست” یا تعبیرهای بعضی از عوام کالانعام ما که “خدا ملت تورک را می‌شناسد که به او بال و پر نمی‌دهد! “ و از این مزخرفات. اما من همین الان با وجود آن که در تایپ ضعیف هستم می‌آیم و این مطالب را حرف به حرف و با عذاب تایپ می‌کنم و به امید “دیگری” و “امداد غیبی” نمی‌مانم و مسئولیت بزرگ روشنفکری و روشنگری خودم را از دوشم نمی‌اندازم و شعار احمقانه فارسی “به من چه، بابا ولش کن” را پیشه نمی‌کنم. و به تو هم می‌گویم آینده بی‌شک به نفع ملت آگاه تورک است و تو نیز از الان شروع کن و به جای مانقورت بازی و خیانت، در هر جا که هستی و هر شغلی که داری، پنهان و آشکار، هر کاری از دستت بر می‌آید برای ملت بکن. نگو که “فارسی را بدون لهجه حرف زدن هنر است” مگر نمی‌دانی که سردمداران و نخبگان با عمامه و بی‌عمامه همین ملت پارس در حق ما تورکان آذربایجان “جنایت” و “خیانت” کرده‌اند. آن‌ها در ایران و در “کشتی تورکان” نشسته‌اند و ابلهانه و احمقانه کشتی را سوراخ می‌کنند! و خودشان را به نفهمی زده‌اند. آری بسیاری از تبریزی‌ها این موضوع را می‌فهمند و از ۸۴ سال پیش آگاهند اما “بعضی” از ما اردبیلی‌ها نفهمیده‌ایم و نمی‌خواهیم بفهمیم و “ملت چی”‌ها

(هویت طلبان و استقلال طلبان) را به لقب پانفارسیستی و نژادپرستانه حاکمیتی “ تجزیه طلب” متهم می کنیم. در حالی که در ۲۰۰ سال اخیر، حتی ۸۴ سال اسارت ملت تورک ایران به طور قطع و یقین هیچ حرکتی از جانب تورکان آذربایجان در جهت تجزیه ایران صورت نگرفته است. نه قیام ستارخان و نه قیام خیابانی و نه حتی قیام پیشه وری و شریعتمداری هیچکدام تجزیه طلبانه نبوده است ام دیگر وقت این گونه حرف ها نیست ملت بزرگ تورک آذربایجان باید از توطئه مخفی و فوق العاده خطرناک کرد ها و پارس ها برای تجزیه آذربایجان غربی و شرقی از خاک آذربایجان جنوبی و قتل و غارت مردم دلاور آذربایجان و تاراندن و تبعید و آواره کردن ملت بزرگ تورک آذربایجان با همدستی ارمنی ها و پارس ها در جهت ایجاد “ کشور آریایی نژاد کرد” در همسایگی و هم مرز با “ ارمنی های آریایی نژاد” هستند. و اگر نژادپرست خودفروخته ای مثل “ خسرو معتمد” می گوید (فقط می گوید و مدرکی ارائه نمی کند) که “ سید جعفر پیشه وری” تجزیه طلب بود، و تبریز در زمان او چنین شد و چنان شد . آری ما فقط می دانیم ارتش نژادپرست پارس در تبریز ما ۳۵۰۰۰ نفر را به جرم هویت طلبی و حق طلبی به دار کشیدند و در کل آذربایجان ۱۲۰۰۰۰ نفر را با تحریک عوام کالانعام و توسط عده ای خان و خانزاده که منافع و املاک خود را باخته بودند، شهید کردند و همه کتاب های ما تورکان مظلوم را کتاب های درسی و غیر درسی و حتی کتاب قرآن را به جرم داشتن ترجمه تورکی به آتش کشیدند. آری پیّه مذهب پارسی و انگلیسی و عوام فریب شیعه آخوندی ولایت فقیه فارسی خیلی به تن باسوادها و هویت طلب ها و روشنفکران تورک آذربایجان خورده و محمدرضای نژادپرست صلیبی- ماسونی ضد تورک با پشتیبانی ارتش انگلیسی پارس و با طرح شعار عوام فریبانه “ بی دین و بی مذهب و توده ای” بودن پیشه وری و نخبگان ملت بزرگ تورک آذربایجان را فریفت و عوام مذهبی کالانعام ما قربۀ الی الله فرزندان رشید خودشان را با دست خودشان تسلیم پاسبان ها و ژاندارمری نژادپرست فارس پرست قاتل جانی و خودفروخته پارس کردند تا به جرم هویت طلبی و حق خواهی و اصالت جویی تکه تکه کنند و سرشان بریده شود . حال وقتی که من می گویم این مذهب شیعه فارسی آخوندی فراماسونری آفت ملت تورک آذربایجان ماست و هرچه زودتر برای رسیدن به یک

“سرزمین ایده آل خودمان ، جمهوری فدرال آذربایجان ” باید حساب خودمان را با این ملایان فراماسون و عوام الناسی که به این ها سواری می دهند تسویه و تصویه کنیم ، توبیا رجز بخوان که “دینمان در خطر است! ! ” ننگ بر تو و آن مذهب انگلیسی - روسی - پارسی الاغ پرور خاک بر سرت که ۵۰۰ سال است نمی گذارد چشمانت را باز کنی و “خودت” آری “خودت” را هم به جای حسین و رقیه و سکینه و عباس و زینب و ... ببینی و نمی گذارد هویت حقیقی خودت را به عنوان “یک ملت بزرگ و تاریخ ساز” بشناسی و امثال من باید به “عرق ریزی روح” دچار شویم که تو را خر فهم کنیم که بابا جان ، اولاً تجربه تاریخی ارزنده به ما ملت تورک آذربایجان نشان داده که بحث “فدرالیسم” در قالب کشور مسخره و اهریمنی و اسطوره ای و پارس پناه مجوسی شعوبی فارسی ضد تورک و ضد عرب به نام “ایران” بحثی انحرافی و بسار خطرناک و یک “دام” است. دامی که سبب می شود پارس ها فرصت پیدا کنند که آذربایجان غربی و شرقی را به لطایف الحیل به کردهای هم نژادشان بدهند و خیالشان را از بابت یک دولت مقتدر غیرآریایی نژاد (دولت مقتدر تورک آذربایجان) راحت کنند، ثانیاً از مذهب هرگز برای انسان هویت جهانی ایجاد نمی شود. “اردبیلی هستی؟! مثل آن یابوی حمال پارس ها “حسین رضازاده” در وسط چله زمستان و در زیر برف اردبیل “اباالفضل، اباالفضل! “ می کنی و علم می چرخانی. تا خبر دستگیر شدن عباس لسانی و عباس لسانی ها به گوش جهانیان نرسد؟! آیا غم و درد خود تو اباالفضل را در زیر خاک نمی لرزاند؟ که به عنوان یک ملت که ادعای غیرت و ناموسش گوش فلک را کر کرده است، هستی اش انکار می شود و هر روز خدا میلیون ها بار در گوشه گوشه این سرزمین نفرین شده، بدون هیچ اشتباهی و بدون جرم و جنایتی به او “ترک خر” گفته می شود .

خنده دار است ! هم شهری خر مذهب من از شدت اباالفضلی بودن دیندار می شود و به “مقدس اردبیلی” ها می پیونددو فکر می کند با قمه زدن و ریش گذاشتن و مسجد رفتن و تسبیح چرخاندن و خون زن و دختریچاره را به جرم اندکی مو از زیر روسری بیرون بودن به شیشه کردن هویت او است و در دنیا و آخرت برایش عزت می آورد! ! . دیندار منم. دیندار منم که سال ها نشستم و اندیشیدم و اندیشیدم و به مقام تفکری که ۱ ساعت آن برتر از ۷۰ سال

عبادت تو و مانقورت هایی مثل تو است رسیدم و جهان فکری و اعتقادی خودم را و راه خودم را یافته‌ام و دارم با تایپ و پخش این نوشته “جهاد” می‌کنم. جهاد که همه‌اش در دین و مذهب نیست. در دفاع از شرافت و اصل و نسب هم است. در هویت و دفاع از زبان مادری که نعمتی مقدس و خدادادی است و در روز قیامت به یقین از آن پرسیده می‌شود (ن. ک). قرآن کریم سورة التكاثر، آیه ۸: ثم لتسئلن عن النعیم) نیز هست. می‌بینی من هم دیندار هستم و قرآن می‌خوانم و نمازم را می‌خوانم اما هرگز “مذهبی” نیستم. مذهبی بودن یعنی خر بودن. من انسانم. عقل و اندیشه و ایمان دارم و آن قدر به راهم اعتماد و اطمینان دارم که آن را عین جهاد در راه خدا می‌دانم و شهادت در این راه افتخار من است. خیال نکن از دستگیری و مرگ نمی‌ترسم. نه من هم به اندازه دیگران می‌ترسم و زن و بچه دارم و زندگی را دوست دارم و دیوانه نشده‌ام. اما به مرحله‌ای از یقین رسیده‌ام که دستگیری و مرگ را بهتر از زندگی ننگین میدانم. اشتباه نکن من دگم نیستم. این نوشته‌ها را برای این نوشتم که پارس‌ها و خاتمی‌ها فکر نکنند که ملت تورک آذربایجان و مخصوصاً اردبیل قهرمان جوانمرد روشنگر ندارد و از طرف دیگر تو را که بدبختی، حالی کنم که دست از خیانت به ملت و به مادرت و زبان مادری ات برداری و اگر کمک حال ما نیستی لااقل ما را به بهای ارزان نفروشی. نفروش! خجالت بکش! نفروش! نفروش! نفروش! اردبیل هنوز زایاست. فرزندانی چون “ما” دارد. خودت را اردبیلی ننام! اردبیل آبرو دارد.

آری این چنین است خواهر و بردار تورک من، منیم باجم منیم قارداشیم، نژادپرستی منحنطی بر ما حکم می‌راند که کردها و حتی ارمنی‌های جنایتکار را “ایرانی” و آریایی می‌داند و زبانشان را ایرانی و آریایی می‌خواند و ۳۵ میلیون انسان زنده را به جرم تورک و آذربایجانی بودن به طور کامل نفی می‌کند. (قبلاً با ارائه سند از کتاب‌های دانشگاهی پارس‌ها نشان‌تان دادم) این نژادپرستی مودی و خیانتکار و جنایتکار تورک‌های با تمدن و با فرهنگ و تاریخ ساز آذربایجان و ایران را “مغول” و “بی‌دین” و “کافر” و “غاصب ایران” و “انیرانی!!” می‌شمارد و ملت نجیب و بزرگ تورک آذربایجان این همه بی‌تربیتی‌های و بی‌ادبی‌های “علمی” شما را با چشم خودش و در کتاب‌ها و مجلات و روزنامه‌ها می‌بیند و از بزرگی و بزرگواری حرفی نمی‌زند. اما عزیزان

من، ملت بزرگ تورک آذربایجان و ایران، ملت نجیب، نجات تا کی؟! تا کی بزرگواری و بخشش و جوانمردی به این ناجوانمردان نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و فاشیست و نازیست و هزارچهره که ۸۴ سال است هر غلطی که به ذهنشان می آید می کنند و هر ترفند و حيله ای که داند و به ذهنشان می رسد در جهت انکار هویت و هستی ما می کنند؟ هرچه به عقل علیشان می آید می نویسند و می گویند و به ریش حمقای ایران پرست (لعنت بر سرزمینی که مرا به رسمیت نمی شناسد من خاک خودم را آذربایجان را جدا و مستقل می خواهم!) ما هر هر می خندند؟! چرا داد نمی زنید که خانم و آقایان پارس حیای شما کجا رفته؟ چرا مرا و زبان مرا که ۳۵ میلیون هستم "ایرانی" نمی دانید و از من توقع دارید سرزمین مزخرف و شاهنامه ای و اسطوره ای ایران را سرزمین خودم بخوانم و با شما سرود مزخرفو خرکننده "ای ایران ای مرز پر گهر" را بخوانم؟ مگر من به شما چه کرده ام جز خدمت جز فداکاری جز قربانی شدن در جهت حفظ جان و ناموس تو؟! نکند ایران نسل اندر نسل در قباله شما پاکزادان آریایی بود و ما ایران را غصب کرده ایم؟!!

ملت تورک آذربایجان جنوبی بدانید که نژادپرستی شوم و کینه توز پارس در ایران، در رؤیای شیطانی خود و در اسطوره نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب خود در شاهنامه اش، هنوز در پی گرفتن "کین ایرج" از "سلم" و "تور" است. همین نژادپرستی منحط و بیمار بر اساس الگوی منحوس شاهنامه "کرد" ها را آزاد کرده "ارمائییل" و "گرمائییل" از دست مارهای "ضحاک" عرب و صد در صد ایرانی و آریایی می داند. و جنایتکاران نامردی که به پاسگاه سربازان بی گناه و دور از خانواده تو حمله می برند و سربازان بی گناه تو را به جرم تماشای "سریال جومونگ" (!) پیش پای رهبر فراماسون انگلیسی پرور روس پرست قربانی میکنند! و همین رهبر آریایی پرست و آریایی نواز همان کردهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان اشغالگر و توسعه طلب فاشیست راسیت و نامرد و تروریست و ضدبشر را با لطایف الحیل می نوازند. نخبگان و مبارزان ملت پارس به جای هویت امروزی و داشته ها و ارزش های امروزشان به چند نقش برجسته سنگی در ۲۵۰۰ سال پیش (تخت جمشید) چسبیده اند و احمقانه و کین توزانه بعد از این همه قرن هنوز

که هنوز است در پی گرفتن کین “ سیاوش ” از “ افراسیاب ” و “ گرسیوز ” تورک (کدام تورک؟!)
 تورانیان که تورک نیستند. تورک ها هرگز از پارس ها شکست نخورده اند جز در عالم خیالات
 شیطانی و خنده دار فردوسی شعوبی ضد تورک و ضد عرب تاجیک پرست نژادپرست که جز در
 ۸۴ سال اخیر که با ترفند و حیلۀ ناجوانمردانۀ برادری و هم مذهب بودن، نتیجه داده هیچ وقت
 در این سرزمین لعنتی جدی گرفته نشده است) هستند! ! پارس ها حمقانه سلم را غربی و تور را
 تورک محسوب می کنند و پارانویای پارادکسیکال “ پارس ایرانی شیعه ” را با زیر پا انداختن و
 لگدمال کردن و لجن مال کردن اساسی ترین و ابتدایی ترین حقوق ملت بزرگ تورک آذربایجان
 جنوبی می خواهند به دست بیاورند! زهی خیال باطل! ! لابد ما تورکان آذربایجان جنوبی “ برگ
 چغندر ” هستیم که بگذاریم بعد از آخوندهای منحوس پارس پرست فراماسون، شما فاشیست
 های جنایتکار نژادپرست “ رضا پهلوی توله سگ اشرافی کثافت ” را بیاورید و بر این سرزمین حاکم
 کنید که این بار ما را به جرم تورکی حرف زدن و ایرانی حرف زدن (؟!) بگیرد و مثل هیتلر که
 یهودی ها را می کشت و مثل ارمنی ها که مسلمانان تورک را در سرزمین اشغالی شان می
 کشتند، اعدام کنید.

تورکان قهرمان آذربایجان جنوبی بگذار آخوندهای پارس پرست نژادپرست ضد تورک و ضد عرب
 “ گونا تی وی ” های ما را ببندند. ما با قلم و با تایپ نوشته با آن ها مبارزه می کنیم. اگر دست
 ما را ببندند و اگر دست ما را بشکنند با زبانمان و اگر زبانمان را ببندند یا در بیاورند با چشمان با
 نگاه خشم آلودمان با آن ها می جنگیم. می دانید چرا؟! چون به حق بودن خودمان و خواسته
 هایمان ایمان و یقین داریم. و این راز ماندگاری و استقلال یک ملت است و ما آن را داریم. راستی
 این همه دم از تجزیه طلب تجزیه طلب می زنند مگر پارس آریای نژاد ایرانی بودن چه افتخاری
 دارد که بعضی از بی سوادهای مانقورت ما می گویند “ ما آریایی هستیم! ! ”؟! زمانی که
 اپوزیسیون پارس چه در دوران پهلوی و چه در دوران جمهوری نژادپرست ضد اسلامی اش همانند
 فاشیست ها (حیف فاشیست ها چون آن ها ملت پرست هستند و بین ملت خودشان بیگانه و
 خودی قائل نمی شوند. شوونیسم نژادپرست هزار بار از فاشیسم و نازیسم و فالانتریزم بدتر و

نژادپرست‌تر و خیانتکارتر و جنایتکارتر است و عین کمونیسم جنایتکار حزبی استالینی هستند.)
 بر ایده نژادپرستانه " یک ملت ، یک زبان " تمام سیاست های داخلی و خارجی خودشان را در همه
 عرصه ها اجرا می کنند، دیگر این سرزمین اهریمنی است نه اهورایی . هنگامی که مدعیان ملی
 گرایی اش ، " جبهه ملی " و " نهضت آزادی " و " حزب مشروطه ایران " (!) اش هنوز که هنوز
 است نفهمیده اند و نفهمیده اند که نفهمیده اند و البته با حماقت آشکاری نمی خواهند بفهمند
 که " این خاک که در زمان شاه عباس ایران نامیده شد، از ۷۰۰۰ سال پیش سرزمین ملت
 هاست " نه یک ملت به نام ملت پارس. نمی خواند بفهمند که ملی گرایی و ملی پرستی و وطن
 پرست بودن حقیقی یعنی این که به همه ملل ایران از تورک و ترکمن و عرب و بلوچ و تبری و
 تالش و تات و . . . (کرد را عمداً نیاوردم به دو دلیل : ۱- آلت دست بیگانه شده اند و در جنگ
 عراق و ایران بسیاری از جوانان ما را کشتند و در هرفرصتی ناجوانمردانه و قربه الی الله می کشند!
 - خیال های فاسد بی شماری دارند و در فکر اشغال آذربایجان با تکیه بر آمریکا و اسرائیل و
 روسیه و ارمنستان و پارس ها و یونانی ها. . . هستند و تا زمانی که این گونه بیندیشند و عمل
 کنند ما را با این ملت متجاوز کاری نیست و دندان این ها را خرد می کنیم) " حق دارند که به
 عنوان یک ایرانی حقوق مساوی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی و " انسانی " داشته باشند.
 هنگامی انقلاب آخوندی- فراماسونری نژادپرستانه و منحوس ۱۳۵۷ ایران با پشتیبانی انگلیس و
 روس انجام شد، دیدیم که همین اپوزیسیون به ظاهر " ملی گرا و وطن پرست " یاور نژادپرستان
 مذهبی شدند. " مهدی بازرگان " نخست وزیر شد و از خمینی سیک زاد و فراماسون حمایت کرد!
 آری ! روشنفکر ملی گرای پارس رسوای خاص و عام است و احمقانه خیال می کند " مبارزه " می
 کند. ولی تا زمانی که طرز فکر " کثیرالمله " بودن ایران را قبول نکنند و به فکر سیستم حکومتی
 غیرمتمرکز (سیستم حکومتی فدراتیو تام) نباشند، که " غیر مذهبی و لائیک " (نه لزوماً ضد
 مذهبی و دین ستیز) ، لیبرال، سکولار و طبق پیشرفته ترین الگوهای حکومتی (آزادی مطبوعات و
 قدرت مجلس و . . .) نباشد، ملت های ایران نجات نخواهند یافت. و چون این گزینه را هرگز
 قبول ندارند تنها گزینه استقلال آذربایجان جنوبی است و بس. اگر قرار باشد ایران متحد و یک

پارچه بماند و هر ۳۰، ۴۰، یا ۵۰ سال اروپا و آمریکا، انگلیس و روس و دولت های جهانخوار دیگر که چین هم به آن ها افزوده شده، یک عده مستبد بی شعور و یک نوکر نژادپرست صلیبی-ماسونی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان آلت دست خودش را تحت عنوان "شاه" یا "رهبر" بر سمرلت های ایران "خدا" کند که هر جنایت و خیانتی باشد بکند و . . . ی بخواهد بخورد خواهش می کنم که این ایران اشغالگر آذربایجان و استعمارکننده ملت تورک آذربایجان پارس پناه و خائن مادرزاد به تورک های آذربایجان صد سال سیاه دیگر هم یک پارچه نباشد. خاک بر سر ملتی که از ترس تجزیه شدن به ننگ انکار شدن و لجن مال شدن هویتش راضی می شود. تا کی انگلیس و روس باید برای من تصمیم بگیرند؟ مگر من مرده ام؟! مگر غیرت ندارم؟! انگلیسی و روس استعمارگر صلیبی ماسونی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان چه از من بیشتر دارد؟ هوش؟ استعداد؟! نبوغ؟! عرضه؟! کارآیی؟! فعال بودن؟! قدرت؟! چه چیزی جز ناجوانمردی و توطئه و استفاده از پارس های نژادپرست ضد تورکی که در جنگ های تجزیه طلبانه آذربایجان و روس در ۲۰۰ سال پیش با ناجوانمردی تمام آذربایجان مظلوم را تنها گذاشتند و وقتی روسیه جنایتکار با تمام نیروی اهریمنی خود پیروز شد و "قلب ما" را "دو تکه" کرد در کسوت روشنفکر باسواد آریایی و پاکزاد به ما تورکان "ترک خر" گفتند و خندیدند؟! آری در این ۳۰ سال به اصطلاح "آش همان آش است و کاسه همان کاسه" اتفاق جدیدی نیفتاده است. باز مثل ۲۰۰ سال پیش ایران صحنه بازی روس و انگلیس است. قائم مقام ها و امیر کبیرها و ستارخان ها و خیابانی های ما تورکان را می کشند و بعد در سوگش آن ها را قهرمانان ملت ایران (یعنی پارس!!) قلمداد می کنند! به قبر ستارخان ما نیز رحم نمی کنند و آن را خراب و با خاک یکسان می کنند و او را ریاکارانه "سردار ملی" می خوانند و برایش در تبریز به عنوان سردار مشروطه همایش و جشن می گیرند! پیشه وری های ما را و شریعتمداری های ما را به جرم تورک بودن و هویت طلبی و حق خواهی خائن و "شیطان" می نامند. زهتابی های نازنین ما را ناجوانمردانه با دستور خاتمی (های) نژادپرست ضد تورک و ضد عرب زیر شکنجه های سال ها و ماه ها و روزها می کشند و رازش را سال ها پنهان نگه می دارند و چهرگانی های ما را بعد از شکنجه از ایران می تاراندند و هزاران

جوان هویت طلب و حق طلب ما را شکنجه می دهند و ۳ سال و ۵ سال به زندان های شهرهای کویری و منحوس پارس مانند یزد می فرستند. اما تا کی؟! بیچاره ها تا کی؟ مگر نمی خوانید؟ مگر نمی بینید که ملت تورک آذربایجان چه قدر بیدار شده و در راه گرفتن حقش یعنی استقلال کشور آذربایجان جنوبی مصمم است؟ از شاه قدرتمندتر و از ساواک بی رحمت‌تر؟ به قول آن آخوند بدبخت بازی خورده “بکشید ما را ملت ما بیدارتر می شود” حالا شما نوکران فراماسونری آخوندی روسی “بگیرید ما را! شکنجه کنید ما را! زندانی کنید ما را! ملت ما بیدارتر می شوند” و می فهمند که هیچ چیز اتفاق نیفتاده. فقط به جای تاج عمامه نشسته و نژادپرستی و به رسمیت شناختن یک زبان و یک ملت و به زور ملت های ایران را در قالب یک ملت چپاندن و سرها و دست ها و پاها و زبان های زیادی دراز را بریدن (!!) بازی همان است. به قول ما آذربایجانی ها گفتنی “همون آش دی همون کاسا”!! بازی مکارانه روس و انگلیس همان است و آمریکا و اسرائیل را بهانه کردن همان!! استان ها و شهرهای پارس نشین کویری اصفهان و یزد و کرمان و .. بوشهر را پروردن همان و تمام ثروت و نیروی ملت های دربند و درآمد نفت و منابع روزمینی و زیرزمینی را چپاول کردن و به بانک های لندن و سوئیس روانه کردن و “اندکی” از آن را بالکل در راه پروردن شهرهای پارس و زبان پارسی کردن همان! آیا نباید در کشوری مثل ایران به همه ملت ها و استان ها و شهرها و همه زبان ها و انسان ها صرف نظر از دین و آیین و زبان و ... “ مساوی ” رسیدگی شود؟

“اؤز دیلیمه دانشیرام اونا گؤره وارام”

بررسی تحلیلی دو خط فکر سیاسی افراطی در حرکت ملی آذربایجان
“روشنگری” و “افشاگری” یا دفاع از دگمهای ایدئولوژیک و بازی با اسامی و
اصطلاحات سیاسی؟

“اؤزگه بیر ائلجه بلینلر، کؤکوزو قازدیردی/ آیری دیلده سیزه اؤز ایسته دیگین یازدیردی/ آغلادیم من اوزوزه یاش چیله دیم بیلمه دیز هئچ/ قوللاریزدان یاپیشیب سیلکه له دیم بیلمه دیز هئچ/ آیری کؤکلرده بیتن گوندن ایصالت چورودو/ ایندی ساتغینلاریمیز هر کوچه ده بیر سورودو/ دیلیمیز اولدو یاساق اؤلکه نی نیسکیل بورودو/ صور اسرافیلی مین یول پیله دیم بیله دیز هئچ/ قوللاریزدان یاپیشیب سیلکه له دیم بیلمه دیز هئچ”

“اوستاد هوشنگ جعفری/ آغ آتیم کیتابی”

مقدمه

این مقاله در اصل تکمله ای طولانی برای مقاله “ماهیت اصلی مبارزات ملت آذربایجان جنوبی صرفاً یک دفاع ملی در جهت دفع راسیسم تجاوزگر و اعاده حیثیت ملی است و نباید رنگ مبارزات ایدئولوژیک به خود بگیرد - از یعقوب گونئیلی” است و نگارنده ضمن این که با مندرجات مقاله استاد یعقوب گونئیلی موافق است و عقیده دارد که خط فکری روشنگران و افشاگران بی ادعا و صادقی چون استاد یعقوب گونئیلی و اسدالله خلخال و مهران بهاری و... یعنی خط فکر “نخبگان مردمی و غیروابسته به شرق و غرب حرکت ملی” همان خط فکری است که در حرکت ملی آذربایجان باید غنیمت شمرد و در وضعیت کنونی پتانسیل فکری خود را “عمدتاً” باید صرف این نوع استراتژیهای روشنگرانه و افشاگرانه کرد.

در این مقاله توجه تمام فعالان سیاسی و فرهنگی حرکت ملی آذربایجان و مبارزان هویت طلب و آگاهان را به “نکاتی حیاتی و بنیادین” جلب خواهم کرد که به نظر می رسد تا کنون آنچنان که بایسته است به آنها توجه نشده است و آگاهان دلسوزی چون یعقوب گونئیلی که صرف نظر از

بعضی از غلطهای املایی در نوشتار فارسی ایشان ، هم سو با استراتژیستهای چون مهران بهاری و اسدالله خلخالی و علیرضا اردبیلی اساساً دارای “ گونه ای طرز فکر و نگاه کلان نگر و از زاویه بالا و جهانی ارزشمند در مورد حرکت ملی آذربایجان ” هستند، به عمق فاجعه ای که این گونه نگرشهای ایدئولوژیک چپی و راستی افراطی می توانند در روند “ رشد شعور ملی ملت ۳۵ میلیونی تورک در آذربایجان جنوبی و ایران ” و “ خودآگاهی ملی ” ایجاد کنند، به خوبی واقف هستند، اما از آنجا که استاد گونئیلی فضای مذهبی منحوس حاکم بر ایران و خطر مهلک پارادایم استعماری ضد تورک و ضد انسانی “ شیعه- فارس ” و یا “ فارس- شیعه ” (گفتمان بنیادین حاکمیت نژادپرست و زبان پرست و تمامیت خواه فاشیستی فارس جمهوری اسلامی ایران) را (در مقایسه با ایدئولوژی نژادپرستان پوسیده و پوکیده فارس خارج از ایران) آن گونه که شایسته است و برخلاف مبارزان هوشمندتری چون اسدالله خلخالی و مهران بهاری، علیرضا اردبیلی جدی نگرفته اند، به نظر می رسد نوشتن این مقاله و چنین مقاله هایی خواهد توانست در روند مقدس بیداری ملت تورک و رشد شعور ملی و سیاسی جوانان و زنان و دختران و پسران و مردان و دانشجویان و معلمان و کارگران و نخبگان دانشگاهی و غیر دانشگاهی و اقشار بی سواد، کم سواد و باسواد و به طور خلاصه تک تک انسانهای این ملت مؤثر باشد.

وظیفه اصلی نخبگان آذربایجان جنوبی با توجه به جو حاکم وظیفه اصلی و اساسی ما نخبگان ملت تورک در وهله اول و قبل از هر کاری “ بیدارکردن خیل خوابیده های ملتمان با ساده ترین و مؤثرترین نوشته ها و حرفها و دوری از سیاست بازی و بازی با اصطلاحات سیاسی و دوری از تاریخ پرستی و بازی با شخصیتهای تاریخی ” است. خودمان را گول نزنیم. ما در چه جایی و کدام مقطع تاریخی زندگی می کنیم؟ در آذربایجان جنوبی و در ایران و ۳۰ سال بعد از انقلاب ماسونی- صلیبی ضد اسلامی و ضد انسانی و ضد تورک و ضد عرب ایران، ما ملت ۳۵ میلیونی تورک هستیم که ۵۰۰ سال است با تزریق اجباری نژادپرستانه ترین و ضد انسانی ترین ایدئولوژیهای مذهبی جهان بشریت یعنی ایدئولوژی مذهبی “ شیعه- فارس ” ما را از هویت اصیل و جهانی و انسانی و آزاداندیش تورکی خودمان و از جهان

سکولار و لائیک تورک جدا کرده اند و دست آخر به چنگ ضد انسان ترین و نژادپرست ترین و ضد تورک ترین و ضد عرب ترین و خطرناک ترین ایدئولوژیستهای فراماسون و صلیبی تاریخ بشر یعنی روحانیت ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و نژادپرست و زبان پرست “ فارس- شیعه ” به سردمداری بزرگترین شیطان فارس و فارس پرست جهان “ سید علی حسینی خامنه ای ” سپرده اند. ایدئولوژی خطرناکی که پشت تئوریهای نژادپرستانه و ضد انسانی و ضد الهی ای چون “ ولایت فقیه ” و “ توسل ” و “ تقلید ” و . . . پنهان شده و از پتانسیل شوم مذهب “ شیعه- فارس ” سوء استفاده می کند و نژادپرست ترین ، جنایتکارترین خیانتکارترین و ضد انسانی ترین و ضد تورک ترین و ضد عرب ترین اندیشه ها را در مغز و ذهن انسانهای ملت تورک خودمان (!) می کارد و آبیاری می کند و آنها را وامی دارد که به خاطر ولی فقیه (خداى بزرگشان) و “ قربه الی سید علی! ” پاک ترین و شجاعترین و ارزشمندترین فرزندان هویت طلب و حق طلب ملت خودشان را با کمال میل و دست بسته بگیرند و بزنند و شکنجه کنند و به بیدادگاههای آخوندهای شیاد عوام سوار و نژادپرست ضدتورک و ضدبشر بسپارند تا آن آخوندها و پشمالوهای نژادپرست و خودفروخته با طرز فکر شبیه انسانهای اولیه پشمالوی نئاندرتال و کرومانیون ، حکمهای زندان ۸ ساله و ۵ ساله آن هم در کویرهای آباد و کویرآبادهای فارس نشین برای آنان صادر کنند! فکر کنیم:

ما در کجا و چه جو حساسی زندگی می کنیم؟ اکنون وقت آن است که ما با حقیقت روبه رو شویم. مثل کبک سر خود را زیر برف کردن و خودفریبی و خوابیدن کافی است. این یک واقعیت و حقیقت تلخ است: هنوز بیش از نیمی از ملت ما اعم از گرسنه و سیر و پولدار و بی پول و باسواد و بی سواد و کم سواد و حتی قشر دانشگاهی ما “ بیدار ” نشده اند.

گوشه‌ایمان را باز کنیم و حرفها را بشنویم: هنوز من با چشم خودم زنان و دخترانی از ملت خودمان را می بینم و با آنها حرف می زنم که به محض این که از شهرهای تورک نشین آذربایجان جنوبی از اردبیل و خلخال و تبریز و زنجان و ارومو و همدان و آستارا و . . . پایشان را بیرون گذاشتند با شوهر تورکشان (!) برای “ مُد روز بودن ” فارسی حرف می زنند و به بچه های

معصومشان (فقط) فارسی یاد می دهند! حتی در اردبیل و خلخال و... خودمان و در شهر و روستا پسران و دختران و مردان و زنان با لهجه مزخرفشان بی دلیل با بچه تورکشان فارسی حرف می زنند (به قول ما تورکان "امیرکه قاشیقی لان اینگیلیس پوخو یئیرلر!)، در حالی که به راحتی می توانند در کوچه و خیابان آذربایجان تورکی حرف بزنند یا در مورد بچه شان، یکی از مادر یا پدر فارسی و یکی تورکی حرف بزند و حداقل بچه را دوزبانه کنند- که البته همین کار در بزرگ شدن دایره لغات و توانایی زبانی و مغزی مقایسه لغات و رشد هوشی و زبانی و فرهنگی کودک بسیار مهم می تواند باشد- ولی نمی کنند و "عمداً" هم این کار را نمی کنند. می دانید چرا؟ چون با سیاستهای نژادپرستانه ماسونی- صلیبی استعماری فارس سازی ملت‌های ایران که از ۸۸ سال پیش عملاً سیطره یافته است تا کنون "زبان فارسی زبان فرهنگ و پرستیژ" و زبان تورکی "زبان پست حقارت آور و منحوس مغول‌های بیابانگرد ضد تمدن و ضد بشریت و زبان دشمنان دیرین علم و تمدن و فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی" شده است! و هنگامی که فردی مثل من که در سواد و آگاهی و سلامت نیت او نمی توانند هیچگونه ایرادی وارد کنند، دلسوزانه از آنها می خواهم و حتی وقتی به قول استاد هوشنگ جعفری با گریه و حرص و جوش خوردن و غیرتمندانه و آگاهانه و از سر درد دست‌هایشان را می گیرم و می فشارم و تکان می دهم و می نالم و التماس می کنم که بیدار شوید و زبان مادری تورکیتان را که میراث بیش از ۷۰۰۰ سال مدنیت و شکوفایی ملت کهنمان است و طی این هزاره های پرآشوب سینه به سینه و دهان به دهان و نسل به نسل و با چه مجاهدتهایی و چه فداکاریها و خون دانهایی به ما رسیده است و هدیه شده است، در عرض ۷ ماه بر باد هوا ندهید، این هویت باختگان تورک و تورک ستیز با زبان تورکی خودمان مرا به حساس بودن و خودخوری و زیادی جدی گرفتن متهم می کنند و به محض خارج شدنم از اتاق پشت سر من لغز می گویند و تمسخر می کنند که "فلانی آن قدر کتاب خوانده مغزش عیب کرده باید هوایش را داشته باشیم" (!) آری! درد اصلی ما این است نه ان چیزهایی که شماها در گونا بر سر ان دعوی حیدری نعمتی راه انداخته اید. اگر مبارزید و اگر صاحب تیز و نظر، بسم الله نظر دهید و روشن کنید و افشا کنید.

روشنفکر یا روشنگر و افشاگر؟

من بارها تحت نامهای مستعار گوناگون در مقالاتم نوشته ام . نام و شخص که مهم نیست ما باید یاد بگیریم که افکار را نقد کنیم و فکر خوب و فکر بد را از هم جدا کنیم . نوشته ها و گفتار و افکار درست را از هر کسی باشد، بخوانیم و جذب کنیم و اشاعه دهیم و به دام شخص پرستی و شخصیت پرستی ها نیفتیم. من نوشته ام که ملت تورک ما نیازی به “روشنفکر” ندارد و در مقطع کنونی نیاز ما به “روشنگر” و “افشاگر” خیلی بیشتر از روشنفکراست. این حرف مرا به محض درج شدن در سایتهایمان یکی از فارسیهای تیز و بُز آنسوی مرز و در مصاحبه اش با “سحر تحویلی” مجری تلویزیون کردی “آسوست” (ASOsat) به اسم خودش و با پُز روشنفکرانه و با توضیحی ناقص و جهت دارجا زد! ومن خیلی تأسف می خورم که چرا ما رسانه های قدرتمندی مثل آنها نداریم و چرا حرفهای کسانی مثل من که دردهای ملت را با خون و گوشت و مغز استخوانم لمس و حس کرده و می کنم و از سر درد می نویسم با استقبال روشن اندیشان روشنگر خودمان روبه رو نمی شود اما مورد استفاده فارسیها قرار می گیرد؟ شخص پرستی و شخصیت پرستی تا کی؟!

من نوشته بودم که چون روشنفکران فارس و فارسی نویس با دگم اندیشی هایشان و اعتقاد به دگمهای خطرناک راستی شوونیستی آریایی پرستی و یا دگمهای چپی مارکسیستی لنینی و استالینی و یا مهم تر از همه دگمهای ضد دینی به ظاهر مذهبی ضد انسانی تر مذهب نژادپرستانه و ضدبشری و ضد تورک و زبان پرست و نژادپرست “شیعه – فارس” حاکم بر ایران، آبرو و حیثیت هر چه روشنفکر پلورالیست آزاداندیش را در جهان برده اند، ملت تورک ما نیاز به این گونه دگماتیک های ایدئولوژیست فارس و تورک و... از هر ملیتی و هر سنی ندارد . و توصیه مهمی که به با سوادها و مبارزان سیاسی و فرهنگی و هویت طلبان باید بکنیم این است که : ملت تورک ما نیاز به روشنفکر ، با ادا و اطوارهای روشنفکری و باسوادبازی و بازی کردن با چند اصطلاح سیاسی و پُزدادندهای ابلهانه به سواد و آگاهی و چندزبان بلد بودن و... ندارد. اگر پنجم یا ششم ابتدایی داریم، سیکل داریم ، دیپلم داریم، لیسانس داریم ، اگر فوق لیسانس یا حتی

دکتری عمومی یا دکتری تخصصی داریم، باید با دیگران، با باسوادان و بی سوادان و کم سوادان خوابیده مان (که با توجه به تعداد زیادشان اهمیتشان در خیزشهای سیاسی و اجتماعی زیاد است و پتانسیلی بسیار ارزشمند برای ملت ما هستند) “ با زبان مهربان و عاطفی و با محبت و نرم ” و البته و صد البته “ ساده و بی پیرایه و از ته دل و صادقانه ” حرف بزنیم. یعنی همین کاری که من الان دارم می کنم. (ساده نویسی و صادقانه و با محتوا نویسی و مؤثرنویسی با پیش پا افتاده و مبتذل و شعارگونه و ایده آلیستی نویسی فرق دارد). این یک “ الگو ” برای نویسندگان آگاه و صادق ملت ماست: روشنگری و افشاگری همانند اسدالله خلخالی و مهران بهاری و علیرضا اردبیلی و من و . . .

اهمیت این نوع حرف زدن و نوشتن در ویژگی مهم روان شناختی و مردم شناختی ملت تورک (مخاطبان ما) معلوم می شود: ملت ما (به ویژه بی سوادان و کم سوادان و طبقه ضعیف ما که به برکت حاکمیت منحوس فارس در این ۸۴ سال اخیر اکثریت ملت ما را تشکیل می دهد) ، متأسفانه خاصیت “ خودی ستیزی ” و “ قهرمان ستیزی ” و “ خود محوری ” دارند و می خواهند به “ خودشان ” -هرکسی که باشند- به عنوان ریش سفید یا گیس سفید یا آدم مهم که “ دارای ایده بکری است ” که دیگران “ باید ” به آن گوش و توجه کنند و اهمیت قائل شوند، نگاه می کنند. پس ما باید جهت هدایت این قشر عظیم و تأثیرگذار باید مهربانانه بگذاریم آنها حرف خودشان را “ هر چند غلط ” بزنند و هماهنگ با حرفها و افکار و عقاید خودشان و با اصلاح این حرفها و عقاید و جهت دادن درست به افکارشان ، آنها را به خود بیاوریم و “ ملتچی ” سازیم.

ما نیاز به استراتژی پراگماتیستی و عمل گرایانه فوری و مؤثر داریم: ملت تورک ما (بر خلاف ملت فارس که شدیداً ایده آلیست و رهبر پرست و فرد پرست و نخبه پرست و زبان پرست و متوهم و رؤیاپرست است) ، ملتی شدیداً باهوش و منطقی و عمل گرا و دارای طرز فکری زمینی و عینی و مادی و محاسبه گر و سودسنج با طرز فکر بین المللی و جهان شمول است. هرچند حاکمیت‌های نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس چه در دوران پهلوی ها و چه در دوره جمهوری سلامی با تمام توان کوشیده اند با گرسنگی ها و بی سوادیهای تحمیلی و کوچاندن و نان

دادن به شرط تغییر زبان و هویت، ملت ما را هم مثل دیگر ملت‌های ایران "مدیون" کنند و مثل برخی از ملت‌های فارس و غیر فارس ساکن ایران ایده الیست و رؤیاپرداز و "ملت گل و بلبل" و وابسته به افتخارات تاریخی و مذهبی موهوم ایرانی و رؤیا پرست و تاریخ پرست (تاریخ جعلی آریایی-ایرانی) بار بیاورند اما تا کنون موفق نشده اند.

ملت تورک مثل ملت‌های آلمان، امریکا و بسیاری از ملت‌های موفق و عمل گرا و فعال دنیا از رؤیاپردازی و تظاهر به خوشبختی و دانایی و باسواد بودن و . . . بیزار است. از این رو من با تمام توانم انگ نژادپرستانه فارس پسند و استعماری و صلیبی و ماسونی و وهم گونه و رؤیاپردازانه "پان تورکیست" و "پان تورانیست" را به غیورترین و آگاهترین و بهترین فرزندان مبارز ملت تورک آذربایجان جنوبی و ایران را رد می کنم و همانند محمد آزادگر عقیده مندم که "توطئه" ای در پشت این "بازی های زبانی به ظاهر زیبا" هست. با توضیحات مفصلی که در این مقاله خواهم داد پیروان این نظریه منحوس بیش از بیش رسوا خواهند شد.

پس تظاهر به روشنفکر بودن و باسواد بودن و بازی با کلمات و اصطلاحات خارجی یا بازی با تاریخ برای نشان دادن تسلط به آن زبان و به تاریخ روش شکست خورده و مذبوحانه روشنفکران فارس در قبال ملت ما و مردود است.

فردی مثل من می توانم خیلی پیچیده تر و متظاهرانانه تر و درپرده تر از این که می نویسم حرف بزنم و نوشته ام را پر کنم از اصطلاحات سیاسی و اسامی تاریخی و . . . اما من ترجیح می دهم که با ملت تورک باهوش و نکته سنج خودم روراست باشم و حقایق و واقعیات ملموس و روز ملت خودم را ببینم و بر اساس آن برای بیماری ملت‌م نسخه بپیچم.

بهترین روش ساده گویی و ساده نویسی و بهترین حرکت حرکت مستقیم به سوی هدف است. ما از حاشیه گویی و حاشیه نویسی که کار شبه محققان نژادپرست فارس است بیزاریم. این حاشیه رفتن نشانه بی سوادگی و عدم درک شخص و نبودن اعتماد به نفس اوست. بیاییم از دردها و مشکلات ملت خودمان حرف بزنیم و چاره درد بدهیم.

فوائد بیدارسازی و بالا بردن شعور ملی و سیاسی ملت تورک

وقتی که ما نخبگان ملت تورک همان گونه که نوشتیم با ساده ترین نوشته ها و مؤثرترین و صادقانه ترین حرفها، انسانهای ملت خودمان را “ به خودشان بیاوریم ” و به دور از گرایشهای سیاسی جهت دار راستی و چپی و مذهبی تند و سیاست بازی و تاریخ پرستی (که خاصیت عمده روشنفکری نژادپرست پوک فارس در داخل و خارج از ایران است) با راهی درست بتوانیم شعور ملی را در میان ملت تورک خودمان بیدار سازیم و به تک تک آنان بفهمانیم که کیستند، زبانشان کدام است، فرهنگ چند هزار ساله شان که تماماً وابسته به زبان تورکی شان است، چه بوده و با توطئه استعمار چه شده چگونه مسخ شده، و این که فارسی حرف زدندان نه تنها نشانه رشد فرهنگی و پرستیژ و شخصیتشان نیست، بلکه نشانه هویت باختگی و بی شخصیتی و ذلت و بردگیشان است، آن موقع توانسته ایم به وظیفه اصیل نخبه بودن و زنده بودنمان عمل کنیم . تنها در این صورت تک تک انسانهای زنده ملتمان بالقوه تبدیل به “ امکان ” می شوند؛ یعنی خودشان “ نیز ” می اندیشند و حرف می زنند و عمل می کنند و راهکار ارائه می دهند و “ راهمایی ” برای “ قورتولوش ” (رهایی) از این استعمار نژادپرست ضد تورک فوق العاده خطرناک مذهبی “ فارس- شیعه ” می سازند و می کوبند و هموار می کنند و دموکراسی نیز یعنی همین. ضررهای کوششهای سیاسی جهت دار و بحثهای شبه روشنفکرانه سیاسی

با توجه به آنچه گفتم من با بحثهای سیاسی کور و جهت دار و خارج از گود و تلافی جویانه مثل جرّ و بحث “ احمد اوبالی ” و “ علیرضا اردبیلی ” با “ سیروس مددی کمونیست ” و نیز استراتژی “ واهاب تبریزی کمونیست ” در کوبیدن علیرضا اردبیلی و احمد اوبالی و بالعکس مخالفم. البته معلوم است که از دیدگاه نظری، من صد البته در جبهه احمد اوبالی و علیرضا اردبیلی این دو مبارز برجسته آذربایجان هستم و به عنوان یک ملتچی تورک در مقابل کمونیستهای ایدئولوژی زده ای مثل سیروس مددی و واهاب تبریزی قرار دارم. اما دقیقاً به این دلیل که این گونه بحثهای تند و کور ایدئولوژیک دارد به اسم حرکت ملی آذربایجان که یک ملت که افرادی چون من نیز جزء آن و در متن آن هستیم، تمام می شود باید نکاتی را عرض کنم.

البته با جوابیه خوب و کوتاه “محمد آزادگر” به نام “آقای سیروس مددی برآستی دنبال چیست؟” موافقم و نیز به گمانم هدف ملتچی آگاهی چون یعقوب گونئی در مقاله اش - که نام بلند و مکفی آن را در اول مقاله ام آوردم - نیز همین بحثهای ایدئولوژیک سیروس مددی با احمد اوبالی و تضاد و تصادم افکار امثال واهاب تبریزی با گونتای گنج آلف باشد. اما هدف من از نوشتن این مقاله بلند بررسی تحلیلی این نوع گفتمانهای ایدئولوژیک و نقد موشکافانه آن و ضررهای ایدئولوژیهای چپی به حرکت ملی آذربایجان است. امیدوارم که مفید باشد.

سؤالاتی که مبارزان و فعالان هویت طلب قلم به دستی مثل من از واهاب تبریزی و سیروس مددی کمونیستهای به ظاهر ملتچی و در اصل ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آذربایجان داریم این است که بحثهای مربوط به عقاید ایدئولوژیک خاص و قهرمانانی ملی آذربایجان و بلکه جهان تورک چون محمد امین رسولزاده و سید جعفر پیشه وری و بر حق بودن یکی از اینها و ترجیح یکی بر دیگری راه انداخته اید چه ربطی به مسائل و مشکلات واقعی و ملموس ملت تورک آذربایجان جنوبی امروز و در ابتدای قرن بیست و یکم میلادی و سی سال بعد از انقلاب منحوس ضداسلامی و ضد تورک و ضدانسانی استعماری ایران دارد؟ اساساً صحبت کردن از “مک کارتیسم” منحن (چپی ستیزی فاشیستی) آمریکایی که در دهه های چهل و پنجاه و شصت قرن بیستم میلادی آن هم حاصل اوضاع و شرایط خاص سیاسی و سیاسی- اجتماعی آمریکای لیبرال سرمایه دار اواسط قرن بیستم بود و نیز صحبت کردن از سیستم منحوس ضد انسانی تک حزبی کمینترنی حزب باز و رهبر پرست تک شخصیتی استالینی شوروی دهه سی و چهل میلادی چه ربطی به ملت استعمارمذهبی شده امروز ما دارد و چه دردی از دردها و زخمهای عمیق ما را که از “استعمار مذهبی” زخمها خورده ایم مرهم می گذارد؟ اصلاً به ما چه که استالین بهتر بود یا هیتلر؟ هر دو این ها دشمن بشریت بوده اند و این را هر انسان منصفی می داند.

آقاجان، مثل این که دور بودن شما از آذربایجان جنوبی شما را از درک وضعیت وخیم ملت ما عاجز کرده است و کارتان به نخبه کشی و قهرمان کشی کشیده است؟ سید جعفر پیشه وری

همان قدر برای ما محترم است و همان قدر ارزش دارد که محمد امین رسول زاده. حداقلش این است که مردان بزرگی بودند و دلشان برای ملتشان می تپید و مثل شماها به جان همدیگر نیفتاده بودند. رسول زاده همانی نیست که برای ملت بزرگ و آگاه آذربایجان خط لاتین (که البته آخوندزاده جرقه آن را زده بود) وضع کرد. آیا همین خدمتش (صرف نظر از هزاران خدمتی که در راه بیداری آذربایجان کرد) از او یک قهرمان نمی سازد؟ پیشه وری نیز که قهرمانی است که در قلب ما هست و خون گرم و باغیرت او در رگهای هر آذربایجانی وطن پرست می جهد. چرا به جان شخصیتهای خودمان افتاده ایم؟

ملت تورک خوابیده و آسیمیله شده و در معرض آسیمیلسیون کامل امروز ما، در اوایل قرن بیست و یکم میلادی، چه شباهتی با ملت آگاه و بیدار آذربایجان در اوایل قرن بیستم دارد که ما بیاییم و همه اش از الگوی فراموش نشدنی جهان تورک مثل محمد امین رسول زاده و نیز از بنیانگذار دموکراسی در تاریخ ایران سیدجعفر پیشه وری حرف بزنیم و آنها را نقد کنیم؟

شماها باور نمی کنید که ملت تورک در آذربایجان جنوبی در این صد سال و حتی در دوره پیشه وری و مخصوصاً بعد از آن، با ترفندهای استعماری شیادان نژادپرست فارس در برجسته کردن عنصر شوم مذهب (آن هم مذهب منحوس و استعماری شیعه - فارس)، به جای پیشرفت سال به سال و ماه به ماه و روز به روز "پسرفت" داشته است؟ تاریخ صدساله ما در این ایران فارس پرست همواره پر از "اشتباهات" است آن هم اشتباهات نخبگان فرهنگی و روشنفکران ملت خودمان! از دوران مشروطه و اشتباهات آخوندزاده و طالبوف و زین العابدین مراغه ای و... بگیر تا اشتباه خیابانی و شریعتمداری و حالا هم شماها؟ این بیراهه رفتن ها کی به پایان خواهد رسید؟ تا زمان آسیمیلسیون کامل ملت ما و محو شدنمان در ملت فارس؟!

نکبت کمونیسم ایرانی فارس پرست نژادپرست ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آذربایجان

در نکبت کمونیسم ایرانی ضد تورک و ضد آذربایجان همین بس که از زمان سرکوب حکومت ملی پیشه‌وری تا همین ۱۰ سال پیش کل پتانسیل ملی گرایانه و آزادیخواهانه و استقلال طلبانه جوانان ملت تورک آذربایجان را به نفع ناسیونالیسم نژادپرست فارس و گفتمان پانفاریسم و پان ایرانیسم به تحلیل برد و به هدر داد و چندین هزار از بهترین و مبارزترین جوانان تورک را به دست رژیم پهلوی و جمهوری شیطانی ایران به کشتن داد؟ کشته‌های بی هدف بدون دلیل روی دست ملت تورک آذربایجان گذاشت بدون هیچ نفعی برای ملت گرسنه، بیکار و آواره و در به در و استعمار شده آذربایجان؟

شماها مگر نبودید و ندیدید که همین آخوندهای نژادپرست فارس پرست و فارسی پرست ضد تورک و ضد عرب مذهب استعماری شیعه- فارس با حمایت کامل معنوی و مادی کمونیستهای فارسچی ایران که بین آنها مانقورتهای آذربایجان هم بودند، تحت عنوان اسلام و انقلاب اسلامی جوانان غافل تورک ملت ما را جلوی گلوله‌های مسلسل شاه فرستادند و تحت نام تشیع و دفاع از وطن در تبریز قد و بالای ما را ستودند و هندوانه زیر بغلمان دادند ما را به جنگ مسلمانان عرب عراق و تورکان کرکوک و اربیل (!) و روی مینها و جلوی توپ و گلوله خمپاره و و دوشکا و موشک آرپی جی ملتهای مسلمان عراق فرستادند و بعد از جنگ با بازیهای سیاسی شعبده‌بازان منحوس فراماسونی چون خامنه‌ای و رفسنجانی و خاتمی باز شدیم “ترک خر ضد ایران با زبان و لهجه‌ای غیر ایرانی و مغولی و تحمیلی پست” که باید به هر نحوی و با هر حقه و کلک تهوع‌آوری بایکوت و حذف شود. مگر نمی‌بینید که با غصب و تاراج میراث فکری و فرهنگی و معنوی امثال میرزا حسن رشدیه تبریزی، جبار باغچه‌بان، میرزا جلیل محمدقلی زاده، محمدامین رسول زاده، میرزا علی اکبر طاهرزاده (صابر)، معجز شبستری و صمد بهرنگی و غلامحسین ساعدی و رضا براهنی و هزاران نابغه روشنفکر دیگر ما ملت ما را به روزی انداخته‌اند که دختران و پسران جوان ما تا پایشان به خارج از شهرهای تورک نشین به مقصد شهرهای نیمه تورک نشین خود آذربایجان جنوبی (!) افتاد به هر زور و قیمتی شده می‌خواهند از شر این زبان مغولی تورکی (?) و فرهنگ اهریمنی و عقب افتاده بیابانی و “کدلی” (دهاتی) و (بالقائات آخوندهای

شیطان) زبان سنیهای ضد شیعه (زبان تورکهای سنی غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی!) راحت شوند.

یک نمونه از روشنگری و افشاگری

این درد مرا می کشد! درست است این مقاله دراز می شود ولی اگر این بند را ننویسم این درد مرا می کشد. به فردایم مطمئن نیستم شاید همین فردا مرا بگیرند و بکشند. به جهنم که بگیرند و بکشند حرف خودم را بزنم و بنویسم و بمیرم بهتر از آن است که این حرفها را برای "تاری" ببرم. پس این چند خط را برای خیل کسانی از ملت تورک خودمان می نویسم که به ترفند سیاه آخوندهای سیاسی فراماسون و صلیبی شیعه از تورک بودنشان بیزار شده اند: بارها گفته ایم و نوشته ایم که ملت تورک ما ملتی جداگانه و با فرهنگ و طرز فکری جدا و جهانی و بین المللی و حتی "برتر" هستند. این یک ادعای توخالی نیست. اساساً ما تورکان دارای بنیانهای فکری و جهان بینی بین المللی و جهانی هستیم و این نمی تواند حاصل صد یا دویست یا چند صدسال مدنیت باشد. بلکه مطمئناً حاصل هزاران سال فرهنگ و تمدن و مدنیت ریشه دار است. گفتم که این یک ادعا نیست. علاوه بر نگاه منصفانه به آداب و رسوم و فرهنگ پرافتخار و ریشه دارمان در مقایسه با بی فرهنگیهای فارسها، نگاهی به آثار نخبگان ملت ما این "تمایز" و بلکه "امتیاز" ما را نسبت به ملت تازه به دوران رسیده و نژادپرست و متکبر فارس نشان می دهد: برای نمونه از صدها نخبه ای که در این دویست سال اخیر داریم، شما آثار دکتر رضا براهنی و صمد بهرنگی و غلامحسین ساعدی را بخوانید و آن را با آثار مشابه فارسها مقایسه کنید. مثلاً "طلا در مس" و "تاریخ مذکر" را بخوانید و نظریه ها و ایده های این نخبه بزرگ تورک را که اساساً سرشتی مافوق نظم اندیشه ای دانشگاهی محافظه کار و زبان پرست و نژادپرست و دگماتیست و کوتاه بینانه فارس دارد، با آثار فارسهای قلم به دست "بله قربان گو" و نژاد پرست و مردپرست (!) و ایران پرست و زبان پرست و فارس و فارسی پرست بسنجید تا معلوم شود "آزادی و غنای اندیشه" یعنی چه و من چه می گویم. همین طور داستانها و نوشته های صمد بهرنگی را بخوانید. مثلاً "ماهی سیاه کوچولو" را.

این داستان و داستانهای دیگر این نابغه زبان و ساختار فکری بین المللی و جهانی دارند و از فولکلور پربار آذربایجانی که سرشتی جهانی و فراایرانی و فرا فارسی دارد و با هیچ سریشی به فرهنگ خاص و محدود فارسی نمی چسبد، الهام می گیرد. ذهنیت و اندیشه یک فارس هرگز نمی تواند جهش ها و پروازهای ذهن غلامحسین ساعدی را در داستانها و نمایشنامه هایش و مثلا در داستان " گاو" او داشته باشد. داستانی که داریوش مهرجویی فارس و کشور ایران فارس (پرشیا) را به نان و نام رساند و برای ساعدی ما یک دست کتک کامل و بستری شدن در بیمارستان و . . که براهنی چه خوب نوشته است!

حال وقتی نخبگان بیدار شده امروز ملت تورک آذربایجان همچون من و امثال من از درد ملتمان داریم می سوزیم لابد به یک چیزی حتی فراتر از براهنی و بهرنگی و ساعدی رسیده ایم: استعمار ملت ما فقط استعمار آشکار به قصد بهره کشی از نیروی کار و زور بازوی ملتمان جهت جاده سازی و سنگ شکستن و کوه کندن و تونل ساختن و ساختمان سازی تا حد آباد کردن کل ایران (و البته به خاطر حسادت به همین " زور خدادادی" و با شیطنت و ترفند جهت آسیمیله کردن نام ترک خر (خر زور) گذاشتن روی ما) نبوده است. بلکه نظام استعماری نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فارس در این ۸۴ سال اخیر " مغزهای روشنفکران و روشنگران و نخبگان" ملت ما را در تمام رشته های علمی و فنی و ادبی و هنری و فرهنگی به تاراج و شبیخون برده است و بهره کشی علمی و فرهنگی به نفع علم و فرهنگ و هنر فارس کرده است. آری! این سه نابغه فقط سه نفر از هزاران نفر بوده اند. اما ما نخبگان تورک امروز آذربایجان دیگر بیدار شده ایم و نمی خواهیم دیگر "سواری" دهیم.

حال شما آقایان فهمیدید روشنگری و افشاگری چیست و چگونه است و چه چیزی باید از آن تلویزیون ارزشمند گونا باید به ملت ما بگوید و چه چیزهایی را نباید بگوید؟ پس چرا بحثهای بی فایده می کنید؟ مدت مدیدی خارج از ایران مانده اید و از مسائل و مشکلات ما داخل نشینان و گرفتاریهایی که حاکمیت شیاد فارس - شیعه به سردمداری بزرگترین و وقیح ترین شیطان کل

تاریخ بشریت “ سید علی خامنه ای ” و هزاران هم فکر پشمالوی عمامه دار و بی عمامه و چادر مقنه ای اش برای ملت بی خبر ما درست کرده و می کنند خبر ندارید. گویی نمی بینید که دستهای نژادپرست صلیبی- ماسونی ضد تورک و ضد عرب استعمار از آستین مذهب فارس - شیعه بیرون آمده است و ریش پشمالوهای شاید ریش سفید و دل سیاه فرهنگی رژیم منحوس جمهوری اسلامی (شما بخوانید شیطانی) به صورت جدی و آشکار و پنهانی با سرسام آورترین و نجومی ترین بودجه ها یی که به طرحهای تبلیغاتی- فرهنگی خرج می کنند، شاهنامه فردوسی شیعه باطنی را چسبیده و قرآن الله مسلمان ظاهری (!) را (که البته از اول نیز رها کرده بودند) رها کرده اند؟ آری بعد از ۱۵۰ سال ما نخبگان ملت تورک تازه رسیده ایم به افکار “ میرزا فتحعلی آخوندزاده ” در مورد زیانهای بنیادین این مذهب منحوس (البته و صد البته منهای افکار فارس پرستی افراطی او و امثال او که بزرگترین اشتباه روشنفکران بی خبر ما در آن دوران بود) . مفهوم “ پسرفت ” را با تمام وجودتان و با تمام سلولهای تنتان احساس و درک نمی کنید؟

برای خودتان می گوئید و می شنوید؟ راستی درد ملت ما کوروش و هیتلر و استالین و . . . است یا خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و کروبی و هزاران ملا و غیر ملای استعمارگر سیاسی تورک و فارس رژیم منحوس فارس- شیعه که هنرمندانه و با هزاران ترفند شاهنامه فردوسی شیعه-فارس را به جای قرآن نشانده اند و می نشانند و تورک ستیزی و فارس پرستی را عین “ تشیع علوی و جعفری و رضوی و موسوی و حتی حسینی و حسنی ” جا می زنند؟ شیادانه می گویند “ مگر در لشکر علی در کوفه و بصره ایرانیها (شما بخوانید فارسها) نبودن؟ مگر امام حسین با شهربانوی ایرانی (شما بخوانید فارسی) دختر یزگرد شاهنشاه کبیر ساسانی ازدواج نکرد؟ و ما با خاندان عترت و طهارت فامیل جون جونی نشدیم؟ مگر سلمان فارسی که طبق این حدیث از پیامبر اسلام (کدام حدیث؟ حدیث جعلی!) نمره ایمانش ۱۰ است و نمره ایمان ابوذر دهاتی عرب بدوی ۲ (لابد به دلایل برتری نژادی فارس بر عرب در دیدگاه این نوشعوبیان منحوس عمامه دار) ایرانی (یعنی که فارس) نبود؟ مگر پیغمبر نفرمودند که “ اعظم الناس نصیباً فی الاسلام اهل الفارس!!! ” و “ لو کان العلم (الدین/اسلام/البر/ایمان!!!) فی الثریا لناله رجالٌ من الفرس!!! ”

اگر علم (و در بعضی از گونه های (!) همین یک حدیث "ایمان" در بعضی "اسلام" و در بعضی "دین" و در بعضی "بر" (خوبی)!!!، "از همین اختلاف کلمات" معلوم است که حدیث کاملاً جعلی و اساساً نو-شعوبی و نژادپرستانه است) آری! محمد (ص) گفته است که: اگر علم/ایمان/دین/اسلام/خوبی (!) اگر در ثریا باشد مردانی (بیچاره زنان فارس!) از پارس (یعنی که ایران!) به آن دست خواهند یافت!!! "ببینید مسخره تر و نژادپرستانه تر و مزخرف تر از این سخن چیزی در کل تاریخ نژادپرستان دنیا پیدا می شود که آن را به اسم حدیث نبوی و به اسم پیامبر اسلام به خورد مردم بدبخت تورک ما می دهند! لابد یونانیان و مصریان و تورکان و عربها و تمام ملت‌های دیگر برگ چغندر تشریف دارند و علم و ایمان و دین و اسلام و خوبی در انحصار "پارسی‌های نر" (!) است و فرستاده پاک الله بزرگ قرآن و مسلمانان، نیز فارس شده و مثل آخوندهای پارس-شیعه "پارتی بازی" و "خودی بازی" فرموده است!!!

ارد بزرگ و فردوسی الگوهای آخوندها و حزب اللهی های حکومت شیعه - فارس

هیچ می دانید مدتهاست که فردوسی و "ارد بزرگ" محبوب دل‌های حزب اللهی ها و انجمن اسلامی و جامعه اسلامی و بسیج دانشجویی و بسیج و سپاه و اطلاعات و اطلاعات سپاه و تمام سردمداران حکومت استعماری فارس-شیعه شده است؟ آیا می دانید که اینها مدتهاست "نص صریح شاهنامه فردوسی" را به مثابه کتاب مقدس ما "لاریب فیه" می دانند و از دویست سال پیش همراه با استادان اعظمشان همچون "سرجان ملکم صلیبی فراماسون ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان انگلیسی" در محافل سری فراماسونی شان "شاهنامه خوانی" و "تفسیر شاهنامه" برای درست کردن تاریخ و شاخ و برگ دادن به هویت جعلی و استعماری فارسی-ایرانی برگزار کرده و می کنند؟ و سیاست‌های صلیبی ماسونی نژادپرستانه شان را مثل اربابشان انگلیس از داخل شاهنامه فردوسی فارس-شیعه اتخاذ و درک و تبیین می کنند؟ پس اگر ما هویت طلبان تورک داخل و خارج به درستی به این کتاب مجعول فوق العاده خطرناک و تفرقه آفرین حمله می بریم به دلیل دشمنی مان با ملت فارس نیست بلکه به دلیل آگاهی دادن به فرزندان تورک ایران

است که در این مملکت تک زبانه و اهریمنی فریفته این کتاب و تخت جمشید و . . . نشوند و تبدیل به پان ایرانیستهای پان فارسیست ضد تورک دوآتشه نگردند و برای مقابله با خود ما خنجر را از رو نبندند. ما به درستی به “کانون توطئه” حمله می کنیم. تا زمانی که کتاب منحوس شاهنامه در دستان هر تورکی پیدا می شود و مورد احترام است پیروزی ما هویت طلبان و حق طلبان تورک خوابی بیش نیست. البته این مبارزه ما با شاهنامه و هویت جعلی فارس-ایرانی برای فارسها و سایر ملت‌های ایران نیز خوب است چون دگم‌هایشان با سؤالات و اشکالات ما دچار تزلزل می شود و برای پیدا کردن جواب مجبور می شوند مطالعه کنند و روشن شوند.

چند سؤال از تورکان فریفته شده به شاهنامه و تبلیغات پان ایرانیستها

حال سؤالات ما از انسانهای تورک که فریفته تمدن توخالی پارسی-ایرانی شده اند این است:

آیا شاهکار حماسی ملت خودمان “دده قورقود” را خوانده اید و با شاهنامه فردوسی مقایسه کرده اید؟ دده قورقود ما شرح حماسه و دلاوریها و پهلوانیهای یک قوم فقط یک قوم تورک (“قوم اغوز”) است و در آن از دیدگاههای نژادپرستانه مورد پسند استعمار صلیبی فراماسونی انگلیس و روس و کل قدرتهای صلیبی (تورک ستیزی و عرب ستیزی به قصد تفرقه و شکاف افکندن میان جهان اسلام) خبری نیست. هرچه هست مربوط به قوم اغوز و دشمنان تاتار و تورک همین قوم است و از این نظر با دیدگاههای قدما در مورد برتری اخلاق انسانی و پهلوانی و البته مردود دانستن برتری اولیه و بدون دلیل ملت تورک بر فارس یا عرب و بالعکس هماهنگ است و این نشان اصالت و برتری حماسه اصیل ما بر شاهنامه تحریف شده است.

آیا میدانید در همین شاهنامه ابیاتی هست که در آنها به طور روشن و واضح “پارسی” از “ایرانی” جدا آمده است و نشان می دهد با دو ملت جداگانه سروکار داریم؟

برای مثال رجوع کنید به شاهنامه- کتاب الکترونیکی همراه “پرنیان” (نرم افزار مبایل) ص ۶۸۴۸:

ز پنجاه بازآوردند سی ز ایرانی و رومی و پارسی

می بینیم که ایرانی کاملاً جدا از پارسی آمده است! معلوم است که ایران و ایرانی اساساً هویتی اساطیری است و ایران سرزمینی اسطوره‌ای و “آرمانی” (مورد آرزوی ملت دری زبان افغانستان و تاجیکستان کهن بوده است که زیر یوغ حکومت هزاران ساله تورکان بوده اند و سرزمین آرمانی خودشان را- مثل اسرائیل یهودیان - “ایران” می نامیده اند) ایران در شاهنامه در ناکجا آباد است که هیچ ربطی به پارس (ایالت فارس دیروز و امروز) و زبان پارسی کهن یا پهلوی مورد ادعای زبان شناسان شاید مستشرق خارجی یا نژادپرستان فارس داخلی ندارد. کما این که زبان تاجیکی (شمال افغانستان و جنوب تاجیکستان) نیز هیچ ربطی به ایران امروزی و استان فارس ندارد که اسمش پارسی یا فارسی شده است.

۳- هیچ می دانید که زبان دری (زبانی که اصالت افغانی و تاجیکی دارد) هیچ ربطی به پارسی (زبان زردشتیان پارس در دوران ساسانی و...) ندارد و گفته های زبان شناسان پان فارس فاقد اعتبار است؟ اگر باور ندارید این شاهنامه و این شما: (ص ۸۲۵)

بفرمود تا پارسی و دری نبشتند و کوتاه شد داروی

که نژادپرستان فارس همین بیت را جهت جلوگیری از مشکوک شدن فارسیهای ایران و دری زبانان افغانستان و نیز تاجیکها به عقایدشان بدین گونه تحریف کرده اند:

بفرمود تا پارسی دری (!) نبشتند و کوتاه شد دآوری

تمایز آشکار پارسی و پهلوی:

نبشتن یکی نه که نزدیک سی چه رومی چه تازی و چه پارسی

چه سندی چه چینی و چه پهلوی زهر گونه ای کان همی بشنوی (ص ۸۸)

مگر آن که گفتار او بشنوی اگر پارسی گوید ار پهلوی (ص ۹۶۶۵)

معلوم است که در شاهنامه پارسی زبان اوستایی (صرفاً زبان موبدان زردشتی و زردشتیان پارسی ایالت فارس تاریخی) بوده است و ربطی به زبان دری (پدر زبان فارسی امروز ایران و زبان فارسی رایج در فارس امروزی و در ایران) و حتی پهلوی (زبان رسمی دربار ساسانیان) نداشته و ندارد:

ز اصطخر مهرآذر پارسی بیامد به درگاه با یار سی (ص ۷۵۴۶)

که به اصطخر و آتشکده “مهرآذر” در استان فارس اشاره می کند.

پس آمد سکندر سوی قادسی جهانگیر تا جهرم پارسی (ص ۵۹۶۶)

که به جهرم (شهری در استان فارس) اشاره دارد.

سؤال ما از بچه های تورک خودمان که به اسم ایران و ایرانی فریفته این دگمها شده اند، این است: به کدام خوبی این هویت کاملاً مشکوک و برساخته و استعماری فارس- ایرانی که حتی شاهنامه فردوسی هم آن را نفی می کند، چسبیده و به آن افتخار می کنید؟ آیا ارزشهای فرهنگی هویت اصیل و هزاران ساله خودتان را نمی بینید؟ آیا غنای زبانتان را نمی فهمید؟ غنا و اصالت فرهنگتان، موسیقی تان، آداب و رسوم و آتالار سؤزو (ضرب المثلها) و تاپماجالار و ناقلیلار (قصه ها) و دئیملر (اصطلاحات) و... را نمی بینید که زبان و هویت فارسی و پارسی را افتخار خود گرفته اید؟ آیا نمی دانید که نژادپرستان فارس از کلمات ایران و ایرانی شیادانه ترین و نژادپرستانه ترین سوء استفاده ها را جهت هویت زدایی از ما ملت تورک کرده و می کنند؟ تا کی خواب؟ تا زمانی که ملتمان کاملاً نابود و ذوب شد؟

هدف خامنه ای از فارس پرستی و تورک ستیزی

آری! خامنه ای این شیطان بزرگ فراماسون فارس پرست ضد تورک و ضد عرب صلیبی انگلیسی که نتوانسته است با ریا و ظاهرسازی و بازی های مفتضح "فلسطین بازی" و "اسرائیل ستیزی" به آرزوی دیرین نژادپرستان فارس یعنی سیادت بر جهان اسلام (مسلمانان کل آسیا، آسیای میانه و کل آسیای غربی و آفریقا) و مخصوصاً "سیادت بر دنیای عرب و تورک" برسد شیادانه با طرح و دنبال کردن تئوری های استعماری منحوسی چون "خراسان بزرگ" و "ایران بزرگ" در پی سروری به جغرافیای فرضی فارس زبانان (ایران و افغانستان و تاجیکستان: برای حدود و ثغور این جغرافیای نژادپرستانه هر روز بعد از ساعت ۱۷ رجوع کنید به تلویزیون استعماری نژادپرست صلیبی- فراماسونی ضد تورک و ضد عرب و رسوای بی بی سی فارسی!) است و می خواهد عمامه سید اولاد پیغمبرش (کدام سید؟! کدام اولاد پیغمبر؟! آن هم بعد از هزار و چهارصد سال آمیزش جنسی عربهای اولاد پیغمبر و علی با میلیونها تورک و فارس و کرد و تورکمن و آمیختن و گم شدن تخم و تخمه و DNA ونژاد و ژن مقدس محمد (ص) در میان میلیاردها ژن و سلول جنسی؟!!) تبدیل به تاج شاهی ایران بزرگ پان ایرانیستها شود و افغانستان و تاجیکستان را هم از مزایای دموکراسی نظام شیعه- فارس پربرکت جمهوری اسلامی ایران و اسلام ناآآب محمدی (!) برخوردار سازد. مژده به دری زبانهای افغانی و تاجیک زبانهای تاجیکستان! یک سلطان عمامه دار خوش تیپ و بادین و تقوی و مُتریش (پشمالو شبیه انسانهای اولیه نئاندرتال!) "فراماسون صلیبی استاد اعظم" نصیبتان شده و خودتان هم خبر ندارید! و می خواهد شما را نیز از مزایای فوق بشری دموکراسی فوق پیشرفته فارس- شیعه برخوردار سازد و خودتان هم خبر ندارید!

آیا می دانید همین امروز و هر روز چند هزار تن از نوجوانان و جوانان خوابیده ملت تورک را با آب و دانه تشیع علوی و حسینی و رضوی و جعفری به دام استعمار صلیبی ماسونی ضد تورک و ضد عرب زبان پرست و نژادپرست پارس-ایران می اندازند و از زبان تورکی و هویت اصیل و ریشه دار تورکی- یا تورکی - آذربایجانی خودشان بیزار و متنفر می کنند؟ و شما چه کار می کنید!!! کاش آن تلویزیون گونا دست اسدالله خلخال یا یعقوب گونئیلی یا مئهران باهارلی یا من بود تا به شما نشان می دادیم از یک مدیا و رسانه ملی چگونه و در چه جهتی باید استفاده کرد. آری به

قول بورديو “ جنگ امروز جنگ رسانه و نماد است ” و شما با رسانه ارزشمندتان با چه سلاح و گلوله ای و چگونه می جنگید؟ ! کاش...

بحث اصلی ما و چاره درد

کار اصلی ما چنان که بارها گفتم بیدار کردن شعور ملی ملت خوابیده مان است نه دفاع خام از کمونیسم یا کاپیتالیسم یا فاشیسم. همه کوشش ما بعد از بیدارسازی ملتمان باید این باشد که یک جمهوری چند حزبی متری در آذربایجان جنوبی (یا ایران فدرال) درست کنیم تا هم چپی هایمان و هم راستی هایمان و هم... در درست کردن حزبشان و اعلام بیانیه و مانیفستشان و داشتن نشریه و تشکلاتشان آزاد باشند و بگذارند ملت بیدارمان خودش انتخاب کند که سرنوشتش را در ۴ سال به دست چه کسانی و با چه اندیشه و برنامه ای می دهد. نه این با بحثهای تاریخی و سیاسی کور و بی نتیجه هرچی ملت چی تازه وارد است از ملت چی بودن بیزار کنیم و نسبت به حرکت ملی ظنین نماییم.

جالب است: امروز نسلی (از بسیجی ها و سپاهی ها و اطلاعاتی ها و انتظاماتی های تورک) در مقابل ما و روشنگران ملت تورک ایستاده است و دارد به بهانه ایران و تشیع، از فارس های نژادپرست و زبان فارسی دفاع می کند که نه انقلاب کرده و نه جنگ رفته و نه از دماغش خون آمده و “ نه به ناخنش سنگی خورده ” ! نسلی که بعد از سال ۱۳۵۷ و در دهه های ۶۰ و ۷۰ هجری شمسی به دنیا آمده است و با انفاس شیطانی شیاطینی بزرگ چون خمینی و خامنه ای بزرگ شده و بالیده اند و نمی دانند این ما بودیم که در انقلاب اسلامی (کدام انقلاب ؟ ! کدام اسلام ؟ ! انقلاب استعماری برای چاپیدن نفت و گاز و عتیقه جات و تمام هست و نیست ملت تورک و تمام ملتهای مظلوم تورک و عرب ایران و غارت و باج دادن آن به روسیه و انگلیس و امریکا و چین و فرانسه و آلمان و کشورهای امریکای لاتین و کشورهای افریقایی و به طور کلی هر کشوری و هر ملتی به جز ملتهای خودمان به بهانه مذهب نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب استعماری شیعه- فارس) در ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ جلوی گلوله های شاه رفتیم و این ما بودیم که در

جبهه های جنگ استعماری ایران و عراق تکه تکه و یا مجروح و شیمیایی شدیم و با گلوله های دوشکای عراقی های بدبخت تر از خودمان که در فاو از خاک کشورشان دفاع می کردند به دو نیم شدیم. این ما غواصان لشکر ۳۱ عاشورا بودیم که در آبهای اروند هزار تکه شدیم و در شلمچه پل گوشتی برای عبور و تجاوز همزمان خودمان ایجاد کردیم و در آخر چه شد؟ رژیم نژادپرست ضد تورک و ضد عرب جمهوری سلامی ایران در تلویزیون استعماری اش شهدای ما را در ویتترین گذاشته و تبلیغ می کند. شیطانهای "خون ریز" و "خونخوار" و "خون باز" و "خون فروش" عمامه دار و ریشو با ریاست "بزرگترین شیطان انسی تاریخ بشریت" علی خامنه ای، مدام رزمنده ها و شهیدان و خون ما و ملت های بدبخت غیر فارس همچون ما را در تلویزیون تبلیغ می کند و با دست های خونالود پشت خون پنهان شده است. گویی انقلابیون و رزمنده های ما ملت تورک و تمام ملت های ایران به خاطر استمرار این نظام جنایتکار و تجاوزگر و نژادپرست و ضد تورک و ضد عرب و ضد خدایی و ضد انسانی آخوندی، خون و جان دادیم! هنوز عرق جنگ در تنمان خشک نشده بود که یک فراماسون ضد تورک نژادپرست سیاه عمامه به نام خاتمی را علم کردند و آب پاکی را بر دست تمام ما هویت طلبان تورک ریخت و با دهان فراماسونری صلیبی ضد تورک کرایه ای انگلیسی اش گفت "تمدنی (و زبان و فرهنگی) به نام تورک وجود ندارد" !!! و اژدهای خفته ای چون ورجاوند و امثال او را بیدار کرد و به جان ما انداخت!

پشت پرده اعتراضات خیابانی "ایران پرستها" به آخوندهای فارس- شیعه

با یک توطئه حساب شده که بارها اجرا شده و هنوز هم اجرا می شود، سردمداران آخوند شیطان از بین خودشان شخصیت هایی را انتخاب می کنند و "حرف های قشنگی" در دهانش می گذارند تا نقشه شوم خود را عملی کنند مثلاً همین خاتمی ۱۲ سال پیش شد "آدم بده و ضد نظام آخوندی!" "تا با شعارهای مسخره دموکراسی و آزادی (آن هم در چارچوب ولایت مطلقه فقیه و نظام جمهوری اسلامی فارس-شیعه ایران" عده ای از بهترین و شجاعترین جوانان دختر و پسر تورک و غیر تورک تهران و سایر شهرستانها را برانگیزد و بیرون ریزد و به دست جلادان رژیم قربانی کند

تا با این برنامه صلیبی ماسونی استعماری انگلیسی-روسی ضد تورک ساخت بی بی سی و صدای امریکا، این رژیم نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و فاشیست و شیطانی ۱۲ سال دیگر با خیال آسوده بپاید و هر غلطی دلش خواست بکند و بعد از ۱۲ سال خاتمی شال سبز فراماسونری را بر گردن یک نژادپرست ضد تورک و ضد عرب بلکه ۲ نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فراماسون دیگر به اسامی حسین موسوی و مهدی کروب‌بی بیندازد که آنها هم با شیطانی ترین توطئه های از پیش تعیین و برنامه ریزی شده ، پر دل و جرأت ترین و البته پاکترین و “ ساده ترین ” جوانان دختر و پسر تورک و غیر تورک ایران را به خیابانها بریزند و رفسنجانی نژادپرست صلیبی فراماسون ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و خانواده نژادپرست تر و ضد تورک تر و ضد عرب تر و ضد انسان تر از خودش هم به این بازی انگلیسی - روسی - استعماری وارد شوند و مظلوم نمایی کنند و منتظری و صانعی و موسوی اردبیلی و... هم وارد بازی شوند و بعد رژیم آخوندی فارس - شیعه با خیال آسوده بازهم مثل ۱۸ تیر ۱۳۷۸ این بار بعد از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ باز جوانان دختر و پسر تورک و غیر تورک را بگیرد و بزند و بکشد و شکنجه و تجاوز و زندانی کند و “ پتانسیل اعتراض ” را بکشد و باز ۱۰ سال یا ۱۲ سال دیگر “ با دلی آرام، قلبی مطمئن، روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل شیطان اعظم! ” حکومت کند!!! حال و قتی می گویم آخوندهایی مانند خامنه ای و خاتمی و منتظری و صانعی و مکارم شیرازی و... همه و همه بزرگترین شیطانهای عالم بشریتند و تمام تجربه های استعماری انگلیس و روس و چین و امریکا و فرانسه و آلمان و حتی ایتالیا و اسپانیا و... (!) را یکجا به ارث برده اند شما هم نگویید که فلانی زیاد کتاب خوانده است، چون این چیزها به کتاب خواندن نیست. به “ تجربه ” و “ شم سیاسی ” است. حالا فهمیدید که چرا می گویم کاش آن تلویزیون گونا در هر ماه فقط ۲ ساعت دست من بود. فقط ۲ ساعت! تا میلوونها تورک را با زبان تورکی خودمان به خودشان می آوردم و دمار از روزگار شیاطین زبان باز زبان پرست در می آوردم.

بعله شهر شهر فرنگ است شهر از همه رنگ است! انواع و اقسام برنامه های استعماری در این ۲۰۰ سال اخیر برای آسیمیلاسیون و دوشیدن تمام ملت‌های غیر فارس و مخصوصا ملت تورک آزموده

شده که از همه خطرناکتر و نژادپرست تر و ضد تورک تر و ضد عرب تر کار آخوندهای فراماسون صلیبی ضد تورک ضد عرب و ضد اسلام آیت الله فراماسونری چون اسدابادی و طباطبایی و بهبهانی و کاشانی و خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و... و... است که از پتانسیل شوم ۵۰۰ ساله مذهب شیعه-فارس در میان ملت تورک بدترین سوء استفاده ها را برای تهی کردن این ملت از زبان و فرهنگ و تمدن و انسانیت و روحیه آزادگی و ضد استبدادی اش کرده اند.

تأملی در شعارهای نژادپرستان فارس-شیعه

شعارهایشان را نگاه کنید "الله اکبر! الله اکبر! الله اکبر! خامنه ای رهبر! مرگ بر ضد ولایت فقیه! مرگ بر آمریکا! مرگ بر اسرائیل! مرگ بر... مرگ بر... مرگ بر..." تا آن جایی که می دانیم الله اکبر مقدس ترین ذکر است که یک میلیارد مسلمان آن را در اذان و اقامه و اذکار نماز می گویند. حال این مقدس ترین ذکر در ایران شیطان زده ۳۰ سال است شده است بازیچه و شعار! آن هم شعاری که در آن مقدس ترین اسم اسلام (الله) در کنار بزرگترین شیطان دنیا (حضرت آیت الله (!) خامنه ای) می آید. بعد "ولایت فقیه" و مرگ بر ضد آن!!! ولایت فقیه یعنی چه که شیادانی مثل حسینعلی منتظری و صانعی و کاظمینی بروجردی به دست و پا افتاده اند که هر جووری شده آن را حفظ کنند و سروری منحوس مادی و معنوی آخوندیت فراماسونر شیعه - فارس را هر جور شده حسب فرمایش ملکه انگلیس و نئوتزارهای صلیبی نژادپرست و ضد مسلمان و ضد تورک و ضد انسان جنایتکار روس مثل پوتین و مدویدف حفظ نمایند؟ ولایت فقیه (آن هم از نوع پیشرفته و پست مدرن آن که خامنه ای نشانه آن است) به طور ساده یعنی این که الله را برداریم و یک شیطان بزرگ پشمالوی سیاه عمامه نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان صلیبی فراماسون خودفروخته را که شیادانه و برای گول زدن ملت های ایران و بزرگترین ملت ایران (تورکها) او را تورک معرفی کرده ایم و در محافل سری، زبان تورکی به او یاد داده ایم، به جای الله بگذاریم! این ولایت فقیه نتیجه چیست؟ نتیجه دست در دست هم دادن تصوف گنبدیده "ولی تراش و ولی پرست" اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری قمری با تشیع باطنی کهن پارسی

(که خط سیر واضح آن از شعوبیه فارس شروع می شود و به فردوسی طوسی می رسد و توسط کسایی مروزی و اسدی طوسی و ناصر خسرو بلخی به شیادان پلیدی هزار چهره ای چون خواجه نصیر طوسی می رسد و توسط او به شیاطینی چون شمس الدین لاهیجی و بعد به مجلسی اول و دوم و توسط آنها به آخوندیت فراماسون قاجاری و بالاخره به مدرس و کاشانی و خمینی و خامنه ای می رسد و اصول اساسی نژادپرستانه آن در تعالیم ضد اسلامی و ضد قرآنی مجلسی پیداست) به اضافه مخلفاتی از عقاید خاص یهودیان و صلیبیان استعماری و فراماسونهای کمپانی هند شرقی که این پتانسیل شوم (شیعی-فارس) را پروردند و ایران منحوس را آماده ساختند که بعد از قرن‌ها به زیر سلطه و سلطنت نژادپرست ترین شیطانهای تاریخ یعنی آخوندهای صلیبی فراماسون مذهب فارس- شیعه یعنی خمینی و خامنه ای ورفسنجانی و خاتمی و مصباح یزدی و موسوی اردبیلی و. . . برود!

بنیانهای فکری و نظری هویت طلبی حرکت ملی آذربایجان

دفاع از زبان مادری و دفاع از هویت تورکی (هویت طلبی) پدیده ای صرفاً سیاسی نیست که من هویت طلب تورک و میلونها تورک دیگر در ایران امروز شب بخوابیم و فردایش بیدار شویم که “ بعله! از این به بعد من هویت طلب و حق طلب تورک هستم و مدافع زبان مادری تورکی و حقوق ضایع شده ملت تورک خودم خواهم بود” !!! بلکه هویت طلبی امری “ فطری ” و “ اصیل ” و “ انسانی ” و “ فلسفی ” و “ بنیادین ” و “ خودشناسانه ” و مربوط به “ بازگشت به اصل ” و “ امری حقوقی و حقوق بشری ” است. همان که مولوی رومی این “ تورک پارسی گوی بخشنده عمر ” پلورالیست و دموکرات گفته است:

هر کسی کو درو ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

فاشیستهای پان فارسیست نزدیک یک قرن است ما را با مکارانه ترین، روان شناسانه ترین، جامعه شناسانه ترین و البته و صد البته نژادپرستانه ترین و شیطانی ترین سیاستهای فرهنگی

پارس پرستانه و پارسی پرستانه و خاخام منش پرستانه و کوروش پرستانه و داریوش پرستانه و شاپور ذوالاکتاف پرستانه پرستانه با ترفند ایران و ایرانی و وطن آریایی و این گونه دگمهای مزخرف دیگر از “ اصل تورکی انسانی و انسان پرست و پلورالیست و دموکرات و سکولار و لائیک و آزادی خواه ” خودمان درو انداخته اند و این حرکت عظیم و اصیل ملی و فرهنگی ملت تورک آذربایجان و ایران گونه ای “ بازگشت به اصل ” و کاری مقدس و انسانی است. از این رو برعکس پندار فاشیستی و ابلهانه سران آخوند و غیر آخوند فراماسون صلیبی نژادپرست و ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و شکنجه گر و خفقان آفرین جمهوری اسلامی ایران که مبارزان حق طلب ملت ما را مثل “ رامین صادقی اصل و برادرانش ابراهیم و محمد ” که “ بازجویان (اطاعات جنایتکار جمهوری اسلامی در شهرستان اردبیل) آنها را به مدت چند روز از یک پا آویزان کرده و با دستگاهی به نام چرخ و فلک شکنجه کرده اند. دادن شوک الکتریکی به آلات تناسلی و سایر نقاط حساس بدن، ضرب و شتم شدید، زدن شلاق با استفاده از کابل، سلول انفرادی، بی خوابی دادن و توهین و تحقیر نیز از جمله دیگر روش هایی بوده که جهت گرفتن اعترافات دروغین (از جمله اینکه اعتراف نامه ای را امضا کرده اند که در آن نشان می دهد نامبردگان به همراه سه تن دیگر از فعالان آذربایجانی در مغان از رود ارس (رود مرزی بین ایران و جمهوری آذربایجان) گذشته و با عوامل خارجی در جمهوری آذربایجان ارتباطات نزدیکی داشته اند تا رهنمودهای لازم را برای پخش سی دی و اعلامیه و در کل پیشبرد حرکت آذربایجان از آنها دریافت کنند) “ به کار می برند و با این قبیل اقدامات جنایتکارانه و نژادپرستانه و البته عاجزانه و سفیهانه و ددمنشی های رذیلانه و فاشیستی می خواهند ما در مقابل انکار کامل زبان و هویتمان و مخصوصاً در مقابل غارت و چپاول تمام سرمایه های مادی و معنوی سرزمینمان آذربایجان جنوبی و غارت معادن و منابع روزمینی و زیر زمینی و مهم تر از آن غارت تاجران و سرمایه داران و مغزهای متفکرمان توسط آخوندهای جنایتکاری مثل خامنه ای و رفسنجانی و هزاران کلم به سر نژادپرست ضد تورک دزد فارس و فارس پرست ساکت بنشینیم!

آقایان آیت الله و حجج اسلام و المسلمین (!) و حریص تر از آنها سران نژادپرست ماسونی صلیبی پشمالوی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان اطلاعات سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و اطلاعات نیروی انتظامی که تازه قدرت مال حرام زیر زبانشان مزه کرده و حریصانه و منحوسانه در خوردن و غارت و شکنجه و خیانت و قدرت طلبی از آخوندها بسی جلو زده اند و نیز چادر مقنعه ای های ماده فاشیست نژادپرست تر و ضد تورک تر و ضد عرب تر از مردانشان که همکاری تنگاتنگ (!) در جنایتهای مردانشان دارند، خیال خام می کنند که با گرفتن و بستن و شکنجه یک عده از بهترین جوانان ما و نسبت دادن این حرکت انسانی به آذربایجان شمالی و تورکیه و... و دل پان ایرانیستهای فارس و فارس پرست و فارسی پرست را با این گونه جنایات غنچ انداختن، می توانند این حرکت مقدس انسانی را خاموش و سرکوب کنند. کار اینها واقعا مضحک و مذبحانه و خنده دار و از سر ناچاری است!

حرکت ملی ما تورکان مدافع زبان مادری و حقوق ملی و انسانی خودمان در ایران، دارای بنیانهای فکری و فلسفی و نظری بسیار قوی و محکم است. اصول فکری ما بر پایهٔ فلان ایدئولوژی و طرز فکر چپی یا راستی وابسته به غرب یا شرق یا آمریکا و روسیه یا حتی تورکیه و جمهوری آذربایجان و... نیست. اصول اساسی فکری ما بر پایهٔ "تفکر انتقادی" و "شک کردن" در مبانی تاریخ و هویت جعلی ایرانی-فارسی و بر پایهٔ تفکر دکارتی است. ما "تورک ستیزی" را در آثار تاریخی فارسی و ادبیات فارسی و زبان شناسی پان ایرانیستی و پان فارسیستی نژادپرستانه و زبان پرستانهٔ فارسی و در تمام آثار علوم انسانی فارسی دانشگاهی و غیر دانشگاهی ایران دیده ایم و می بینیم و شک کرده و می کنیم. با دیدی کاملا انتقادی و منطقی "چرای مقدسی" در ذهن ما ایجاد شده و می شود. حرکت ملی آذربایجان از این نظر را می توان "رنسانس ملی ملت تورک ایران" نامید که دارای مبانی فکری و نظری و انسانی بسیار مستحکمی است. مستحکم تر از آن که یک عده آخوند نژادپرست نوکر روس و انگلیس و چین انسان خوار و تورک خوار هر کدام با یک قبضه پشم و عمامه سیاه و سفید و عبا و قبا و هزاران و میلیونها حدیث مزخرف جعلی نژادپرستانه فارس پرست ملا-سید ساز (!) (به جای آیات قرآن) دربارهٔ سرزمین پارس و صعود

پارسیها به ثریا و خوشل پروین و کهکشان برای علم (؟) این حرکت مقدس ما را منحرف کنند یا بیالایند. آری! حتی قرآن تمام مسلمان جهان نیز (بر خلاف حدیثهای جعلی و مزخرف و فارس پرستانه و نژادپرستانه آخوندهای ضد تورک و ضد عرب "حدیث باز" و "حدیث ساز" مذهب فارس پرست "شیعه-فارس" که برپایه برتری مطلق ملت فارس بر عرب و تورک است) اساسا فکر و نظر پلورالیستی و پست مدرنیستی ما را تأیید می کند: "آیه ۱۳ سوره حجرات و آیه ۲۲ سوره روم و آیه ۳ سوره الرحمن در قرآن" که اولی بر طبیعی بودن و الهی بودن وجود ملتها (شعوب) صحه می گذارد (ملتهای ایران و ملت تورک ایران نه "ملت ایران") و دومی بر طبیعی بودن و الهی بودن تعدد و تنوع زبانها صحه می گذارد و سومی بر طبیعی بودن و الهی بودن زبان مادری و این که زبان مادری تورکی ما (مثل همه زبانهای مادری ملتهای دیگر ایران و جهان) از طرف خدا و طبیعی و فطری و نعمتی الهی و طبیعی است که باید و باید و باید به عنوان نعمت الهی قدرش را بدانیم و به خاطر هیچ و پوچ آن را نبازیم.

هشدار به آخوندهای سیاسی تورک و غیر تورک نظام فاشیستی ایران

این ها همه و همه بر خلاف سیاستهای نژادپرستانه و زبان پرستانه و فاشیستی ضد دینی ملاها و ریشوهای نژادپرست فارس پرست فارسی پرست ضد تورک و ضد عرب ولی فقیه پرست است. واین نوشته آخرین اخطار به ملاهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب ولایت فقیهی خامنه ای پرست سیاه و سفید عمامه مکار و ضد انسان فارس و مانقورت است: "آن دهانهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و ضد اسلام و حرامخوارتان را به آیات قرآن و سخن حق باز کنید و حقوق الهی و انسانی ما ملت تورک آذربایجان و ایران و تمام ملتهای ایران را به رسمیت بشناسید. و به جای دفاع پرهیاهو و مغرضانه و سودجویانه و "خرکننده" از مسلمانان فلسطین و شیعیان لبنان که ۲۱ کشور عرب حامی بهتر از شما دارند، از مبارزان هویت طلب خودمان که تحت شکنجه و ستم هستند و ما ملت مظلوم تورک و تورکمن ایران و از ملتهای مظلوم مسلمان غیر تورک ایران و ملتهای مظلوم تورک و غیر تورک جهان مثل ملت مظلوم و مبارز و مسلمان و آگاه

تورک آذربایجان شمالی ، ملت مسلمان و تورک تورکستان اشغالی (چین) ملت مظلوم و مسلمان چین (روسیه) و . . نیز دفاع کنید اعتراف کنید که اشتباه کرده اید و گرنه ما به جز "عظیمی قدیم" و "اسماعیل هادی" ویکی دونفر دیگر از ملاهای آگاه و غیورمان که نیازی به بردن اسمشان نمی بینم، هیچ آخوند تورک یا غیر تورک نژادپرست فراماسون صلیبی حرام خوار و فارس پرست فاشیست دیگری را که به بهانه دفاع از مذهب و حب الوطن و این قبیل مزخرفات روی منبر مسجدهایمان به ملت بزرگ تورک مان خیانتها می کنند نخواهیم بخشید و عمامه شان را باز و به گردنشان خواهیم پیچید و . . . باقی قضایا را که آن قدر باهوش هستید که این " . . . " را خودتان بخوانید !

ملت تورک آذربایجان ملتی ضد "شخصیت بازی" و "اسم پرستی" و "نخبه پرستی"

ما ملت تورک برعکس فارسها "شخص باز" و "اسم باز" و "نخبه پرست" نیستیم که همانند فارسها یک نفر مثل محمودافشار و احمد کسروی و عباس اقبال آشتیانی یا محمد تقی بهار یا . . . هر فکر و اندیشه غلط داشت بدون تفکر و شک و نقد و کورکورانه به بهانه "میهن پرست بودن" و "ایران پرست بودن" این اشخاص و این قبیل دگمهای نژادپرستانه و شوونیستی کورکورانه بپذیریم و اشاعه دهیم. بلکه ما هوشمندانه و انتقادی و فکرسنجانه روی نوشته ها و افکار هرکسی حتی بزرگان و نخبگان و رهبران خودمان دقیق می شویم و آنها را نیز نقد می کنیم. و اگر احیانا فکر غلطی داشتند آن فکر را نقد و اصلاح می کنیم. و این خیلی هم خوب است: در نزد ما "شعار دادن" و "فرمان صادر کردن" نبوده و نیست بلکه بحث و نقد درست و منصفانه و علمی و انتقاد درست هست. "آیین شخصیت" چنان که در بین نخبگان و دانشگاهیان و باسوادهای دگماتیک و فاناتیک ملت فارس وجود دارد در بین ما نخبگان و غیر نخبگان ملت تورک هرگز وجود ندارد. ما "از بالا و پایین را" نقد می کنیم هیچ رهبری حزبی و مقدس استالینی یا هیتلری در بین ما وجود ندارد و اشخاص با افکار درست و غلطشان سنجیده می شوند. از این رو حتی شخصیت محبوبی مثل چؤهره قانلی (چهرگانی) نیز بسیاری از مواقع نقد می شود و البته این بسیار خوب هم است.

ما هرگز مثل انبوه نخبگان ملت فارس، قشر عظیم دانشگاهی و شبه روشنفکر فارس و فارس پرست روی مزخرفات زبان پرستانه و نژادپرستانه به بهانه بزرگی و اشتهار شخصیت یا ایران پرست بودن او صحنه نمی گذاریم. ما به درو از شخص پرستی و اسم پرستی به افکار با دید شکاکانه و انتقادی و هوشمندانه و با اصول و مبانی علمی و عقلی و با استناد به منابع و مراجع متقن دقیق می شویم و براساس منافع و مصالح ملی خودمان افکار را نقد می کنیم. حتی احمد کسروی که به دلیل نوشتن کتاب مهمل "زبان دیرین آذربایجان" و تئوری مزخرف و سر تا پا استعماری "زبان آذری" مورد انتقاد شدید ما است اما باید توجه داشته باشیم که ما با کسروی صرفاً به خاطر "بعضی" از افکار منحط و غلط نژادپرستانه اش در این کتاب و هر کتاب دیگرش مخالفیم و با نوشته های دیگرش مثل "تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان" نه تنها مخالف نیستیم بلکه از منابع گرانبهای ما در تحقیقات آذربایجان شناسی مان محسوب می شود. و یا "بعضی افکار" این شخص در کتابهای دیگر او در مورد "رد مذهب شیعه-فارس" موافقیم.

پس ما برعکس روشنفکران فارس که به صورت یکجا و فله ای و کورکورانه و با شخصیت پرستی، کل کتابها و افکار نویسنده یا شاعری را می کوبند یا کل نوشته ها و افکار نویسنده دیگر را می پرستند کاملاً و اساساً مخالفیم و عقیده داریم همین طرز فکر عامل اصلی استعمار ملل ایران در ۲۰۰ سال گذشته بوده و هست.

نمونه هایی از موافقت و مخالفت ملت آگاه تورک با شخصیت های تورک و فارس

ما با بعضی از افکار و نوشته های آخوندزاده و دیگر نخبگان تورک خودمان که "در بعضی کتابهایش و در بعضی پاراگرافها و برخی سطرها و برخی جملات آنها" آمده است مخالف هستیم چون افکاری غلط و مربوط به گفتمان پان آریاییستی و پان ایرانیستی و پان فارسیتی است که البته در ۲۰۰-۱۵۰ سال پیش اساس مدرنیسم پوچ و یاوه ملتهای ایران را تشکیل می داد و آخوندزاده و هم فکرانش مثل طالبوف و تقی زاده و... نیز بر اساس خصیصه ممتاز ملت تورک یعنی "نوجویی و نواندیشی و علاقه به کسب تجربه و آشنایی با فرهنگهای نو" در ۱/۵ قرن پیش فریفته این افکار

شدند و گرنه بسیاری از افکار سکولاریستی و لائیک و ضد استبدادی و ضد مذهب منحوس و خرافاتی و انسان پرست و عقب افتاده شیعه-فارس آخوندزاده هنوز هم بعد از ۱۵۰ سال “ درمان اصلی درد امروز ما “ است که در دست آخوندیت استعمارگر و استثمارگر تشیع پارسی اسیریم.

توجه داشته باشید. ما با بعضی از گفته ها و مصراعهای نژادپرستانه احمد شاملو مخالفیم و گرنه با سخنرانی عالی او در دانشگاه برکلی کالیفرنیا (در مورد نقد دیدگاههای نژادپرستانه فردوسی در شاهنامه و در مورد داستان ضحاک) نه تنها مخالف نیستیم بلکه این حرف دل خود ماست که توسط این شاعر عقل گرا و اندیشمند مبارز و درآک زده می شود و هم چنین ما با خیل اشعار ضد انقلاب اسلامی استعماری ایران این شاعر و اشعارسیاسی و اجتماعی که در مورد جامعه ماتم زده و خرافاتی و دگم پرست ایران بعد از انقلاب گفته کاملاً موافقیم.

باید توجه کنیم. ما حتی با “ کل شاهنامه ” نیز مخالف نیستیم بلکه با افکار منحط نژادپرستانه و ضد تورک و ضد عرب استعمارپسند فردوسی در بسیاری از داستانهایش که مأمور به نظم آن بوده است مخالفیم. مثل:

که کس را ز ترکان نباشد خرد کز اندیشه خویش رامش برد (!)

(شاهنامه، داستان دوازده رخ، بیت ۵۶۲)

و گرنه در همین شاهنامه ابیاتی هست که صرفاً دیدگاه شخصی فردوسی را نسبت به انسان و خدا و جهان و هستی می رساند و بسیار هم خوب است:

بی آزاری و جام می برگزین که گوید که نفرین به از آفرین؟

بخور آنچ داری و انده مخور که گیتی سپنج است و ما بر گذر

میازار کس را ز بهر درم مکن تا توانی به کس بر ستم

(داستان خاقان چین ، بیت‌های: ۱۳۵۵-۱۳۵۳)

این خصوصیت ممتاز ملت تورک ماست: "شعار زده نمی شویم" و به دگم‌های ملی یا سیاسی و مذهبی فریفته نمی شویم و با هوشیاری کامل منافع و مضار خودمان را تشخیص می دهیم از این رو از افکار انسان دوستانه و نو شخصیت‌هایی مثل "عباس معروفی" نویسنده معروف فارس و صاحب اثری چون "فریدون سه پسر داشت" و "سمفونی مردگان" استقبال می کنیم. ما که مثل انبوه فارس‌های فارسی پرست و ایران پرست زبان پرست نیستیم که بگوییم "چون معروفی نویسنده ای فارس است پس نباید زنده بماند و باید تورک شود"!!! ما به زبان فارسی معروفی کار نداریم به فکر او کار داریم که اساسا مخالف تاریخ نویسان فارس است که محمود غزنوی را می کوبند و عقیده دارد که "نسخ شاهنامه مقدس فارسها به همت همین سلطان محمود سنی تورک (مغضوب نظر نژادپرستان فارس) نسخه برداری و حفظ شد".

ما با عقاید فارس پرستانه و پان ایرانیستی محمدتقی بهار (ملک الشعرا) در کتابهایش مخالفیم اما همین محمد تقی بهار فرزندی چون مرحوم مهرداد بهار دارد که اساسا مخالف دگم‌های آریایی پرستی و ایران پرستی است و در کتابهایش "پژوهشی در اساطیر ایران" و "از اسطوره تا تاریخ" و "جستاری چند در فرهنگ ایران" منشا تمدن موسوم به تمدن پارس کهن را نه به اقوام آریایی بلکه به درستی به تمدن درخشان "بین النهرین باستان" و تمدن شگرف "آسیای غربی" منسوب می کند. بر اساس تحقیقات این دانشمند که البته با افکار "پان آریائیستی" پدرش و پان فارس‌های مثل پدرش از اساس مخالف است و براساس تحقیقات ارزشمند و علمی او معلوم شده است که داستان رستم داستانی مربوط به حکومت یونانی کوشانیان در بلخ (افغانستان کنونی) است و شخصیت سکایی (تورک) - کوشانی- یونانی رستم که این همه مورد تبلیغ نژادپرستان فارس ایران است "حتی یک بار هم نامش در اوستا و ادبیات زردشتی دوره ساسانی نیامده است"!!! (رجوع کنید به کتاب: از اسطوره تا تاریخ، فصل: تأثیر حکومت کوشانها در تشکیل حماسه ملی ایران).

ما برخلاف تبلیغات غلط و مغرضانه پان ایرانیستهای فارس پرست و پان فارسهای خودشیفته بدبخت و استعمارزده اصول و مبانی تفکر انتقادی مان را از “ناصر پور پیرار” نگرفته ایم. تحقیقات این محقق صرفاً توانسته است محققان بزرگ ما را چون دکتر محمد تقی زهتابی و... اندکی در ارجاع دادن‌ها و مستندسازی نوشته هایشان یاری کند اما جایی که همین محقق نیز به بهانه “یهودی ستیزی افراطی و کورکورانه و مرضی” شروع به نژادپرستی و تورک ستیزی و مخالفت صریح با زبان و فرهنگ و تمدن تورک می کند نخبگان آگاه و هوشمند ما لبه تیز انتقاد را به طرف او “نیز” برمی گردانند تا بفهمد که با ملتی “شخصیت پرست” و “دگماتیک” و “نام پرست” سروکار ندارد و باید نظرهای خودش را با احتیاط علمی و به صورت غیر نژادپرستانه و مستند ارائه دهد وگرنه منتقدان تیزهوش و بیدار ملت تورک “این قسمت از افکار افراطی” او را از نقد بی نصیب نخواهند گذاشت.

ما با بعضی از روشنگریها و افشاگریهای جلال آل احمد در مورد ملت مظلوم آذربایجان و حقوق ضایع شده مسلم آنها در کتاب “در خدمت و خیانت روشنفکران” موافق و بلکه هم آوا هستیم اما این دلیل نمی شود که مثل بعضی از روشنفکران فارس و غیر فارس ایران به دام “جلال پرستی” بیفتیم. جلال آل احمد هم مثل انبوه روشنفکران دوزیست با درآمیختن عقاید مترقی چپی با دگمهای مذهبی از (کاری که قطب زاده و بازرگان و کیانوری و... هم کردند) یک نظربزرگترین خیانتها را به تمام ملتهای ایران کرد و ما با عقاید مذهب پرستانه افراطی جلال آل احمد مخصوصاً در کتاب “غرب زدگی” اش که مورد تأیید خمینی شیاد نیز بود، کاملاً مخالفیم.

و خود من هم هرگز کامل نبوده و نیستم و در بعضی از نوشته هایم از لبه تیز انتقاد دوستان خوب و دقیق و نکته سنج و آگاه ملتچی خودمان مثلاً آیدین تبریزی و سایت بای بک بی نصیب نمانده ام ولی به هر حال تمکین کرده ام و به نظر این عزیزان با تجربه و فهیم احترام کامل گذاشته ام.

جواب من به تلفن زننده مدافع سیروس مددی کمونیسم ایرانچی در مورد کوروش به تلویزیون گونا

این که نام اسطوره ای “ایران” نیز حتی یک بار هم در اوستا و آثار زردشتی دوره ساسانی نیامده است معلوم می دارد که اساسا ایران سرزمین آرمانی تاجیکهای ساکن بلخ و تخارستان بوده است و رستم نیز شخصیت آرمانی همین ملت بوده است که زیر سلطه تورکان قدیم و یونانیان افسانه های خود را با زبان دری (زبان شاهنامه) ساخته اند و اینها هیچکدام ربطی به ملتهای داخل ایران کنونی و عقاید افراطی ایران پرستانه و رستم پرستانه فارس پرستان امروزی داخل ایران (استان فارس امروزی یا پارس قدیم که ایالتی کوچک در جنوب و جنوب غربی ایران امروزی بود) ندارد.

جالب است نخبگان درس خوانده و باسواد (!) ملت فارس این قدر دقت و “خودآگاهی رو ش شناختی” و آگاهی تاریخی و زبان شناختی ندارند که بدانند در شاهنامه فردوسی شان (که کتاب مقدسشان است و مذهبی و غیر مذهبی شان قرآن را رها کرده اند و به آن چسبیده اند) هرگز اسم “هخامنشیان” و “کوروش” و “داریوش” (پدران مقدس ملت فارس (!) نیامده است) !!! وانگهی عجیب است که هم کلمه هخامنشی (هاخام منشی/خاخام منشی) و هم کوروش و هم داریوش کلماتی غیر آریایی و عبری (یهودی) هستند.

در آثار یونانی کوروش به صورت “سیروس/ سایروس” آمده است و در شاهنامه داریوش به صورت “دارا” !!! اما نژادپرستان پارس و فریفته شدگان تورک آنها ترجیح می دهند به جای شکل پارسی و یونانی کلمه از شکل یهودی آن استفاده و دفاع کنند!!! عجیب است که در شاهنامه هیچ صحبتی از سایروس یا کوروش نیست در حالی که با این یال و کوپال و طول و عرضی که استعمارگران تاریخ نویس و پان فارسیستها به این شخصیت یهودی داده اند حتما باید اسمش در تاریخ جامع کهن دری “شاهنامه” می آمد. آیا این بهترین دلیل نیست که اساسا شاهنامه از آبشخوری دیگر است و ربطی به فارسهای امروز ایران ندارد؟! آیا این فقره نیز ترفند یهودیهای فراماسونر انگلیسی و غیر انگلیسی تاریخ نویس دوران ۲۰۰ ساله اخیر نیست که خواسته اند نوعی پیوستگی عاطفی و نژادی و تاریخی بین فارسهای داخل ایران و دری زبانان افغان و تاجیک تاجیکستان جهت اشاعه دیدگاه نژادپرستانه و استعماری پان آریائیسم و پان ایرانیسم ایجاد کنند؟

در شاهنامه از اشکانیان و ساسانیان سخن به میان می آید اما از هخامنشیان هرگز. (کیانیان ربطی به هخامنشیان ندارند و با هیچ سریشی به هخامنشیان نمی چسبند بلکه داستانهای هخامنشی و شاهانش را بعداً با کیانیان و شاهان کیانی تطبیق داده اند) این بهترین دلیل برای این واقعیت است که پادشاهان هخامنشی همان یهودیانی هستند که اصالت ایرانی یا آریایی نداشته اند و قومی نژادپرست و خونریز سامی و یهودی هستند که به گواهی تاریخ تمام تمدنهای التصاقی زبان پروتوتورک (سومری، قوتی، لولوبی، اورارتو، ساقا، آزر، و...) و سامی آسیای غربی را نابود کردند و وجودشان برخلاف تبلیغات یهودی فراماسونرها و پان فارسها در مورد کوروش (اعلامیه حقوق بشر و...)، به جز شر و ضرر و مرگ و نابودی تمدنها چیزی نبوده است و این که کوروش را به دختر آستیاک مادی نسبت می دهند این هم کاملاً دروغ و بر اساس مشروعیت بخشیدن به پادشاهی نابودکننده تمدن بزرگ ماد، کوروش جنایتکار بوده است. خاخم منشیان هیچگونه خویشاوندی نسبی و سببی با صاحبان تمدن درخشان آذربایجانی ماد نداشته و ندارند و پیوند دادن کوروش با آستیاک حاصل شیطننت بزرگ و توطئه یهودیان فراماسونر استعمارگر اروپایی در ۲۰۰ سال اخیر است.

دلایل زبان فرهنگ و تمدن و پرستیژ شدن فارسی برای بعضی از تورکان و ایران و آذربایجان راههای مبارزه با این تفکر شوم استعماری

جالب است که زبان فارسی برای عوام بی سواد و کم سواد و حتی بعضی باسوادهای زیر دیپلم و دیپلم و حتب بالاتر از دیپلم ما "زبان فرهنگ" شده است!!! و بعضی از تورکها در شهرهای خود آذربایجان با لهجه تورکی فارسی حرف می زنند! از آنجا که "هر تورکی که هویت خود را می بازد و به اصطلاح "مانقورد" (ضد تورک) می شود و به مادر خودش "ملت تورک" و "آذربایجان" خیانت می کند، "یک نفس" از عمر "آنا آذربایجان" و "آتا تورک میللتی" کم می شود، باید دلایل این گرایش برخی از توخالی های بی غیرت خودمان را به "فارسی"، این زبانی که صاحبان آن ملت تورک ما را "ملتی وحشی و شایسته هرگونه تحقیر و تمسخر و نیشخند و پوزخند و

سوژه سرگرمی و مسخره کردن و ملتی “بدون الفبا” (!) و “بدون تاریخ” و... می دانند، به صورت جدی تحلیل و بررسی کنیم و چاره راه بدهیم. به نظر من دلایل این گرایش شوم و شرم آور می تواند این موارد باشد:

خیلی از مانقوردهای فارس شده ما حتی خودشان این اتهام را قبول نمی کنند و وقتی از فارسی یاد دادن او به بچه اش و فارسی حرف زدنش با زن تورکش می پرسى در می یابی که ماجرا چه قدر پیچیده و عمیق و جالب است: اینها این کار را برای فرار از هویت لجن مال شده و بدنام شده تورکی شان و به خاطر “پرستیژ” و “شخصیت متمایز و برتر” (!) انجام می دهند!

زبان فارسی برای اینان زبانی است که به آنها شخصیتی متمایز و ممتاز می دهد و آنها را از ننگ زبان و فرهنگ پست تورکی (!) نجات می دهد. زبان و فرهنگی که توسط حاکمیت صلیبی-ماسونی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب “فارس-ایران” و “فارس-شیعه” در طی ۸۸ سال گذشته کاملاً و به طور سیستماتیک و برنامه ریزی شده و “گام به گام” (حسب فرمایش و نقشه اربابان صلیبی فراماسونر ضد تورک آذربایجانخوار انگلیسی و روسی و...) توسط آلوده ترین دستها یعنی عوامل نژادپرست ضد تورک و ضد عرب غیر روحانی و روحانیت سیاسی فارس - شیعه “لجن مال” شده و می شود.

این یک دور منحوس منطقی و فلسفی است: حاکمیت نژادپرست فارس ۸۸ سال است که زبان تورکی را در ایران “قدغن” و ممنوع و مسکوت کرده است و همین عامل مهم رابطه مستقیم دارد با “رواج بی سوادى” در آذربایجان و مناطق تورک نشین ایران. این پروژه ننگین و ضد انسانی مخصوصاً بعد از اشغال تاریخی و تحقیرآمیز آذربایجان توسط اشغالگران جنایتکار و قاتل و نژادپرست و ضد تورک و ضد عرب فارس نوکر انگلیس و امریکا در سال ۱۳۲۵ (ماجرای پیشه وری) و بعد از آنکه تمام باسوادها و انسانهایی که چیزی حالى شان می شد و اندکی بیدار بودند (با توطئه و شیطنت فارسها و سوء استفاده از پتانسیل مذهب در بین عوام بی سواد و همدستی خانها و “ملا” های عوام فریب نژادپرست فارس پرست ضد تورک مانقورت و غیرمانقورت و

زمینداران مذهبی (!) با حکومت محمدرضای فراماسون صلیبی نژادپرست ضد تورک و ضدعرب) و اعدام و تبعید و تاراندن روشفکران مردمی و دلسوزان ملت تورک از آذربایجان این توطئه صلیبی شیطانی “بی سواد سازی” ملت تورک با شدت تمام ادامه داشته و دارد.

در این نوع استعمار نژادپرستانه ضد انسانی و ضد فرهنگی تعریف سواد “فقط به دانستن خواندن و نوشتن به زبان بیگانه فارسی و نیز به فهم و قبول و اشاعه محتوای نژادپرستانه کتب درسی و هزاران کتاب ضدتورک فارسی و گفتمان نژادپرستانه ایرانی-فارسی” اطلاق می شود و این سرآغاز جنایات بارترین خیانتها و جنایتها در حق یک ملت زنده چندین میلیونی (ملت تورک) در کشوری کاملاً اهریمنی و نژادپرست و ضد تورک و ضد عرب و شیطانی به نام “ایران” است که چندین دهه با شیطانی ترین سیاستها و نیرنگها و شعبده بازی ها و حيله ها به کار برده شده است و می شود.

در نتیجه این سیاست منحوس استعماری نه تنها ملت تورک از هستی و هویت خود تهی شده است بلکه تمام سرمایه های مادی و معنوی و تمام معادن و تمام منابع ارزشمند و حیاتی زیرزمینی و روزمینی و تمام مغزها و نیروی انسانی غنی و کارسازش به نفع ملت و حاکمیت نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پارس به طور کامل چپاول و غارت می شود و در رسانه ها و رادیو و مخصوصاً تلویزیون رژیم نژادپرست ضد تورک و ضد عرب جمهوری اسلامی ایران طوری با تبلیغات پسر و صدا مغزهای تورکان و عربهای غارت شده بمباردمان تبلیغاتی می شود که این را “افتخار هر ایرانی وطن پرست” بشمارند!! . و جالب این که امروز بعد از یک قرن چپاول، تلویزیون بی شرمانه و نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و ضد فرهنگ آریایی رژیم فارس شوم جمهوری اسلامی ایران با هیاهو و تبلیغات شیطانی “مجتمع عظیم اقتصادی و صنعتی پارس جنوبی و مجتمع عظیم صنعتی عسلویه (که از نظر وسعت و ابهت و عظمت کارخانه ها پروژه های صنعتی غول پیکر در خاورمیانه و حتی غرب آسیا واقعا نمونه است) و پالایشگاه بزرگ گاز پارس جنوبی را به عنوان عظیم ترین طرحهای به بار نشسته” فرزندان

ایران" (!) نشان می دهد و از این گونه مجتمعات عظیمی که نتیجه غارت عربستان (خوزستان جعلی) آذربایجان، ترکمن صحرا، بلوچستان و تمام مناطق تورک نشین و غیر تورک نشین ایران و انباشت سرمایه و کارخانه و امکان و ثروت در جنوب ایران و مناطق خاص ملت فارس است، به عنوان "اراده ایرانی و افتخار ایرانی" (کدام ایرانی؟! ایرانی فارس یا غیر فارس؟!) یاد می کند و مانقورتهای الاغ شده مذهبی "خامنه ای پرست" ما هم هورا می کشند و کف می زنند و دلشان غنچ می رود و پر از اشک شوق "وطن پرستی از نوع آریایی-ایرانی اش" می شود و جالبتر این که انتظار دارند "ما" هم به چپاول ثروتهای آذربایجان و سرازیر شدن آنها به فارسستان به بهانه مزخرف و استعماری "ایرانی بودن و وطن آریایی" هورا بکشیم اما ما به جای هورا از این همه ظلم و شیادی بی شرمأنه آشکار "هوار و هارای" می کشیم و از این رو می شویم "پان ترکیست"!، "تجزیه طلب"!!! و به قول هم زبانان مانقورت ابله آلت دست شده چپی خودمان "دشمن خلقهای ایران"!!!

گفتیم که بی سواد و کم سواد ملت تورک ما نسبت به خواندن و نوشتن به زبان مادری شان (سواد را از دیدگاه زبان فارسی و ملت فارس معنا کردیم) به "بی فرهنگی اجباری" در شهرها و به ویژه در روستاهای ما شده است. چون روستایی بدبخت ما در عمرش نیاز به سواد آن هم از نوع تحمیلی و بیگانه فارسی آن احساس نمی کرده است و برای تداوم زندگی او داشتن بچه پسرکاری (به دلیل قدرت بدنی پسران و توانایی پسران در موارد دعا و مشاجره و...) کافی بوده است و حساسیتی نسبت به باسواد بودن یا بی سواد بودنش (آن هم به زبان فارسی) احساس نمی کرده است. از این رو این قشر عظیم از ملت های تورک ایران (روستاییان) از نظر فرهنگی عقب ننگه داشته شده اند.

خوب حال در قرن بیستم میلادی و درست در زمانی که همه ملل جهان حتی بومیان سیاهپوست آفریقا و بومیان استرالیا و... همه و همه با زبان مادری شان آزادانه و با سرعت نور به سمت فرهنگ و تمدن جهانی می تاخته اند ملت مظلوم و نگون بخت تورک ایران در این ایران

نژادپرست ضد تورک و ضدعرب از نعمت خواندن و نوشتن به زبان مادری و رسیدن به اقیانوس فرهنگ پیشرو جهانی و انسانی کاملاً محروم نگه داشته شده (وهم امروز می شود) این جنایت سیاسی و فرهنگی -از هر نظر که حساب کنیم بی شک و بدون بزرگنمایی و اغراق بزرگترین جنایتها در حق بشریت در قرنهای بیستم و بیست و یکم میلادی است- (خطاب به سازمان ملل و سازمان یونسکو و یونیسف و تمام وجدانهای بیدار و انسانهای ضد نژادپرستی در هر گوشه از جهان).

جالب این که روستاییان این ملت تورک ایران گاهیگاهی که بنا به طبع روستایی و ایجاب منافع خاص خودشان (زمین و آب و . . .) کارشان به دعوا و نزاع دسته جمعی و کتک کاری با هم کشیده می شود، نژادپرست فارس این خیانت و جنایت فرهنگی و سیاسی خودش را به حساب "بی فرهنگی تورکها" می گذارد. و البته دختران و زنان تورک همان روستاها نیز چنین می انگارند که ملت تورک یعنی ملت بی فرهنگ و "پسر پرست" و عقب افتاده و دعوایگیر و . . . که باید در اولین فرصت از این ملت جدا شد و با فارسی حرف زدن یا ازدواج با فارسها یا مانقورتهای به جرگه ملت متمدن فارس پیوست!! و بعضی از پسران تازه به شهر رسیده یا شهری و احیاناً دانشجوی هم در خیابانهای اردبیل و خلخال و . . . برای فرار از این هویت شرم آور حتی از سر لج و لجبازی و به بهانه واهی ایران دوستی و وطن پرستی و . . . هم شده بنای فارسی حرف زدن و ستیز با هویت اصیل تورکی خودشان را می گذارند. در حالی که علل اصلی "عقب نگه داشته شدن ملت تورک" (نه عقب مانده بودنش) به استعمار فارس و محروم ماندن این ملت از "آموزش" و "پرورش" و تعلیم و تربیت به زبان مادری شان و نیز غارت و چپاول تمام امکانات مادی و سرمایه ها و مغزهای متفکرش برمی گردد و نباید زود تصمیم گرفت و خود را باخت و فروخت. و من مخصوصاً برای یادآوری این نکته های مهم به این جوانانمان ضعیف النفسمان که اهل مطالعه و اینترنت و فرهنگ هستند دگمه های کامپیوترم را به کار انداخته ام.

از ملتی که نزدیک به یک قرن از تمام حقوق زبانی و فرهنگی اش محروم شده و تا حرف زده با تمسخر و گفتن " ترک خر حرف زن" وادار به سکوت و خودخوری شده چه انتظاری جز عقده ای شدن و طغیان بر علیه همه و آلوده شدن به فساد و اعتیاد و حتی " ستیز با خویشتن و با خویشتن خویش" (هویت اصیل خود و زبان و فرهنگ خود) می رود؟ اما اگر این دسته از جوانان ما روی این نوشته ها ی من و روشنگرانی مثل من فکر بکنند درک می کنند که درد اصلی ما تورکها از کجاست. و جالب این که هویت ستیزان اطلاعاتی و سپاهی و روسیاه و مأمور رژیم شده تورک خود ما برای توجیه خودفروشی و شرف فروشی خودش به من و امثال من می گویند " تورکها فاسدند و اغلب فسادها در تهران و شهرهای بزرگ توسط تورکان صورت می گیرد" (فساد را ذاتی و طبیعی تورکان می دانند) !!!

آیا با خواندن این دلایل قانع نمی شویم که ریشه این بی هویتی ها و متهم شدنها به فساد (کدام فساد؟ ! فساد از نظر چه کسی؟ ! ملاها و قاضیهای فاسد و فاشیست جمهوری اسلامی با قوانین اساسی و حقوقی ضدبشری نژادپرستانه شان یا...؟!) و طغیانهای اجتماعی سیاستهای حاکمیت نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فارس است؟ باز ملت تورک ایران صبورترین و بزرگترین ملت جهان است وگرنه هر ملت دیگری بود از این همه توطئه و تحقیر و تمسخر و نقشه ها و نیرنگهای جور به جور شیطانی " دیوانه" می شد.

ملتی که یک قرن دهانش را زنجیر بستی و قلمش را با انگشتش شکستی و اندک کورسوی امید هویت طلبی را به بهانه وطن پرستی و ایران دوستی (ای لعنت خدا بر این ایران نژادپرست ضد تورک و ضدعرب فارس پرست فارس پرور) خفه و خاموش کردی انتظار داری با تو مثل " تی تیش مامانی ای وا خواهرپارس" رفتار کند؟ ! وقتی که من می بینم روستایی فارس در روستایی در شیراز یک دستش بیل و یک دستش کتاب " مثنوی معنوی" است و به من می گوید " چند بار در حین کار شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی را خوانده و تمام کرده ام" ! و او را با روستاییان مظلوم تورک سرزمین بلا زده آذربایجان خودم مقایسه می کنم، دلم می سوزد جگرم آتش می

گیرد مخصوصاً وقتی می بینم پسر و دختر همان روستایی تورک هم زبان من ، بی آنکه به “ ریشه درد ” فکر کند، بنای پارسی حرف زدن و هویت ستیزی گذاشته است!

با توجه به آنچه گفته شد باید ریشه هویت ستیزی و تورک ستیزی را در تورکان آذربایجان و ایران در بی سوادى و بی فرهنگى ملت تورک با سیاستهای نژادپرستانهٔ زبانی-فرهنگی-سیاسی حاکمیت نژادپرست و منحوس و توتالیتار فارس (چه الگوی کورش پرست منحط و جنایتکار پهلوی و چه الگوی منحط ضد انسانی پارس- شیعه جمهوری اسلامی ایران) مربوط دانست و این امر را نباید “ ذاتی تورکان آذربایجان و ایران ” دانست.

بی گمان در تمام جهان بروزترین و روشنترین و روبه پیشرفت و ترقی ترین ملتها و آماده ترین انها برای رشد و فرهنگ پذیری و دوری از هرگونه تعصب نژادی و مذهبی، و سرخم آوردن در مقابل دموکراسی و حقوق بشر، ملتهای تورک هستند . آینده این حرف مرا ثابت خواهد کرد که در طی دهه های آینده ملتهای تورک و ملت تورک آذربایجان جنوبی هم در میان آنها ، تبدیل به قدرت برتر صنعتی و اقتصادی جهان خواهند شد. فقط کافی است ملت تورک مالز زیر این بختک خونخوار نژادپرستی سیاسی و مذهبی پارس-شیعه خودش را هر چه سریعتر و بدون فوت وقت گرانبها بی قید و شرط و بی واهمه ، آزاد و رها کند. این تنها راه است ای بزرگان و روشنفکران و نخبگان تورک ایران با شما هستم به جای بحثهای شبه روشنفکرانه ایدئولوژیک در این راه باید کوشید: این تنها راه است.

انقلاب یا ادامهٔ بیدارسازی؟

اگر گروهی نژادپرست فارس که عمدتاً مأموران بسیجی یا سپاهی یا اطلاعاتی رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی هستند تصویری زشت و مسخ شده و دهشتناک از ما روشنگران هویت طلب و حق طلب تورک آذربایجان جنوبی ارائه کرده و می کنند با توجه به منافع ملی و طبقه ای شان و کاست نژادپرست مفت خور و ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان روحانیت شیعه- فارس و حامیان

و پاسدران همان طبقه که دقیقاً از “الگوی طبقاتی شاهنشاهی ساسانی” اخذ شده است زیاد تعجبی ندارد: (به جای طبقه (کاست) مخوف و ضد انسان موبدان زردشتی، ملاهای نژادپرست شیعه-پارس به سرکردگی خامنه ای (ملای ملایان یا سید سیدهدف همان موبد موبدان، نشسته و به جای طبقه ارتشتاران سپاه پاسدران و اطلاعات و نیروی انتظامی و بسیج نشسته است. ای تورکان آلت دست شده آیا در این موارد فکر نمی کنید و عبرت نمی گیرید؟)

اما هنگامی که مدعیان انقلابی حقوق کارگران و زحمتکشان (!) می آیند و با زبان تورکی از “حقوق خلقهای دیگر ایران در مقابل ما پان تورکیستها (!) دفاع می کنند این واقعاً نوبر است! “ حرفهای هفته ی گذشته و فعلی من براین اصل متمرکز است که وظیفه ی روشنفکری و انقلابی من حکم میکند که مردم را از این خطرات آگاه سازم. ما موظف به مبارزه در راه حقوق ملی و منافع زحمتکشان آذربایجان هستیم و این درحالی است که درکنار هیچگونه سازشی برسر حقوق خود، با توسل به شیوه های آنتی دموکراتیک، به حقوق دیگر خلقها هم چشم طمع نخواهیم دوخت!! “ !

اولاً بر اساس دلایل متقنی که من (اوجالان ساولان) به عنوان یکی از هویت طلبانی که دردهای ملت و چاره دردها را به خوبی حس و درک می کنم و می دانم از هر نوع “انقلاب” و “انقلابی گری” و “شورش کور اجتماعی” که سبب به هم خوردن شدید نظم اجتماعی و “گل آلود شدن آب” و قاتی شدن مهره های نژادپرست ضد مردمی و ضد تورک وابسته به بیگانه در میان مردم انقلابی و روشنگران صادق ملتمان و قبضه قدرت توسط آنها و رسیدن همینها به مقامات عالیه حسب نقشه های پانصد ساله و دویست ساله کشورهای استعمارگری مثل روسیه و انگلیس و امریکا و فرانسه و آلمان و چین و قلع و قمع بهترین فرزندان ملت خودمان و بدبختی بیشتر ملتمان می شود، مثل انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی که همه ما از کم و کیف آن یکی و مخصوصاً این یکی کاملاً آگاه هستیم.

از این رو بر خلاف برخی کمونیستها و چپی های دواآتشه مان که با افکار متعالی شان (!) با های و هوی و شعارهای عوام فریبانه درصدد کشاندن حرکت ملی به یک انقلاب دیگر هستند شدیداً مخالفم. اگر انقلاب چاره درد ما تورکان ایران بود پس دو انقلاب مان که خون هزاران فرزند رشید تورک و غیر تورک ایران را به پای این دو درخت شوم استعماری ریختیم برایمان ثمر می داد. ولی هر متفکر ملتچی آگاهی اذعان می کند که نه، هر دو این انقلابها که یکی به حاکمیت نژادپرست ضد تورک و ضد عرب شوونیست فارس به سرکردگی رضاخان ضد تورک نژادپرست و اشغال آذربایجان جنوبی توسط او و پسر نژادپرست تر و جانی تر و فاسد تر و ضد تورک تر و جنایتکارتر از خودش شد و دیگری بزرگترین و مهیب ترین و جنایتکارترین نژادپرستان ضد تورک و ضد انسان جهان یعنی آخوندهای آیت الله دوره دیده در انگلیس و شوروی مثل خمینی و خامنه ای و نوچه های عمامه دار و پشمالویشان را به جان ملت ما انداخت و طی این سی سال ملت سرافراز تورک ما به مرگبارترین وضعیتش در طول تاریخ هفت هزار ساله اش رسانده اند، پس چاره درد ما چیزی بیشتر از یک شورش اجتماعی بی حساب و کور و ویرانگر است.

به نظر من یک حرکت کند حتی “لاکپشتی” آهسته و پیوسته و آگاهانه و روشنگرانه و همه جانبه به سوی پیشرفت و هدف توسط کل ملت ما (نه فقط نخبگان و خواص) خیلی بهتر از یک حرکت جهشی و خیزشی “خرگوشی” و شورش اجتماعی کور و غیرحساب شده و غیر قابل کنترل و استعماری است که به زودی به خواب خرگوشی و رخوت و بیچارگی و دلسردی همان ملت بینجامد. من بارها نوشته ام وظیفه ما این نیست که عده ای جوان را با شعارهای زیبای “دفاع از حقوق ملت مظلوم تورک و دفاع از زحمتکشان آذربایجان و مبارزه برای رسیدن به دموکراسی و آزادی و برابری و...” به خیابانها بریزیم تا مأموران نژادپرست و خونخوار رژیم با خیال راحت یکی به یکی شان را به گلوله ببندند یا باتوم بزنند و بگیرند و زندانی و شکنجه کنند و... سر آخر دوباره همان آش و همان کاسه.

من با عقیده بعضی از روشنگرانمان مثل آیدین تبریزی که دغدغه سکوت و سکون ملت تورک ما را دارد که مبدا سکوت ملت تورک به “رضایت” تعبیر شود. باید به آیدین و آیدینهایمان برای بار صدم گوشزد کنیم که این سکوت “معنادار” ملت تورک نسبت به این “انقلاب سبز پارسی” هرگز به معنای همراهی و همکاری با رژیم نژادپرست فارس پرست و فارسی پرست و ضد تورک و ضد آزربایجانی جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه گونه ای “شک گرایی” مقدس و انسانی ملتی باهوش است که دوبار انقلاب کرد (انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی) و پاداشش (!) را از نامردترین ملت جهان یعنی عده کثیری از نمایندگان و نخبگان و سیاسیون ملت فارس (ملتی که اغلب در مقابل خوبی بدی می کند) گرفت و این بار از هر چه انقلاب و انقلابی گری و شعار و شعار دادن کمونیستی و “خر شدن” (ببخشید من بی ادب نیستم ولی در مورد ملت با پدرم هم تعارف ندارم) است بیزار است. من گمان نمی کنم ملت تورک ما برای سومین بار خر شود. اما این به منزله پایان راه و سکون نیست بلکه آغاز یک راه جدید و دیگرگون و بهتر است.

این که می گویم “کمونیستی” هرگز به این معنا نیست که با کارگر مخالفم نه من یک کارگرزاده هستم و درد کارگری و دستهای پینه بسته را شخصا تجربه کرده ام و می دانم تحمل سنگینی فرغون پر از ملاط آن هم در داربست چه مزه ای دارد. من با یک جمهوری فدرال یا غیر فدرال آزاد و با آزادی تحزب موافقم (حال حزب چپی باشد یا راستی فرق نمی کند) اما مانند همه ملت تورک ایران از هیاهو و شعار دادن های “سگانه و خرنه” برای به قدرت رساندن کسانی که نمی دانیم واقعا کیستند و از کجا آمده اند و در کجا (انگلیس یا روسیه یا امریکا یا فرانسه یا آلمان یا چین یا...) دوره دیده اند به بهانه دفاع از حقوق ملت تورک یا زحمتکشانشان شدیداً مخالفم. به این نتیجه ملت باهوش تورک ما با دل و جان رسیده اند. ما دیگر ایران یا آزربایجان عزیزتر از جانمان را دودستی تقدیم روسیه یا انگلیس یا امریکا یا هر حاکمیت هر کشور استعماری نخواهیم داد. بلکه با حرکتی دقیق و حساب شده کاری خواهیم کرد که این کشورها و همه دنیا در راستای تأمین منافع ملی ما به سوی ما دست دوستی (بی کلک) دراز کنند یعنی همین کاری که تورکیه می کند و با همین سیاستها جزو ۲۰ قدرت برتر جهان شده است.

خوب من البته آیدین تبریزی و گاموچچی های خوبمان را درک می کنم که به هر حال طاقتشان طاق شده و می خواهند به هر قیمتی شده تکلیف این رژیم یکسره شود و “م. چ.” عزیز بیاید و رهبر شود و کارها را در دست بگیرد و... باقی قضایا اما باید به این عزیزان بگویم که اولاً م. چ.” رهبر” همه ما نیست بلکه در صورت پیروزی ملت ما و به دست گرفتن سرنوشت خودمان تنها” یک کاندیدای محبوب ریاست جمهوری” با سوابق درخشان مبارزاتی است که البته توسط” حزبش” معرفی خواهد شد. حزبی که مثل همه حزبهای آزاد دیگر دارای اعضای معین و تشکیلات و مانیفست و بیانیه و اعلان و روزنامه یا نشریه است و کاملاً روشن و شفاف اهداف و برنامه هایش را اعلام خواهد کرد و مردم آزاد خواهند بود که به این کاندیدای محترم رأی بدهند یا کاندیدای محترم دیگری مثل “ع. ل.” که از حزبی دیگر خواهد بود و دارای همان سوابق مبارزاتی است و او هم صرفاً یک کاندیدای ریاست جمهوری است و دیگر بزرگان و عزیزانمان هم همین طور. ما که چپ ستیز و راست ستیز نیستیم ما ملتی هستیم که بارها توسط مارهای خوش خط و خال چپ پرست و راست پرست و اسلام پرست گزیده شده ایم و دیگر می خواهیم سالم و مثل مترقی ترین ملل جهان زندگی کنیم.

راه چاره چیست؟

خوب ممکن است جوانان و دوستان و همراهان تورک از من بپرسند تو که با چپی های انقلابی و برخی گاموچچی ها زیاد موافق نیستی پس چاره چیست؟ آیا دست روی دست بگذاریم تا هرچه بشود بشود؟ هرگز! به نظر من اختلافات درون حکومتی فارسیهای استعمارگر جمهوری اسلامی بهترین و طلایی ترین فرصت برای ما است که روز و شب و هر ساعت و هر دم با نوشتن و گفتن به فارسی و تورکی و تلاش و کوشش (هر کس به اندازه وسعش) “تمام خوابیده های ملت خودمان را بیدار کنیم”. من می بینم که ملت ما خوابیده مذهبی و غیر مذهبی زیادی دارد. اساساً بحث نوع حکومت در آینده ایران فدرال یا آذربایجان جنوبی مستقل یا آذربایجان واحد یا... بحث مرا که مسئله روشنگری یا افشاگری آگاهانه است منتفی نمی کند. من از رشد کلی و همه جانبه

سیاسی و فرهنگی و فکری و ذهنی و اجتماعی ملتمان دارم حرف می زنم و بحث من بر سر اشخاص و گرایشهای خاص نیست.

به نظر من روشنگران تورک ما وظیفه روشنگری شان را هنوز به خوبی ادا نکرده اند. و هر چه قدر در میان مردم می گردم به این اعتراف دردناک بیشتر می رسم که تا کنون " یک جای کار" اشکال داشته است. همان خلائی که من و امثال من سعی داریم با نوشته هایمان آن را پر کنیم خلائی که ممکن است در آینده تبدیل به دره شود و ملت ما را به کام خود بکشد.

ملت ما باید یکپارچه رشد کند هم از لحاظ شعور ملی هم شعور سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و... . من با مهران بهاری کاملاً موافقم که زبان تورکی در ایران فارغ از هر نوع بحث باید " رسمی" شود. منتها اهرم اجرایی برای رسمی کردن این زبان پر کاربرد در ایران چیست و کیست؟ ما از کدام ملت حرف می زنیم؟ یک ملت ۳۵ میلیونی خوابیده که گوهر گرانبهایشان را از زور گرسنگی به یک تکه نان می فروشند یا ملتی آگاه که راضی می شود که گرسنه بماند اما خودش باشد و زبانش. یک جای کار عیب دارد. رهبران فکری ما جایی که باید وجهه فرهنگی و کاریزماتیک داشته باشند وارد بحثهای سیاسی بی اساس و بی فایده شده اند و جایی که باید سیاسی عمل کنند وارد بحث فرهنگی بی مورد شده و به ریشه شناسی فلان اسم (اسمی که حاکمیت منحوس فارس پهلوی ۸۰ سال است تغییرش داده است!) می پردازند! کم کسی مثل مهران بهاری و اسدالله خلخالی و یعقوب گونئیلی و بعضی دیگر از عزیزان پیدا می شود که " وظیفه مشخصی" را در این راه پی بگیرد و کار " فرهنگی" یا " سیاسی" (یکی از اینها) بکند.

بهتر است توضیح بیشتر بدهم . گفتم م. چ. رهبر ملت ما نیست. چون ما و او درست حرکت نکرده ایم. اگر رهبر جنبش ما بود و بنا به حرف درست مهران بهاری در راستای رسمی کردن زبان تورکی در ایران دهانش را باز می کرد و می گفت که : " امسال به دلیل اعتراض به تورک ستیزی در کتابهای درسی فارسی و تاریخ و تمام نوشته های علوم انسانی فارسی هیچ تورکی در هیچ جای

ایران نباید کودک و نوجوان خود را یک روز یا یک هفته بگذارد به مدرسه برود یا این که به نشانه اعتراض به مطالب توهین آمیز کتابهای فارسی و تاریخ ایران نسبت به همه تورکان و... همه با هم این کتابها را پاره و جلوی ادارات آموزش و پرورش شهرهایمان بریزیم" و ملت تورک ایران در همه نقاط ایران در همه شهرها و روستاها قبول می کرد و این حرکت و این اعتراض مهم اجتماعی را انجام می داد آن موقع ما می توانستیم به رسمی شدن سریع تورکی در ایران در کنار فارسی امیدوار بشویم در حالی که هر سال علی رغم این همه گفته ها و نوشته های امثال ما باز مدرسه ها باز می شوند و بچه های تورک به مدرسه ها می روند و توسط همکلاسی های فارس و غیرفارس ایرانی شان مسخره می شوند و دچار بحران هویت هم می شوند و نسبت به هویت اصیل خودشان هم ظنین و بدبین می شوند و آسیميله و فارس دوآتشه ضد تورک ایرانی (!) هم می شوند و آب از آب هم تکان نمی خورد و ما فعالان فکر می کنیم که بعله با نوشتن آثار شبه تحقیقی شاهکار می کنیم! البته این تقصیر م. چ. و ع. ل. و امثالهم نیست. تقصیر همه ماست که راه را درست نمی رویم.

هنوز خیلی از ما در پی راههای شکست خورده انقلاب و شعار دادن و... هستیم و نمی خواهیم بپذیریم که باباجان ملت ما ملت ۳۰ سال پیش نیست و گرگ باران دیده شده است و آن قدر بی اعتماد است که خیال می کند حتی ماهایی که نافمان را واقعاً به خاطر زبان و ملتمان پاره می کنیم در پی کسب قدرت و ثروت در آذربایجان یا ایران آینده هستیم! خوب آقاجان با شما هستیم چ. و ل. و هر کسی که زحمت کشیده و می کشد: الان ما چه کنیم؟ وظیفه ما در این حساس ترین برهه از تاریخ ملت تورک خودمان چیست؟

امیدوارم از انتقاد صریح من نرنجید. گفتم من تعارف ندارم و بر اساس واقعیاتی که می بینم و لمس می کنم حرف می زنم. آیدین تبریزی نافش پاره می شود از بس نوشته و می نویسد که "اوهوی تورکها به خیابانها بیایید و شعارهای تورکی دقیق و حساب شده و به نفع ملت خودمان بدهید و سکوت نکنید چون ملت ما دارد شریک جرم جمهوری اسلامی قلمداد می شود و از روند

بیداری و پیشرفت باز می ماند" ولی نوشته های او و امثال او و من در همین صفحه مجازی اینترنت می ماند و به حقیقت و واقعیت نمی پیوندد. چرا؟ من می دانم چرا؟ چون ما فکر می کنیم که با دیگر ملت ما بیدار شده و آماده است که قیام کند و ... در حالی که درست رو در روی ما جمهوری شیطانی با تمام قدرت کار می کند و از پتانسیل شوم مذهب تشیع پارسی و از تمام تجربه های استعماری تمام استعمارگران تاریخ جهان و امروز برای در هم شکستن غرور ملی و شعور ملی ما بهره می برد و از میلیاردها پول غارت شده همین ملت تورک ما در شهر اردبیل خودمان که رفسنجانی شیطان نام آن را از آذربایجان جدا کرد و بعد خامنه ای شاید با اهداف استعماری مشخص روز تولد شاه اسماعیل منحوس را "روز اردبیل" (!) نامیده (می دانید که چرا؟!) ، در همین اردبیل و هم امسال همایش بزرگ "آذربایجان شناسی" راه می اندازد تا با دهها مقاله از دهها استاد دانشگاه (!) کشور ثابت کند که ما مردم آذربایجان و اردبیل اساسا تورک نیستیم و فارس-شیعه هستیم و زبان آذری ما در اصل لهجه ای از فارسی و به قول اوبالی "فاذری" است و حدود آذربایجان از این که ما می گوییم بسیار محدودتر است و ما باید مثل بچه ها و بره های خوب خوب و سبز به زبان فارسی سلیس بع بع کنیم و بچریم و آقایان ملاها و پاسدارها ایران و آذربایجان را به همراه زبان مظلوم و هویت ما به توبره بکشند و ببرند و همراه اربابان سیاسی روسی و انگلیسی و ... شان بزنند به بدن!!!

گفتم ما در صورت رفتن این راه به صورت درست می توانیم رهبر کاریزماتیک جنبش بیداری را هم داشته باشیم. زمانی "کارل لویس" دوندۀ مشهور و قدرتمند سیاهپوست امریکایی و قهرمان المپیک و جهان به خاطر اعتراض به سیاستهای نژادپرستانه دولت و ملت سفیدپوست امریکا نسبت به سیاهپوستان امریکا هنگامی که قهرمان المپیک شده بود و دقیقا هنگام نواخته شدن سرود ملی امریکا و برافراشته شدن پرچم امریکا به نشانه اعتراض پشت به پرچم کرد و روی زمین دو زانונشست و با این حرکت سمبلیک که چشم تمام مردم جهان از هزاران دوربین تلویزیونی به آن دوخته شده بود مراتب اعتراض خود را به نژادپرستی سفیدپوستان و دولت سفیدپوست پرست امریکا نشان داد. از بعضی جهات یک صدم نژادپرستی و زبان پرستی ای که میان نژادپرستان

فارس هست در بین مردم امریکا نیست. و یک صدم ظلمی که این رژیم شوونیست مستبد دیکتاتور نژادپرست توتالیتار عقب مانده ارتجاعی زن ستیز جوان ستیز معلم ستیز دانشجو ستیز کارگر ستیز تورک ستیز و فارس پرست (!) در حق ما تورکان روا می دارد امریکایی های سفیدپوست نسبت به سیاه پوستان اعمال نکرده و نمی کنند. اما من حسرت به دل ماندم که یکی از این ورزشکاران ما که حاکمیت وصف شده فارس از آنها به مانند ابزار برای تبلیغات و تحکیم پایه های حکومت نژادپرستش سوء استفاده می کند و بعد از اتمام تاریخ مصرفشان مثل تفاله دور می اندازد (مثل آذر مجیدی اردبیلی و علی دایی اردبیلی و حسین رضازاده اردبیلی و هادی ساعی بستان آبادی و یوسف کرمی میانه ای و...) یکی از اینها رادمردی و جوانمردی و مردانگی کند و درد ملتش را درک کند و هنگام نواخته شدن سرود مزخرف و استعماری فارسی جمهوری اسلامی ایران و بر افراشته شدن پرچم ایران (که آرم مخصوص صلیبی- فراماسونری منحوسش هیچگونه ارتباطی با کلمه "الله" عربی ندارد و علامت شمشیر ضداسلامی سه گوش صلیبی که وسط چهار هلال از هم پاشیده و باز شده (هلال سمبول عالم اسلام و عالم تورک) کوبیده شده است و نماد تسلط حاکمیت جنایتکار ضداسلام و ضد تورک فراماسونری انگلیسی - روسی - صلیبی "فارس - شیعه" بر تمام عالم اسلام و جهان تورک است) بر این پرچم منحوس و بر آن سرود مزخرف خرکننده پشت کند و بنشینند و بدین طریق چشمان تمام دنیا را به سوی ملت مظلوم تورک ما بگرداند.

می دانید چرا به جای این کار حسین رضازاده ما عکس خامنه ای شیطان را بر سینه می چسباند و علی دایی های ما هنگام نواخته شدن سرود جمهوری فراماسونری دست به سینه می ایستند؟ چون امثال مارتین لوترکینگ و مالکوم ایکس در بیدارکردن ملت خودشان راه درست رفته اند و ما (نه همه ما) راه غلط و بیراهه می رویم. ما نتوانسته ایم شعور ملی را در ملت خودمان آنچنان بیدار کنیم که ملت ما و قهرمانان و نخبگان ما بدانند و به یقین برسند که یک قرن است دارند استعمار می شوند و فاشیسم فارس از ورزشکاران و هنرمندان و از مغزهای متفکر و نخبگان ما صرفا در جهت تحکیم پایه های شیطانی خودش بهره می برد و سر وقتش وقتی از ما نهایت

استفاده را کرد، با رسوایی و مثل تفاله و آشغال تف می کند و دور می اندازد (مثل علی دایی و رضازاده).

گۆنئی آذربایجانین میلی حرکتینین فلسفه سی

۸۸ ایل بؤیوک خالقیمیزین فارس سویچو شووینیست حاکیمیتینین بویوندوروق آلتینا گئدمه یین لن کئچیر. بو ۸۸ ایلده فارس سویچولوقی هر دونا گئیینسه ده هر کورکه بورونسه ده اؤزل ایرنج و چیرکین صیفتین ایتیرمه ییب: فارس میللتین و فارس میللتینه اویقون اولان کورد میللتی کیمی آریایی سویلو هیند اوروپالی و اؤزلی دئمیشکن ایرانلی (!) دیللی میللتلرین ایرانین تورک میللتینین، اؤزلیکله آذربایجان تورک لرینلن قاباق توتماق و آذربایجان و ایران تورکلرین چوخ اینجه و ایرنج سیاستلرن کؤکدن اینکار ائدیپ؛ آچاقلا دیپ؛ اریدیپ؛ فارس ائله مک. و چون بو شیطان خیاللا ال تاپا بیلمه ییب اونا گؤره آذربایجان آج ساخلا ییب اونون صنعتلرین آرادان آپاریب اونون بئیینلرین و دوشونجه لی اینسانلارین اینلن آلیب اونون معدنلرین، تورپاقین، داشین وارین یوخون تالاییب و اونو اؤلومجول وضعیته سالیبدیر. بو زامان آیری زامان دیر. اونا گؤره لازیم بیلدیم اؤز دوشونجه می دوغما باجیلاریم و قارداشلاریم و جان جییارلاریملان بؤلوشم.

تورکی دیلی

ایندی ایراندا هر چاغدان آرتیق بیزیم وارلیقیمیز بیزیم کیملییمیز بیزیم ۷۰۰۰ ایلدن آرتیق اولان کؤکوموز خطرده دیر. بیزیم کیملییمیز بیزیم وارلیقیمیز بیر زادا و یالنیز بیر زادا آسلیدیر: آنادیلیمیز تورکی دیلی.

بیزیم وارلیقیمیز و کیملییمیز و اولان قالانیمیز و واریوخوموز و اینسانلار و میللتلر آراسیندا بیزی تانیدان و بیزه بیر مللیت کیمی دونیایه چیخاردان بیزیم آغزیمزدا آلاهی یاران طبیعی، دادلی و هونر اولان بو مظلوم تورکی دیلیمیزدیر. بیزیم دیلیمیز و بیزی بیربیریمیزه چاتدیران بیر ائله ین بیرلیگه چاتدیران و میللت ائله ین و آغ گونلوگه یئتیرن یالنیز و یالنیز دیلیمیز دیر.

بیزیم آلنی آچیق باشی اوجا ایگید آتا آنالاریمیزین روحلاری بیزه گؤره آجیلیق و آغری چیکیرلر. هاردا و هاچان تورک اوغوز میللتی بیزیم کیمی بویوندوروق آلتیندا یاشاییب؟ دونیادا هانسی میللت بیزیم کیمی ذیللت آلتینداد دیرکی اونو قومیمیلار اؤز قارنینلان چیخان و اؤز بئیلنلن اولان

اوشاقینین آدین اؤز دوغما آنا دیلینه قویا؟ اؤز توکانینین آدین آغزینداکی دانیشدیغی اؤز آنا دیلینه قویا؟ سویجو میللتین دیلینده و خطینده یازیلدیغی مینلرجه و میلیونلارجا کیتابلاردا اونون وارلیغی کؤکدن اینکار اولا اونون آغزیندا دانیشدیغی دیری دیل دانیلا و او سوسا و دینمه یه؟ بونلارین معناسی نه دیر؟ نییه بیز تورک آذربایجانلی اوغوز میللتی بو ذیللته دؤزملی ییک؟ بیز ۳۵۰۰۰۰۰۰ تورک آذربایجانلی میللتین دیلین دانیلار و اونو ایرانلی دیل بیلیرلر! بونون معناسی نه دیر؟ بونون معناسی بودور کی یاخشی بیلیرلر کی بیزیم دیلیمیزی دانماقلان بیزیم کیملیمیز و بیزیم وارلیغیمیز دا آرادان گندملی دیر و بیز چوخ تئز فارس میللتینه “ قول ” اولمالی ییق. قول اولمالی ییق چون اگر فارس اولاق فارسی نی لهجه سیز ده دانیشاق؛ بو یولدا یئرین دیبینه ده سوخولاق، گؤوه ده چیخساق قارینیمیزی ییرتساق دا اسکیک اولسوقدا اؤزوموزی آلداساقدا فارسار بیزی اؤزلینه قاتان دئییل. بیز اؤزوموزی بونلار اؤلومه ده وئرسوک یئنه ده بونلارین گؤزونده “ ائشک تورک ” اوک. بونو بیزیم مانقورتلاریمیز آنلامالی دیر وایراندا بونو هر هانسی تورک دوشونمه لی دیر کی بیز تورکلرین ان یاخشی و ان اؤنملی ایشی اؤزونون میللت اولماقین دوشونمک اؤزونه اینانماق و دیلین قوروپوب اؤز اوشاقلارینا اؤیرتملی و یازیب قورومالی دیر. بو ان اؤنملی نوکته دن سونرا کئچک دوشونجه، فلسفه و یولوموزون نئجه اولماقی و بو یولو نئجه گندیمی مسئله سینه.

گونئی آذربایجانین میللتلییی

بیز هر نه دن اؤنجه گرک بیلک و بونا درین ایناناق کی بیر میللتیک: آذربایجانین تورک میللتی. بیزیم دیلیمیز ایرانین اوبیری میللتلرینین دیلرین فرق ائله ییر. بیزیم باشقا دیلیمیز، باشقا دبلریمیز، باشقا آتالار سؤزلریمیز، باشقا دئیملریمیز (ایصطلاحلاریمیز)، باشقا یاشاییش طرزلریمیز و باشقا اردیمیز و اویقاریمیز (فرهنگیمیز) و باشقا دیرلریمیز (ارزیشلریمیز) و باشقا منافعییمیز وار. بیزیم میللت اولماقیمیزا هئچ بیر عامیلین دخلی اولما بیلیمز: دین (ایسلام)، مذهب (شیعه) چیلیک یا سونوچولوک یا اهل حق اولماق یا بهایی اولماق و...، یاداکی قیزغین ایرانچیلار دوشونجه لرینه اویقون ایرانچیلیق (بو معناداکی ایرانین بوتون میللتلرین بیرمیللت سانماق و

فارس‌لار کیمی سویغونچو میللتی کی بیزیم قانیمیزی ۸۸ ایلدی سورور و بیزی اؤز آنا دیلیمیزدن محروم ائدیپ وارلیغیمیزی دانیر بیزلن بیر بیلیمک و بیر گؤزده توتماق! . بونلار هامیسی یالنیش و غلط باخیشدی‌لار دیرلار. ییز آذربایجان تورک‌لری بیر میللتیک. بونا گؤره ان باش اؤنمی (اهمیتی) گرک اؤز میللتیمیزه و میللتچیلییمیزه وئرک. اؤنجه اؤز میللتیمیزه یاناق سونرا ائله یه بیلیمک و باشیمیز آیردلاشسا اؤزگه میللتلره ده یاردیم ائله یک. آتالاریمیز دئمیشکن ” اینه کیمین هامینی بزه ییب اؤزوموز لوت گزمه ملی ییک ” یادا ” اؤزگه یه یوماقچا بؤیوتمه مه لی ییک ” . اول اؤزوموز سونرا آیریلار. بو باخیشلان آذربایجانین اولو درین آنلایان و درین دوشونجه لی تورک میللتینین تئهرانین ” اینتیخابات ” چابالارینین قاتیشماقینین نه دن لییی آچیق آیدین گؤروکور: آذربایجانین تورک میللتینین ایستک‌لری و حاق‌لاری و منافئعلری جمهوری ایسلامی کیمی سویچو فارس رئژیمینلن اولان هر هانسی جیناح و حیزبین و شخصین ایستک‌لریلن و منافئعلریلن اویقون اولان دئییل. اگر آذربایجان تئهران لان قالخسایدی موسوی کیمی ساتقین و مانقورت آذربایجانین بو حرکتین اؤزونه چیخیب ایش باشینا کئچیب بیزیم میللتیمیزین قانین فارس‌لارلان بیرلیکده سوراجاقدیرلار. موسوی کیمین مانقورت‌لار بیزیم نه ییمیزه گرکدیرلر؟ بیز دای آیلیمیشیق. اؤزگه چالقیسی لان اویناماق بسدیر. اؤز چالقی لاریمیزلان بئله اوینایاجاییق کی دونیانی ترپه ده جه ییک.

بیز آذربایجان تورک‌لری بیر میللت ایک. اصل بودور. بیز تورک آذربایجان میللتی ایراندا ان بؤیوک جمعیهته صاحب ایک. ایندی خوراسانین تورک‌لری یا مرکزی اوستانین خلج تورک‌لری یادا فارس اوستانین قاشقای تورک‌لری و. . . اؤزلری اؤز ایستک‌لریلن بیزه قوشولوب آذربایجان تورک میللتی ساییلیرلار سا کی چوخ یاخشی دیر. بیز اولارین منافئعین اؤز دوغما باجی قارداشلاریمیز کیمین قورومالی ییق یوخسا بیز اونلارا گؤره و اونلارین جوره به جوره ایستک‌لرینه گوره اؤز میللتیمیز آذربایجانین تورک میللتینین منافئعلرینه گؤز یوما بیلیمیک. اؤنجه آذربایجان سونرا ایران تورک‌لری اؤنجه آذربایجان سونرا دونیا تورک‌لری. هر نه دن اؤنجه آذربایجان.

اؤزوموزی قوروماق (دیفاع) ایستیراتژی سی

بیز تورک آذربایجان میللیتی تئرورچو دئییلیک و تئرورچولارلان موخالیف ایک. آما هر کیمسه وهر میللت سیلاح الینه آلیب بیزه ساری یوگورسه دیرناقیمیزلان و دیشیمیزلن اؤزوموزی قورماقا حاضیریق. بیز تورک آذربایجان میللیتی اؤنجه هئچ میللتلن یولداش یا دوشمان دئییلیک. بیزیم فارس میللتیلن ده هئچ دوشمانچیلیقیمی یوخ ایدی. آما ۲۰۰ ایدن چوخدور کی بو فارسلا بیزه خیانتی باشلایب. فتحعلی شاه زامانیندا بیزی روسلارین دؤیوشچولرینین قارشیسیندا تک و یالنیز قویوبلار ائله خیانت ده بوردان باشلایب. سونرا اینگیلیسلرین فراماسون تشکیلاتینا سوخولوب “ یک ملت یک زبان ” کیمی خائن و یالنیش دوشونجه لرین “ ایرانین محروسه مملکت لرین ” “ ایران فارس مملکتی ” نه چئویریب بیزیم دیلیمیزی و وارلیغیمیزی داهاییبلار و ۸۸ ایلدیر کی حاکیمیتی اله کئچیردیب خیانت خیانتین دالیسی جاد آذربایجانین تورک میللتینه ائله ییبلر. بیر چاغ ایرانچیلیق و ایران مییلتچیلیی لن آلدادیب سوروبلار بیر چاغدا دینچیلیک ایسلامچیلیق شیعه چیلیکلن یوخویا وئریب وار یوخوموزو سویوبلار و قانیمیزی سورب اتیمیزی یئییب سوموییمیزی دیشلرینه چکیب وارلیغیمیزی دانیبلار. ایران اؤلکه سین “ پارس اؤرکه سی ” کیمین دونیا یا تانییدیبلار بونلار هامیسی فراماسونرلیک و خاچ چیلیق (صلیبی چیلیک) سیاستلرین اوغون درو: ایران اؤرکه سی گرک آریا سویلو (ایرانلی=پارس) سویلو تانینا. ۴۱میلیون ایران تورکلرینین وارلیغی دیلرینه گؤره گرک دانیلا. و آریا سویلو ایرانلیلار “ پارس میللتی ” قالیبینده گرک و گرک “ تورک میللتینین ” و “ عرب میللتینین ” (دونیا موسلمانلارینین) قارشى سیندا دایانا اؤلوب اؤلدوره تا کی “ دونیا ایسلام بیرلیی ” دوزه لیب باشا چاتمایا.

یاخشی ایندی بیز نجه دوشونمه لی بیک؟

خاریجی سیاستده آمتریکا، روس، اینگیلیس و هر هانسی دولت و میللت بیزیم وارلیغیمیزی و میللتلییمیزی دوشونوب اونا آچیق ایدین اعتراف ائدسه و هر هانسی یاردیم بیز آذربایجان تورک میللتینه ائدسه او بیزیم دوستوموزدور و اونلان بیز گله جکده رابطه قاتمالیییق یوخسا بو فارس رژیملن بیرلشسه و بو فارسلا بیزیم دوشمانیمیز ساییلیر و گرک سیاستلرین بیزه قارشى ایصلاح

ائده. بیزیم هئچ بیر میللت لن دوستچولوموز یادا دوشمانچیلیغیمیز یوخدور. حتتا اگر قوزئی آذربایجان و تورکیه ده فارس رژیمیینه قاریشیب بیزه خیانت ائله سه بیزیم میللی دوشمانیمیزدیرلار. ایستیثنا یوخدور.

داخیلده بیز هئچ کیمه و هئچ میللته حمله ائله مه میشیک. بیز بو ۸۸ ایلده یالنیز اؤزوموز و اؤز دیلیمیزی کی بیزیم وارلیغیمیزدیر فارسلا رین آغزیندان و قلمیندن قوروموشوق. دؤیوشو اؤنجه فارسلا ر و اونلارا آلدانان میللتلر باشلا ییب. بیزی احمد کسروی کیمی خایین فراماسون مانقورتلارین ” زبان آذری ” کیمی گولونج و اساس سیز تئوری لرین کی او بؤیوک و تاریخی آذری دیلینلن (!) ” اوچ دؤرد بیت ” شیخ صفی الدین اردبیللییه نیسبت وئریلن شعردن باشقا هئچ زاد قالما ییب (!) بیزی زورلان و مین شیوه و آلدادامیلان ” آذری ” یوخ ” فارس ” ائله مه یه چالیشیبلار! ! بیزده اونلارین قاباقیندا اصلان کیمی دایانیب اونلارین شیرین دیلترینین اولان قالان آبرین آپارمیشیق. ایندی ده بیزیم فارس میللتیلن و هئچ کیملن دؤیوشوموز یوخدور. یالنیز اگر بیر فارس یا کورد یا تالیش یا ائرمنی یا هر هانسی میللتدن اولان خایین و اؤز مانقورتلاریمیزگله و بیزیم بو موقددس آنا دیلیمیزه دیلین و یازیسیلان توخانا او و یالنیز او آدام بیزیم دوشمانیمیز حئسابا گلیر. بیز اونون میللتیلن ایشیمیز یوخدور. یالنیز اونون دیشین قیرمالیق. حتتا اگر تورک دیلینه دانیشا. بو قونودان بیز دؤنمه ریک. ” اؤلکم وار دؤنمک یوخدور ” . بوردا بیر اؤنملی قونویا ساتاشیرام: بیزیم ارتئش ده، اینتیظامی ده، بسیج ده ، ایطیلاعات دا و حتتا سیپاهدا اولان آذربایجانلی تورک لریمز هرک فورصت وئرک کی میللتلرینین قوجاغینا قایدسینلار حتتا بونلارین چوخو آجیندان و بیر تیکه چؤرک اوچون گئدیبلر یازیلیبلار بونلاردان هرکیمسه هر ایداره ده اولور اولسون هرک اؤز میللتلرینین و اؤز دوغما باجی قارداشلارینین مللی منافعلرین قورو یالار و بیر ایش گؤرمه یه لر کی هم بو دونیالارین یان دیرالار و هم او دونیالارین. اؤز میللتلری آذربایجانین تورک میللتینه ایشلییه لر. واختیندادا گئج اولمامیش قایدیب میللتلرینه قاریشیب سیلاحلارین وئرلر اؤز سویداشلارینا و بیز آذربایجان تورک میللتی هرک بونلاری باغیشلا ییب بونلارین گله جکده تجروبه لریندن ایستیفاده ائدک.

بوراجاق بیلدیک کی الف- بیز بیر میللتیک ب- بیزیم میللتییمیزین یالنیز سیمگه سی بیزیم آنا دیلیمیز تورکی دیلی دیر ج- هر حالدا بیزیم ایستراتژی میز یوگورمه (حمله) دئیل قوروماق (دفاع) دیر.

ایندی کئچک آیری سیاسی قونولارا:

گونئی آذربایجان تورک میللتینین بیرلی

آذربایجانلی و ایران تورکلرینین هر هانسی سی تأکید ائله بیره م هر هانسی اینسان بیزیم دیلیمیزی و میللت لییمیزی و اؤز وارلیغیمیزی قوروماقیمیزا اینامی و اینانجی اولسا او یقین بیزیم یولداشیمیز دیر و هر کیمسه بونلارلان موخالیف اولسا بیزلردن محسوب اولایلمز. بو باخیشلان بیزیم ایستیقلالچی (گونئی آذربایجانین ایراندان آیریلیب اؤزو بیر باشقا اؤلکه اولماقی ایسته ین لر) یا فئدئرالچی (ایرانین ایندی کی سویچو رئژی می چؤنمک و یئرینه ایراندا میللتلرینین حقوقو قورونماق اوچون تام فئدئرال حاکیمیتی ایش اوستونه گلیمک ایسته ینلر) یا حتتا ایرانچی (ایراندا تورک آذربایجان میللتینین اینسان حقوقلارینین آیاق آلتیندا قالیب و دانلماسینا اینانان باجی قارداشلاریمیز کی البته آذربایجانین میللت اولماقینا تورکی دیلینه و قوروجو دورومونا ایناملاری وار آما آذربایجانین ایراندان آیریلماقین ایسته مه بیرلر) یا دا بوتؤچولر (گونئی آذربایجانلان قوزئی آذربایجانین بیرلشمه ین ایسته ینلر) یا حتتا کونفئدارسیونچولار (ایکی آذربایجانلان تورکیه نین بیرلشمه سین ایسته ین آذربایجانلی لار) سولچولار یا ساقچیلار و. . . بونلارین هامیسی ”گونئی آذربایجانین بو گونکو چتین حساس حالینده بیرلشمه لی دیرلر” ایندی چوخ چتین و حساس چاغدی. ایندی اونون واختی دئیل کی گله جکده ایران یا آذربایجان نه اولدوغونو و هانسی حاکیمیت ایراندا یا آذربایجاندا ایش باشینا گلمه یی بهانه سینه بیز تورک آذربایجانلی سویداشلار و دیلداشلار و قانداشلار و دوغما جان جییارلار بیر بیریمیزین جانینا دوشک و بیر بیریمیزلن دوشمانچیلیق ائده ک بونون معناسی اؤز اؤز الیمیزلن آذربایجانین تورک میللتین دیری دیری قویلاماقدیر. اؤنجه گرک گوجو و سیاسی قودرتی المیزه آلاق سونرا حوکومت سیستئمی، بایراقین نه بویاسی و نئجه اولماقینی و بئله بئله قونولاری دانیشمالیق. او چاق بونلارین عیبی ده یوخدور.

بو جور به جور دوشونجه لر بيزيم ميللتيميزين آيدينليقن و قاباقجيليقين گؤستير انجاق گرک بيلک کی هله بيزيم اليميزده هئچ زاد يوخدور و اؤزوموز و ميللتيميز تاپتاق و بويوندوروق آلتيندا ياشاييريق و گون به گون بيزيم مظلوم و خبرسيز ميللتيميز فارسلاشيپ بيزيم اليميزدن چيخير. ايندى بيرليک چاغی دير ايندى آيريليک چاغی دئييل. ايندى هاميميز بير اولوب ديل و کيمليک و وارليغيميزو جانی میزی قورمالی ييق (گئچ تئز بو سويچو فارس حاکيمييتی بيزه “ تجزيه طلب ” آدی قويوب بيزی قيراجاق او گونه ياراقلانمالی ييق) . ايندى بيزيم حوکومتيميز و بايراقيميز خطرده دئييل وارليغيميز و کيمليغيميز و ميللت اولماغيميز و جانيميزخطرده دير. بيز هر يئرده و هر هانسی ايداره ده و هر شوغلدا و هر ياندا اؤنجه اوز ديليميزی، اؤز کيملليغيميزی و اؤز ميللتيميزی و اؤز جانيميزی قورومالييق.

ايندى گرک چاغری (دعوت) گوزله مه يک قاباقا قاجاق

چوخ تأسسوفله گرک اعتراف ائله يم بيزيم ميللتيميزين ان پيس ديميميز بودور کی هر يئره چاغری سيز گئدمه ييریک. البته بو ايجتيماعی روابيطده (مثلاً توی دا) ياخشی دير آنجاق او واخت کی سياسی و ميللتچيلیک حرکتلری و قورولتايلاريندا بو خاصيت قاباقا گلير و بيز “ کوسوروک ” کی “ نيهه منی يا بيزی يا بيزيم تشکيلاتيميزی آدام حئساب ائله مه ييب چاغيرماييبلار! ” بو بيزيم ميللتيميزين ان پيس و اولومجول خاصييتينه چؤنور. بيز گرک چاغری و دعوت گؤزله ميیک. بيزيم چوخوموز گنج و جاوانيق . بيز گرک بيلک کی گيزلين يا اشکار هر نه اليميزدن گلير ميللتيميزی و ديليميزی قوروماغا گرک و گرک ائله يک. بو ايش هامی ايشلردن باش و اؤنملی دير. بيز گرک اؤزوموز رغبتلن قورولتايلاريميزا گئدک اوزوموزی تانيتديراق. و اگر گيزلين ايشله مه يه علاقه ميز وار هئچ اينتيظاريميز اولماسين کی بيزی تانيسين بيزه به به دئسين و دؤشوموزه ميدال تاخسين.

من ميللتيمه گؤره گيزلين ايشله ييره م. من بو ايشی اول آلاه سونرا اؤزوم و اؤز ميللتيمه گؤره گؤروره م. اگر ايسته سه م تانينام گرک کی قاباقا قچام اؤزومی تانيدام يوخ کی اينتيظاريم اولاي بيزی منی چاغيريش نامه سی يازا. بيزيم يولوموز ايفتيخارلی يولور. بيز گرک ايفتيخارلان هر يئرده

اولاق چاغریش گۆزله مه یک. مثلاً ایراندا نئچه دنه دانیسگاه وار؟ اونلارین هامیسندا بیز آذربایجان تورک اویرنجی تشکیلاتی قورمالیق. ایندی بیر یئردن بیر موهوم قورولتای دان بیزی چاغیرماییبلار. نه ائله مه لیک؟ گئتمه مه لی یک؟ ایشله مه مه لیک؟ یا گئدیب اؤزوموزی تانیئدیرب اؤز حاق سؤزلریمیزی دئملی یک و بو موقددس هدفی قاباقا سورمه لیک؟ میلی تظاهوراتلاردا بئله دیر. بیرى گرک منه دعوت یازا کی چیخام دئیم ”تورک دینیده مدرسه ” یا “ آذربایجان اویاقدی اؤز دینینه دایاقدی ” ؟ ! هه؟ پس بو یالنیش صیفتلری اؤزوموزدن و اؤز ایچیمیزدن و دوشونجه میزدن چیخارتمالی ییق. “ فیلانی دن خوشوم گلیمیر پس او اوتوران مجلسه گلمه رم!! ” بو نه یالنیش و قورخونج دوشونجه دیر؟ ! بو بیزیم حرکتیمیزین کؤکونلن وورار. وورمازمی؟ ایندی بونلارن واختی دئیل. ایندی هر صورتده اولمالی اولور اولسون بیرلیک واختی دیر.

میللتیمیز خطرده دیر ایندی کوسمک چاغی ایندی آیریلماق چاغی ایندی هره بیر چالقى چالماق چاغی دئیل. بیزیم الیمیزده میللتیمزدن سونرا هئچ بیر گوج یوخدور. یالنیز اؤزوموز ارزوموزه قالمیشیق و بیر قورو دیلیمیز و تاپتاق آلتیندا قالان میللتیمیز. ایندی گرک ال اله وئره ک بیرله شک شخصی خصومتلری و ایختیلافلاری اونوداق بیر بیریمیزلن باجی و قارداش اولاق. ایندی بیر بیریمیزلن دؤیوشمک و دوشمانی گولدورمک چاغی دئیل. دوشون آذربایجانلی دوشون اؤز آنا دیلینده دانیشان اینسان حاقلاریمیزا اعتیراف ائدن سیاسی جهت دن ایختیلافی اولان باجی قارداشلاریمیزلان بیرله شک.

اویان آذربایجان اویان اویان اویان

بهوش آذربایجان! خوابیدن مردن است!

“ خواب اوغوزها سنگین است! آنان را فقط می توان در خواب غافلگیر و اسیر کرد! ” “ حماسه دده قورقود، از زبان دشمنان ملت اوغوز ”

مقدمه

این روزها بنا به تهدیداتی که به طور غیرمستقیم از طرف مأموران اطلاعات رژیم شده ام، کمتر دست به قلم برده ام اما هر چه قدر سایتهایمان را سیر کردم و مقالات را زیر و زبر کردم متأسفانه و بدبختانه به جز چند مطلب پراکنده و غیرعملی چیزی را که نیاز اصلی ملت ماست، ندیدم از این رو با توکل به خدا این مقاله را می نویسم امید که در راه بیدارسازی فعالان ملی عزیزمان مؤثر و برای ملت بزرگمان ثمربخش باشد.

تلویزیونهای هجده گانه سیاسی کرد در هاتبرد و تلویزیون ما؟!!

به راستی ما کجا می رویم؟! آیا ملت بزرگ تورک آذربایجان این روزها دچار آن “ خواب ” منحوس و نمادین و معروف ملت اوغوز- که یکی از ملل بزرگ تورک است و نژاد ما تورکان ایران نیز اوغوز است و نه آریا- شده است؟!!

آیا فعالان حرکت مقدس ملی آذربایجان شرایط کنونی را عمیقاً درک نمی کنند؟! آیا نمی دانیم که قرن ما به قول “ پی یر بوردیو ” قرن است که در آن جنگ بین ملتها نه با توپ و تانک بلکه با “ رسانه و نماد ” است؟!!

بیاییم برای مثال تلویزیونهای سیاسی دو سال اخیر را در ماهواره هاتبرد مرور کنیم:

کسانی که تلویزیونهای سیاسی را مدام رصد می کنند به خوبی می دانند که بعد از حذف گونا از هاتبرد تنها تلویزیونهای سیاسی مربوط به ایران صرفاً فارسی و کردی زبان بوده اند: تلویزیونهای فارسی: کانال ۱، رنگارنگ، تلویزیون پارس که همگی کم و بیش مدافع و مروج سرسخت ایدئولوژی خطرناک پان فارسیسم در پوشش فریبنده پان ایرانیسم بودند یکی یکی از صفحه ماهواره حذف شدند. و نیز تلویزیونها سیاسی چپی کانال جدید و کانال ۶ که در پوشش حزب

کمونیزست کارگری و امثالهم در اصل طرفدار سرسخت ملت کرد بودند نیز ناپدید شدند اما ۴ تلویزیون کردی:

Rojhelat و NewRoz و Tishk و Asosat

با پخش برنامه هایی به زبان فارسی می کوشند خود را طرفدار جنبش سبز و مدافع دموکراسی و دلسوز برای تمام ایرانیان معرفی کنند که در این زمینه موفق هم بوده اند! این ها حتی با دعوت از نخبگان فدرالیسم طلب نرمخوی حرکت ملی آذربایجان مثل علیرضا اردبیلی و دکتر صدرا لاشرافی می کوشند ماهیت توسعه طلبانه شان را که به شهرهای آذربایجان غربی کنونی و مخصوصا ارومیه چشم طمع دارند، استادانه پنهان کنند. فقط در اخبارشان است که می بینیم موزیانه به جای استان آذربایجان غربی از استان اورومیه (لابد ارومیه کردنشین و خالص!) حرف می زنند! و در این میان در برنامه ای که علیرضا اردبیلی نیز دعوت شده بود (در تاریخ ۸۸/۱۰/۲۴) در برنامه عصر با مجری گری خانم سحر تحویلی، یکی از کردها از گوشی تلفن با نفرتی عمیق که از صدای لرزانش معلوم بود عیان گفت "ملت آذربایجان همیشه یاور حکومت مرکزی در سرکوب ملت کرد بوده است!!".

کردها با استادی از امکانات رسانه ای ارزشمندشان استفاده می کنند و مدام دم از زندانیان سیاسی خودشان می زنند و در تحلیلهایشان مدام از مظلومیت ملت کرد دم می زنند و نیز از ملت بلوچ و ترکمن نیز یاد می کنند اما به ندرت ملت مظلوم تورک آذربایجان را جزو ملل مظلوم ایران قلمداد می کنند در حالی که شمار زندانیان سیاسی ما بیش از چند برابر کردها است و احکام غیر انسانی زندانیان سیاسی فرهنگی ما- با توجه به ماهیت غیر نظامی و صرفا فرهنگی جنبش ما- خیلی سنگین تر و غیر انسانی تر از کردهاست.

حال با این "کردتازی" تحسین انگیز نخبگان ملت کرد در هاتبرد، بیاییم ببینیم ملت ما کدام کانال ماهواره ای را دارد؟ هیچ! هیچ کانال تلویزیونی به زبان تورکی آذربایجانی در هاتبرد نیست!!
! به جز سه کانال معروف آذربایجان شمالی:

Lider و ictimaiAztv

که این تلویزیونهای دولتی نیز کوچکترین کاری با بیداری ملت آذربایجان جنوبی ندارند.

آری! در زمانی که تلویزیونهای کردی

Kurd1 و Asosat و Rojhelat و Tishk و Raj و kurdistanTv و Kurdsat و Komalatv و GalikuristanTv و Payam و KorekTv و NewRoz و Kanal4 و KNN و NewRozTv و ZagrosTv و kiliksatsat-Farhad و ... یعنی بیش از ۱۷ کانال زنده تلویزیونی کردی زبان صبح تا شب به تبلیغ حرکت ملی کردستان و تولید و پخش و دوبله فیلمها و برنامه های کردی مشغولند وظیفه ما فعالان سیاسی و فرهنگی حرکت ملی آذربایجان چیست؟ در آذرماه امسال با کمال حیرت و شادی شاهد پیدا شدن سه هفته ای تلویزیون محبوب ملی آذربایجان جنوبی یعنی گوناذ بودیم که شوونیسم نژادپرست ضد تورک و ضد آذربایجان فارسی – ایرانی آن را در همان نطفه خفه کردند تا چشم و گوش یک ملت ۳۵ میلیونی همواره بسته باشد! اما در کمال تعجب می بینیم که تلویزیونهای کردی نه تنها بسته نشده اند بلکه رنگارنگ تر و قدرتمند تر از هر زمان دیگری هر روز و هر ساعت با زبان مادریشان ملت خودشان را بیدار می کنند و روز به روز بهتر و قویتر از گذشته جنبشهای استقلال طلبانه و البته اشغالگرانه و توسعه طلبانه خود را تقویت و چشم و گوش تمام ملت کرد را در ایران و تورکیه و عراق و سوریه باز باز می کند اما ملت ما که در ایران چند برابر آنها هستیم چه؟!

تمام دنیا یک طرف ملت تورک آذربایجان یک طرف

حیرت آور است! از قراین و شواهد امر مثل روز پیداست که انگلیس و امریکا و چین و روسیه و تمام دنیا همگام و همصدا با شوونیسم مذهبی فارس با هم متحد و هم صدا شده اند که ملت تورک ما در ایران در “ خواب منحوس ” خود باقی بماند و صبح تا شب دنبال “ بیر تیکه چورک ” بدود و فارسی ۱ نگاه کند (!) و با سیاست و سرنوشت خودش کاری نداشته باشد!

تا قبل از این که گوناذ به هاتبرد بیاید ما فکر می کردیم که مشکل ما مشکل عدم سرمایه گذاری پولدارهایمان است که نمی خواهند برای ملتشان تومنی خرج کنند و تلویزیونی بزنند اما با حذف سریع گوناذ از هاتبرد فهمیدم که درد ما عمیقتر از این حرفهاست. اکنون مثل روز روشن است که

ملت مظلوم ما در یک طرف است و تمام دنیا یک طرف و امریکا و انگلیس که بی وقفه و بی شائبه از فارسها و کردها دفاع کرده و می کنند با کانالهای تلویزیونی خودشان بختکی شده و روی ملت خوابیده ما افتاده اند تا خواب سنگین ملتمان را به مرگ تبدیل کنند! !

فارسها برادر خونی و نژادی کردها

شونیسف فارس که قادر است با خرج کردن پولهای چپاول شده از ملل ایران حتی تلویزیونهای قدرتمند صدای امریکا و بی بی سی را از هاتبرد حذف کند نتوانسته است و یا “ عمدا نمی خواهد ” ۱۸ کانال کردی را که ۴ تایشان دوزبانه اند و اتفاقا هر روز چندین برنامه به “ زبان فارسی ” در مورد حمایت از جنبش سبز و در ضدیت آشکار با جمهوری اسلامی پخش می کنند و در آنها کارشناسان و کسانی که زنگ می زنند، به صورت عریان و خیلی شدیدتر از تلویزیونهای پوشالی و مسخره صدای امریکا و بی بی سی به رژیم می تازند، ببندد! اما تلویزیون گوناخ ما را که اتفاقا ماهیتی صرفا آذربایجانی داشت و به اذعان همه نیم نگاهی هم به جنبش سبز نداشت و نه با خامنه ای کار داشت و نه با رفسنجانی و نه حتی به جمهوری اسلامی می تاخت و فقط و فقط حقوق اساسی و دردهای ملت تورک ما را بازگو می کرد با همدستی غرب توسط شیاطین مذهبی فارس جمهوری اسلامی بسته می شود!! !

بازی و سیاست عجیب

این چه بازی عجیبی است؟! آیا اینها برای رهبران حرکت ملی و فعالان سیاسی ما “ معنای خاصی ” ندارد؟! آیا اینها به این معنی نیست که بر اساس ایدئولوژی نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب پان آریائیسف که جمهوری اسلامی به همراه تلویزیونهای صلیبی- ماسونی صدای امریکا و بی بی سی انگلیس و تا مغز استخوان وفادار به آن هستند، در شرایط حساس کنونی کلاش به دست های کرد باید بتوانند ملت خود را بیدار کنند اما با تمام امکانات شیطانی و تکنولوژیک باید و باید از بیداری ملت تورک آذربایجان جنوبی جلوگیری کرد! همان گونه که فقط یک “ جمهوری آذربایجان ” (نه آذربایجان شمالی) در نقشه جغرافیایی وجود دارد همین یک کشور کوچک نیز بماند و ملت ۳۵ میلیونی تورک آذربایجان جنوبی حق ندارد چشمان خمار خواب آلوده اش را باز

کند و ببیند استعمارگران چه طور با همه قوا می کوشند و خواهند کوشید سرزمین مادری ۱۲۰۰۰ ساله تورکان آذربایجان را با نسل کشیهای مخوف از آنها خالی کنند و به گشادشلوارهای آریایی ضد تورک و ضد عرب کرد بدهند آری این ملت تورک حق ندارد بیدار شود تا ببیند که “ از ما بهتران و دیگران ” چه بر سرش می آورند!!

این چه سیاستی است؟! چرا امریکا انگلیس و تمام غرب و تمام دنیا به بیداری ملت ۴ میلیونی کرد در ایران می کوشند اما به هیچ قیمت حاضر نیستند ولو به خاطر حفظ وجهه ظاهری هم شده به ملت ۳۵ میلیونی تورک و مبارزان حرکت ملی آذربایجان هم باجه ای برای حرف زدن بدهند؟! آیا می خواهند ایران کنونی را بعد از سقوط ملاها تبدیل به عراق کنند و آذربایجان ایران را به نام “ کردستان بزرگ ” ثبت کنند؟! چرا فرستاده امریکا از سوی اوپاما و کاخ سفید با کردنوازی بی شائبه و همدردی با ملت پراکنده کرد نوید همکاریهای برادرانه برای رسیدن ملت کرد به حقوق ملی شان و تشکیل کردستان بزرگ می دهد اما همین امریکا در صدای امریکا نیم نگاهی هم به مسائل ملی ملت تورک آذربایجان جنوبی نمی کند؟! از انگلیس بگذریم که ما ملت تورک بیشتر از بسته شدن بی بی سی شادیم تا باز بودن آن ، چون همان فضولات ۲۰۰ ساله پان آریائیسیم در کسوت پان فارسیسم سازمانهای فراماسونری خودش را مدام می جود و نشخوار می کند. آیا انگلیس و امریکا می خواهند در چشم و دل ملت تورک آذربایجان “ بزرگترین شیاطین تاریخ ” باشند؟! نمی دانم!

راه چاره چیست؟ خواب یا حرکت؟!

متأسفانه حرکت ملی آذربایجان در این مقطع بسیار سرنوشت ساز دچار رخوت و انفعال و سکوت و خواب غریبی شده است. ما ملت تورک آذربایجان همواره قربانی افراطها و تفریطهایمان شده ایم. زمانی که باید همه با هم برخیزیم یک نفر هم بر نمی خیزد و زمانی که وقت احتیاط و سازماندهی و نقشه ریختن و بیداسازی بیشتر است همه بر می خیزیم! گول نخوریم : خیلی از کسانی که در خیزش عمومی خرداد ۱۳۸۵ در شهرهای آذربایجان بیرون ریختند و تظاهرات نمودند، نه به دلیل درک عمیقشان از ملت بودنشان (ملت تورک آذربایجان جنوبی) بود و نه به دلیل آگاهی کاملشان

از حقوق لگدمال شده ملتمان و نه رشد شعور سیاسی ملت تورک در ایران بلکه صرفاً به دلیل “ اهانت به تورکان در ایران ” بود. چرا جوانان کرد به اندازه ای از رشد سیاسی و ملی رسیده اند که به خاطر “ عبدالله اوجالان ” در مقابل چشم جهانیان خودسوزی می کنند و حرفهای رهبر زندانشان را بالاتر و بالاتر از آیه های قرآن گرامی می دارند؟ آیا نقش رسانه ها و تلویزیونهای ۱۸ گانه کردی را می توان در بیداری ملت کرد بی تأثیر دانست؟!

خطابم با شما فعالان حرکت ملی آذربایجان است: عزیزان! درست است که گفتیم و بارها نوشتیم و نوشتید که جنبش سبز ماهیتی پان ایرانیستی و پان فارسیستی دارد و از دل و جان به الگوی نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و ضد فرهنگ و ضد حقوق بشر “ یک ملت یک زبان ”: “ ایران پارسی ” وفادار است اما این به معنای آن نیست که ما به جای نشستن بخوابیم و به جای دویدن راه برویم و به جای ایستادن بنشینیم و به جای فریاد کشیدن حرف بزنیم و به جای حرف زدن پچ پچ کنیم و به جای نوشتن و تولید سی دی و دی وی دی و پخش شبانه و گسترده آن در تمام شهرهای تورک نشین و نیمه تورک نشین آذربایجان جنوبی غم و غصه بخوریم و دست روی دست بگذاریم و پنهان شویم و هیچ کاری نکنیم مبادا به نفع جنبش سبز باشد!!! این چه استدلالی است؟!

ملت تورک آذربایجان هزاران سال است در آذربایجان بزرگ بوده است بی آن که اثری از فارسها بوده باشد. ما باید بفهمیم که باید برای ملت خودمان و استقلالمان شب و روز تلاش کنیم و باید بفهمیم که خواسته های ملت ما تا حد هیچ جنبش اجتماعی و سیاسی فارسی مثل جنبش سبز و غیر جنبش سبز قابل کوچک شدن نیست. ما همواره باید به بیدارسازی ملت خودمان شب و روز و هر لحظه و هر ساعت آهسته و پیوسته ادامه دهیم و با هیچ جنبشی کاری نداشته باشیم. ما نباید ملت خودمان را به تظاهرات خیابانی پراکنده و قابل سرکوب ترغیب کنیم بلکه تمام ملتمان را با پخش سی دی ها در شبها به طور گسترده در همه شهرهای آذربایجان جنوبی بیدار و بیدارتر کنیم و فراموش نکنیم جز خدا فقط و فقط ملتمان را داریم. اگر بتوانیم ملت بزرگ و ۳۵ میلیونی خودمان را بیدار کنیم که یک ملت بزرگ و تاریخ ساز هستند که می توانند تاریخ را بسازند و

سرنوشتشان را رقم بزنند و آذربایجان جنوبی را مستقل کنند یا دو آذربایجان را یکی کنند آن موقع در اولین فرصت به دست آمده ملتمان خودش حق خودش را می گیرد و نیازی به تظاهرات و هزینه دادن نیست. در جای خودش خون می دهد و در جای خودش مثل ملت تورک آذربایجان شمالی شهید می دهد اما به حقش می رسد.

آری ما باید و باید و باید " کار خودمان " را بی وقفه و بی اعتنا به جریانهای سیاسی فریبنده فارسی ادامه دهیم. دشمن ما فقط جمهوری اسلامی نیست ما با یک " گفتمان " خطرناک و نابودکننده ملتمان طرف هستیم که در کارش تا حدود زیادی " موفق " بوده است: " گفتمان ایران پارسی ". این گفتمان نژادپرستانه استعماری و استثمارگری ضد تورک و ضد آذربایجان با گرسنه نگه داشتن ملت تورک آذربایجان ما و کوچاندن آنها به شهرهای فارس نشین و تمرکز امکانات در این شهرها تصور " بخشنده و مهربان و با فرهنگ بودن و " روزی دار بودن " (!) ملت فارس " را در ذهن عوام ما ایجاد کرده است و آنها شهرهای نیمه تورک نشین برایشان به اصطلاح کویت شده است و زبان فارسی نیز برایشان زبان فرهنگ و تمدن شده که زبان تورکی ۷۰۰۰ ساله باید به پای این اسطوره تمدن و فرهنگ و مهرورزی نان بخش (!) قربانی شود!

وقتی من فارسی حرف زدن بچه های معصومان در شهرهای ترک زبان آذربایجان و یک کلمه تورکی نفهمیدن بچه هایمان را در مناطق دو زبانه آذربایجان با چشم خودم می بینم به این یقین می رسم که ایدئولوژی پان فارسیسم در کار خود بسیار موفق بوده است و حداکثر تا ۱۰ سال اگر همین ماها توانستیم آذربایجان جنوبی را به استقلال برسانیم که هیچ ولی اگر نتوانستیم بعد از نسل ما فاتحه زبان و فرهنگ و تمدن تورک در این خاک مقدس آذربایجان خوانده است و یک نسل کشی زبانی و فرهنگی و هویتی صلیبی ماسونی استعماری با موفقیت کامل به انجام رسیده است.

از آن جا که شاهان قاجار هیچ کدام " فراماسون " (تربیت شده سازمانهای استعماری انگلیس و روس و فرانسه و...) نبودند، روسیه و انگلیس و فرانسه کشورهای استعمارگر اروپایی در دوره قاجاریه با حفظ تمامیت ارضی کشور منحوس ضد تورک ضد کرد ضد عرب ضد بلوچ ضد تورکمن

و ضد هر چه غیرفارس ایران کوشیدند “ مهره های فراماسون فارس ” خود را در درون نظام سیاسی حاکم بر ایران جاسازی کنند و توسط این مهره ها و با بستن قراردادهای ننگین و گرفتن امتیازهای سیاسی به غارت و تالان این سرزمین پردازند از دوره پهلوی این مهره های خودفروخته فراماسونری در رأس حکومت بوده اند: رضاخان، محمدرضا، خمینی و خامنه ای! خوب معلوم است که چپاول یک کشور بزرگ و یکپارچه با رهبران آموزش دیده توسط لژهای فراماسونری، خیلی راحت تر است از تجزیه ایران به کشورهای کوچک (چندین کشور مستقل با حکومتها و پارلمانهای جداگانه). از این روست که بی بی سی فارسی و صدای امریکا صبح تا شب از “ ایران فارسی یکپارچه ” دم می زنند. عدم استقلال آذربایجان و کردستان و بلوچستان و ترکمنستان و... هم به نفع امریکاست هم به نفع انگلیس هم به نفع روسیه و چین و تمام ایرانخواران اروپایی و غیر اروپایی.

ما هم که یک تلویزیون هم نداریم! معلوم است که ملت ما (اگر به تلویزیونهای سیاسی علاقه مند باشند) یا جذب صدای امریکا می شوند و یا جذب بی بی سی انگلیس یا جذب تلویزیونهای کردی! و اگر سیاسی بین نباشند- که اغلب نیستند- صبح تا شب می نشینند و تلویزیون فارسی ۱ را نگاه می کنند و برای دردهای “ ویکتوریا ” و “ سون جو ” و “ مونوس ” (!) اشک می ریزند و بهتر و راحت تر و عمیق تر “ می خوابند ” !!! آیا می دانید که ۹۵ درصد ملت ما و ملت های دیگر ایران به تازگی به غیر از فارسی ۱ هیچ کانال ماهواره ای را نگاه نمی کنند؟! و این تلویزیونهای پارسی زبان به نفع دولت و ملت خودشان مغز ملت ما را می شویند. اگر نخواهیم مغز ملت ما شسته نشود باید و باید هرکدام از ما یک “ تلویزیون زنده ” باشیم.

کم کاری رهبران حرکت ملی آذربایجان و جبران آن

از استراتژی فعالان جنبش سبز که از امکانات و تجمعات و راه پیمایی ها و کارناوالهای خود رژیم جمهوری اسلامی برای ضربه زدن به خودش استفاده می کند به یک نکته بسیار اساسی می رسیم: به راستی چرا ما فعالان حرکت ملی آذربایجان نباید از امکانات ارزنده کارناوالهای رژیم علی الخصوص “ ایام تبلیغات انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و مجلس خبرگان خود رژیم ” برای

پخش شبانه سی دی ها و شب نامه ها و اعلامیه های خودمان نهایت استفاده را نکرده و نمی کنیم؟ چرا این نکته ارزنده به ذهن هیچ کدام از بزرگانمان نیامده است و اگر آمده است چرا به عنوان "یک الگوی مبارزاتی ارزنده" به طور همه جانبه تبلیغ و اجرا نشده است؟

حال که به نکته ها رسیدیم پس چرا نشسته ایم؟ منتظر کدام ظهور و کدام دست هستیم؟ یک طرف دنیا ایستاده و یک طرف ما. آیا می خواهیم ۲۱ آذر دیگری برای نخبگانمان پیش بیاید و باز ۵۰ هزار نفر از ارزنده ترین فرزندان ملتمان - که حاصل و چکیده ملتمان در طی قرنهای بوده و هستند - در یک شب توسط شوونیسم مذهبی پارس سلاخی شوند و ملت خوابیده ما خبری از هیچ کدام نداشته باشند؟!

آیا می خواهیم افتخارمان صرفاً این باشد که ترختور ما دارد ایران را فتح می کند؟! من با ترختور مخالف نیستم. ترختور یک "امکان" ارزشمند برای پخش سی دی ها و اعلامیه ها و بیدارسازی ملتمان است. اما غفلت از ملتمان به بهانه ترختور چرا؟

ما باید سی دی های بیدار کننده حرکت ملی را شبانه و بدون فوت وقت در سراسر آذربایجان جنوبی مخصوصاً در تهران و کرج و اسلامشهر و آستارا و خلخال و همدان و قزوین و قم و ساوه و اراک و انزلی و رشت و منجیل علاوه بر تبریز و اردبیل و زنجان و اورمو در هر کوچه و خیابان و حتی در کوره دهات و روستاها پخش کنیم. یادمان باشد ما ملت تورک در این مقطع کنونی هیچ یابوری جز "خودمان" نداریم و در این شرایط "خوابیدن مردن است".

فراموش نکنیم در سی دی های ما باید های ملت خودمان گفته می شود از این رو جنبش سبز نمی تواند این حرکت ما را به نفع خودش مصادره کند.

نکته مهم و قابل ذکر دیگر سی دی ها توسط جوانان غیور گمنامان پخش شود و از به خطر انداختن نخبگانمان باید خودداری کنیم.

علت ارزشمند بودن سی دی های تصویری

یکی از دلایلی که لزوم بیدارسازی ملتمان با صدا و تصویری را ایجاب می کند این است که به قول یک ضرب المثل چینی "یک تصویر بهتر از هزار حرف است". اکنون تمام دنیا به ارزش تصویر و

فیلم و عکس پی برده اند و تأثیر صدا و تصویر (فیلم) از دید ایجاد حس هم حسی و همذات پنداری و همدردی و نیز ایجاد و تقویت بینش و شعور ملی و سیاسی غیر قابل انکار است.

دلیل مهم تر این که به دلیل وجود سیاست استعمار به ویژه در قرن اخیر (از دوره رضاخان نژادپرست ضد تورک ذاتی) ملت ما بیش از ۸۸ سال است که گرسنه و بی سواد نگه داشته شده است و به شهرهای بزرگ و کوچک تهران و اراک و ساوه و قزوین و قم و همدان و انزلی و رشت و کرج و اسلام شهر و غیره کوچانده شده است. بسیاری از کسانی که کوچیده اند از زور گرسنگی بوده است و این ها یا گارگر هستند یا بنا یا معمار یا پیمانکار و یا در کارهای خدماتی مشغولند. بنابر این ما با قشر عظیم بی سواد یا نیمه با سواد سر و کار داریم (البته منکر دانش آموزان و دانشجویان و معلمان آگاه و ارزشمندان نیستیم). این قشر کارگر ما حوصله و توانایی نشستن پای کامپیوتر و خواندن تحلیل سیاسی اینترنتی خواندن یا حتی حوصله اعلامیه و شب نامه خواندن ندارند. از این رو تنها وسیله ای که می توان این قشر عظیم و ارزشمند و بزرگ ملت تورک را بیدار کرد همین “سی دی های بیدار کننده” است.

یک کارگر یا بنای تورک هنگامی که خسته و کوفته از سر کار شبها به خانه برمی گردد، سی دی بیدار کننده فعالان عزیزتر از جانمان را در دستگاه خانگی اش می گذارد و با خیال آسوده آن را سیر می کند و بیدار می شود. از این رو لزوم بیدارسازی ملتمان با سی دی های جدید و هماهنگ با هم اکنون بیش از هر زمانی احساس می شود.

سی دی ها مزیت رایت و تکثیر با دستگاههای کامپیوتر خانگی دارند. با پخش همه جانبه و سراسری شبانه روزی چنین سی دی هایی خواهیم توانست حرکت ملی را به سرانجام دلخواه برسانیم. شک نکنید.

در ضمن همین مقاله های با ارزش اینترنتی را می توان با

CTRL+A

انتخاب کرد و در

WORD

PASTE

و ذخیره کرد و به سی دی ها رایت کرد و در تمام دانشگاهها و مدارس پخش کرد. این نوع سی دی های کامپیوتری برای قشر باسوادمان خوب است. یک سی دی ۷۰۰ مگابایتی ظرفیت ذخیره بیش از ۱۰۰۰ مقاله و نوشته ارزشمند را دارد. چرا استفاده نکنیم؟! چه کسی ما را منع می کند جز دشمنان قسم خورده ملت آذربایجان؟

نکته آخر

ما باید یاد بگیریم افکار و راه حل‌های دلسوزانه را که به نفع ملتمان است از هر کسی چه آشنا چه گمنام با محک عقل بسنجیم و اگر قابل قبول و عقلانی است، قبول کنیم و به طور وسیعی به آن عمل کنیم.

از مبارزان راه استقلال ملت بزرگ تورک آذربایجان امید داریم که این نوشته را کپی کنند و در سطح وسیعی پخش و به آن عمل کنند.

یاشاسین آذربایجان یاشاسین اولو میللتیمیز

اوجالان ساوالان ۱۳۸۸/۱۱/۹ برابر با ۲۰۱۰/۱/۲۹

جوابیه برخی از فعالان حرکت ملی آذربایجان جنوبی به علت سکوت آذربایجان در

جنبش سبز

به جوانانی که علت سکوت فعالان هوشمند آذربایجانی را درباره وقایع اخیر تهران و اصفهان و مشهد و... خواسته اند:

ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آذربایجان و ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک ایران ما فرزندان آگاه و هشیار آذربایجانییم. ما حافظه تاریخی بسیار دقیق و خوبی داریم. مگر همین تهران پارس پرور تورک ستیز مانقورت پرور نبود که در انقلاب مشروطیت قلبی که حرکتی انگلیسی- روسی-پارسی-ارمنی و "فراماسونری" بود، فرزند قهرمان ایران "ستارخان" را همراه با مجاهدان پاک و غیروابسته تبریزی و آذربایجانی فریفت و به تهران کشید و جلوی گلوله پیرم خان ارمنی داشناک روس پرورده گذاشت تا او را بکشد و تنها شعله آزادیخواهی پاک و غیر وابسته به بیگانگان را در ایران خاموش کند؟ مگر رضاخان پالانی عقده ای بی سواد نژادپرست ضد تورک و ضد عرب را تهرانی ها (فارسیهای ضد تورک تهرانی) به قدرت رساندند که "به مردم تبریز لقب ترک خر داد که علف خوردند اما انقلاب مشروطه را به پیروزی رساندند" مگر همین رضاخان میرپنج جلاد ضد تورک تفنگچی نیروهای محمدعلیشاه نبود که تبریز قهرمان رامحاصره کرده بودند؟! مگر همین تهرانی های نژادپرست ضد تورک و ضد عرب نبودند که در جریان سالهای حکومت سرتاسر جنایتکارانه و نژادپرستانه و فارس پرستانه رضاخان آن قدر به ملت تورک آذربایجان و ایران اهانت کردند که شهريار شعر معروف "الا تهرانیان انصاف می کن خر تویی یا من" را سرود؟

تهران همان تهران ناجوانمرد است. تهران نژادپرست پارس پرست و آریایی و کردپرور و ارمنی پرور و تورک کش. تهران ستارخان کش. تهران دورو تهران مانقورت پرور که در این ۸۸ سال میلیونها تن از فرزندان ما را بلعیده و مییونها تن را مانقورت ضد تورک و ضد آذربایجانی (!) کرده

است! البته با مارک ازلی وابدی و پاک نشدنی " ترک خر" !! به بهانه سیر کردن شکم! لعنت بر شکم! مگر زندگی فقط شکم است؟ گرگان گرسنه خوب می جنگند.

حالا همان تهرانی که خر بود و خرتر هم شده است، در این بازی جدید انگلیسی، به بهانه دموکراسی خواهی و آزادی خواهی و اصلاحات (!!) از امثال " محمد خاتمی"، " اکبر هاشمی رفسنجانی"، " فائزه هاشمی"، " مهدی کروبی"، " غلامحسین کرباسچی"، " ابراهیم یزدی" و... حمایت می کند! چشممان روشن! فائزه هاشمی دختر هاشمی رفسنجانی مردم تهران را به تظاهرات می خواند! آیا رفسنجانی همان فراماسون صلیبی ضد تورک و ضد عرب انگلیسی نسیت که خودش و پسرانش ۳۰ سال است پول نفت این ملت نگون بخت را بالا می کشد و پسرانش یاسر و محسن عتیقه جات و زیرخاکی ها و... را در حراجهای لندن و ملکه جانسان تبدیل به " خط" (میلیارد دلار در ادبیات غارتگران عتیقه) می کنند و بانکهای سویس را از دلارهای غارت شده پرکرده اند؟! مردم تهران " خر" شده اند یا خودشان را به خریت زده اند؟! آیا همین چپی های اصلاح طلب به پیشوایی خاتمی نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب فراماسون انگلیسی-آمریکایی نبودند که ۸ سال سرنوشت مردم در دستشان بود و با طرح گفتگوی تمدنهای قلابی شان ملت های ایران را که بیش از نصف آن تورک است، " پارس" قلمداد کردند و روزنامه ها و مطبوعات و کتابهای درسی را از خزائن نژادپرستانه ضد تورک انباشتند و شاعران و نویسندگان آریامهری را زنده کردند و تلویزیون نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پارس تی وی دقیقاً از زمان روی کار آمدن خاتمی فراماسون صلیبی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب شروع به پارس پارس کردن کرد (سال ۱۳۷۶)؟! ای ملت بدبخت تورک با شمایم هشیار باشید هشیار هشیار همین کافی است. اسلحه گیر بیاورید و در کمین باشید. روز انتقام از پارسهای سیاسی نژادپرست نزدیک است تا ان روز خودتان را به کشتن ندهید. ایران دیگر مال ماست. حق به حقدار می رسد.

ملت بزرگ تورک آذربایجان و تهران و ایران: بهوش! یک انقلاب نرم و نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب پارسی صلیبی فراماسونی دیگر در حال اجراست. و ما دیگر همانند یک قرن پیش ساده

لوح نیستیم. ساده لوح نیستیم که ستارخانهای و باقرخانهای خودمان را به جلوی گلوله نژادپرستان پارس و پارسهای ارمنی پرست یا ارمنی های پارس پرست یزدی و اصفهانی و کرمانی و رفسنجانی و تهرانی و... بفرستیم! نژادپرست جنایتکار و ضد بشر است چه خاتمی باشد چه رفسنجانی و چه موسوی و چه کروب‌ی. ببینم مگر رفسنجانی با خامنه ای چه فرقی دارد؟ هر دو فراماسونهای کهنه کار انگلیسی هستند که دقیقاً در زمان مناسب به قدرت رسیدند. آیا این یک سناریوی انگلیسی -آمریکایی عوام فریبانه نیست؟ از کی تا حالا رفسنجانی و خاتمی شده اند قهرمان و خامنه ای و احمدی نژاد ضدقهرمان؟! سگ زرد برادر شغال نیست؟! لابد برادر گرگ است؟!!!

روی سخنم با بعضی از ده میلیون تورک تهرانی و اسلام شهری و کرجی است. ای بدبختان ابله که وارد یک بازی مسخره دیگر شده اید که طراحی فراماسونری انگلیس و روس و آمریکا است. بهوش باشید. این یک بازی حساب شده انگلیسی -آمریکایی-روسی است و سازمانهای صلیبی فراماسونری می خواهند با قربانی کردن یک مهره اصلی خودشان یعنی "سیدعلی خامنه ای" استمرار این حکومت پارسی ضدتورک نژادپرست را برای چند ماه هم شده تضمین کنند. هشدار هشدار هشدار وارد این بازی صلیبی ماسونی ضد تورک انگلیسی-آمریکایی-روسی نشوید. تا کی می خواهید "تورک خر" باشید. بروید خانه هایتان اما بیدار باشید. اسلحه تهیه کنید تا به موقع به داد ارومیه و سلماس و خوی و زنجان و همدان مظلوم که توسط کردها سلاخی خواهند شد برسید. این قدر بی غیرت نباشید. خدا در قیامت بی غیرتها را خواهد سوزاند. تعصب تورکها به تورکهاست. از کردها یادبگیرید ملت بودن را.

رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروب‌ی برای ما از خامنه ای و احمدی نژاد بدتر و نژادپرست تر و ضد تورک تر و ضد عرب تر و ضد یهودتر و ضد انسان ترند. هر دو گروه هم اصول گرایان فراماسون انگلیسی نژادپرست صلیبی ارمنی نوازو هم اصلاح طلبان نژادپرست کردنواز و آمریکایی نوکران بیگانه روس و ارمنستان و ضد ملت تورک ایران و به ویژه آذربایجانند. ما از هر آخوند Made in England متنفریم چه اصلاح طلب مودی ریاکار نژادپرست فارس پرست ضد تورک و

ضد عرب دودوزه باز ظاهرالصلاح کردپرست صلیبی پرست باشد و چه اصول گرای دیکتاتور جنایتکار زورگوی ریاکار جانماز آب کش ارمنی پرست و روس پرست باشد. سیاه عمامه با سفیدعمامه چه فرقی دارد؟ ریشوی نژادپرست با کراواتی نژادپرست که با شعار ایران ایران هر دو پارس پارس می کنند، چه فرقی دارند؟ ای تورک تهرانی و کرجی و اسلامشهری هم خون و مظلوم من؟

تورک های قهرمان ایران این را بفهمید که منافع ملی ما از منافع پارسها (منظورم سیاسیون نژادپرست از ملت فارس است نه همه ملت فارس) جداست. ما ۸۸ سال است که زیر شدیدترین خفقانها قرار داریم. فرزندان راستین ما را خفه کرده اند به فساد و تباهی آلوده اند. معتاد کرده اند و بازیچه مطامع خود قرار داده اند. اما ما نسل جدید و قهرمان و آگاه تورکیم. بیداریم با تمام وجود. دیگر ستارخانهی برای قربانی شدن توسط فراماسونها و داشناکها و کمونیستهای نوکر روس، پارسها و ارمنی ها و کردها نداریم. ستارخانههای ما در تبریز، اردبیل، زنجان، اورومیه، قزوین، همدان، قم، تهران، کرج و... آماده هستند تا حقوق لجن مال شده و انکار شده ما را "تمام و کمال" بگیرند. ما بازیچه خاتمی و رفسنجانی و کروبی و هیچ آخوند جنایتکار هزارچهره و رسوا و بازیچه آمریکا و روس و ارمنی و انگلیس صلیبی فراماسون ضد تورک ذاتی روباه صفت نمی شویم. آلاه بیزلندی آلاه آلاه آلاه. الله الله الله! بالاخره حق به حقدار می رسد. هرجایی مال ملتی است که بیشترین جمعیت را در آنجا داشته باشند. از دوران رضاخان پالانی بی سواد عقده ای با سیاستهای نژادپرستانه ضد تورک و ضد انسانی مخوف ملت تورک آذربایجان را گرسنه نگه داشتند و حالا در تهران ۱۲ میلیونی ۸ میلیون تورک در خیابانها به تورکی حرف می زنند! ومکروا و مکراالله الله خیرالماکرین. مکر به خود نژادپرستان برگشت. تهران و کرج و اسلامشهر و استان تهران مال ما تورکان قهرمان و آگاه آذربایجان است. نژادپرست ضد تورک و ضد انسان پانفارس از تهران گم شو. زبان پرافتخار تورکی را در کنار فارسی بپذیر و گرنه از تهران که چه بگویم از ایران اخراج خواهی شد. تمام شد.

در انقلاب فراماسونری ۱۳۵۷ هم این ما آزربایجانی ها بودیم که در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ آتش انقلاب را برافروختیم برای این که به حق خودمان را که تحصیل به زبان مادری مان زبان پرافتخار تورکی بود، برسیم در عوض چه شد ؟ آخوندهای فراماسون نوکر انگلیس و روس ، خمینی نژادپرست ضد تورک و خامنه ای و رفسنجانی صلیبی ضد تورک و ضد عرب فراماسونر با حزب نژادپرست صلیبی ضد تورک و ضد عرب انگلیسی-روسی جمهوری اسلامی هرگونه صدای حق خواهی ما را که حق تحصیل به زبان مادری و عدالت در تقسیم بودجه دولتی را می خواستیم خفه کردند و ما را به گلوله بستند و عوام کالانعام ما را با یا حسین و یا زهرا و مذهب استعماری صلیبی ضد تورک شیعه پارسى- فراماسونری فریفتند و شریعتمداری ها را کشتند و... خیانتها شروع شد و ما باز شدیم " ترک خر" !! حالا خودمانیم فارسهایی که پشت سر رفسنجانی و موسوی و خاتمی راه افتاده اند خرنند یا ما؟ ما گرگانی در کمین خران پارس و کرد و ارمنی و آریایی فریب خورده ایم.

تورکان قهرمان ایران ، مگر شما گوسفندید؟ ! مگر همین پارسهای نژادپرست فرزندان رشید شما را در جریان طرح " امنیت اجتماعی و مبارزه با اراذل و اوباش" کتک زدند و نکشتند و سلاخی نکردند؟ ! بروید و تحقیق کنید و بدانید که نود درصد از کسانی که در این طرحهای نژادپرستانه دستگیر و سلاخی شدند از تورکهای با لیاقت وجسور بودند. فرزندان را به خاطر حمایت از خاتمی و موسوی که هر دو از مهره های چپ انگلیسی-آمریکایی هستند به کشتن ندهید. ما در زمانی زندگی می کنیم که کردهای سنی جنایتکار توطئه گر را پارسهایی نژادپرست ضد تورکی مثل خاتمی و احمدی نژاد تا دندان مسلح کرده اند آموزش نظامی هم داده اند و کردها در کمین اند که اوضاع کشور به هم بخورد و شروع کنند به " قتل عام" تورکهای مظلوم و بی پناه آزربایجان غربی ارومیه و میاندوآب و خوی و زنجان و همدان و شما می خواهید در بازی نژادپرستانه صلیبی ضد تورک انتقال قدرت پانفارسها برقصید و کشته شوید. بدبخته های نفهم! ملاها شما را جادو کرده اند؟ این را به شما تورکهای شاغل در انتظامی و اطلاعات و سپاه و بسیج و ارتش و... هم می گویم : دست به روی فرزندان فریب خورده خودمان دراز نکنید . آه! ملای فراماسون به شما وفا نخواهد کرد و فرار خواهد کرد و شما را دست مردم خشمگین خواهند داد. خودتان را نجات دهید.

مگر بازی کانالهای تلویزیونی خارج رانمی بینید که “رنگارنگ Rangarang” و “پارس تی وی. pars Tv” و “کانال یک channal1” و “کانال شش channal6” غلاف کرده اند و فقط تلویزیونهای نژادپرست و بسیار خطرناک چپی و کمونیستی “کرد” مثل: Kanal ASOSAT و komala jadid با طرح شعارهای جهت داری چون “سید علی پینوشه /ایران شیلی نمی شه”!! با شور و هیجان اخبار مربوط به جریانات اخیر را که از “انقلاب” شدن آن دلشان غنچ می رود، منعکس می کنند؟! اگر انقلاب و کشته شدن خوب است چرا مردم “سنندج” این کار را نمی کنند؟! من جواب را می دانم: چون کردهای سیاس خوب می دانند که حتی یک بچه کردی که بتواند ماشه تفنگی را بچکاند برای قتل عام تورکهای آذربایجان غربی و زنجان و همدان و تشکیل “کردستان بزرگ” لازمشان می شود. شما تا حالا از خود پرسیده اید که چرا کردهای مودی که طبق آمار کمترین میزان مشارکت را در انتخابات داشته اند و در سراسر طول تبلیغات انتخاباتی مدام مردم کرد را به رأی ندادن تشویق می کردند یک مرتبه شدند انقلابی و طرفدار خاتمی و موسوی و کربوبی و مردم تهران؟! آخر چه فرقی بین چپی و راستی، بین اصلاح طلب و اصول گرا، بین کمونیست و لیبرال نژادپرست پارس و کرد و ارمنی هست، ای ابلهان بازی خورده که می خواهید برای اینها سلاخی شوید؟ آیا نمی بینید که پارسهای نژادپرست که رضا پهلوی توله سگ را در آب نمک قدرت خوابانده اند این روزها در کانال تلویزیونی (Ariana AfghaniskChn کانال نژادپرستان افغان) خزیده اند و علیرضا میبیدی کثافت پهلوی چی نژادپرست در آن جا پارس پارس می کند. مگر علیرضا نوری زاده صلیبی نژادپرست فراماسون انگلیسی را نمی بینید که در کانالهای تلویزیونی صدای امریکا و کانال ۶ و Rojhelat (کانال نژادپرستان آریایی جنایتکار کرد کمونیست) با چه حقد و کینه ای “الهام عی اف” رئیس جمهور کشور با سرعت رو به پیشرفت آذربایجان و “محمودعلی چهرگانی” فعال حرکت ملی بیداری آذربایجان جنوبی را به باد تمسخر می گیرد. همان نوری زاده رسوای فراماسون انگلیسی که از خامنه ای با عنوان احترام آمیز و فراماسونری-انگلیسی آیت الله العظمی یاد می کند و از مردک نژادپرست جانی ضد تورک و جنایتکاری که زهتابی ما را شهید کرد یعنی محمد خاتمی نژادپرست

یزدی زرتشتی-آمریکایی با عنوان احترام آمیز آقای خاتمی یاد می کند. تف بر روی بی حیا
نوری زاده و هم فکانش که ملت بزرگ تورک ایران را دست کم گرفته اند!

تورکهای ایران باجی قارداش ننه دده! بفهمید بفهمید بفهمید که شما ۴۱ میلیون انسانید و
بفهمید که بازی نژادپرستان ضد تورک و ضد عرب پارس با شما از دوره قاجار و مشروطه شروع
شده و تا الان هم ادامه دارد. بفهمید که اگر به درک یک چیز که زیاد هم نیست فقط یک چیز
برسید آذربایجان که سهل است، تمام ایران مال شماس و زبان پر افتخار و بین المللی تورکی را
که ۸۰۰ میلیون نفر انسان زنده به ان تکلم می کنند می توانید زبان رسمی ایران کنی. ۸۴ سال
است زبان فارسی رسمی شده بگذار ۸۴ سال هم زبان ما تورکان تاریخ ساز و پرافتخار رسمی شود
تا پارس های اقلیت ببینند مزه تحقیر و خفقان و خفه کردن یک ملت و شکستن انگشتان جوانان
تورکی نویس و بستن دهان با زنجیر و انگ پان تورکیست تجزیه طلب زدن و به زندان انداختن و
شکنجه و با توطئه سکوت شیطانی بایکوت کردن یعنی چه؟ بگذارید این زبان رسمی شود ببینید
ما تورکها ایران را رشک آسیا می کنیم یا پارسها؟!

خوب ما ۴۱ میلیون تورک ایران هم نمی خواهیم یک وجب از خاک ایران تجزیه شود در عوض
حق ما این است که زبان ما به جای فارسی رسمی شود. آیا راضی می شوید؟ پس چرا به دهان و
دست ما زنجیر بسته اید و نمی گذارید فرزندان ما به زبان مادری شان بخوانند و بنویسند؟ خر گیر
آورده اید؟ خر خودتان و جد آبای نژادپرستان است. آذربایجان اوباقدی وارلغینا دایاقدی.

بهوش آذربایجان! بهوش تورک ایران! این یک “عقب نشینی تاکتیکی” است. رژیم جنایتکار پارسی
—فراماسونری— صلیبی ایران به حالت احتضار افتاده و می خواهد با آلترناتیو سازی و شناساندن
چهره های نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد بشری چون رفسنجانی و خاتمی و موسوی و
کروبی و یزدی و ... به عنوان “قهرمان” (!) “فرصت لازم برای جا به جا کردن اموال غارتی
مردم ۸۸ سال خر شده ایران را به دست آورد. یک روز هم برایش غنیمت است. شمارش معکوس
برای رژیم شروع شده است. اولین کار ما تورکان این است که به پادگانها، پاسگاهها و مراکز مهم
نظامی و سیاسی می ریزیم و اسناد خیانت های رژیم جنایتکار را که به شدت در حال نابودکردن

آن هستند و نیز اسلحه ها را تصاحب می کنیم. ایران دارای ۴۱ میلیون تورک و ترکمن است پس ما حق داریم زبانمان رسمی شود. ما چهره ایران و خاورمیانه را عوض خواهیم کرد. فقط هشیار باشیم و مسلح شویم.

یاشاسین آذربایجان یاشاسین ایرانین تورک میللتی

“ جومونگ ” الگویی برای مبارزان حرکت ملی آذربایجان جنوبی

مقدمه

سریال تلویزیونی “ جومونگ ” ساخت کشور کره جنوبی است. آنچنان که “ سانگ ایل گوک ” بازیگر نقش جومونگ در مصاحبه اش در ایران گفته است، نه افسانه و اسطوره، بلکه سرگذشتی واقعی و تاریخی ” و مربوط به حدود ۲۵۰۰ سال پیش و سلسله “ گوگور ” اولین سلسله پادشاهی تاریخ باستان کره است. اسم کشور کره در قدیم “ گوریا ” بوده است و “ جومونگ ” اولین پادشاه سلسله گوگور است که کشور “ گوگوریو ” (کره) را با سلحشوری و جانفشانی خودش و ملت گوگوریو بنا نهاد و ملت کره را از زیر سلطه چینی های اشغالگر نژادپرست “ هان ” نجات داد. (بسنجید با “ هان ” های نژادپرست جانی و انسان خوار و جنین خوار و تورک خوار چینی امروزی و جنایات آنها درباره تورکان مظلوم اویغور ترکستان اشغالی) .

هرچند این سریال و سریالهایی از این دست جزو جریان صدور فرهنگ کره ای موسوم به “ موج کره ای (هالی یو) ” است، اما موفقیت بسیار قابل توجه این سریال تلویزیونی در میان ملتهای ایران مخصوصاً در میان ملت تورک آذربایجان جنوبی و در تمام شهرهای آذربایجان جنوبی چه در تبریز و اردبیل و زنجان و اورمو و چه در تهران و کرج و اسلامشهر و همدان و اراک و ساوه و قم و میان تورکان خوراسان و قاشقای و خلج و... نگارنده را بر آن داشت که از فرصت پخش این سریال ارزنده که داستانی بسیار “ بیدار کننده ” و “ الهام بخش ” دارد، بهره ببرد و این تحلیل سیاسی- فرهنگی را برای مبارزان حرکت مقدس ملی آذربایجان جنوبی و ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آذربایجان بنویسد.

البته تا گنون تحلیلهایی از طرف پان ایرانیستها در مورد علل موفقیت خیره کننده این سریال در ایران نوشته شده است که یکی از خنده دار ترین و بیمارترین و مضحکترین آنها تحلیلی است به نام “ به یغما رفتن تاریخ ایران به کام کره جنوبی و چین در افسانه جومونگ ” (؟) که این مقاله مهمل راکه برای خواندن و خندیدن و تفریح و سرگرمی و نیز برای پی بردن بیشتر به مغز و باطن

مريض و نژادپرست و ضد انسان و شخصیت روانی و "خودشیفته" و "پارنویایی و پر از سوءظن و دیگرستیز" پان ایرانیستها که فکر می کنند "دنیا و همه ملتهای جهان وحشی و بی تمدن بوده اند و تاریخ و اسطوره و افسانه و ریشه نداشته اند و به اصطلاح "از زیر بته بیرون آمده اند" و فقط پارس ها و کوردها و ارمنی های آریایی نژاد تاریخ و ریشه و تمدن و فرهنگ دارند و فقط ایرانی ها و پارتها- کدام پارتها؟ پارتها که تورک بوده اند (؟) - و ارمنی ها و کوردهای آریایی انسانهای زنده و باتمدن دنیای قدیم بوده اند و بس"، می توانید از گوگل به راحتی سرچ کنید و بخوانید و به این طرز فکر خوابیده از ترفند استعمار، که فقط با "مرگ" بیداری می پذیرد، کلی بخندید. پاراگرافی از آن چنین است:

"بدبختانه عدم شناخت نسل امروز نسبت به تاریخ باشکوه ایران باعث شده است که بسیاری از داشته های خویش را در دستان دیگران ببینیم و لذت هم ببریم! سریال افسانه جومونگ (ساخته کشور کره جنوبی) در واقع بخشی از تاریخ ایران را ربوده است . آنها نام ارمنستان را لاک گرفته و بر آن سرزمین بویو گذارده اند فرمانروایی ایران را هم سلسله هان نامیده اند . در تاریخ سلسله (هان) سواره نظام زره پوش وجود ندارد این سواره نظام بنا بر همه اسناد تاریخی مربوط به ارتش پارت ایران بوده است و... "!!!

علت اصلی موفقیت این سریال در ایران

اما ما نخبگان ملت بزرگ تورک آذربایجان در مورد این سریال و علت موفقیت درخشان سریال ارزنده "جومونگ" در ایران نظر بهتری داریم:

علت موفقیت قابل ملاحظه این سریال در ایران، تنها در هنرمندی "سان ایل گوک" و دیگر هنرپیشه های ارزشمند کره ای و صحنه های زیبا از طبیعت سرسبز و زنده کره جنوبی و کارگردانی قوی و عوامل فنی هنری نیست بلکه عمده موفقیت آن در "داستان تاریخی- حماسی و اصیل و جذاب و تأمل برانگیز و الهام بخش آن" و شبیه بودن سرنوشت و وضعیت ملل تحت

سلطه ایران مخصوصاً ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آذربایجان جنوبی به سرنوشت مردم تحت سلطه ”چوسان قدیم“ است.

این سریال از دردهایی آشنا برای ملت بزرگ و ۳۵ میلیونی تورک آذربایجان جنوبی سخن می گوید: مردم چوسان قدیم با وجود شایستگی و شجاعت و با وجود پتانسیل ”نخبه پرور بودن“ و ”قهرمان زایی و قهرمان پروری“ (هئوموسو و جومونگ) سالهای سال است زیر سلطهٔ چینی های ستمگر هان (بیگانگان) و خودفروختگان بیگانه پرست و چاپلوس دست نشانده آنها ؛ یعنی حاکمان و سردمدران خودفروخته ”بویو“ مثل امپراتور قوموآ و تئسو و یونگ پو و حاکم خودفروخته کره ای الاصل زوانتو (یا نگ جو) هستند. این سرنوشت همان سرنوشت ملت بزرگ تورک آذربایجان است:

ملت تورک آذربایجان از دیرباز نخبه زا و قهرمان پرور بوده است. تنها دویست سال اخیر را مرور کنیم: از نخبگان، ما میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی را داریم و امیرکبیر و آخوندزاده (نویسنده اولین رمان ایران (آلدانمیش کواکب لرا/ اولدوزلار: ستارگان فریب خورده، به زبان تورکی آذربایجانی، زبان فرهنگ و ادب نوین پیش از مشروطه) و میرزا عبدالرحیم تبریزی (طالبوف) و زین العابدین مراغه ای و میرزا علی اکبر صابر و جلیل محمد قلی زاده و محمد سعید اردوباری و پروفسور محمدتقی زهتابی و فریدون ابراهیمی و پروفسور جواد هیأت و مهران بهاری و... هزاران نخبه علمی و فرهنگی سیاسی دیگر و از قهرمانان سیاسی ستارخان و شیخ محمد خیابانی و سید جعفر پیشه وری و محمودعلی چؤهره قانلی (چهرگانی) و عباس لسانی و... هزاران مبارز آگاه و روشنگر و روش اندیش دیگر، اما هنوز که هنوز است ملت ما در این ۸۸ سال اخیر زیر تحقیرآمیزترین استعمارها از سوی حاکمیت سرپا خودفروخته و وابسته به بیگانه ”فارس-شیعه“ قرار دارد، طوری که در این قرن ارتباط و گفتمان و فرهنگ و رسانه، فرزندان معصوم این ملت ۳۵ میلیونی حق ندارد به زبان مادری اش در مدارس شهرهای خودش درس بخواند و حاکمیت فارس با شیطانی ترین و دقیق ترین شیوه ها و سیاستها و با تمام امکانات جهنمی اش که از

فروش نفت و منابع زیرزمینی و روزمینی همین ملت و ملت‌های دیگر ایران به چنگ می‌آورد، در جهت آسیمیلیسیون زبانی و ایجاد بی‌هویتی و “بردگی فکری، اقتصادی و اجتناعی” انسان‌های تورک و ایجاد بحران هویتی در میان کودکان، نوجوانان و جوانان تورک آذربایجانی بهره می‌برد.

سرگذشت جومونگ در اصل یک “الگو” است. الگویی برای استقلال طلبی و آزادی خواهی و رفع استعمار و استثمار و متحدسازی ملل یگانه اما جدا نگه داشته شده و “تأسیس یک سرزمین بزرگ با ملتی یگانه و سربلند و قدرتمند”. سرگذشت “یک ملت بزرگ و تاریخ ساز” است که سالهاست “ملت بودن خودش” را فراموش کرده است، یعنی خودی‌ها و نوکران بیگانه با مرموزانه ترین توطئه‌ها و ترفندهای نژادپرستانه ضد تورک و ضد آذربایجان نگذاشته‌اند که این ملت بزرگ به درک ملت بودن خودش برسد. ملتی با یک قهرمان بزرگ که آن ملت او را زاده و برای رهایی خودش از زیر سلطه استعمار و استثمار از آن قهرمان پیروی و از او و “هدف والایش”، با تمام وجود و تا آخرین قطره خونس حمایت می‌کند.

برای تحلیل داستان و تطبیق آن با سرنوشت ملت تاریخ ساز خودمان، بهتر است ملتها و شخصیت‌های سرگذشت جومونگ را با ملتها و شخصیت‌های مورد بحث ما، در ۲۰۰ سال اخیر به طور قرینه و موازی قرار دهیم:

سرزمین چوسان قدیم	نماد سرزمین آذربایجان بزرگ تاریخی که باید متحد و تشکیل شود.
هئوسو پدر جومونگ	نماد قهرمانان و رهبران ممتاز سیاسی تورک آذربایجان شمالی و جنوبی که در راه آذربایجان متحد و قدرتمند با دل و جان کوشیده و شهید شده‌اند: همچون محمد امین رسول زاده، سید

جعفر پیشه وری و ابوالفضل ایلچی بی و...	
نماد قهرمانان و رهبران سیاسی امروز ملت تورک آذربایجان جنوبی	جومونگ
نقشه آذربایجان بزرگ تاریخی	نقشه چوسان قدیم
نماد سردمداران حاکمیت فارس ایران در ۸۸ سال اخیر و تورکان خائن به ملت بزرگ تورک آذربایجان	امپراتور قوموآ و تئسو و اشراف و بزرگان بویو و حاکم خودفروخته زوانتو یانگ جو
نماد روسها و انگلیسی ها و صلیبی ها و اروپاییها و غیر اروپاییهای استعمارگر است که از ۲۰۰ سال پیش و پس از شکست آذربایجان مظلوم و تنها رها شده در مقابل قوای تا دندان مسلح روسیه تزاری توسط ملت فارس و ملتهای دیگر آریایی ایران حکومت قاجاری و به ویژه حکومتهای فارس بعد از قاجاریه را نوکر و دست نشانده خود کرده اند. و نیز نمادی از نوکران ارمنی و کرد و فارس اروپاییان و صلیبی هاست که اجیر شده اند که نگذارند ملت بزرگ تورک آذربایجان به هدف مقدس و والایش برسد.	امپراتوری هان و چینی ها
نماد اپوزیسیون رسوا و قلابی فارس داخل ایران و “خارج از ایران”	یونگ پو برادر تئسو
نماد نیروی ارزنده کار و متخصص ملت تورک آذربایجان	استاد بوفالمو آهنگر و شمشیر ساز و تیر ساز و زره ساز
نماد نخبگان ارزنده و کارساز علمی و فرهنگی و	مشاور سایونگ (مشاور سوسانو) و ماکاک

سیاسی ملت تورک آذربایجان	(جوان ترین مشاور در میان ۶ مشاور جومونگ و سازنده بمب آتشنا)
نماد تاجران و سرمایه داران و بازاریان و متمولین ملت تورک آذربایجان	سوسانو و پدرش

چوسان قدیم یا آذربایجان تاریخی

در جومونگ صحبت از چوسان قدیم می رود که "پیدا کردن نقشه آن" کلید تشکیل "گوگوریو" (چوسان جدید) است. ما نیز آذربایجان قدیم را داریم که باید دنبال "نقشه آذربایجان بزرگ" در مدارک تاریخی باشیم: آذربایجان بزرگ و متحد زمان قبل از صفویه و شاه اسماعیل، آذربایجان مقتدر و بزرگ دوران قاراویونلو و آق قویونلو و شروانشاهان که با آق قویونلو متحد بودند اما با توطئه آخوندهای شیاد "فارس-شیعه"، بقایای فردوسی و کسایی و اسدی و ناصر خسرو مخصوصاً خواجه نصیرالدین طوسی، مثل "کارکیا میرزا علی" و "شمس الدین لاهیجی" که از ترس ملت بزرگ تورک آذربایجان در جنگلهای لاهیجان پنهان شده بودند، شاه اسماعیل از ۷ سالگی تحت آموزشهای نژادپرستانه و ایدئولوژیک تئوریسینهای ضد تورک و ضد عرب "فارس-شیعه" قرار گرفت و آنها به او "زبان فارسی"، "آموزه های پارس باستان و خرافات پارسی-زردشتی" و "شاهنامه شعوبی فردوسی" و نیز "اصول و مبانی مذهب سیاسی و بسیار خطرناک شیعه باطنی" را آموزش دادند و اسم افسانه ای "ایران" را که تا آن زمان تنها اسم قوم افسانه ای در شهری افسانه ای و فقط در شاهنامه بود و وجود خارجی نداشت و اسم هیچ جا نبود، از شاهنامه منحوس بیرون کشیدند و او را برای تشکیل شاهنشاهی ضد تورک فارس-شیعه "ایران" (به جای تورک آذربایجان) از هر جهت آماده ساختند.

از آن به بعد و دقیقاً از سال ۹۰۷ هـ.ق. (۵۰۰ سال پیش) که شاه اسماعیل با کمک قیزیلباشان شیعه جنایتکار و متجاوزش "فرخ یسار" تورک شروانشاه و الوند بیگ تورک آق قویونلو را شکست داد، اشغال آذربایجان توسط تاتها و فارسها و افول قدرت و عزت آذربایجان تحت القاعات مسموم

مذهب نژادپرست ضد تورک و ضد عرب سیاسی "شیعه-فارس" شروع شد که تا الان ادامه دارد. مذهبی که شمشیرهای تورکان سلحشور و تاریخ ساز را به جای گردن دشمنان ملت تورک آذربایجان به طرف "سر خود آنها" برد و اسمش را "عشق حسین و ابوالفضل" گذاشت!!!

مذهب متناقضی که هنوز که هنوز است ملت ما را زیر تحقیرآمیزترین و ذلت بارترین سیاستهای آسیمیلیاسیون زبانی و فرهنگی و هویتی و استعمار فرهنگی و مذهبی و اقتصادی و اجتماعی می برد و فارسهای استعمارگر و گرگ را گوسفندان هم مذهبان و برادران و خواهران مذهبی شیعه ما قلمداد می کند اما نمادش حسین و ابوالفضل است که ندای "هیئات من الذله" آنها گوش فلک را کر کرده بود و کر کرده است!!! مذهبی که گریه کردن و سیاه پوشیدن و ماتم زده بودن و ریختن چند قطره اشک گرم برای حسین و عباس و قاسم و زینب و... را خاموش کننده آتش جهنم می داند نه هویت طلبی و حق طلبی و وطن دوستی و اصالت جویی و دفاع از زبان خدادادی و فرهنگ درخشانی که وابسته به آن زبان است و نه دفاع از منافع ملی و اقتصادی و انسانی و اجتماعی و حیثیت فرهنگی و هویتی را!!!

همان مذهبی که شاه اسماعیل برای رسمی کردن اجباری آن در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان بیش از ۱۲۰ هزار انسان تورک مسلمان (سنی) را به همراه بچه هایشان و حتی نوزادانشان کشت تا پایه های شاهنشاهی نژادپرست جنایتکار ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس-شیعه ایران (به جای نظام فدرال قبیله ای و شورایی ملوک الطوائفی تورکان آذربایجان) بر خون و جنایت بنا شود.

قبل از صفویه مخصوصاً شاه عباس خائن به ملت تورک آذربایجان و فارس پرور و تات پرور و تاجیک (فارس) پرست، ملت تورک آذربایجان و ملتهای تورک در اوج قدرت و عزت بودند اما انحطاط تورکان آذربایجان و جهان و ضعف آنها (با جنگهای تورک ستیزانه و تورک کش ایران با عثمانی و ایران با اوزبک) دقیقاً نتیجه سیاستهای ضد تورک و فارس پرست و ایران پرست صفویان به ویژه شاه اسماعیل و شاه عباس بود. اما وقتی به نقشه تاریخی آذربایجان بزرگ قبل از

صفویه نگاه کنیم در می یابیم که آذربایجان تاریخی یعنی قسمت شمالی و مرکزی ایران فعلی به اضافه کل قفقاز (آذربایجان و ارمنستان و گرجستان و داغستان اشغالی) به اضافه مناطق کرکوک و اربیل در عراق. یعنی همان که امروز به نام دو استان آذربایجان شرقی و غربی به اضافه اردبیل، همدان، زنجان، قزوین، اراک و ساوه (استان مرکزی)، تهران، شمال خراسان (تورکان خراسان)، گرگان و قسمتهای غرب دریای خزر (تورکان مینودشت و رامیان و گرگان و حاجیلر در استان گلستان امروزی و نیز ملت تورکمن در ترکمن صحرا و گرگان و گلستان)، قسمتهایی از شمال استان اصفهان کنونی و شیراز (مسکن آبا و اجدادی ایل بزرگ قاشقای یا قشقای) و... می شناسیم.

اما از آن آذربایجان تاریخی بزرگ چه مانده است؟! آذربایجانی تکه پاره شده و انسانهایی که مذهب نژادپرست پارس پرست ضد تورک و ضد عرب شیعه-پارس و آموزه های نژادپرستانه فارس پرستانه و تاجیک پرستانه شاهنامه آن ها را مسخ کرده است. رژیم آخوندی "فارس-شیعه" ملت بزرگ و تاریخساز تورک آذربایجان را از ابتدایی ترین حقوق انسانی و زبانی خودش محروم کرده است و منابع و معادن زیرزمینی و روزمینی اش و مغزهای متفکر و نیروی کار فعالش را می چابد و در مناطق فارس نشین برای توسعه و پیشرفت آن مناطق به کار می برد و این ملت پرافتخار و تاریخ ساز را از خواندن و نوشتن به زبان خدادادی اش محروم ساخته و نمی گذارد حتی اسم نوزادان و محل کسب و کارش را تورکی بگذارد و در عوض در خیابانهای اردبیل و تاکستان و قزوین و تهران و تبریز و همدان آن آذربایجان سربلند و تاریخی بساط اعدامهای دسته جمعی و سنگسار و شلاق را برای نیات شوم سیاسی و زهرچشم گرفتن از ملت سلحشور لائیک تورک آذربایجان و ترساندن مبارزان و بیدارشدگان این ملت برپا می کند... و هموطنان بدبخت مذهبی اردبیلی و زنجان و قزوینی و تاکستانی و همدانی و اراکی ما "خیال" می کنند که این مذهب شریف فارس-شیعه-ایرانی به آنها شرف بخشیده است!!

پس قبل از همه کار جومونگهای ما در پی به دست آوردن نقشه آذربایجان عزتمند و تورک قدیم باشند و “ هدف والایشان ” متحد ساختن دیاسپورای تورکان آذربایجان در آذربایجان جنوبی و خراسان (تورکان خوراسان) و فارس (تورکان قاشقای) و تورکان اصفهان و تمام نقاط دیگر ایران و نیز تورکان عراق (کرکوک و اربیل) یعنی تمام نقاط ایران و عراق و افغانستان باشد که توسط فارسهای خودفروخته و چاپلوس و نوکر بیگانه (روس و انگلیس و...) دهها سال است از هم جدا گشته اند.

جومونگ و صفات و کارهای او

جومونگ الگوی مناسبی برای رهبران و سرمداران حرکت مقدس ملی آذربایجان است. حاکمان و سیاستمداران بویواو را با ترفند از شناختن پدر خودش هموسو دور کرده بودند. همان گونه که حاکمان و سیاستمداران فارس امروز ملت تورک آذربایجان را از شناختن ستارخان و خیابانی و مخصوصاً پیشه وری (هموسو) که پدر معنوی ما تورکان آذربایجان جنوبی و الگوی ما در مبارزه با ظلم و استعمار صلیبی ماسونی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و وابسته فارس-شیعه است، باز می دارند و توسط خائنان و خودفروختگان دلچکی مثل خسرو معتضد او شخصیت او را ترور و “ هدف والای ” او را در تشکیل آذربایجانی قوی و متحد و لائیک و سرفراز تخطئه می کنند. فراموش نکنیم که علت شکست پیشه وری علاوه بر خیانت و جنایت فارسها و روسیه و انگلیس و بیگانگان دیگر در پتانسیل شوم “ شیعه-فارس ” در بین عوام الناس گرسنه و بی سواد آن سالها باید جست و جو کرد. شاه نژادپرست صلیبی ضد تورک فراماسون بنا به رسم فراماسونهای کراوتی و عمامه دار “ تظاهر به مذهب ” کرد و از دیدارش در رؤیا و بیداری با “ امام زمان و ابوالفضل ” (؟) گفت و سیاستمداران مکاری مثل قوام پیشه وری و بهترین و برگزیده ترین و شجاعترین و آگاهترین فرزندان ملت تورک آذربایجان را کمونیست و توده ای (در معنای بی دین و ضد شیعه و ضد علی و حسین و ابوالفضل) خواندند! و در گوش بی سوادان گوش پشمالوی ما خواندند: “ کمو ”

یعنی “آللاه” و “نیست” یعنی “یوخدو” پس کمونیست یعنی آللاه یوخدو!!! یعنی بی دین!!!
که قتلش و واجب است! بسم الله پس قَتَلَهُ!

شیطنت را می بینید! همین ترفند باعث تنها ماندن پیشه وری و مبارزان بزرگ اطرافش و سلاخی آنها توسط محمدرضا و فارسهای نژادپرست مکار ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و ضد زبان و ضد فرهنگ شد. پس ای مبارزان تورک ملت آذربایجان جنوبی برای رهایی از استعمار فارس-شیعه اولین و اساسی ترین و مهم ترین کار مبارزه با این مذهب سیاسی و استعماری و فراماسونری و صلیبی ضد تورک و ضد عرب فارسی-ایرانی است.

جومونگ یک الگو است و برای رسیده به “هدف والا یعنی اتحاد شهرها و قبایل چوسان قدیم و تأسیس کشور بزرگ گوگوریو”، حتی از مادر و زن و فرزندش که در دست بویو اسیرند می گذرد. امپراتور بویو مادرش “یوها” را با بی رحمی تمام می کشد چون مادرش به هدف والا (استقلال چوسان قدیم و تشکیل گوگوریو و روح حماسی هئوسو و جومونگ) ایمان دارد و نمی خواهد در زیر سلطه و ننگ بویوی خائن به آرمان گوگوریو بماند. رهبران و سردمداران ما نیز در این راه باید از جومونگ و پدر و مادرش الهام بگیرند. پدر ما و پدران ما که خون مقدس همه آنها در رگهای ما جاری است: پیشه وری، فریدون ابراهیمی، سلام الله جاوید، پروفیسور زهتابی و... هستند و مادران دلبندمان “معصومه رحمانی” همسر پیشه وری و زنان سربلند و لائیک و آزاد و آزاده کابینه او و دانشگاه تبریز هستند که او تأسیس کرد. ما راه مقدس پدران و مادرانمان را این بار با آگاهی کامل از نقطه ضعفها و نقطه قوتهای ملتمان ادامه داده و می دهیم.

فداکاری و از خودگذشتگی “ایبی سویا” همسر جومونگ

کار ایبی سویا همسر قهرمان جومونگ نیز می تواند الگویی برای زنان قهرمان تورک آذربایجان باشد. او برای حفظ اتحاد مقدس “جورین” و “گروه دامول: گروه اولیه مبارزان تحت فرمان جومونگ” از معرفی خودش به جومونگ خودداری کرد تا ازدواج مقدس جومونگ و سوسانو که

سمبل اتحاد دو قبیله بزرگ از یک ملت بزرگ بودند، با شکست روبه رو نشود. از این رو ۱۵ سال تمام رنج بی سرپرست بودن و بچه داری را به جان خرید. آری برای رسیدن به استقلال و عزت “فداکاری و گذشت و تحمل” لازم است. باید از همسر و مادر و زن و شوهر و بچه گذشت. استقلال و عزت به همین آسانی و با ترس و ملاحظه کاری و منفعت جویی و منفعت سنجی شخصی به دست نمی آید.

یونگ پو نماد “اپوزیسیون فارس زبان” قلبی داخل ایران و خارج از ایران:

یونگ پو برادر هزارچهره و مرموز تئسو که در سریال به اصطلاح “هم از توبره می خورد و هم از آخور” و زمانی خود را طرفدار جومونگ نشان می دهد و زمانی دیگر توطئه قتل او را می کشد، زمانی در بویو است و زمانی دیگر در چانگ آن چین (پیش اربابان چینی اش) دقیقاً نماد اپوزیسیون قلبی و قدرت طلب فارس است.

این به اصطلاح اپوزیسیون قلبی فارس زبان و آریایی پرست داخل و خارج از ایران یعنی پان ایرانیستهای راستی و چپی، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده، سلطنت طلبان با مغزهای فسیل شده و دست نخورده ۲۵۰۰ ساله، چپ ها و بانیان و طرفداران حزب کمونیست کارگری “فارسی-کردی” و “ایرانی-آریایی”، مجاهدین خلق فارسی و حزب دموکرات ایران (حزب کردی-آریایی-فارسی)، حزب مشروطه ایران (حزب پان ایرانیست)، سازمان پارس و شورای براندازی فارسی-ایرانی (؟)، حزب حکمتیست و... که صبح تا شام در تلویزیونهای “صدای امریکا” و “بی بی سی فارسی” و “کانال ۱” و “کانال جدید” و “تلویزیون پارس Pars. TV” و “کومه له: کانال چپی نژادپرستان توسعه طلب کرد” و “آسوست: کانال چپی نژادپرستان توسعه طلب کرد” و “کانال ۶: تلویزیون پرتو: کانال کمونیستهای نژادپرست فارس”، “رنگارنگ” و “Rojhelat روژلاتات : کانال نژادپرستان توسعه طلب کرد-آریایی که موزیانه در پشت شعارهای کارگر فریب کمونیستی پنهان شده” و... کانالهای تلویزیونی فارسی خارج از ایران که فارسها و کردهای نژادپرست در آنها

(در امپراتوری هان!) صبح تا شام و شام تا صبح به فریب دادن ملت بزرگ تورک آذربایجان و ملت‌های دیگر ایران مشغولند.

و متأسفانه در ذهن ساده اندیش و ایدئولوژیک عده ای از روشنفکران و با سواد‌های ملت تورک آذربایجان نیز زهر خود را ریخته اند. آنها ابلهانه و احمقانه و کورکورانه مدام دم از “ملت ایران” به جای “ملت‌های ایران” می زنند و نمی فهمند و نمی فهمند که نمی خواهند که بفهند که “اولا ایران سرزمین ملت‌ها و نه فقط ملت فارس است، ثانیاً برای تأثیر سخنان‌شان در ملت‌های ایران و مخصوصاً ملت تورک آذربایجان (بزرگترین و قدرتمندترین و پرجمعیت ترین ملت ایران)، شرط اصلی و اساسی این است که اولاً موجودیت و هویت و حقوق انسانی و زبانی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پایمال شده این ملت را باید و باید و باید محترم بشمارند و “هر روز به آن اقرار و اعتراف کنند و البته از محضر ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آذربایجان به خاطر اشتباهات‌شان بارها و بارها عذر بخواهند” و به زبان ملی این ملت یعنی “زبان تورکی آذربایجانی” حرف بزنند نه زبان استعماری فارسی، ثانیاً دیگر خواب طلایی قبضه قدرت در ایران چند ملیتی را با ترفندهای شیاطین اعظم: انگلیس و روسیه و استعمارگران اروپایی و امریکایی ذینفع دیگر مثل آلمان و فرانسه و... و نیز امریکا و چین (امپراتوری هان ضدتورک و ضد انسان دیروز و امروز!) در جهت روی کار آوردن یک رژیم دیکتاتور “تک حزبی” مذهبی یا کمونیستی توتالیتار فارس زبان دیگر در ایران را نبینند و به حقوق ۴۱ اساسی میلیون انسان زنده تورک و تورکمن احترام بگذارد.

انگلیس و رادیوی صلیبی نژادپرست و استعماری و ضد تورک ذاتی “بی بی سی” برای ما خواب‌های طلایی دیگری می بیند و برنامه های نژادپرستانه هدفدار صلیبی – ماسونی چون “انسان مقدس در سرزمین مقدس” (یعنی که ناصر خسرو، ملای شعوبی نژادپرست ضد تورک مقدس در سرزمین افغانستان مقدس!!) “را برای نژادپرستان خطرناک ایدئولوگ و ضد تورک تاجیک تاجیکستانی افغانی و فارس ایرانی و به زبان شیرین تاجیکی افغانی پخش می کند تا پتانسیل منحوس “شیعه – فارس” که مهم ترین عامل جدایی و دشمنی و نفاق ملت‌های مسلمان مخصوصاً مسلمانان تورک

عرب و فارس جهان از هم و مهم ترین عامل استعمار و بدبختی ملت تورک آذربایجان جنوبی و ملت مظلوم تورک اؤزبک افغانستان و تورک اؤزبک تاجیکستان است را تقویت کند. و یا همین دیشب پنج شنبه ۱۳۸۸/۶/۵ تلویزیون بی بی سی ، برنامه ای سخت جانگداز و تأثیرگذار در مورد "مجاهدتهای مجاهدین خلق دستگیر شده و شکنجه شده توسط رژیم آخوندی فراماسون و مخصوصاً مجاهدت زنان ایدئولوژیست مجاهد خلق" نشان می دهد با نام "و من عاشقانه زیستم" کاری از "پانته آ بهرامی" ، تا با همکاری رژیم آخوندی فراماسونری حاکم بر ایران که عمداً و با پیروی از ارباب ۵۰۰ ساله خودش شیطان بزرگ (انگلیس) مدام در کار "بزرگ کردن مجاهدین خلق، این گروه کوچک خشن و بی اهمیت و شدیداً مذهبی و ایدئولوژیک منحرف شیعی-فارس و عطف ملت‌های مظلوم ایران و ملت تورک آذربایجان به این سازمان در جهت آلت‌ناتیوسازی به فرمان ملکه نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام استعمار" است. تا فردا روز در پی سقوط رژیم آخوندی این ایدئولوژیهای خطرناک چپ و شیعه-فارس بتوانند در ایران به قدرت تک حزبی کمونیستی-مذهبی-فارسی برسند و منافع ماده روباه پیر استعمار و نیز روسیه حفظ شود!! چه خواب رؤیایی و شیرینی! جالب است؟ نه؟!

ما مبارزان ملت تورک آذربایجان با وجود این که به مجاهدین خلق و مقاومت و ایمانشان احترام می گذاریم اما هرگز نمی توانیم سرنوشت ملت بزرگ خودمان را به دست ایدئولوژیستهای چپ دو آتشه فارس-شیعه بدهیم.

می بینید ترفندهای یونگ پوی ما چه قدر ظریف و دقیق است؟ اما ما جومونگهای "قورد" باران دیده همه چیز را می دانیم!

حال این سخن ملت بزرگ تورک آذربایجان به این فارس زبانان نادان و سیاستمداران استعمارگر اربابان فارسها است:

سیاست مرموز موازنه منفی انگلیس و نیز روسیه در این ۲۰۰ سال اخیر که در کشورهای خاورمیانه و مخصوصاً در کشورهای چند ملیتی ایران و افغانستان و تاجیکستان علیه ملت تورک آذربایجان و اوژبک و به نفع تاجیکها و فارسهای نژادپرست ضد تورک، که اول “زمینه سازی” می کنند تا حکومت توتالیتار دیکتاتوری تک حزبی نژادپرستانه ضد تورک و ضد انسان “ملی گرای آریایی-فارسی-ایرانی” یا “مذهبی-شیعی-فارسی” را سرکارآورد و تمام منابع روزمینی و زیرزمینی و تمام مغزها و سرمایه های انسانی ملت‌های زیر سلطه غیرفارس این مناطق را سالها پچابد و هر نوع فریاد هویت طلبانه و حق طلبانه و مقدس را با شدیدترین وجهی خاموش و خفه کند و بعد از “حساس شدن افکار عمومی این کشورها و جهان” موزیانه “اپوزیسیون فارس زبان نوکر و خودفروخته رنگارنگ مذهبی و چپی و راستی خودش را بسازد” و با همان حکومت های دست نشانده و نوکر خودش مخالفت کند (یعنی کاری که انگلیس شیاد و پسر شرورش امریکا با دو تا تلویزیونشان می کنند) و بعد با زمینه سازی های رنگارنگ همین “اپوزیسیون قلبی و وابسته و نوکر مآب” را رنگ کند و با توجه به پتانسیل شوم مذهبی و ملی گرایانه آریایی با فریب اقشار نخبه و مخصوصاً کارگران، حکومت توتالیتار دیگری بر سر کار آورد و باز چاپیدن و چاپیدن، دیگر در آذربایجان جنوبی عمیقاً و دقیقاً فهمیده و درک شده است.

ما دیگر گول رضاخان محمدرضا خان فراماسون و خمینی و خامنه ای فراماسون که دوتای اول “ملی گرای نژادپرست فارس-آریایی” و دوتای دیگر “مذهبی نژادپرست فارس-آریایی” و هر دو گروه برساخته و پرورده استعمار انگلیس و روس و بی بی سی فارسی هستند، نمی خوریم و نخواهیم خورد. این نسخه ها را بهتر است برای فارسها و کردها و افغانها و تاجیکها و آریایی زبانان دیگر ایران بپیچید. ما نسخه های خودمان را خودمان می پیچیم و در این راه بهد از تانری، به ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آذربایجان جنوبی خودمان مستظهر هستیم.

ملت تورک آذربایجان با استراتژی روشنگرانه و افشاگرانه و “تدافعی” تنها به دنبال استقلال خود و حفظ منافع ملی خودش است و دیگر هرگز گول بازی یونگ پو، اپوزیسیون قلبی و نژادپرست

و ایدئولوگ و تئوریسین ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارسی زبان فارس یا مانقورت آریایی پرست ، را که در انگلیس و امریکا و آلمان و سوئد و فرانسه و ایتالیا و روسیه و . . . خزیده است را نمی خورد. چپی ها و کمونیستها هم به شرط “اعتراف به ملت بودن ملت بزرگ تورک آذربایجان” و البته “به زبان مقدس تورکی آذربایجانی” و به شرط کمونیست تورک و آذربایجان شدن (نه ایران و ایرانی) البته دوری از رهبر و رهبربازی کمونیستی و تک حزبی گری ایدئولوژیک لنینیستی و استالینیستی و مائوئیستی نژادپرستانه ضد تورک “فقط به عنوان یکی از احزاب آزاد آذربایجان جنوبی” و البته و صد البته دوری شدید از مرض لاعلاج و اپیدمی خطرناک “آریایی بازی و ایرانی بازی و کردپرستی مزمن!” می تواند از همین امروز “تلویزیون تورکی آذربایجانی” خودش را افتتاح کند. ما که مخالف قشر کارگرمای نیستیم. بلکه ما خود کارگر و کارگرمای و مدافع کارگر هستیم. ولی بی کلک و بدون نژادپرستی فارس پرستانه همراه با خرافه های استعماری ملت ایران و ملت پارس آریایی و امثالهم!

ما در پی ایجاد یک حاکمیت لائیک سکولار چند حزبی آزاد تورک آذربایجانی زبان هستیم که تمام احزاب چپی و راستی ، لیبرال و کمونیست، ملی گرای آذربایجانی و دموکرات و . . . روزنامه ها و مطبوعات و کتابها و افکار و زنان و جوانان و دانشجویان و کارگران و معلمان و حتی زبانهای ملل غیر تورک آذربایجان مثل گیلکها و تالشها و تاتها و کردها (کرمانجی و زازا و سورانی) و طبریها و لرها و بلوچها همه آزاد آزاد باشد. مجلس قدرتمندتر از رئیس جمهور و دولت و مجلس و دولت تابع ملت بزرگ تورک آذربایجان باشد. حجاب آزاد و حقوق زنان کامل و مساوی با مردان ، دین و مذهب و زبان کاملاً آزاد، و مذهبی ها نیز دارای حزب اما نه دارای هیچ گونه سلطه و اتوریته سیاسی و ایدئولوژیک. و . . . ما اینها را می خواهیم و به امید تانری به آنها نیز حتماً خواهیم رسید.

شکست هئموسو و شکست پیشه وری

فارسها در جریان حرکت‌های مقدس آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت تورک آذربایجان جنوبی و نخبگان بزرگ و ارزشمند این ملت جنبش خیابانی و به ویژه جنبش مقدس پیشه‌وری را در تبریز و اردبیل و زنجان و اورمو و سایر شهرها و روستاهای آذربایجان در هم شکستند و این با قتل شکست و قتل هئوموسو و گروه دامول او به دست یانگ جو و تئسو (خودفروختگان کره‌ای) قابل مقایسه است.

این که از کلمه شکست استفاده کردیم اشتباه است. هئوموسو و پیشه‌وری شکست نخوردند بلکه زمینه را برای ظهور جومونگ و مبارزان و رهبران فعلی ملت تورک آذربایجان جنوبی آماده ساختند. روح حماسی هئوموسو روح حماسی پیشه‌وری هنوز نمرده است. هئوموسوی ما هنوز در دل و روح و جان ما زنده است و هیچ فارس- شیعه نژادپرست ضد تورک و ضد آذربایجان و ضد انسانی نمی‌تواند پیشه‌وری را از ما بگیرد و روحش را در کالبد ما بکشد. پیشه‌وری و هم‌زمان شهیدش هر روز بیشتر از پیش در کالبد ما ملت تورک آذربایجان زنده‌تر می‌شوند. مگر می‌شود “جان” را کشت؟ “جان یک ملت، جان ملت بزرگ و تاریخ ساز و شجاع و قهرمان تورک آذربایجان” را کشت؟ شکست ظاهری هئوموسو و دستگیری و کورشدن او به دست کره‌ایهای خودفروخته امپراتوری هان (که یانگ جو، پدر زن تئسو، نماد آن است) و بعد قتل فجیع او به دست تئسو و یونگ پو، نتیجه سیاست خائنه بویوییها و زوآنتوییهای خودفروخته مانند تئسو و یانگ جو بود که از تمام نیروی شیطانی شان در جهت خواب کردن برده‌های اسیر چوسان قدیم و ملت کره‌ای زیر سلطه خودشان و گرفتن حس عزت و احترام و میهن دوستی شان استفاده کردند. اینها نتیجه سیاست تفرقه افکنانه هان بود که ملتی واحد را سه پاره کرده بودن. در ایران نیز ملت واحد و بزرگ تورک آذربایجان با تقسیم بندیهای کذایی “استانها” و سیاستهای صلیبی- ماسونی انگلیسی دیگر که بر “قبایل” و “تیره‌های تورک ایران” به جای ملت بزرگ تورک آذربایجان تأکید و تکیه می‌کنند، بیش از ۱۰۰ سال است بین انسانهای ملت تورک آذربایجان فاصله و اختلاف انداخته است.

حکومت خودفروخته فارس پهلوی و نخبگان نوکر روس و انگلیس و امریکای فارس مثل قوام اسلطنه و محمود و ایرج افشار و کسروی و اقبال آشتیانی و هزاران قلم به دست نژادپرست فارس پرست و ضد تورک و ضد آذربایجان فراماسون و نوکر انگلیس و روس فارس با گرسنه و بی خبر و مذهبی نگه داشتن ملت بزرگ و تاریخ ساز آذربایجان، جنبش اصیل و مقدس ملت آذربایجان را در سال ۱۳۲۵هـ ش به شکست کشاندند. این شکست با خیانت فارسیهای وابسته به بیگانگان (انگلیس و روس و آمریکا) و همکاری خودفروخته های ملت تورک آذربایجان (تئسوها و یانگ جوهای فارس پرست خودفروخته ضد تورک) و به دلیل آماده نبودن ملت استعمار شده برده شده و مذهبی و گرسنه و بی سواد آذربایجان در سال ۱۳۲۵هـ ق. انجام گرفت.

استعمار مذهبی از نوع فارس-شیعه، یعنی ضد تورک ترین و ضد عرب ترین و ضد انسان ترین و عقب افتاده ترین و ضد فرهنگ ترین و جنایتکارترین و پنهانی ترین استعمار جهان، در این واقعه تأثیر خود را بخشید: سیاستمداران شیاد فارس از جمله قوام و خود محمدرضای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فارس پرست کوروش پرست فراماسون، با استفاده از پتانسیل شوم مذهب “ شیعه-فارس ” که هنوز که هنوز است به ما ضربه می زند، بین نخبگان لائیک و دموکرات ملت تورک آذربایجان جنوبی (پیشه وری و همرزمانش) و لایه های پایین مذهبی و زودباور و ظاهربین و ساده اندیش (عوام الناس) با تظاهر به مذهب سیاسی شیعه-فارس و انگ کمونیست و توده ای و بی دین و بی خدا زدن به پیشه وری و عده ای از دلسوزترین و شجاع ترین و پاک ترین فرزندان آذربایجان، با استفاده از تورکهای خودفروخته فاصله انداختند و آن جنبش مقدس را شکستند.

اما امروز در سال ۱۳۸۸هـ ش. وضع کاملاً فرق کرده است. سیاستهای ملامت نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد آذربایجان و ضد عرب و ضد انسان صلیبی فراماسونر سیاه و سفید عمامه انگلیسی حاکم بر ایران در این ۳۰ سال اخیر، پتانسیل مذهب را تقریباً در ایران کشته اند و زمینه برای قیام همگانی ملت تورک آذربایجان برای استقلال آماده شده است. اما برای این که از این نقطه ضعف مهم یعنی پتانسیل شوم مذهب استعماری “ فارس-شیعه ” که به جای “ هویت اصیل

ملی و زبانی و فرهنگی بر پایه زبان و فرهنگ اصیل تورک آذربایجان" به ما هویت جعلی و استعماری و برده کننده و خواب کننده "شیعی-فارسی" می دهد و ما نخبگان و فعالان ملی و هویتی اصیل را از قشر مذهبی پایین و بی سوادمان جدا و دور می کند، و هزاران ضرر دیگر نیز دارد که همه می دانیم مبارزه فرهنگی ما باید متمرکز بر کشتن این پتانسیل یا هدایتش برای "فعال شدن در مسیر درست و در مسیر حق خواهی و عدالت طلبی و دوری از ذلت و ستم پذیری از هر کسی که باشد" و به کمک هویت ملی و زبانی و فرهنگی آمدن، نهایت سعی خود را بکنیم. این اقدام در همه شهرهای آذربایجان، مخصوصا در شهرهای اردبیل، زنجان، قزوین و اراک ضروری است. مبدا پتانسیل شوم مذهب فارسی "شیعه باطنی-فارسی" که به اسم "شیعه اثنی عشری" آن را رنگ کرده و ۵۰۰ سال در مغز ملت ما نفوذ داده اند دوباره تبدیل به "هویت ملت ما" و سبب شکست نهضت ما شود. و ملت ما را از هویت اصیل تورک-لایک و زبان و فرهنگ و هویت ۷۰۰۰ ساله تورکی-متمدن و معاصر و آزاداندیش و پیشرفته و مدرن خودش دور کند.

بوفالو و سایونگ و ماکاک و سوسانو و پدرش:

استاد بوفالو آهنگر (شمشیرساز و زره ساز و تیرساز) پرشور و احساساتی نماد نیروی کار ارزنده و متخصص ملت تورک آذربایجان است که ۸۸ سال است با نژادپرستانه ترین و ضد انسانی ترین سیاستهای استعماری و با گرسنه نگه داشتن ملت تورک آذربایجان، و تحمیل قحطیهای مصنوعی و عمدی، از زمان رضاخان نژادپرست ضد تورک عقده ای مخوف نوکر انتگلیس و بنده فراماسونهای صلیبی تا کنون به تهران و شهرهای دیگر فارس نشین کوچ داده شده اند و به صورت برده هایی ارزان قیمت تن و جان عزیزشان را در راه محکم شدن پایه های حاکمیت ضدتورک و ضدانسان فارس فرسودند. این سیاست همراه سیاست منحوس اسکان عشایرو... نیروی کار ارزان و ارزنده برای استعمارگران فارس (بویو و زوآنتو تئسو و یانگ جو و قوموآ) فراهم کرده است که از زحمت تورک استفاده کنند و فرزندانش را با حربه تحقیر و توهین و تمسخر ضد تورکی، فارس کردن

دچار بحران هویت کنند. اما زمان آن فرا رسیده که این نیروی کار متخصص با درک ملت بودن ملت بزرگ تورک آذربایجان همانند بوفالو برای ملت خودش و به عشق رهبران خودش کار کنند.

سایونگ مشاور سوسانو و ماکاک جوانترین مشاور جومونگ، نماد نخبگان علمی، فرهنگی، سیاسی و ادبی ملت تورک آذربایجان هستند که فقط برای رضای تانری و عزت و سربلندی ملت تاریخ ساز اما خوابیده تورک آذربایجان تلاش می کنند. و در راه گشودن رازها و رمزهای تاریخ و زبان و فرهنگ ملت تورک آذربایجان و استقلال و سربلندی آن کوشیده و می کوشند. نخبگان بزرگ و پاکی چون: پروفیسور محمدتقی زهتابی و پروفیسور جواد هیئت، دکتر حسین محمدزاده صدیق و دکتر سلام الله جاوید و فریدون ابراهیمی و مئهران باهارلی و... و نیز سایتها و وبلاگهای اینترنتی فداکار و قهرمان و سربلند و بی توقع و شریف و نازنین ملت تورک آذربایجان همچون "آزاد تبریز"، "اویرنجی"، "میللی حرکت"، "بای بک"، "خوراسان تورکلری" و... که آنها را بهترین و ارزنده ترین و شریف ترین و فداکارترین فرزندان تورک ملت آذربایجان راه انداخته اند و نیز این قلم حقیر، شب و روز بدون هیچ چشمداشتی و فقط و فقط در جهت روشنگری و افشاگری و ترسیم چهره دشمنان و نشان دادن راه و دور کردن از چاه می کوشند و "ادبیات مقاومت ملت بزرگ تورک آذربایجان جنوبی" را هر روز بهتر از دیروز و وارد مرحله جدیدتر و بهتر درخشان تری می کنند.

سوسانو و پدرش نیز که از تمام سرمایه مادی اش و از تمام ثروتش برای رشد حرکت مقدس ملی ملت کره استفاده کرد نمادی است برای سرمایه داران و تاجران ما ملت تورک آذربایجان در داخل یا خارج از ایران. دیگر وقت آن رسیده است که این قشر مهم از ملت ما نیز بیدار شوند و تصمیم خود را بگیرند. مبدا دیر شود و مغضوب ملت قهرمان تورک آذربایجان شوند. تعلل و روزسوزی بیش از حد این قشر دارد به جاهای "خطرناک" می کشد. چرا باید در مقابل ۱۵ کانال تلویزیونی کردها در هاتبرد و بیش از ۳۵ کانال تلویزیونی فارسها ما ملت ۳۵ میلیونی تورک آذربایجان جنوبی حتی ۱ کانال تورکی نداشته باشیم که کسانی چون من این نوشته ها را شفاها و زنده و

مستقیم برای ملت خودم بخوانم. این خست شوم شما پولدارهایی که به جز پول هیچ چیز را نمی بینید و دارید از ملت خودتان فرسنگها فاصله می گیرید. این روحیه پراگماتیستی و سودسنج و امروزین و خودبین و کریه شما تا کی ادامه خواهد داشت؟ اگر امروز کاری نکنید “ فردا دیر خواهد بود”. این آخرین اخطار و بیدارباش است.

دیاسپورای آذربایجانی ساکن در ایران و عراق و افغانستان

روسیه و انگلیس دو دشمن تاریخی ملت بزرگ تورک آذربایجان و دشمنان دیگر استقلال آذربایجان جنوبی بزرگ، برای مقابله با استقلال آذربایجان جنوبی و پیوستن آذربایجان شمالی به آن و ایجاد آذربایجان بزرگ و متحد و قدرتمند، از سه ملت فارس، کرد و ارمنی بهره گرفته و می گیرد و خواهد گرفت. اتحاد نامقدس بویو و زوانتو با چانگ آن (هان) همان اتحاد نامقدس فارس و ارمنی و کرد و روس و انگلیس علیه ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آذربایجان است. اما ما و همه تورکان و ترکمانان و ترکمنهای ساکن در ایران و عراق و افغانستان باید بدانیم که پیروزی ما فقط و فقط در “ اتحاد کامل” ماست. همان گونه که جومونگ، جورین و تمام قبایل کره ای را متحد کرد، ما تورکان ایران نیز باید از تفرقه و گذاشتن اسمهای قبیله ای “ تورک آذربایجانی، تورک قاشقای (قشقای)، تورک جیغیتای (جغتایی)، تورک خوراسانی، تورک خلیج، تورک افشار، تورک اینانلو، تورک قیزیلباش، تورک یا تورکمان کرکوک یا ترکمن ایران و... غیره خودداری کنیم و برای قدرتمند شدن و به پیروزی رسیدن و حفظ هویت و زبان و هستی و موجودیت و فرهنگ و سرزمین آبا و اجدادی تورک و تورکمن خودمان همه با هم تحت نام “ ملت بزرگ تورک آذربایجان جنوبی” متحد شویم. دیاسپورا (جمعیت پراکنده ما) در مواقع ضروری می تواند به کمک مبارزان ما بیاید و دشمن را از دورن مضمحل و نابود کرده و ضمن این از هویت و منافع لگدمال شده زبانی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و احیاناً اعتقادی اصیل خودش دفاع کند و به سربلندی و افتخار ابدی برسد. به امید تشکیل گروههای مبارز برای استقلال آذربایجان جنوبی (همچون گروههای

دامول) و استقلال کامل آذربایجان جنوبی بزرگ و قدرتمند. زنده باد ملت بزرگ تورک آذربایجان
جنوبی

نوری زاده حیا کن، ملت تورک آذربایجان را رها کن

آنچه در این برهه حساس و تاریخ ساز سبب شد تا به فکر نوشتن این مقاله بیفتم متأسفانه و بدبختانه یک درد بزرگ است: ما ملت مظلوم تورک آذربایجان در هاتبرد یا تورک ست کانال تلویزیونی تورک زبانی که سخنگوی برحق ملت مظلوم تورک آذربایجان جنوبی باشد نداریم و متأسفانه ملت ۳۵ میلیونی تورک آذربایجان در تهران و کرج و شهرهای دیگر آذربایجان جنوبی مجبور می شوند برای فرار از کانالهای تلویزیونهای داخلی ریاکار نژادپرست مکار استعمارکننده خرسوار و عوام سوار ضد تورک و ضد عرب و “گریه مدار” مازوخیستی- سادیستی فراماسونری- صلیبی- روسی- انگلیسی و مذهبی شیعه- پارس جمهوری شیطان حاکم بر ایران از کانالهای ماهوراه ای به ویژه از تلویزیونهای سیاسی صدای امریکا (Voa Persian Tv) و تلویزیون فارسی بی بی سی (BBC Persian) و تلویزیون پارس (Pars Tv) و اندیشه و ایران آریایی و کانال یک و غیره استفاده کنند. طبعاً حرفهایی که توسط مجریها و تحلیل گران نژادپرست پارس این تلویزیونها با ریاکاری و ظاهرسازی و دلسوزی کذایی و هنرمندانه زده می شود در ذهن و فکر عده ای از ساده اندیشان ملت تورک آذربایجان که بعد از ۲۰۰ سال خیانت و ۸۸ سال جنایت و خیانت از سیستم فکری و فرهنگی و سیاسی نژادپرست “پارس” که ریاکارانه و وقیحانه و کبک وار سرخودش را زیر برف “ایران و ایرانی و وطن و وطن پرستی و ایران دوستی و ایران پرستی” پنهان کرده و گمان می کند نخبگان ملت تورک آذربایجان او را نمی بینند، امید خیر و خوبی دارند.

قبل از من ملتچی های عزیز تر از جانم “آیدین بیگلر” (گوگ تورک) در مقاله “چرا آذربایجان ساکت است” تا حدودی و “بابک آذری” در مقاله “در نقد سخنان اخیر نوری زاده” به نحوی خوب و رضایت بخش اما “ناکافی” جواب نوریزاده نژادپرست و همفکرانش را داده اند و این مقاله در اصل دنباله مقاله بابک آذری و در ذکر خباثتهای دیگر این روباه پارس نژادپرست است. این مقاله را عمداً به “زبان خطاب” می نویسم تا نوریزاده و تمام پارسهای نژادپرست تلویزیونهای

پارس و صدای امریکا و بی بی سی فارسی و تمام پارسهای نژادپرست داخل و خارج از ایران بی ریش و با ریش، با عمامه و بی عمامه، با کراوات یا با یخه ملایی (!)، مذهبی و لائیک، کمونیست و لیبرال، چپی و راستی و میانی (!) در هر پوست و هر مرام و هر پلاسی هستند بخوانند و بیداری کامل ملت تورک آذربایجان را بفهمند و دیگر جرأت یاوه گویی پشت سر پاکترین و غیورترین فرزندان ملت تورک آذربایجان و ایران به سر و مخیله شان خطور نکند.

آقای نوریزاده من از ۳ سال پیش “ایز” پای منحوس شما را در تلویزیونهای سیاسی خارج از کشور دنبال می کنم. شما خیلی ایران پرست و وطن پرست هستید و ادعای ایرانتان می شود؟! ! پس بفرمایید که جنابعالی هر هفته حداقل دو ساعت در تلویزیون نژادپرستان توسعه طلب ضد تورک و ضد آذربایجانی کرد آریایی موسوم به Rogelat (روژلات) و Tishk (تیشک) چه غلطی می کردید و می کنید؟ چرا در این شبکه کرد زبان برنامه پارسی تان را اجرا می کنید؟ چرا در این تلویزیون کرد زبان ادب و کینه ۲۵۰۰ ساله آریایی پارسی خودتان را با دهن کجی به الهام علی اف و دکتر چؤهره قانلی (چهرگانی) قهرمان با شیشکی بستن وقیحانه و حقد و کینه و بغض پنهان نشدنی در لحن و صدای لرزانتان نشان می دهید؟ لابد کردها تجزیه طلب نبوده و نیستند و در قرن اخیر فقط تورکهای آذربایجان تجزیه طلب هستند؟! ! لابد همین کردهای عاریایی ۲۴ عیار خالص گئن تومان (گشادشلوار) اصل در جنگ فراماسونری - صلیبی ایران و عراق سر بهترین فرزندان ملت تورک آذربایجان را به خاطر دفاع از ایران ضد تورک و ضد عرب و اهریمنی پارس زبان شما و همفکران پارس نژادپرست ضد تورک شما، از پشت سر و س قفا نبردند و روی سینه شان نگذاشتند؟! خیال می کنید می توانید صورت وقیح شیطانی نژادپرست پارسی- آریایی صلیبی- انگلیسی خودتان را از ملت بیدار تورک آذربایجان پنهان کنید؟ خیال می کنید من و فرزندان آذربایجان هر ۱۵ شبکه نژادپرستان کرد آریایی را به ویژه تلویزیونهای دوزبانه و بی آبرویی که زیر شعارهای کارگر فریب “حزب کمونیست کارگری” و “حزب کمونیست ایران” (تلویزیونهای کانال جدید Kanale Jadid و کانال شش Asosatchannel6 آسوست و KOMALA کومه له) و امثالهم نیات نژادپرستانه اشغالگرانه و توسعه طلبانه خود را در

گسترده کردن کردستان بزرگ تا تبریز و هم مرز شدن با ارمنستان آریایی نژاد و قطع ارتباط زمینی بین دو آذربایجان و تورکیه جهت اجرای نقشه ماسونی صلیبی کشورهای آریایی زبان همسایه و متحد در قلب ملتهای تورک خاورمیانه و اروپا با اجرای نسل کشی موخشی صلیبی تورکان دو آذربایجان و تورکیه در آینده، پنهان کرده اند نگاه و دنبال نمی کنیم؟! اگر این طور فکر می کنید یک ابله تمام عیار یا یک دیوانه خودشیفته هستید.

روباه نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب فراماسون لندن! خیال می کنی ملت تورک آذربایجان از گفتمان نژادپرستانه ایران و ایرانی که ۲۰۰ سال است که بر اساس به قدرت رساندن آریایی نژادهای پارس (کدام آریایی؟!) در ایران (برتری دادن به پارسها و کردها و حتی بلوچهای هند و ایرانی و "ایرانی زبان" به هر قیمت ممکن و نابودی کامل تورکها و تورکمنها و عربهای "انیرانی و بیگانه زبان") در ایران برای تحقق ایده مخوف نژادپرستانه فراماسونری- صلیبی ضد تورک و ضد عرب اسلام "ایران و افغانستان و تاجیکستان و عراق و سوریه آریایی زبان = پارس زبان" در قلب ملتهای تورک زبان آسیای میانه و اروپا و خاورمیانه و ملتهای عرب زبان خاورمیانه و آفریقا جهت ایجاد اختلاف دائمی بین سه قطب اساسی جهان اسلام (جهان تورک و جهان عرب و جهان فارس) خبر ندارد؟! چرا ندارد؟ خوب هم خبر دارد.

روباه نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب فراماسون لندن! آیا ملت تورک آذربایجان نمی داند که هویت نژادپرستانه شما پارسهای ایرانی از ۲۰۰ سال پیش و با نوشته شدن کتاب "تاریخ ایران" سرجان ملکم فراماسونر انگلیسی و تئوریسینهای آکسفوردی ولندنی کمپانی هند شرقی بر اساس کتاب مجعول شاهنامه فردوسی برای به قدرت رساندن شما به عنوان قوم برگزیده در ایران و تقویت مذهب شیعه مجوسی شعوبی فارسی فراماسونری برای ایجاد اختلاف دائم میان جهان اسلام و ملتهای مظلوم غیر پارس ایران برای چاپیدن هر چه آسانتر ایران با همت رجال خودفروخته فراماسونر پارس و ارمنی مثل میرزا ملکم خان ارمنی و نویسندگانی چون میرزا آقاخان کرمانی اقبال آشتیانی و پیرنیا که دقیقاً از کتاب سرجان ملکم کپی برداری کردند، شکل گرفت.

از دیدگاه روانشناسی اعماق ، بر اساس این هویت شاهنامه ای نژادپرستانه “ کین آبتین و ایرج و سیاوش ” تا مغز استخوان شما نژادپرستان پارس نشسته است و تبدیل به مرض لاعلاج روانی و یک نوع پارانویا شده است. در ناخودآگاه جمعی شما مریضهای نژادپرست هنوز جنگ فریدون با ضحاک عرب و عربها، جنگ منوچهر با سلم (رومی) و تور (تورک) و جنگ کیخسرو با سپاه توران (تورک) جریان دارد. شما چون از اساس دروغین و بی هویت هستید خلاء هویت نداشته تان را با کین خواهی از دو ملت بزرگ تورک و عرب جبران می کنید. شما نژادپرستان پارس آریایی کین خواهان ابدی هستید. در گذشته و تاریخ زندگی می کنید و همه جهان را دشمن خود می دانید و می کنید. شما در پس زمینه ذهنی ایدئولوژیک منحرف ضد تورک و ضد عرب نژادپرستان “ ملت کرد ” را از نسل جوانانی می دانید که در افسانه مهمل ضحاک، ارمائیل و گرمائیل (دو آشپز نفوذی به دربار ضحاک) آزاد کردند. شما کردها را “ ایرانی زبان ” و “ آریایی نژاد ” و هم نژاد خود می دانید اما ما ملت بزرگ تورک ایران را بیگانه با زبانی مغولی و تحمیلی می شمارید. هرگز نمی توانید انکار کنید: شما زبانهای “ پشتو (افغانستان) و تاجیکی (تاجیکستان) و کردی و آسی (قفقاز) و یغنایی (تاجیکستان) و مונجانی (افغانستان) و ارموری (جنوب افغانستان و شمال پاکستان) و کومزاری (جنوب خلیج فارس و شمال شبه جزیره عربستان رو به روی بندر عباس) و بلوچی و پامیری (افغانستان و تاجیکستان) و تاتی و تالشی و گیلکی و طبری و لری و بختیاری و .. ” همه این ها را طبق فرموده ارباب بزرگتان انگلیس استعمارگر و تئوریسینهای شیاد زبانشناس و مستشرقان فراماسون صلیبی ضد تورک ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان اروپای صلیبی و آکسفورد، “ زبانها و نژادهای ایرانی ” می دانید و از نام بردن سه زبان مهم “ تورکی و عربی و تورکمنی ” به عنوان زبان بیش از ۴۲ میلیون ایرانی زنده و حی و حاضر در ردیف زبانهای ایرانی “ وحشت دارید و هرگز ننوشته اید و نخواهید نوشت. چون به ارباب انگلیس و روس بر می خورد! اگر باور نمی کنی برو و همه کتابهای خانلری و مهری باقری و ابوالقاسمی و یارشاطر را بخوان و بفهم تعریف شما نژادپرستان از “ ایران و ایرانی ” چیست.

خجالت نمی کشید؟ شرم ندارید؟! جواب دهید. چرا؟ چرا ما را ایرانی و انسان ایرانی حساب نمی کنید؟ ما حق نداریم این خزعبلاتی که ۸۸ سال به نام علم و ادبیات و تحلیل ادبی و تاریخ و زبان شناسی و تحلیل سیاسی و یا تحلیل فرهنگی-سیاسی به خورد ما داده و می دهید پاره کنیم و بسوزانیم و خاکسترش را به سوراخ توالت بریزیم و برای خودمان به زبان مظلوم خودمان تاریخ و ادبیات و زبانشناسی خودمان را بنویسیم؟ ما تجزیه طلبیم نه؟! در کدام اثر از آثار "علوم انسانی" شما فارسیها به کردها و بلوچهای آریایی نژاد توهین شده است؟ هیچکدام. در کدام اثر از این آثار به نحوی به ترکها و عربها و تورکمنها توهین نشده است؟ هیچ کدام!! در مورد زبان : امروزه در کدام مدرسه راهنمایی و دبیرستان و هنرستان و دانشگاه ایران زبان عربی بعد از فارسی تدریس نمی شود؟ در همه شان. در کدام مدرسه راهنمایی و دبیرستان و هنرستان و دانشگاه و ... زبان تورکی و تورکمنی یعنی زبان بیش از ۴۱ میلیون انسان زنده در ایران اهریمنی تدریس می شود؟ در هیچکدام!! ما ملت تورک آذربایجان خوشی زیر دلمان زده است؟ از زور خوشی به قول شما "تجزیه طلب" شده ایم؟ ای بی شرم! اگر به جای ما بودید در این کشور لعنتی احساس خفگی نمی کردید؟ بچه های معصوم ما هر روز بیشتر از روز دیگر با این پارسی جعلی و من درآوردی و وصله پینه ای (وصله پینه شده از زبانهای اصیل عربی و تورکی) شما و کتابهای تاریخ و ادبیات فارسی شما هویت باخته و متناقض نمی شوند که بگویند "ما تورک نیستیم فقط به زبان تورکی حرف می زنیم"؟! بمیرم برایتان که شما پارسهای نژادپرست ایرانی چه قدر پاک و معصوم و فرهیخته و با درک و با احساس و انسان و فهمیده و با انصاف و با فرهنگید! خجالت نمی کشید در مورد ما ملت مظلوم تورک آذربایجان حرف می زنید. نه که نمی کشید. شما بی حیا ترین و بی شرمترین و نیرنگبازترین نژادپرستان دنیایید. شما به قول ما تورکان گفتنی "قیرمیزی" هستید و صورت بی حیایتان بی نهایت جای تف دارد. من و ما ملت تورک آذربایجان دیگر بیدار شده ایم. شما نژادپرستان پارس بروید از حقد و حسد و کینه و دشمنی بمیرید.

یعنی تو ما ملت تورک آذربایجان را این همه دست کم گرفته ای که به زبان چرب و نرم و مکارانه و ریاکارانه تو و امثال تو گول بخوریم و باز از ما سوء استفاده کنید؟ ما ۳۰ میلیون تورک هویت

طلب ایران می خواهیم آذربایجان جنوبی را از ایران جدا کنیم و دوستی تقدیم یک کشور ۶ میلیونی کنیم!! لا بد دست ما در اداره کشور خودمان چلاق است یا نیاز به مغزهای نژادپرست ضد تورک مثل تو داریم؟! این طور خیال می کنی بیچاره؟! خود من به اندازه ۱۰۰ تا خودفروخته مثل تو سواد و درک و لیاقت و کارایی و عرضه و توانایی دارم. مثل من در آذربایجان میلیونها انسان هست. مطمئن باش.

آقای نوری زاده، این چه معنایی دارد که شخصیت پارس نژادپرست کردپرست لندن خودفروخته نژادپرست صلیبی ماسونی ضد تورک و ضد عرب و عاریایی مثل تو بدین صورت بی ادبانه به رئیس جمهور کشور مستقل جمهوری آذربایجان توهین می کنی؟! انگار من هویت طلب تورک آذربایجان نسبت به رئیس جمهور افغانستان حامد کرزای بی ادبی کنم! آیا ملت افغانستان نمی گویند شما با چه حقی به برگزیده ما توهین می کنی؟! آیا آذربایجان شمالی را ما تورکان مظلوم آذربایجان که در مقابل سپاه تا دندان مسلح روس ۲۰۰ سال پیش مردانه و قهرمان ایستادیم و جنگیدیم جدا کردیم و به روسها دادیم یا شما پارسهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد عرب و نامرد فراماسون صلیبی نوکر انگلیس و روس که ما را در مقابل ارتش متجاوز روس تنها گذاشتید و پشت جبهه با امثال سرجان ملکم فراماسون در لندن و تهران نشستید و بر اساس “ شاهنامه منحوس ” هویت دروغین ایران آریایی برای ما و همه ملت های مظلوم غیر فارس ایران تراشیدید و با هزاران تن کاغذ بی گناهی که رویشان را سیاه کردید و هنوز هم حقیرانه می کنید، کوشیدید که این هویت سرتا پا دروغ را جا بیندازید و نشد و به همین خاطر می سوزید و از شدت سوزش هذیان می گوید؟! آیا افغانستان را انگلیسی ها ی هزار چهره سروران امروز و دیروز توو پدران امثال تو با زور و قرارداد پاریس برای چپاول بهتر و آسانتر از ایران جدا کردند یا ما ملت تورک آذربایجان گرفتیم؟! چرا به رئیس جمهور افغانستان توهین کنیم؟! این اخلاق فاشیستی راسیستی و نژادپرستانه تهوع آور شما پارسهای نژادپرست پایانی ندارد؟

روباه نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب فراماسون لندن که ۳ سال است تک تک حرفها و جملات را از صدای امریکا و روزنلات (کانال کردی) و . . . دنبال می کنم و از شدت

خشمی که از دیدن ریاکاری هایت می بینم و می شنوم ، گلویم می خشکد و تف هم پیدا نمی کنم که بر صورت بی حیای نژادپرست تو بیندازم؟ چه حقی داری که به هویت طلبان و استقلال خواهان و فدارالیسم خواهان مظلوم یک ملت ۳۵ میلیونی این گونه با حقد و کینه ۲۵۰۰ ساله مریض پارتوئیایی و حقارت آمیز و کهن آریایی پارسی خودت اسم “ تجزیه طلب ” بگذاری؟ ما تجزیه طلبیم اما کردها نیستند!! لا بد نقشه کردستان بزرگ هم ما چاپ کرده و در کتابهای درسی مان در خارج و امریکا نشانده ایم .

من می دانم این حقد و حقارت شما و این سوزش شما از کجا مایه و سرچشمه می گیرد: به خاطر آن که با “ جنبش پوشالی سبز ” موسوی ریشوی خودفروخته و رفسنجانی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فراماسونر و خاتمی ضد تورک ذاتی و نژادپرست فراماسونر و کروبی دلقک معرکه بگیر همراهی نکردیم و این موضع نشان داد که تیر انگلیس و امریکا و بی بی سی فارسی و صدای امریکا و تلویزیون صلیبی نژادپرست پارسی به سنگ خورده است. ملت تورک آذربایجان دیگر بیدار شده است و انگلیسی و روسی و امریکایی و خارجی جماعت نمی توانند از بیرون “ نسخه پارسی ” برایش بیچند. ملت تورک آذربایجان با عقل و فلسفه خودش و با شعارهای تورکی و اعتقادات و هستی و وارلیق و کیملیک و فرزندان خودش به میدان قیام و جنگ می رود “ باشا دوشدون یا یوخ ” ؟ ! ملت آذربایجان موضعی اساسی و کاملاً رادیکال در برابر تحرکات سیاسی گرفته و مترصد فرصتی است که به حق انسانی خودش که یک قرن است از او دریغ شده برسد اما نه زیر پرچم سبز پارسهای نژادپرستی چون تو و امثال تو بلکه زیر علم برگزیدگان خودش مثل لسانی و چؤهره قانلی و متین پور و . . . فهمیدی یا نه؟

شما و تحلیل گران نژادپرست پارس تلویزیونهای پارس و صدای امریکا و بی بی سی فارسی مدام گلایه می کنید که “ آذربایجان در تمام جنبش های اجتماعی دوران قاجار تا کنون پیشتاز بوده است چرا با این جنبش سبز بدون آخوند و بی چربی و استخوان (!!!) تهران همراه نمی شود؟ ! ” من به شما می گویم “ چرا آذربایجان این بار هم پیشتاز و خط شکن است و ۸۸ سال است که شرکت کرده و می کند، اما در چه؟ در جنبش مقدس رهایی ملت تورک آذربایجان و ایران و تمام

ملتهای ایران از زیر یوغ استعمار منحوس نژادپرست پارسی-شیعه ای که ۸۸ سال است تمام ملتهای ایران مخصوصاً ملت مظلوم تورک آذربایجان را زیر استعمار و استثمار کامل گرفته و سرمایه های مادی و معنوی و انسانی اش را به غارت می برد و به ایرانخواران و آذربایجانخواران اروپایی به ویژه انگلیس هزار چهره نژادپرست صلیبی فراماسون و چین و روسیه نژادپرست ضد تورک و آمریکا و کشورهای کمونیستی امریکای لاتین و کشورهای افریقایی و آسیای جنوب شرقی و همه دنیا باج می دهد اما ثمره اش برای ملت تورک آذربایجان و ملت عرب ایران و ملت تورکمن و کرد و بلوچ و تمام ملتهای غیر فارس فقط فقر و فساد و تبعیض و اعتیاد و هویت باختگی و خودباختگی هویتی و فرهنگی است" با کمال افتخار این " جنبش روشنگران تورک آذربایجان جنوبی " بود که نخستین بار در ایران و به قلم مردان بزرگی چون زهتابی و پیشه وری و فریدون ابراهیمی و چهره قانلی و لسانی و متین پور و راشدی و هیئت و . . . این قلم حقیر خواب شوم نژادپرستان پارس و گفتمان صلیبی- فراماسونری آریایی " ایران و ایرانی آریایی نژاد" را برآشفست و تبدیل به کابوس کرد و ملتهای ایران را بیدار و به بیداری کامل نزدیک کرد. و اکنون " الگوی " مستحکم برای مبارزه با نژادپرستی آریایی محور شیعه پارس پرست ایران و هر گونه تبعیض زبانی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و دینی و مذهبی و جنسیتی در ایران شده است.

آقای نوری زاده من در میان فعالان سیاسی و روزنامه نگاران پارس نژادپرست خارج از کشور آدمی بی حیاتر و هزار چهره تر از شما سراغ ندارم. آنجایی که ریاکارانه و مکارانه و گذرا و " سرزبانی " گفتی " چه ایرادی دارد که آذربایجانی های عزیز ما به زبان آذری (!) درس بخوانند " و بعد بلافاصله به الهام علی اف و چهرگانی توهین کردی!!! عمق کینه و نفرت و دشمنی و حقد و حسد شما را به تورکان آذربایجانی در لحن صدایتان دیدیم و شنیدیم. ما " لحن شناس " خوبی هستیم. لحن چرب و نرم روباهان نژادپرست را از انسانهای صادق خوب تشخیص می دهیم. اما سخنان متناقض و تماماً نژادپرستانه شما دیگر هیچ شکی در ضد تورک بودنشان نمی گذارد. ما فهمیدیم که در عمق دلت به رسمی شدن هیچ زبانی در ایران به جز زبان پارسی آریایی یا در صورت لزوم کردی آریایی و یا احیاناً بلوچی آریایی یا لری آریایی ویا . . . آریایی رضایت نمی دهی. ملت ۳۵

میلیونی تورک آذربایجان مثل خاری به چشمان تو و هم فکرات و صدا و زبان و لهجه شان مثل سیخی به گوشتان می رود. نمی رود؟!

در میان سیاستمداران خودفروخته نژادپرست صلیبی ضد تورک پارس در داخل ایران از لحاظ عمق حقد و کینه و دشمنی عمیق نسبت به ملت تورک آذربایجان جنوبی و شمالی فقط سه تن با تو قابل قیاس هستند: علی اکبر ولایتی، غلامعلی حداد عادل و علی لاریجانی. اما چون اینها ماهیت مشخصی دارند و جزو دار و دسته جمهوری شیعه- پارسی فراماسونری هستند همه آنها را می شناسند و نیات آنها را می دانند بی خطر تر از تو هستند. اما تو روباه هزار چهره نژادپرست چرب زبان را که خودت را اپوزیسیون جا زده ای شاید نشناسند.

خیال می کنید ما احساس نداریم؟ خود من بعد از شنیدن صدای لرزان اما توفنده “ مارال ” زن قهرمان تهرانی در تلویزیون پارس به گریه افتادم و برای ندا و بهترین جوانانی که پرپر شدند گریستم ، اما ما تورکان آذربایجان خوب می بینیم که پرچمدار این حرکت به اصطلاح سبز پارسها و مانقورتهای نژادپرست صلیبی ضد تورک و ضد عرب فراماسونر و غیر فراماسونری مثل خاتمی و موسوی و کروبی و رفسنجانی و... هستند که با تمام وجود و با تمام سلولهای بدنشان به ملت بزرگ تورک ایران و آذربایجان خیانت کرده اند و می کنند و خواهند کرد. پس اساسا ما را به این جنبش فراماسونری نژادپرستانه ضد تورک و ضد آذربایجان چه کار؟ دیوانه شده ایم یا عقلمان را باختیم. فردا هنگامی که این رژیم آخوندی اشتباه نژادپرستانه دیگری کرد، آن موقع می فهمید که ملت تورک آذربایجان کیست. صبر کنید سحر نزدیک است. جنبش اصیل تورکان آذربایجان (حرکت ملی تورکان آذربایجان) در حال تدارک قوایش برای یک حماسه دیگر است.

ما با ملت بزرگ فارس ایران و هیچ ملتی هیچ دشمنی نداریم اما چه کنیم که ملت پارس در این ۲۰۰ سال اخیر هیچ تولیدی جز نژادپرستان آریایی پارس ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان مذهبی و غیر مذهبی چون شما نداشته و ندارد و تعداد کسانی که مردانه به مظلومیت آذربایجان اعتراف کنند مثل جلال آل احمد و ناصر پورپیرار کم وبه اندازه انگشتان یک دست است!! حال وقتی می گوییم ملت پارس نژادپرست ترین ملت جهان است چرا های و هوی راه می اندازید؟ اگر

راست می گوئید نفر سوم را که آن مایه جوانمردی دارد که به مظلومیت تورکان آذربایجانی اعتراف کند نام ببرید!!! ما با شما که نه با افکار نژادپرستانه تان که از بالا به پایین و از موضع قدرت نسبت به ۳۵ میلیون انسان بالیاقت نگاه می کنید و فکر می کنید که هنوز هم می توانید برای آنها نسخه نژادپرستانه لندنی -فراماسونری-آریایی بیپچید مخالفیم. ما از افکار شما و شجره و میبدی و پارسا و محمد پروین و پرویز قاضی سعید و سازگارا و چالنگی و فلاحتی و مستقیم و حتی حسن شریعتمداری و... تمام نژادپرستان پارس و پارس پرستی که ابتدایی ترین حقوق انسانی ما ملت تورک آذربایجان را به بهانه ملی گرایی و ایران پرستی نادیده می گیرند و انکار می کنند مخالفیم.

دوست گرانقدر ما آقای آیدین بیگلر (گؤگ تورک) در مقاله اش از تو با عنوان احترام آمیز "این شخص پرشور ، خوش نیت (!!!) و دلسوز (!!!)" "و یا" از فعالان پیشروی جنبش آزادیخواهی ایران (؟؟!!)" یاد کرده است و این همان پاشنه آشیل حرکت ملی ملت تورک آذربایجان است: اعتماد بی جهت به نژادپرستان خوش خط و خال و به اصطلاح اپوزیسیون پارس. باید بگوییم کدام خوش نیت؟ کدام دلسوز؟ کدام فعال پیشرو؟ کدام جنبش؟ مگر همین انقلاب فراماسونری صلیبی روسی انگلیسی را امثال همین آقا (رجال خودفروخته پارس) با همکاری ارباب بزرگشان انگلیس راه نینداختند تا انگلیس و روس و ایرانخواران اروپایی و چین و... هر کدام سهمی از گوشت ایران خانم داشته باشند و ما ملت‌های ایران گرسنه بمانیم و از دور نگاه کنیم؟ مگر همین بی بی سی نبود که خمینی هندی الاصل فراماسون را با تبلیغات شبانه روزی بزرگ کرد و به خاطر چند بشکه نفت سیاه به عنوان رهبر مسلمانان جهان جا زد که بیاید و یک میلیون نفر از غیورترین و بهترین و کاراترین و پاکترین جوانان این مملکت را که اغلب تورک بودند، در انقلاب و جنگ منحوس مسلمان کش ایران و عراق و در خیابانهای تبریز و تهران و... به کشتن دهد؟

علیرضا نوری زاده این بچه آخوند نژادپرست صلیبی فراماسون در هنگام صحبت کردن از خامنه ای فراماسون او را با عنوان فراماسونری -انگلیسی" آیت الله" یاد می کند!!! آیا این آخوندزاده

مسلط به تاریخ و زبان عربی نمی داند که در اسلام ما هیچ وقت آیت الله نداشته و نداریم واین لقب فراماسونری برابر استاد اعظم در تعالیم فراماسونری و مربوط به ۱۵۰ سال اخیر است؟ نوری زاده انسان خوش نیتی است چون زبان چرب و نرمی دارد و با احترام به فعالان پاک حرکت ملی آذربایجان توهین می کند!! این چه استدلال حقارت باری است؟!

آقای نوری زاده، خیال می کنی ملت تورک آذربایجان از زد و بند های پنهان شما اپوزیسیون قلابی پارس برای قبضه قدرت در ایران خبر ندارد؟ آیا از زد و بند پنهانی اصلاح طلبان و رفسنجانی و مجاهدین خلق و سلطنت طلبان نژادپرست رضا پهلوی توله سگ پرور با امریکا و انگلیس خبر نداریم؟ آیا نمی دانیم که دولتمردان و سیاسیون آمریکا احمق شده اند و عقلشان را داده اند به دست عده ای نژادپرست پارس که در "صدای فارسی آمریکا" که باید صدای همه ملل مظلوم ایران باشد نه فقط نژادپرستان پارس اصلاح طلب وفادار به جمهوری اسلامی، با دیدی کاملاً یک سوئه و نژادپرستانه و احمقانه اپوزیسیون را منحصر به اصلاح طلبان نژادپرست پارس کرده اند و صبح تا شب از "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و "دفتر تحکیم وحدت" و "شورای ادوار تحکیم" (!) و "جبهه مشارکت ایران اسلامی" و "جنبش سبز" و موسوی و کروبوی و خاتمی و رفسنجانی و... دم می زنند و به همراه بی بی سی و پارس تی وی با تحلیلگران شیطان صفت و زبونی چون تو می خواهند به ارباب بزرگشان انگلیس و نیز روسیه و چین و تمامی ایرانخواران اروپایی و غیراروپایی خدمتی کنند و با به راه انداختن یک جنبش همانند جنبش ۲ خرداد ۱۳۷۶ حتی اگر شده یک سال دیگر این رژیم ضد تورک و ضد عرب نژادپرست فراماسونری آخوندی این بار با موسوی و کروبوی و رفسنجانی بپایند و به تمام عالم باج بدهد و بر ضد تورکان و عربهای ایران جنایت و خیانت کند. آیا اساساً این جنبش می تواند ما تورکان آذربایجان را به حقوق اساسی و انسانی خودمان برساند؟

شما و پارسهای نژادپرست تلویزیونهای پارسی بی بی سی و صدای امریکا و پارس تی وی و کانال جدید و کانال ۶ و تمام تلویزیونهای سیاسی پارسی باید بدانید هرگز و هرگز مخاطب شنوایی از ملت تورک آذربایجان پیدا نخواهید کرد. چون ۳۰ سال است که از ملت تورک آذربایجان دور

هستید و جو سیاسی حاکم بر آذربایجان را نمی توانید درک کنید. آذربایجان دیگر آن آذربایجان ساده و زودباور مذهبی سی سال پیش نیست. آذربایجان بیدار شده است. پس ای امریکا ای انگلیس و ای پارس ایرانی برای پیدا کردن مخاطب از بین ملت بزرگ تورک آذربایجان قبل از همه چیز و هر ادا و اطواری “ به زبان مادری ملت آذربایجان تورکی ” سخن بگو تا ببینیم چه می گویی وگرنه خفه شو.

در ضمن آقای نوریزاده، من اگر جای شما بودم خودم را به یک متخصص روانشناسی و ترجیحاً روانپزشک معرفی می کردم چون آثار دیوانگی لاعلاج پارانویایی نژادپرستی پارسی-آریایی را از چهره و وجنات شما عیان می بینم. در غیر این صورت منتظر باش تا ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آذربایجان به حق خودش برسد. آن موقع امکان دارد در زندانهای خنک تبریز و اردبیل و زنجان و اورمو یک سلول مجهز با چند وعده آب خنک (ترجیحاً آب یخ) شما را به خودتان بیاورد. من خودم با کمال میل حاضرم این خدمت را به شما بکنم تا کمی هشیار شوید و بدانید از حقوق چند میلیون انسان و چگونه حرف می زنید. برای درمان بیماری نژادپرستی از نوع پارسی ایرانی اش این یکی حتماً افاقه می کند! نمی کند؟! پس منتظر باش تا ببینیم. بیز واریق چون تورکی دانشیریق. سایقیلارلا

نژادپرستی از نوع ایرانی، ریشه های واقعی تجزیه ایران

من اوجالان ساوالان یک متخصص و به نوعی درمانگر و بر خلاف عوامل نژادپرست فارس پرست ایدئولوگ حکومتی که مدام روی زخم گندیده نژادپرستی ضد تورک و ضد عرب فارس پرست ایرانی را می پوشانند و مدام مرا و امثال مرا می ترسانند که با این یکی زخم و این غده سرطانی کار نداشته باش اما وظیفه درمانگری من، جراحی و کالبدشکافی و بیرون آوردن و نشان دادن این غده سرطانی و بزرگ و عفونی است. من در این نوشته به تمام نژادپرستان فارس و غیرفارس ایران مذهبی یا لائیکشان با محکم ترین دلایل ثابت خواهم کرد که تجزیه طلبان واقعی " خود آنها" هستند نه حق طلبان و هویت طلبان تورک ایران.

یک استاد دانشگاه تورک در مناطق نیمه تورک نشین یا فارس نشین وارد کلاس درس خودش می شود و می رود و بر صندلی خود می نشیند. تا زمانی که دهانش را باز نکرده و حرف نزده همه دانشجویان مشتاق و ساکت و مؤدب و کنجکاوند اما به محض این که دهانش را باز می کند که خودش را معرفی کند و در مورد درسش حرف بزند، دانشجویان دختر و پسر غیر تورک (فارس یا غیر فارس) با شنیدن لهجه استادشان " لبخند موزیانه و نیشخند نژادپرستانه ای" می زنند و با دقت و با " نگاههای معناداری" که در آنها " تمسخر و تحقیر" موج می زند به صورت استادشان خیره می شوند!! گویی او یک انسان حقیر خاصی است و مربوط به یک قوم بدوی و وحشی و عقب افتاده یا ملتی پست تر است!! و همین " لهجه او" برای این پوزخندهای نژادپرستانه وقیح کافی است و نیازی نیست که دانشجویان نژادپرست ایرانی که خودشان را " ایرانی پاکنژاد آریایی" می دانند بدانند و به این نتیجه برسند که این آدم تورک حقیر که برای تدریس درس آمده است، واین تورک لهجه دار سوزه خنده و تمسخر (!) باسوادترین و بهترین متخصص همان درس در ایران است. نه، هرگز این بدبختهای موزی کوچک و استعمارزده را با این کارها کاری نیست و همین صرف تورک بودن این استاد کافی است که به او اهانت شود. (اهانت که فقط با زبان و حرف نیست این " نگاههای کثیف" و " لبخندهای کثیف" نژادپرستانه، نگاهها و لبخندهای

تحقیرآمیز، توهین آمیز و تمسخرآمیز نژادپرستانه به تورکان که در سراسر ایران رایج و مرسوم هستند از هر گونه اهانت زبانی بدتر و گزنده تر هستند).

این صحنه ای است که در هشتاد سال اخیر که حکومت دست فارسیهای نژادپرست استعمارگر افتاده است بارها و بارها برای استادان و معلمان تورک اتفاق افتاده است و بدتر و جانگدازتر از آن برای میلیونها نفر تورک غیر استاد و غیر معلم در هر گوشه ایران اتفاق افتاده است و هنوز می افتد و اگر همین طور خودمان را به بی غیرتی و بی عاری بزنیم باز هم خواهد افتاد.

حال من و امثال من به این حد از شعور و آگاهی سیاسی و ملی رسیده ایم که یک “چرا” ی بزرگ در مقابل میلیونها فارس و غیر فارس نژادپرست ایران می گذاریم و می گوییم چرا؟ چرا وقتی که به یک نفر که قیافه اش شبیه ما تورکهاست و من با زبان فارسی و با ادب از او می پرسم که “بخشید شما ترک هستید؟” داد می کشد: “خدا نکند من ترک باشم”!!! چرا این شخص از تورک بودن این چنین وحشت می کند؟ مگر تورکها در این مملکت جذام یا ایدز گرفته اند؟! چرا تورک بودن در این کشور نژادپرست فارس پرست و ضد تورک و ضدعرب و شیطانی ایران این چنین وحشت آفرین شده است؟ ما تورکها در حق این کشور چه خیانتی و چه کاری جز خدمت و افتخارآفرینی و سازندگی انجام داده ایم که سزاوار این رفتارهای نژادپرستانه غیرانسانی و تهوع آور شده ایم؟ بعد وقتی من و امثال من که از آگاهترین و غیورترین و بیدارترین انسانهای ملت تورک خودمان هستیم از فارسیها و ایرانیان غیر تورک نژادپرست دیگر می پرسیم که این رفتارها چه معنایی دارد یک عده زورگوی مذهبی و غیر مذهبی نژادپرست از هر صنفی ما را به “تجزیه طلب” بودن متهم می کنند و می گویند این حرفهایتان بوی ترکیه و جمهوری آذربایجان را می دهد و شما دشمن ایران و تجزیه طلب هستید!!! اگر ایران همین است که من و امثال من به دلیل زبان و لهجه طبیعی مان یک قرن تمام مدام گرفتار نگاههای موزیانه و رفتارهای تحقیرآمیز نژادپرستانه و قربانی ضدانسانی ترین سیاستهای استعماری باشیم مرگ بر ایران نژادپرست ضد تورک و ضد عرب اهریمنی تا ابد باد!

حال دیدید تجزیه طلب واقعی کیست؟

“نژادپرستی ایرانی” یک گفتمان است و صرفاً به ملت فارس محدود نمی شود

بگذارید موضوع را عمیق تر بشکافیم: ما با یک طرز فکر استعماری صلیبی ماسونی و بسیار نژادپرستانه و ضد انسانی و نفرت انگیز و تهوع آور ضد تورک و ضد عرب در این ایران مواجه هستیم. این یک گفتمان و طرز فکر و اندیشه نژادپرستانه و تبعیض آلود و ضد انسانی است: “نژادپرستی ایرانی” (نژادپرستی فارس پرست یا نژادپرستی فارسی/ پانفارسیم / پان ایرانیسم) این نوع “نگاه نژادپرستانه” به امروز و اکنون و دیروز و انسانهای خاص در زمانها و مکانهای خاص و یا سربازخانه ها و دانشگاهها و اداره ها و کوچه ها و خیابانهای شهرها و روستاها و... مربوط نمی شود این یک گفتمان نژادپرستانه ضد انسانی و ضد فرهنگی ضد تورک خاص است که بنیانش بر برتری تمام ایرانیان غیر تورک زبان بر تورکان ایران و تبعیض و تحقیر و تمسخر غیرانسانی ملت تورک است. من بر خلاف بسیاری از دوستان ملتچی با این عقیده مخالفم که این مرض نژادپرستی فقط مربوط به ملت فارس یا فارسهای نژادپرست باشد. با عکس العملهای افراطی و “فارس سگ” گفتن تلافی جویانه و “از سر درد و استیصال” نیز مخالفم. این ها چاره درد نیست. این یک “مرض مسری و همه گیر” همگانی است که تا مغز استخوان انسانهای زیادی از ملت‌های فارس و غیر فارس ایران ملت‌های “فارس، گیلک، کرد، لر، تالش، تات، مازنی، لک، لار” و حتی بسیاری از خود تورکان و حتی ترکمنان و عربهای ایران که قربانی و هدف تبلیغات کینه ورزانه و نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب هستند رسوخ و نفوذ کرده است.

چه کنیم؟ پزشکان با یک مرض مهلک چه می کنند؟ نزدیک یک قرن است ایران آلوده به این مرض شده است: مرض نژادپرستی و تورک ستیزی و تا دهان باز کرده ایم که چرا چنین است و چرا چنین باید باشد یک عده زورگوی حاکم به دلیل مصلحت سنجی های خودشان و یا بهانه های واهی ایران یکپارچه و این گونه مزخرفات استعماری دهان حق طلب ما را بسته اند و جالب تر این که بعضی از تورکان خودمان که دهانشان به لقمه چرب و آلوده استاد دانشگاه بودن و محقق ایرانی بودن و چهره ماندگار شدن و... رسیده است هم ما را با بهانه هایی مانند “آنها (اهانت کنندگان به تورک‌ها) بی تربیتی و بی فرهنگی خودشان را به اثبات می رسانند! شما جواب

ندهید. جواب ابلهان خاموشی است و...!!! ما را از ادامه این پرسش مقدس بازداشته اند. اما مثل روز پیداست که امروز دیگر روز عفو و گذشت این نژادپرستان ضد انسان و سکوت در مقابل این نژادپرستان ضد تورک و ضد انسان جنایتکار و خیانت پیشه از هر صنفی حتی دانشگاهی نیست.

آری در این ایران اهریمنی نژادپرست ضد تورک تنها عده کثیری از انسانهای ملت فارس نژادپرست نیستند بلکه نژادپرستان گیلک و تالش و کرد و لر و تات و مازنی و... که خودشان نیز قربانی استعمار هستند و گفتمان فارس حاکم بر ایران مودیان و با نژادپرستانه ترین و ضد انسانی ترین حيله ها و توسل به علوم استعماری چون زبان شناسی آنها را با " ایرانی " نامیدن زبانشان مدام گول می زند، گوی سبقت را از فارسها بسی ربوده اند. و در این بازی خطرناک نژادپرستانه بسیار بدتر و کینه ورتر کین توزتر از فارسها عمل می کند.

مخصوصا اگر با سیاستهای منحوس حکومتهای فارس اگر تعداد تورکها نسبت به این ایرانیان (!) کمتر باشد و یا با توطئه هایی شیطانی نام استان تورک به نامی غیر تورکی تغییر پیدا کرده باشد. نژادپرستی این ایرانیان و تبعیض آنها نسبت به تورکان در مواقع عادی زیاد نمودی ندارد اما وای به حال روزی که کار یک تورک آذربایجانی به یک اداره ای مثلا شهرداری یا اداره ثبت یا اداره برق یا... بیفتد آنگاه معلوم می شود که این ایرانیان با فرهنگ و فرهیخته که هنگام افتادن کارشان به ما تورکان، با ذلت تمام در مقابلمان چاپلوسی و تملق و التماس می کنند، در این مراکز قدرت (!) با هموطنان تورکشان که علنا آنها را مثل اسرائیلی ها غاصبان شهر خودشان می دانند (!) چگونه رفتار می کنند. این دردی است که تک تک انسانهای ملت تورک من آن را با تمام وجود و تمام سلولهای بدنشان احساس می کنند: درد تبعیض نژادی. تبعیض نژادی که باید از یک قرن پیش باید مثل آبله و وبا و آنفولانزای خوکی با آن مبارزه می شد اما با روی کار آمدن قلدراهی منحوسی چون رضاخان مبارزه نشد که هیچ، بدتر هم شد تا این که امروز به نهایت تورم و عفونت رسیده و کار به قطع عضو (تجزیه ایران) رسیده است. رژیم توتالیتار نژادپرست مذهبی کنونی نیز ما را همانند حکومت نژادپرست صلیبی ضد تورک پهلوی وادار به سکوت و تحمیق می کند آن هم به بهانه جالب ایران دوستی!!!

تبعیض نژادی که فقط در فیلمها نیست. فقط در این نیست که یک عده سفیدپوست بر سر یک سیاه پوست بدبخت تنها بریزند و مثل فیلمهای امریکای آزاد او را تکه تکه کنند. البته اگر نژادپرستان خطرناک ملتهای دیگر ایران از لحاظ قدرت بدنی زورشان به تورکهای ایران می رسید برای ارباب و تهدید تورکان حتما این قلم کارها را هم به آزمایش می گذاشتند اما خوشبختانه خدا راضی نشده و قدرت بدنی خدادادی و غیرت تورکان و مدافع بودن آنها مانع از این قلم توطئه ها شده است. این چیزهایی که من در این مقاله گفتم؛ یعنی تبعیض نژادی ایرانی نسبت به تبعیض علیه بومیان استرالیا و سیاهان امریکا یا سرخپوستان بدتر و نژادپرستانه تر و کینه ای تر و عقده ای تر و ضد انسانی تر است: تبعیض نژادی ملتهای ایران علیه یک ملت (ملت تورک) از خودشان ملتی که در جنگ و صلح و شادی و غم کنارش و بلکه پشتیبانش بود! خوب حال همه اینها را بگذارید پیش عدم تخصیص بودجه به استانهای تورک نشین آذربایجان و کوچ اجباری میلیونها انسان دردمند تورک به خارج از آذربایجان جنوبی برای پرکردن شکمشان تا پازل نژادپرستی صلیبی ماسونی و ضدانسانی و ضدتورک ایرانی تکمیل شود.

معدن مس سونگون در آذربایجان و ورزقان است و کارخانه هایی که با مسهای همان معدن کار می کند و به صدها کارگرفارس نان می دهد در کرمان و اصفهان است!! این معنی اش نژادپرستی نیست؟! ورشکست شدن باقی مانده کارخانه های تبریز و ارومیه و اردبیل و انتقال دستگاههای همان کارخانه ها به اصفهان نژادپرستی نیست؟ دزد و نادرست خواندن یک عده کارگر نگون بخت تورک توسط کارخانه داران نژادپرست پارس و ندادن حقوق و مزایای کارگران معترض آرتاویل طایر اردبیل نژادپرستی نیست. ملت ما به وضعیت مرگ افتاده است و یک عده نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پارس و پارس پرست که مجتمع صنعتی عظیم عسلویه و مجتمع اقتصادی پارس جنوبی و هزاران کارخانه و شرکت دیگر اصفهان و یزد و کرمان را نمونه ای از افتخار ایرانی می دانند (!) نژادپرستی نیست؟ حال وقتی ما دهانمان را برای اعتراض باز می کنیم می شویم تجزیه طلب و خائن به ایران!!!

این کار ما هویت طلبی و مبارزه حق طلبانه ما تورکان ربطی به رژیم نژادپرست صلیبی ماسونی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فعلی حاکم بر ایران یا هر رژیم دیگر فارس پرست و فارسی پرست ندارد. این کار ما هیچ ربطی به حرف خرکننده معروف و رسوای “ تورک بودن خامنه ای و بازاریان طهران ” ندارد. این مسئله مسئله پائین بودن سطح شعور میلیونها نفر از غیر تورکهای ایرانی است و مربوط به امروز هم نیست. زخم کهنه و عفونت گرفته ای است که به نهایت عفونت رسیده و بوی عفونتش تا به سازمان ملل و سازمانهای مدافع حقوق بشر هم رسیده است. این مرض مرضی است که از یک قرن پیش توسط دسته‌های آلوده به خون و جنایت استعمار وارد فکر و ذهن غیرتورکان ایران شده است و اکنون به مرحله ای از پیشرفت مرض رسیده است که به خود آذربایجان هم رسیده است و در روستاهای خلخال و خیابانهای اردبیل جوانان و نوجوانان شروع کرده اند به تورک ستیزی به وسیله فارسی بلغور کردنهای وقیحانه و این جاست که آدمی مثل من که یک جراح هستم داد می کشم بهوش ای ملت تورک ایران عفونت نژادپرستی ضد تورک از نوع خطرناک مانقورتیسم به آذربایجان (سر ایران) سرایت کرده است و اگر دیر بجنبیم دیگر امکان قطع عضو هم نخواهد بود و یک ملت سی و پنج میلیونی به همین راحتی ذوب خواهد شد آن هم نه در میان یک ملت بهتر بلکه در میان ملتهای نژادپرست بدبخت تر از خودمان که هرگز و با هیچ بهانه ای ما را در میان خودشان نخواهند پذیرفت و به قول معروف “ اگر در دیگ هم بریزند و بجوشانند با آنها قاتی نخواهیم شد “ و این داغ “ ترک خر “ تا ابد بر پیشانی خودفروختگان مانقورتمان خواهد ماند. این جاست که سکوت و ننوشتن و روشن نکردن و افشانکردن و “ ترسیدن ” (به قول علی) “ بزرگترین گناه “ است.

درمان این درد چیست؟

ما همه با نظر مهران بهاری موافقیم که “ زبان تورکی فارغ از هر گونه بحثی در مورد نوع حکومت در ایران یا آذربایجان آینده، باید در کنار زبان فارسی ، زبان رسمی شود هم برای تورک زبانان و هم غیر تورک زبانان ” . این بهترین علاج مرض مسری نژادپرستی ضدتورک در ایران است. زبان اینترنشنال تورکی زبان میلیونها انسان از شبه جزیره کریمه اوکراین گرفته تا قبرس و از قبرس

گرفته تا تورکیه و جمهوری آذربایجان و قزاقستان و قرقیزستان و ازبکستان و ترکمنستان و ترکستان چین و داغستان روسیه و... است و با توجه به تعداد متکلمانش در ایران (بیش از سی و پنج میلیون انسان زنده) ، شایستگی لازم برای رسمی شدن را در ایران دارد. با این کار این نژادپرستان ایرانی فارس و غیر فارس هم مجبور می شوند با حقیقت زبان بین المللی تورکی آشنا شوند و دست از افکار استعماری و نژادپرستانه و متکبرانه و خنده دار و حقارت بار و نفرت آفرین برتری زبان فارسی و ملتهای ایرانی به تورکها بردارند. و مرض مسری تورک ستیزی با آشنایی شان با این زبان و رفع جهلشان نسبت به این زبان انسانی و فرهنگی برطرف شود و با زبان ما با ما دیالوگ کنند و بفهمند چه قدر عمیق اشتباه می کرده اند. تنها راه جلوگیری از تجزیه کامل ایران فعلا همین یک قلم است.

وگرنه ” لبخندهای شیطانی نژادپرستانه و تحقیرآمیز از نوع ایرانی اش “ آن هم به ملت بزرگ تورک که ایران در هر زمانی مدیون این ملت بزرگ است مسلما دیگر به نابودی ایران خواهد انجامید. امروز ملت تورک ایران در مقام دفاع از زبان و حیثیت و شخصیت و هویت و هست و نیستش برآمده است و برای هر خطری آماده و آماده و آماده است.

ای نژادپرستان فارس و غیرفارسی که در نظرسنجی تلویزیون نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و استعماری بی بی سی فارسی در برنامه ” نوبت شما ” به ” پونه قدوسی ” می گویند که ” الگوی ما رضاشاه کبیر است ” !!! با شما هستم مگر دیگر خواب رضاشاه و رضاشاهها را ببینید. رضاشاه نژادپرست عقده ای ضد تورک و ضد عرب و ضد لر و ضد انسان مرد و در یک جهنم گرم و نرم با تهویه مسموم منتظر شما نوحه های نژادپرست ضد تورکش است. چه مانده اید؟ یا الله دهانهایتان را باز کنید و اگر خنده تان می آید، به این نوشته های من هم با آن دهان و لبهایتان لبخند نژادپرستانه پرمعنا بزنید. اما دیگر لبخندتان نمی آید. نه؟! پس مجبورید گردن بنهید؟ پس یا الله!

نگاهی به دوبله فارسی “شگفت انگیزان” (پرفروشترین کارتون جهان) در ایران

نژادپرستی بیماری خطرناکی است و سبب می شود که انسانهای نژادپرست از تمام پتانسیل وامکانات شیطانی خود در جهت اهداف شوم سیاسی: آسیمیلیسیون و بی هویت کردن و ایجاد حس حقارت و خودکم بینی در میان انسانهای ملت مغلوب سوءاستفاده کنند. نژادپرستی آمیزه ای از حسادت و خودبزرگ بینی و خودشیفتگی مرضی (نارسیسیسم) و پارانویا (سوء ظن مرضی)، سادیسم (دیگر آزاری) و توهم توطئه و دسیسه است. چیزی که در این ۸۸ سال اخیر “نظم استعماری نژادپرست حاکم فارس بر ایران” نیز به آن مبتلاست. سیاست گذاران صلیبی نژادپرست ضد تورک، ضد عرب و ضد فرهنگ فارس در ۸۸ سال اخیر (از زمان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ ش رضاخان فارس نژادپرست تا کنون) از علمی ترین و مدرن ترین دستاوردهای علوم انسانی به ویژه ادبیات، روان شناسی، جامعه شناسی و علوم ارتباطات در جهت آسیمیله کردن، الینه و از خود بیگانه کردن و تهی کردن تورکان ایران از هویت حقیقی و انسانی “تورک” خودشان و ایجاد بحران هویت در میان کودکان و نوجوانان و جوانان ملت تورک آذربایجان و تورکان ایران بهره جسته اند.

ترفندهای آشکار و پنهان نژادپرستی پارس تنها در کتب درسی (مخصوصاً کتابهای “تاریخ ایران” و “فارسی” و “ادبیات فارسی” و “تاریخ ادبیات” و... و حتی در شیطنتهای “شبکه های استانی آذربایجانی” “در استفاده بیش از حد از زبان فارسی در برنامه ها و اخبارشان”، و “سیاست مرموز و استراتژی “معنادار” آنها در نشان دادن بیش از حد و مداوم و مستمر و همه روزه “گوسفندان و بزها و گاوها و... و “کوه و محیط دور از شهر و تمدن شهری و مردمان روستایی و عشایری” در شبکه های استانی مناطقی مثل اردبیل (به بهانه ترویج کشاورزی و دامداری و حیواندارلیق)، جهت ایجاد “حس حقارت و خودکم بینی در میان ملت مظلوم آذربایجان” خلاصه نمی شود. بلکه کل نظام اندیشگی و نگرش و جهان بینی نظام حاکم “فارس-ایرانی” دچار این مرض لاعلاج است.

جهان بینی و طرز فکر " ایران- فارس " به قول " میشل فوکو " یک گفتمان " است. گفتمانی که از ادبیات ملی (مثل شاهنامه فردوسی و گرشاسپنامه و صدها شعر نژادپرستانه شاعران نژادپرست فارس در سده اخیر و...) و تاریخ جعلی ایران و کلیه امکانات مالی و فرهنگی اش در هنرهای سینما و تئاتر و برنامه های تلویزیون و... و کلیه ابزارهای رسانه ای فرهنگی و ارتباط جمعی " در جهت اعمال قدرت سیاسی و استعمار و استثمار فرهنگی و اندیشگی و بعد، اقتصادی و اجتماعی همه ملل غیر فارس و به ویژه " ملت تورک ایران " بهره می برد و اگر کسی مثل ما هویت طلبان تورک ایران به این " نظام مقدس " (!) شک کنیم یا اعتراض کنیم یا چون و چرایی در میان آوریم، اگر خیلی به ما لطف کنند و احترام بگذارند و به سواد و آگاهی ما نتوانند شک و شبهه ای به میان آورند، زیرکانه متهم به پارانوایا، زیاد جدی گرفتن، به اصطلاح " مته لای خشخاش گذاشتن " می کنند در غیر این صورت تهمتها و افتراها و بهتانهایی نظیر " ضد ایران بودن " و " خائن به وطن " و " تجزیه طلب " و " بیگانه پرست " و از این قبیل تهمتهای بی پایه و اساس و بی منطق بلافاصله بر زبانشان جاری می شود، غافل از این که ما هویت طلبان تورک آذربایجان هر چه می گوئیم و می نویسیم بر اساس دیده ها و شنیده ها و " اسنادی " است که مستنداً ارائه می دهیم. با " سند و مدرک " و منطق حرف می زنیم و انتظار داریم اگر نژادپرستان فارس جواب حسابی و بر اساس سند و مدرک و منطق دارند، از آنها، بشنویم.

" چرا " یی که در ذهن ما است، علامت سؤال ذهن ما (؟) یک چرای مقدس انسانی است که از میلیونها سال پیش در ذهن نوع انسان بوده و هست و خواهد بود: چرای عقل و منطق و استدلال؛ از این رو با داد و هوار و انگ زدن و تهمت زدن و گرفتن و بستن و شکنجه کردن و زندانی کردن نه تنها نمی ترسیم بلکه توفنده تر و مصمم تر می شویم. نژادپرستان فارس و حامیان آنها خوب می دانند با کدام ملت سر و کار دارند. ما در صورت قانع نشدن تبدیل به دلیرترین و نترستترین انسانها می شویم. اما فعلاً در حال " گفتمان و بیدارسازی خوابیده های ملت بزرگ و قهرمان خودمان " هستیم.

صحبت سر یک کارتون نیست. من هم که بیکار نیستم که بنشینم و برایتان از کارتون “ شگفت انگیزان ” بنویسم. بلکه مقاله من بررسی تحلیلی است از “ شیطنت نژادپرستانه و اهداف نژادپرستانه ضد تورک کارگردان صداگذاری و دوبلورهای فارس این کارتون مشهور در ایران ” که نشان از باطن و نیت نژادپرستانه ضد تورک و برنامه های دقیق سیاست گذاران فرهنگی فارس می کند، در کوبیدن زبان و هویت اصیل ملت تورک آذربایجان و ایران.

پیداست که کارگردان صداگذاری و دوبلورهای این کارتون بسیار معروف و پرفروش، که ذهن کودکان بی گناه ما را هدف تبلیغات و آموزه های شیطنت آمیز و نژادپرستانه شان کرده اند، جزء کوچکی از سیستم مخوف و کلان نژادپرستی فارس هستند که ۲۰۰ سال است موزیانه و پنهانی و زیرکانه، سعی در آسیمیلاسیون و ایجاد از خودبیگانگی زبانی و هویتی و فرهنگی و خودباختگی تورکان ایران در برابر ملت فارس می کند.

ابتدا این انیمیشن بسیار پرفروش و معروف را برایتان معرفی می کنم، تا در صورت باورنکردن بروید و از صوتی تصویری ها و فروشگاههای فرهنگی و کتابفروشی های سراسر ایران بخريد و نگاه کنید و بشنوید:

نام انیمیشن: شگفت انگیزان THE INCREDIBLES

(البته ترجمه درستش “ باورنکردنی ها ” است ولی به همین نام شگفت انگیزان در ایران دوبله و پخش شده است).

نام کارگردان: “ برد ببرد ” BRAD BIRD

نام تهیه کننده: “ جان واکر ” JOHN WALKER

محصول کمپانی: “ والت دیزنی ” WALT DIZNEY با همکاری استودیو انیمیشن “ پیکسر ”

PIXAR

در ابتدای این سی دی کارتونی گوینده فارسی زبان با زبان فصیح می گوید:

“ تقدیم به همه بچه های خوب ایران ! ”

خوب حالا ببینیم این فارسهای نژادپرست چه تحفه ای به بچه ها و نوه های ما ملتهای ایران و مخصوصاً “ تورکان ایران ” می دهند:

در این کارتون در ظاهر برای این که “اتحاد ملی و انسجام اسلامی” (!) البته از نوع “پارسی-شیعه اش” (!) حفظ شود، همانند بعضی از کارتونهای معروف دیگر که اخیرا پخش شده اند (مثل وایکینگها) برای هر شخصیتی (یا هر گروه و لایه اجتماعی خاص) لهجه هایی از زبانها و گویشهای رایج در میان ملت‌های ایران استفاده شده است. در نگاه اول جذاب است. چه جالب؟! چه تنوعی!! چه هنرمندی ای!! اما صبر کنید زیاد عجله نکنید تا از زیر این لایه رویی فریبنده، لایه زیرین تهوع آور نژادپرستی پارس بیرون بریزد:

در این فیلم قهرمان (MR. INCREDIBLE)، آقای شگفت انگیز که جذاب ترین و شیرین ترین و دوست داشتنی ترین و دلنشین ترین کاراکتر است، به “زبان فارسی معیار تهرانی با اندک تمایلی به گونه زبانی فارسی گفتاری وعامیانه (داش مشدی، همان لحنی که در شخصیت‌هایی مانند “فردین” و “بیک ایمانوردی” می شنویم) “حرف می زند.

در این فیلم قهرمان زن (ELASTICGIRL) دختر کشی! (الاستیک گیرل) که شخصیتی سنگین تر و با وقارتر و دوست داشتنی است، به زبان فارسی معیار سنگین و فرهیخته حرف می زند.

دختر و پسر آقای شگفت انگیز که هر کدام خاصیت‌های جذاب و فوق بشری و شیرین کاری ها و شیرینی ها دارند، به زبان و لهجه فارسی حرف می زنند.

قهرمان محبوب سیاه پوست داستان (FROZONE) که قابلیت یخ سازی و برف سازی دارد، به زبان فارسی لهجه غلیظ جنوبی (رنگین پوستان فارس زبان خلیج فارس و جنوب ایران) حرف می زند.

این انتخاب دقیق و هنرمندانه نشان می دهد که “برنامه دقیقی در پشت این بازی نژادپرستانه هست.

ضد قهرمان ضعیف فیلم (پسر بد) با لهجه لاتی و اراذل اوباشی فارسی تهرانی حرف می زند. در بین شخصیت‌های مثبت نقش چندم کارتون لهجه های به اصطلاح ایرانی “طبری (مازندارانی) “ و “لهجه فارسی قزوینی” هم به گوش می رسد.

در جریان کارتون آقای شگفت انگیز و خانواده فارس قهرمانش با انجام قهرمانیها و شجاعتها و دلیریهای ستودنی فراوان که در ذهن ناخودآگاه کودکان معصومان به عنوان قهرمانی های فارسیها ثبت و ضبط می شود و مبنای نگرش آنان به هویت استعماری فارس- ایرانی می شود، موفق می شوند ضد قهرمان را نابود کنند.

و اما می رسم به نقطه اوج و گره گشایی داستان:

صحنه آخر کارتون:

هنگامی که آقای شگفت انگیز و خانواده اش فارغ از هر گرفتاری و مجاهدتی که در راه “نجات دنیا” (بارها در کارتون تکرار می شود: وظیفه این خانواده “نجات دنیا” ست) ، در خیابان شهر قدم می زنند، ناگهان:

آسفالت خیابان در جلوی آنها شکافته می شود و یک ماشین مهیب مخرب مته مانند ، زمین را رو به بالا می شکافد و به صورت چرخان به بیرون می آید و هنگامی که تمام هیکل ماشین به بیرون افتاد و مستقر شد، یک چیز برجک مانند به وسیله میله ای که آن را به صورت عمودی رو به بالا بیرون می برد، از ماشین بیرون می آید و در بالای شهر مستقر می شود. در آن چیست:

یک “موش صحرایی” که لباس نظامی و کلاه خودپوشیده است و آماده جنگ و تخریب است! آن موش با بلند گوی دستی و با صدای بلند و “با لهجه غلیظ و آشکار تورکی” (!) مردم شهر و مردم تمام دنیا را چنین تهدید می کند:

– “موتوجه موشی بوبمب زمینی باشید! (متوجه موش “بمب زمینی” (!) باشید!!!)

– “من همیشه زیری زمین در کمینم!!! (من همیشه زیر زمین (!) در کمینم!!!)

– “این یک اعلامی جنگ علیه صلح و خوشی است” !!! (!) (این یک اعلام جنگ علیه صلح و خوشی است!!!)

– “به زودی همه تون از ایسمی من وحشت انگیز (!) خواهید شود” !!! (!) (به زودی همه تان از اسم من وحشت انگیز (!) خواهید شد!!!)

سوالات ما هویت طلبان ملت بزرگ تورک آذربایجان جنوبی این است:

چرا در نقطه اوج و گره گشایی داستان که حواس کودک معصوم کاملاً جمع و ذهن و ضمیر ناخودآگاهش آماده پذیرش هر نوع پیام اخلاقی و ارزشی و اجتماعی و فرهنگی است، این موجود کریه و این موش صحرایی "ویرانگر جهان" با "لهجه غلیظ تورکی" حرف میزند؟ آیا این چشمه از بامزگیهای دوبلورها اتفاقی است یا غرض و مرض نژادپرستانه از نوع ایرانی-فارسی در پشت آن نهفته است؟ جواب مشخص است! خودتان جواب را بگویید!

چرا این گونه دوبله های شیطانی برای فیلمها و مخصوصاً کارتونها بعد از وقایع خرداد ۱۳۸۵ و حماسه جاویدان خیزش ملت بزرگ تورک آذربایجان هر روز زیاد و زیادتر می شوند؟ آیا از دیدگاه روان شناسی نوین و قانون "پاولوف" چنین دوبله هایی از چنین کارتونهای جذابی ذهن آماده کودک و نوجوان معصوم تورک را "شرطی" و برای آسیمیله شدن و متنفر شدن از زبان و لهجه تورکی خودشان و پدر و مادر و برادر و خواهر و ایل و تبار و فامیلشان و "هویت اصیل تورکی" خودش حاضر نمی کند؟

آیا این سند و اسناد دیگری چون "شیطنت نژادپرستانه عمو پورنگ" که قبل از من هویت طلبی دیگر آن را افشا کرد، نشان انکار ناشدنی از یک توطئه عمیق و اساسی فرهنگی-سیاسی علیه کودکان معصوم تورک ما ندارد که ۸۸ سال است وقیحانه و پنهان و آشکار در این ایران اهریمنی اعمال می شود بدون این که تورکان غیور اما بسیار بزرگوار و زیادی وطن پرست حساسیتی نشان دهند در حالی که در کشورهای اروپایی همین یک قلم توطئه از جهت زشتی اش که اهانت آشکار به زبان و لهجه و شعور و شخصیت ۳۵ میلیون انسان زنده تورک و عمق شیطنتی که در جهت آسیمیله کردن و از خود بیگانگی بچه های مظلوم و از همه جا بی خبر است، ممکن است حرکت اجتماعی اعتراضی مهمی را سبب شود.

آیا کمپانی بزرگ والت دیزنی و پیکسر خبر دارند که فارسهای نژادپرست حاکم بر ایران از این فیلم کارتونی معصومانه که برای بچه های معصوم همه دنیا ساخته شده، با چه اهداف و برنامه های نژادپرستانه ضد تورک مخوفی در جهت شست و شوی مغزی میلیونها کودک تورک و غیر تورک ایرانی سوء استفاده می کنند؟ آیا سازمان یونسکو و مخصوصاً "یونیسف" از این توطئه ها خبر

دارند؟ اگر ندارند این صدای میلیونها کودک تورک آذربایجانی و تورک ایرانی است: ای جهان بخوان و بین ما تورکان آذربایجان و ایران در این جمهوری اسلامی ایران از دست این نظام نژادپرست توتالیتار و راسیستها و نژادپرستان فارس زبان چه ها می کشیم و فردا اگر “اتفاقی” افتاد نگویید که ما تورکان آذربایجان از زور خوشی “تجزیه طلب” شده ایم.

این هشدار مخصوصا به تورکهای آذربایجانی تهران و کرج و قزوین و ساوه و اراک و همدان و قم و... است که بچه های معصومشان در معرض آسیمیلیاسیون وهویت باختگی کامل و پیوستن کامل به نژادپرستان فارس و جدا شدن کامل از آغوش گرم و پر مهر “آنا آذربایجان” هستند و فارسیهای نژادپرست آنها را مودیان و ریاکارانه و با زبان چرب و نرم، با حرفها و شعارهای فریب دهنده “ایران و ایرانی ومیهن آریایی و وطن پرستی و سرزمین آریایی و نژاد آریایی و...” در خواب کرده اند: بسیار مواظب نونهالان معصوم و بی گناهمان باشیم. سی دی های کارتونی “فارسی” آلوده به ویروس خطرناک “نژادپرستی” هستند! شما ای تورکان قهرمان آذربایجان، ای ملت بزرگ و تاریخ ساز: آیا از این سیستم جنایتکار و خیانتکار که حتی به کودکان شما ملت تورک هم رحم نمی کند انتظار خیر و خوبی و ترحم دارید؟ آیا دایره اهانت نژادپرستان ضد تورک فارس و فارس پرست از “ترک خر” فراتر نرفته و به “ترک سوسک” و همان گونه که دیدید به “ترک موش” نرسیده است؟ فردا چه خواهیم شد؟ ترک...؟!

ما هویت طلبان تورک آذربایجان می خواهیم ما ملت “تورک انسان” باشیم نه بیش و نه کم. انسان با تمام حقوق یک انسان که در منشور سازمان ملل آمده است. یک انسان نه حیوان و نه حشره. یک انسان با تمام حقوق انسانی. انسان با تمام حقوق زبانی و فرهنگی.

آیا گمان می کنید که بعد از فارس شدن و آسیمیلیاسیون کامل، فارسیها به ما و شما “به عنوان یک فارس اصیل” ارزش و احترام خواهند گذاشت یا همان ترک خر و ترک سوسک و ترک موش و ترک “تهدید کننده نابوده کننده دنیا” خواهید بود؟ آیا با هم زبانان مظلوم خود در شهرهای دیگر آذربایجان جنوبی که مظلومانه و در زیر شلاق و شکنجه ندای انسانی “هارای هارای من تورکم” را سر می دهند هم صدا و هم ندا نمی شوید؟

آری! نژادپرست فارس که از شیطانی ترین روشها و پیشرفته ترین روشهای روان شناختی و جامعه شناختی برای بیزار کردن فرزندان بی گناه و از همه جا بی خبر ما ملت بزرگ تورک آذربایجان از هویت اصیل و مظلوم “تورکی-مسلمان” خودمان دریغ نمی کند غافل از این که :
ما ملت تورک آذربایجان جنوبی دیگر “بیدار” شده ایم.

نوک تیز حملات نژادپرستان پارس به سوی کودکان معصوم تورک

مواظب کودکان معصومان باشیم

“ بله؟! عمو پورنگ هم بله!! ”

این روزها با بیرون آمدن و پخش محفل دوستانه نژاد پرست ترین رئیس جمهور ایران (محمد خاتمی) ماهیت رژیم تا مغز استخوان نژاد پرست جمهوری اسلامی بر همه ملت های ایران از جمله ملت تاریخ ساز و قهرمان تورک آشکار شده است. اما ایا تنها خاتمی شوونیست و پارس پرست و نژادپرست ضد تورک و ضد عرب است؟ پاسخ منفی است. همه رؤسای جمهور ایران رفسنجانی، احمدی نژاد و... به بیماری نژادپرستی دچارند. اما جلوه های این نژادپرستی متفاوت است. مثلاً کمک های بی شائبه رفسنجانی و هیأت حاکم بر تهران به ارمنی های نژادپرست جنایتکار در نبرد مسلمانان مظلوم تورک آذربایجان شمالی با رژیم داشناکسیون ارمنستان در زمان رفسنجانی، اعلام خواهرخواندگی اصفهان و شیراز با ایروان (!) در زمان احمدی نژاد و توهین روزنامه دولتی و حاکمیتی رسمی ایران به ترکان ایران در زمان همین رئیس جمهور و کمک های بی شائبه و آشکار و نهان رژیم در زمان خاتم و احمدی نژاد به کردهای توسعه طلب و جنایتکار در اشغال آذربایجان غربی و سیاست نژادپرستانه ضد تورک کردنشین کردن آرام سرزمین های ترک های آذربایجان یکی دانستن ملت قهرمان تورک ایران با مغول (!) در کتاب درسی ادبیات فارسی (۱) در شعر شوونیستی و نژادپرستانه “ در امواج سند” اثر نژادپرست آریامهری مشهور “ مهدی حمیدی” که این شعر را در سال ۱۳۳۰ هـ.ش. سروده و برنده جایزه وطن از دست اعلی حضرت همایونی گشته است، در صفحات ۹۷ و ۹۹ و ۱۰۰ کتاب ادبیات فارسی (۱) (بیت های ۸ و ۲۶ و ۲۸ و ۳۹) درست از زمان روی کار آمدن خاتمی تمدن پناه (سال ۱۳۷۶) چاپ شد و بی اعتنا به اعتراضات گسترده و همه ساله دبیران ادبیات تورک سراسر کشور هنوز که هنوز است سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش نژادپرست و پارس پرست ایران و دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی با سردمداری شوونیست های نژاد پرستی چون “ دکتر

حسن ذالفقاری" و چاپ درس های موهن و نژادپرستانه ضد تورک و ضد عربی مثل این را ادامه می دهند. جالب این که در این شعر جلال الدین خوارزمشاه که هم از جانب پدر و هم از جانب مادر از ترکان اصیل قنقلی و خوارزمشاهی است تاجیک (پارس) محسوب شده و جنگ بین سپاه تورک خوارزمشاهی با مغول های متجاوز جنگ بین " ترک و تاجیک " (؟) محسوب شده و منظور این شاعر نژادپرست از ترک مغول ها هستند (!) ترکان بزرگ و تاریخ ساز ایران بروید و بخوانید و ببینید که نژادپرستان پارس با دزدیدن قهرمانانمان از ما و " تاجیک " دانستن آنان و تحریف تاریخمان اول آن ها را " تاجیک " می کنند و بعد ما تورکان را مغول و " غول " و " اهریمن " می خوانند. عمق شیطنت و شعبده بازی نژادپرستان پارس را ببینید که تمام نبوغ خود را چگونه حقیرانه در جهت آسیمیله کردن فرزندان معصوم نوجوانان در دبیرستان ها و کتب درسی کثیفشان صرف می کنند تا نوجوان ما " در همان آغاز شکل گیری هویتش " و در همان آغازین سال دبیرستان و در ۱۴ سالگی از تورک بودن خودش که " مشیت الهی " است و اتفاقاً نعمت بزرگی هم است، شرمنده شود و راحت تر بگوید من " تورک نیستم، من آذری هستم من ایرانی هستم " (!) آری این نژادپرستان پارس پرست احمقانه ملت تورک را دست کم می گیرند در حال که " بیز بیلیریک " (ما می دانیم) ! . خاک بر سر تورکی که با همه این شواهد و دلایل مستند از سیستم نژادپرست حاکم بر ایران در این ۸۴ سال اخیر و به ویژه در این ۳۰ سال امید خیر دارد و خاک بر سر تورکی که پای صندوق رأی چنین نظام نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب و ضد انسانی می رود.

آری شیطنت های این رژیم جنایتکار ضد بشر و ضد تورک تنها در سیاست داخلی و خارجی و کتب درسی خلاصه نمی شود. یکی از ساده ترین راه های اعمال سیاست های کثیف نژادپرستانه کوک کردن و به میدان انداختن دلک های معرکه بکیر حرام زاده ای مثل " ماهی صفت " است که دقیقاً پا جای پای " سیدکریم " (دلک آریامهری) گذاشته است . البته برای دلک بودن و دلک بازی محدودیتی در رژیم جمهوری شیطنانی نیست و ملّا جماعت همه مردم ایران را دلک و مطرب و مسخره می خواهند، از این رو مرکز سیستم دلک سازی و دلک بازی نژادپرستانه

تلویزیون ایدئولوژیک ضد تورک و ضد عرب دولتی فارس- شیعه این رژیم موسوم به “ صدا و سیما ” می باشد!

تورکان قهرمان ایران : این یک هشدار و یک بیدارباش است . مواظب اطفال معصوم و بی گناهان باشید. چون سیاست های نژادپرستانه رژیم پارس پرست ایران حتی مغز بچه های ما را هدف گرفته است. و این هشدار به ساده دلانی است که امید خیر به آپارتاید سیاسی و فرهنگی حاکم بر ایران دارند: دلک معروف و محبوب “ شبکه ملی ” صدا و سیمای جمهوری شیطانی موسوم به “ عمو پورنگ ” یکی از دلک های رسمی و سازمان یافته نظام نژادپرست جمهوری اسلامی است. آری از عمق خیانت این سیستم جنایتکار همین بس که حتی به اطفال بی گناه ما نیز رحم نمی کند و سیاست نژادپرستانه صلیبی ماسونی ضد تورک و ضد عرب آسیمیلاسیون را حتی از ۲ و ۳ سالگی کودکان معصومان شروع می کند. حیرت نکنید! نوک تیز حمله سیاست های نژادپرستانه رژیم جمهوری اسلامی ایران به سوی اطفال بی گناه ما تورکان مظلوم نیز نشانه رفته است.

یادم هست که روزی طفل ۵ ساله من داشت “ سیمای خردسالان ” را که قسمتی از برنامه کودک شبکه ۱ سیما است با دقت نگاه می کرد و خیلی شاد بود. چون دلک معروف ، عمو پورنگ شخصیت محبوبی در بین کودکان دارد و اطفال معصوم و مظلوم ما او را “ دوست دارند ” (توجه داشته باشید به “ دوست دارند ” چون متضمن “ الگوبرداری ” از این شخصیت است چراکه با خوشمزگی ها و میمون بازی هایش توجه هر بچه ای را به خودش جلب می کند و همین سبب جلب توجه تمرکز حواس و در نتیجه تأثیر عمیق گفته های دلکهای مثل او بر ذهن ناخودآگاه کودکانمان می شود) . من کنجکاو شدم که این مجری محبوب کودکان در ایران چه می گوید . بازی بازی تقلید لهجه های ملت های ایران بود و مشاغل مختلف که شاغلین هر کدام جزو یکی از ملت های ایران بودند توسط عمو پورنگ و آن بچه سرتقی ، که همیشه همراه اوست ولابد توسط رژیم آخوندی “ الگوی بچه های ما ” محسوب می شود، انجام می شد . جالب این که هنگام تقلید صدا و حرفهای “ نقش یک کارشناس احمق و بی شعور ” عمو پورنگ با “ لهجه تورکی ” آشکاری حرف زد! ! آیا شما تورکان آگاه ایران آیا این برنامه را که پشتش کارگردان و... دارد اتفاقی می

دانید؟ ! اگر اتفاقی می‌دانید انسان‌های ساده دل بی‌چاره ای هستید. به یاد داشته باشیم که توهین به تورک‌ها در ایران و تحقیر ملت تورک در ۸۴ سال اخیر هرگز امری موردی و اتفاقی نیست که امثال آخوند شیطان، خاتمی، یا آن آخوند سیاه‌عمامه نژادپرست ضد تورک و ضد عرب مجلسش که یک گردن کلفت یزدی است، “زن‌نازاده” را “ترک یا رشتی” بخوانند و به صداقت و جوانمردی ما تورکان که تمکین می‌کنیم و قبول می‌کنیم و سکوت پیشه می‌کنیم، قاه قاه بخندند. این‌گونه شیطنت‌ها جزو یک سیاست استراتژیک فرهنگی است که ۸۴ سال است به طور آشکار و پنهان با قدرت و پیچیدگی مثال‌زدنی به صورت کاملاً سیستماتیک و نظام‌مند اجرا شده و می‌شود و اگر آگاه نباشیم و نجنبیم اجرا خواهد شد. برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی فارسی ایران کاملاً آلوده به ویروس خطرناک نژادپرستی ضد تورک است. و اتفاقاً نوک تیز حملهٔ اینان به سوی اطفال و نوجوانان معصوم و از همه جا بی‌خبر ما هستند.

ملت غیور و تاریخ‌ساز و قهرمان تورک، هشیار باشیم. کتاب‌های درسی آلوده به عفونت نژادپرستی مثل کتاب ادبیات فارسی ۱ را پاره کنیم و در جلوی ادارات آموزش و پرورش شهرها بریزیم و فریاد بزنیم “ما کتاب‌هایی که در آن‌ها به ما توهین شده را نمی‌خواهیم” “ما ملت قهرمان و تاریخ‌ساز تورکیم ما مغول نیستیم” “ما ایرانی هستیم ایران ارث آبای هیچ ملت خاصی نیست” که هر چند وقت یک‌عده پارس پرست هر...ی بخواهند بخورند. برویم ماهواره بخریم و برنامه کودک تلویزیون جمهوری آذربایجان و تورکیه را باز کنیم تا فرزندانمان ببینند و به تورک بودن خودشان ببالند. نه این که مغز و روحشان را به سخنان و ادا و اطوارهای دلچک‌های حکومتی مثل عمو پورنگ بسپاریم که به صورت هنری (!) و غیرمستقیم ایدهٔ مشئوم “ترک‌خر” را با نمایش‌ها و دلچک‌بازی‌هایش تئوریزه کند.

آری ملت بزرگ تورک ایران بیدار شده است. دیگر همهٔ ما می‌دانیم که “پشت پرده” چه خبر است. همهٔ ما یک صدا با هم می‌گوییم “پارس پرست نژادپرست از با عمامه بی‌عمامه از ایران گم شو! دست تو دیگر برای ما رو شده است و از پنهانی‌ترین و شیطانی‌ترین سیاست‌هایت خبر داریم و تو را حتی بهتر از خودت می‌شناسیم”

ای تورک بزرگ ایرانی تو از نسل بزرگان و سروران و نابغه هایی هستی که هزار سال بر این خاک و در این خاک سروری کرده اند. زمانی شوونیست نژادپرست ضد تورک معروف “ غلامعلی حدّاد عادل ” در فرهنگستان پوشالی زبان فارسی (در اصل پارسی) شعار “ پارسی را پاس بداریم ” را سرداد. اکنون ما تورکان قهرمان با قدرت و غیرت “ تورکی نی قورو یاق ” (تورکی را حفظ کنیم) را رسمی دهیم و خودمان حافظ زبان پربار و ارزشمند ۷۰۰ ساله خودمان، زبان بین المللی و رسمی حداقل ۵۰۰ میلیون نفر انسان می شویم. جوانان و دانشجویانمان باید شهر به شهر و روستا به روستا بروند و از پیران خردمند تورک آتالار سؤزو (ضرب المثل ها) و دئیملر (اصطلاحات عامیانه و مردمی) و لغات تورکی و ماهنیلار (ترانه های عامیانه) و بایاتیلار و... را جمع آوری و توسط اینترنت یا با چاپ حفظ کنند. آری ” باجیلار قارداشلار اؤز دیلی میزی کی بیزیم ناموسوموزدور ایتلرین آغزینلان قورو یاق ”.

یاشاسین تورک میللتی

راههای مبارزه برای مبارزان حرکت ملی آذربایجان جنوبی

ماهواره ده تلویزیونیوموز یو خود را نه ائله یک؟

اویانییش سو کیمی قولای (آسان) دیر. آنجاق اویانییش دان سونرا دایانماق؛ قایناماق؛ پارتلاماق؛ آشیب داشماماق چتیندیر. اوتورمایاق؛ دایانمایاق؛ یاتمایاق. اوتورماق چاغی دئیل. دایانماق چاغی دئیل؛ یاتماق چاغی دئیل. بیر گون داغ کیمی قایناییب آشیب داشاجاییق. آشیب داشان داغ اولماق یاراقلاناق واؤز میللتیمیزی یاراقلاندیراق.

ملت بزرگ و قهرمان و تاریخ ساز تورک آذربایجان جنوبی

چندی است که در نوشته ها و مقالات اینترنتی و صحبت با جوانان رشید تورک آذربایجان شاهد دغدغه فعالان حرکت ملی درباره نداشتن “کانال تلویزیونی ماهواره ای” در هاتبرد یا تورک ست بوده و هستیم. دغدغه بحق این فعالان جوان این است که هنوز عده ای از ملت تورک آذربایجان در تهران و کرج و قزوین و ساوه و اراک و جاهای دیگر و حتی در قلب آذربایجان جنوبی و در تبریز و اردبیل و اورمو و... “بیدار” نشده اند و نمی دانند که در ۲۰۰ سال اخیر، به ویژه در ۸۸ سال اخیر چه بر سر ملت بزرگ تورک آذربایجان و ایران آمده و نژادپرستان پارس و آریایی- ایرانی چگونه با شیطانی ترین و نژادپرستانه ترین سیاستهای فرهنگی و برنامه های سیاسی و اجتماعی فرزندان پاک و برومند ملت ما را از دستش گرفته اند و برای مبارزه با هویت اصیل تورکی-مسلمان خودشان شست و شوی مغزی داده اند؛ ذخایر ملی معدنی و غیر معدنی و هست و نیست ما را به تاراج برده؛ صنایع ما را ورشکست کرده؛ سرمایه های مادی و معنوی ما را غارت کرده و به جایش با سیستم شیطانی “مانقورت سازی” ملت ما را تا مرز نابودی کامل و حل شدن در میان ملل پارس و آریایی (از کلمه نژادپرستانه آریایی متنفرم ولی از زبان نژادپرستان پارس و ایرانی به کار می برم) پیش بردند اما ناگهان ورق برگشت و خیزش بزرگ و شکوهمند ملت تورک آذربایجان در خرداد ۱۳۸۵ تمام رشته های نژادپرستان پارس و حامیان آریایی و غیرآریایی ضد تورک آنها را پنبه کرد و ناگهان تمام جهان با ملت بزرگی در قلب خاورمیانه و در حساس ترین نقطه ایران

(شمال غرب ایران) رو به رو شدند که فریاد می زد "هارای هارای من تورکم"! و تمام معادلات سیاسی و استراتژیک جهان غرب صلیبی و شرق کمونیست (چین) را که خواهان ایده ضدبشری و نژادپرستانه "یک ملت و یک زبان: "ملت ایران" به جای "ملتهای ایران" و "زبان پارسی" به جای چندین زبان زنده ایران از جمله رایج ترین و بزرگترین آنها زبان تورکی" بودند به هم زد. برای همین نژادپرستان صلیبی و ایران خوار بی دین همه دست در دست حکومت نژادپرست مذهبی ایران دادند و تنها کانال تلویزیونی ملت مظلوم و بزرگ آذربایجان جنوبی موسوم به "گونا تی وی" (گوئی آذربایجانین تیلویزیونی: تلویزیون آذربایجان جنوبی) را که با همت احمد اوبالی (مبارز برجسته و فعال شناخته شده تورک آذربایجان جنوبی) با تمام نقاط قدرت برجسته اش و نقاط ضعف ناچیزش سهم ارزنده ای در بیداری ملی ملت آذربایجان جنوبی داشت، ابتدا از هاتبرد تاراندند و سپس کاملاً منزوی و بی تأثیر کردند.

از یک نظر بستن گونا تی وی و تاراندن آن از هاتبرد بزرگترین اشتباه پارسها و تمام ضد تورکهای صلیبی و کمونیست ایرانخوار جهان بود چون مردم عوام ما که مغزشان توسط آخوندهای فراماسون جمهوری شیطانی شسته شده فکر می کردند که امریکا و اسرائیل پشت تلویزیون گونا تی وی است و توطئه تجزیه طلبی و... در کار است که بعد از آن فهمیدند نه آذربایجان مثل همیشه "مظلوم" است. اما آیا این به معنای پایان راه ما بود؟

ای تورک آذربایجانی مبارز و حق خواه و هویت طلب

آیا چنین می پنداری که پارسها و دنیای ضدتورک و ضد اسلام (روسیه و انگلیس و ارمنستان و...) در این زمان که با "توطئه سکوت" ما را "عمداً انکار می کنند" و "نادیده می گیرند" نسبت به ما "بی تفاوت" هستند یا این که سکوت آنها نشانه ضعف ما و ملت ماست؟ اگر این طور فکر می کنی سخت در اشتباه هستی. من این را با یقین کامل می گویم: وحشت اصلی پارسها (نژادپرستان مذهبی حاکم بر ایران یا نژادپرستان فارس و آریایی- ایرانی اپوزیسیون خارج از ایران) و وحشت روسیه و چین و تمام کشورهای ضد تورک ایرانخوار از ما تورکان آذربایجان جنوبی است. و ما و تنها ما در "کانون توجه" قرار داریم.

کل خیمه شب بازی های رسانه ای و بازی های سیاسی در تمام دنیای غرب صلیبی و شرق کمونیست در جهت انحراف ذهن ما تورکان- بزرگترین و تأثیر گذارترین ملت ایران- از خودمان و حقوق ملی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و انسانی خودمان است و اگر مثلاً تلویزیون صدای امریکا و به و یژه بی بی سی انگلیس با استراتژی " سکوت معنادار " و پرداختن بیش از حد و غیر عادی به جریانهای رسوای شکست خورده درون حکومتی حکومت نژادپرست تمامیت خواه مذهبی ایران مثل " اصلاح طلبان " ما را عمداً نادیده می گیرند و انکار می کنند یا اهمیتی که شایسته ماست به ما نمی دهند، این به معنای ضعیف بودن ما و ملت بزرگ تورک آذربایجان جنوبی و ایران و اهمیت نداشتن حرکت مقدس ملی ما یا اهمیت نداشتن بحث حقوق ملتهای ایران به طور کل نیست برعکس، به معنای " قدرت بزرگ و پتانسیل عظیم " و موضع گیری کاملاً رادیکال و اساسی وحشت انگیز این حرکت انسانی و ضد نژادپرستانه ما است. چون ما و تنها ما بزرگترین ملت ایران هستیم و در صورتی که همه ما به درک یک چیز نه بیشتر " ملت بودن خودمان " برسیم، تمام ساخته های استعمار انگلیسی و روس و نژادپرستان پارس و غیر پارس ضد تورک ایرانی و آریایی از قبیل ارمنی ها و کردها و . . به یک باره ویران و از بن سرنگون می شود. این مهم در توان تک تک ما هست پس چرا نشسته و غصه می خوریم؟ جهان که نمی آید به ما کمک کند که از نان خوردن و ایران خوردن (!) بیفتد پس این ما هستیم که باید و باید ابتدا ملت خودمان را در داخل ایران بیدار کنیم سپس خواه ناخواه دنیا موجودیت ملت بزرگ تورک آذربایجان را چه بخواهد و چه نخواهد به رسمیت خواهد شناخت و سعی خواهد کرد به جای ملت پارس با ما تورکان به توافق برسد. پس چرا نشسته و غصه می خوریم؟ الان طلیعه پیروزی حرکت مقدس ملی ما از هر زمان دیگری آشکارتر است. الان وقت غصه خوردن نیست. هرگز نیست. آریایی نژادان اروپایی و نیز روسیه و چین با حمایت از پارسها و کردها و ارمنیها و آریایی نژادان دیگر نمی خواهند وضعیتی پیش بیاید که مثلاً زبان آریایی و هندو اروپایی و هندو ایرانی پارسی به دلیل ساده کم بودن زبانش به نسبت زبان تورکی جای خود را به زبان قدرتمند و بین المللی تورکی بدهد و کل معادلات سیاسی استراتژیک منطقه به هم بخورد. پیداست که آنها بهتر از ما به

قدرت و شایستگی ما و توانایی گسترده‌ی زبان بین المللی تورکی واقفند. و منافع حالیه خود را در خطر می بینند و خوب می دانند وقتی بحث تورک زبانان پیش می آید به دنبالش بحث حقوق فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک ایران نیز خواه ناخواه به دنبالش هست. و این و دقیقاً این، کابوس پارسها و حامیان صلیبی و کمونیست ایرانخوار آنهاست.

پارسها و حامیانشان در ایران و خارج موسوی و رفسنجانی فراماسون و خاتمی و کروبی را مدام “ بزرگ ” می کنند تا اولاً جمهوری اسلامی در هر صورت بپاید و از بشکه های نفت و از منافع سرشاری که از باج دادنهای این رژیم آخوندی- فراماسونری نصیب آنها می شود، به این زودی محروم نشوند ثانیاً به عده ای از ملتچی های ضعیف ما این فکر غلط و مانقورت ساز را می خواهند القا کنند که برای مبارزه با رژیم حکومت ضداسلامی و نژادپرست کنونی یا باید “ اصلاح طلب پارس ” باشی یا “ اپوزیسیون سلطنت طلب پارس ” یا “ مجاهد خلق پارس و یا عضو کمونیست کارگری پارس یا... پارس یا... پارس یا... پارس! ” “ راه ملی تورکی ، راه چپی و راستی تورکی ” وجود ندارد!!

آگاهان سیاسی ملت ما به چنین توطئه شومی کاملاً واقفند پس این بازی انگلیسی- روسی و صلیبی را از دور نگاه می کنند و به رندی و تجاهل سیاست گذاران ایران خوار “ می خندند ” که هیچ کدام از ایرانخواران و آذربایجانخواران غرب و شرق اندک مایه جوانمردی و انسانیت و شجاعت اخلاقی و شرف و انصاف را ندارند که اعتراف کنند که اولاً ایران کشور ملت ها (ونه یک ملت) است ثانیاً بزرگترین پتانسیل سیاسی و اجتماعی ایران نه از آن اصلاح طلبان معتقد به ولایت فقیه و مبانی جمهوری اسلامی پارس پرست مذهبی فراماسونری بلکه از آن “ ملت های ایران ” به ویژه بزرگترین و اصیل ترین و تأثیرگذارترین و تعیین کننده ترین آنها “ ملت آگاه و قهرمان تورک آذربایجان جنوبی و ایران ” است.

آری! پارسهای اصلاح طلب و ایرانخواران ضدتورک و ضد اسلام حامی آنها به خاطر منافی که از این رژیم فراماسونری نصیبشان می شود و به خاطر “ چند بشکه نفت سیاه ” با سیاهترین و

غیرانسانی ترین و موذیانة ترین توطئه های نژادپرستانه یعنی “توطئه سکوت” و “نادیده گرفتن” و “خود را به ندانستن زدن” می خواهند این تصور غلط را به جهان القا کنند که “ایران نه سرزمین ملتها بلکه سرزمین ملت پارس آریایی الاصل پاک نژاد (!) است و در ایران “آزادی ملت پارس” در خطر است!!!” چه تصور ابلهانه و بچگانه ای؟!!

خوب، در اینجا باید دقیق تر و علمی تر به مسئله نگاه کنیم: الگوی “مبارزه در رژیم” که جامعه شناس پارس “علی رضاقلی” در کتاب “جامعه شناسی خودکامگی” اش به جای “مبارزه با رژیم” پیشنهاد کرد و الگوی خاتمی فراماسون و اصلاح طلبان جمهوری فراماسونری نژادپرست بوده و هست چه بسا برای ملت فارس خوب هم باشد. چون ملت مسلط هستند؛ زبانشان رسمی است و در ۸۸ سال اخیر از دیدگاه فرهنگی و سیاسی و فرهنگ سیاسی کاری کرده اند که در دنیا (البته به غلط و با نگرشی کاملاً ضد انسانی و نژادپرستانه) ایران را “سرزمین نژاد آریایی” بدانند. از دیدگاه اجتماعی و اقتصادی ۸۸ سال است که امکانات و بودجه های مملکتی در دست آنها و به سود آنهاست. ۸۸ سال است که سرمایه های انسانی (نیروی کار و مغزهای متفکر و بازاری ها و سرمایه داران) از شهرهای تبریز و اردبیل و میانه و سایر شهرهای تورک نشین آذربایجان جنوبی به سوی تهران و سایر شهرهای فارس نشین مثل اصفهان و مشهد و ... روانه شده و این شهرها و ملت فارس به نهایت توسعه رسیده و به قول خواننده مانقورت ضد تورک آریایی فارسی خوان، “داریوش”، چاره درد این ملت فقط “کمی آزادی” شده است! آزادی برای این که دخترهایشان با پسرهایشان و مردانشان با زنانشان “قاتی” شوند و عیش و خوشگذرانی “البته به زبان پارسی” (!) را به نهایت برسانند که البته میرحسین موسوی و رفسنجانی و خاتمی و کروبی و سلطنت طلبان و کمونیستهای پارس خارج نشین هم که قول آن را هم داده اند.

اما من چه؟ ملت مظلوم تورک من چه؟! ملت من کجا با ملت فارس برابر است که منافع ملت فارس منافع ملت من باشد؟ زبان و هویت و هستی ملت من در تمام - تأکید می کنم - در تمام کتابها و نوشته های نژادپرستانه فارسی زبان با غیرانسانی ترین و ناجونمردانه ترین توطئه ها انکار شده است و جوانانم و ملت من دچار بحران هویت شدید شده اند. به طوری که محقق و فعال سیاسی

مثل من با وجود تسلط نسبی به زبان و خط تورکی مجبورم برای این که تمام افراد ملت من - که بر اثر جبر نژادپرستانه ضد انسانی حاکم بر ایران به زبان و خط پارسی خو گرفته اند - مقاله ام را به زبان غاصب و اهریمنی پارسی بنویسم.

آیا ما ملت تورک ایران با ملت پارس برابریم؟ آیا بودجه های کشور در ۸۸ سال حکومت نژادپرستان پارس تاجدار و عمامه دار به نسبت مساوی بین تبریز و اصفهان تقسیم شده است و می شود؟ آیا اردبیل به اندازه یک هزارم اصفهان کارخانه و شرکت صنعتی و غیر صنعتی دارد؟ سرمایه های اقتصادی و انسانی ملت من در عرض ۸۸ سال حکومت نژادپرستانه آریایی فراماسونری پهلوی و آخوندی کاملاً غارت شده کارخانه های صنعتی شهرهای آذربایجان من به همراه نیروی کار و مغزهای متفکر یک یکی با شیطانی ترین سیاستها ورشکست شده و یا از تبریز و اردبیل و... به اصفهان منتقل شده. ملت من ۸۸ سال است گرسنه نگه داشته شده تا به تهران بکوچد و در آنجا کارخانه تولید مانقورت (تورکان ضد تورک آریایی!!!) راه بیندازد که با لهجه غلیظ تورکی بگوید "من تورک نیستم من آذری آریایی نیژاد (کدام آریایی؟!)" هستم و... عربها و ایسلام آمد و ما را بدبخت کرد. ما مومتمدین ترین میللت جهان بودیم"!!! (اگر شرح مظالمی که سیستم نژادپرست پارس حاکم بر ایران بر سر ما تورکان آذربایجان و ایران آوردند بنویسم مقاله تبدیل به کتاب می شود اما شرح خیانت و جنایت و خباثت اینها تمام نمی شود). پس به طور خلاصه ما با ملت پارس به هیچ وجه من الوجوه "یکسان" و "مساوی" نیستیم که الگوی مبارزه در رژیم (اصلاح طلبی و رفرمیسم) آنها چاره درد ما و ملت ما باشد. به این دلیل ساده که این اصلاح طلبان هم پارس هستند و وقتی روی کار آمدند منافع ملت پارس را قطعاً و یقیناً تأمین خواهند کرد. پس چاره چیست؟ چه باید کرد و چه نباید کرد؟

بهوش! هرگز نباید مأیوس شد بلکه باید و باید و باید با قدرت مبارزه کرد

جوانان پاک و با ایمان و مبارز تورک، از این نادیده گرفته شدنهای طولانی هرگز و هرگز و هرگز احساس ناامیدی و عجز و شکست نکنید بلکه برعکس به راه مقدستان با ایمان و امید و شوق بیشتری ادامه دهید. ایمان و اطمینان را از دست ندهید. با تمام وجود ایمان داشته باشید که "

حق" با شماست. همان گونه که احساس مقدس قلبی تان هم همین را می گوید. شما برحقید پس قطعاً پیروزید. الان ما بیشتر از هر زمانی نیاز داریم که فعالیت و مبارزه کنیم. مبارزه کنیم برای روشننگری برای افشاگری برای بیدارسازی برای برگرداندن ملت مظلوم خودمان به هویت اصیل و خداآفریده شان که ظالمانه و وقیحانه و مودیانه توسط پارسها لجن مال شده است. برای بیدار کردن عده ای از ملتمان که در خواب به سر می برند یا با سیاست نژادپرستانه ضد تورک و ضد انسانی "گرسنگی تحمیلی و اجباری" آنان را وادار به سکوت کرده اند. من متاسفم که بگویم که در میان عده ای از عوام ما تورکان مخصوصاً در اردبیل حرکت پرشور جوانان غیورمان در ۶ خرداد ۱۳۸۵ بر اثر کم کاری ماها "حرکت عده ای آشوبگر تلقی شده که کارشان سوزاندن و به آتش کشیدن بانک پارسیان و دیگر بانکهای دولتی بود" و یکی از عوام در گفت و گو با من گفت "ایسته بیردیم اؤزوم قاباقا گنده م اولاری وورام"!!!، و نمی فهمد که حرکت ملی یعنی چه و برای چه اهداف مقدسی انجام می شود! این تقصیر او نیست. تقصیر ما فعالان است. هر ملت چی علاوه بر خانواده اش اگر بتواند ۲۰ نفر فقط ۲۰ نفر از فامیل و آشنا و دوست را بیدار کند ملت ۳۵ میلیونی تورک آذربایجان به زودی همه با هم بیدار می شوند و مترصد فرصت می شوند و حقوق خودشان را زنده می کنند.

از دیدگاه فلسفه مبارزه و هدف، یک فارس با ما خیلی از زمین تا آسمان فرق می کند. ما مبارزان تورک حرکت ملی آذربایجان هدفی بکر و مقدس و بسیار بزرگ برای زندگی و مبارزه مان داریم و آن "استقلال ملتمان و یا رساندن ملت خودمان به حقوق اولیه و اساسی زبانی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و انسانی اش" است. اما فارسها چه؟ آنها فقط می خواهند مثلاً در خیابان وقتی با "دوست دخترشون" قدم می زنند کسی "مزاحمشون" نشود و یا هنگامی که با پول بادآورده و غارت شده از آذربایجان "باباه" می خواهند برای تفریح و عیاشی به "اون ور آب" بروند کسی به پاسپورتشان "گیر ندهد" و ویزای دویی شان لغو نشود و... از این قبیل "مطالبات کوچولو"!

پس معلوم است که در مقابل هدف بزرگ و مقدس ما و در مقابل بزرگی روح و آرمان اصیل و انسانی تک تک ما “احساس حقارت” می کنند. چون ما ملتی “جداگانه” هستیم که در راه شرف و افتخار و آزادی و خوشبختی خودمان با دل و جانمان و با ایمان و یقین کامل به درستی راه و هدفمان مبارزه ای مقدس می کنیم. ولی آنها هرگز چنین جایگاهی و چنین هدفی ندارند. از این رو برای تسکین احساس حقارتشان به ما به راههای ناجوانمردانه متوسل می شوند: توهین، تحقیر و جک گوییهای ابلهانه و تمسخر (ترک خر و... گفتن) اینها را بشنوید و نیشخند بزنید و کار خودتان را بکنید. زیاد جدی نگیرید. آنها “اسکیک” هستند. شما بزرگ و مهم هستید از این رو شما را جدی و قدرتمند می گیرند که عکس العمل نشان می دهند. این خیلی خوب است. اگر غیر از این بود ما نگران می شدیم.

الان بهترین راه ما بدون توجه به استحمار رسانه ای که تلویزیون فارسی بی بی سی و صدای امریکا را انداخته و تمام نیروهای اپوزیسیون را محدود به انتخابات و اصحاب موسوی و کروبی و خاتمی و رفسنجانی (!) میکنند و هی بر این طبل پاره می کوبند، “بیدارسازی خوابیده ها و فریب خورده هایمان” است. این یک جریان فرهنگی مقدس و الگوی مبارزاتی “مهاتما گاندی” است. او گفت “ابتدا نادیده ات می گیرند؛ سپس تمسخرت می کنند؛ سپس باتو می جنگند اما در نهایت تو پیروزی”.

پارسها در این ۸۸ سال “ترکیبی” از این “سه مدل شیطانی فراماسونری صلیبی” را درباره ما به کار بسته و می بندند و ما باید استراتژی های مبارزاتی مان را دقیقاً برای مقابله با این سه استراتژی اتخاذ کنیم و به کار ببریم: در مقابل نادیده گرفته شدن: مبارزه و اظهار وجود؛ در مقابل تمسخر: “جواب ابلهان خاموشی است”. کار خودمان و مبارزه خودمان را با تمرکز کنیم و بی جهت احساساتی نشویم و خودمان را لو ندهیم. “قوی ایتلر نه قدر هورور هورسونلر. ایتین قاباقینلان بی کیمی کئچ !!!” در مقابل جنگ (که البته زمانش نرسیده و حتماً می رسد: آماده شدن و مجهز کردن خودمان به اسلحه گرم و سرد و پنهان کردن این اسلحه ها برای روز موعود.

مگر ۸۸ سال است که فارسیها و ایرانیان آریایی زبان نژادپرست دیگر با “ ترک خر ” “ ترک خر ” گفتن حقیرانه و از سر حسادت نکوشیدند ما را از هویت اصیل تورکی مان دور و دلزده کنند؟ مگر نکوشیدند که ما پارس شویم و با زبان پارسی پارس کنیم و بگوییم “ ما ترک نیستیم ”؟ مگر ما را و زبان و فرهنگ و موجودیتمان را نادیده نگرفته و نمی گیرند؟ مگر هر کورسوی امید را بر ما نبسته اند؟ به ویژه از خرداد ۱۳۸۵ که فارسیهای فراماسون آریایی و حامیان آنها که فهمیدند که نه بابا خطر جدی است و ملت بزرگ تورک آذربایجان “ واقعاً ” بیدار شده و به هویت اصیل خودش پی برده و به آن پایبند است توطئه بایکوت با سکوت که از قبل بود، به شدیدترین صورتی انجام شد و هنوز هم می شود.

با همکاری غریبهها تنها تلویزیونمان را بستند تا تورکان هیچ تلویزیونی نداشته باشند و از دیدگاه روان شناختی احساس “ حقارت ” کنند. و بعضی از ملت چی های ضعیف النفس چنین غلط استدلال کنند که “ در دنیا هیچ کس دوست ما نیست! ما تنها و بی کس هستیم. ” نمی گذارند “ ما موفق شویم! ” (به قول آن شخصیت کارتونی در ماجراهای گالیور) : ما موفق نمی شیم من می دونم! و . . . ” اما آیا فراموش کرده ایم که ۸۸ سال است که با رسمی شدن زبان فارسی این زخم کهنه و این حقارت ضدانسانی را به ملت ما تحمیل کرده اند.

آیا زبانمان را قدغن نکردند؟ ملت ما هویت خود را باخت؟ یا بیشتر مصمم شد؟ آیا در دنیا کسی به گاندی و هندوستان کمک کرد یا هندی ها خودشان خودشان را به استقلال رساندند؟ به جهنم که تلویزیون نداریم. اگر ما یک ملت بزرگ هستیم که هستیم باید بکوشیم با بیدار سازی و حرکت دادن ملت خودمان خود را به جهان بشناسانیم. لازمه اش این است که با مبارزات شبانه روزی ابتدا خوابیده هایمان را بیدار کنیم، سپس با حرکتهای اجتماعی عظیم که البته مال خودمان باشد و در آن شعارهای نظیر “ هارای هارای من تورکم ” و “ آذربایجان اوایقادی وارلیغینا دایقادی ”، “ آذربایجان اوایقادی اوژ دیلینه دایقادی ”، “ آذربایجان اوایقادی کیملیگینه دایقادی ”، “ آذربایجان اوایقادی تورپاغینا دایقادی ” و . . . را فریاد بزنیم نه “ شعارهای پارسی ” مربوط به پارسیهای نژادپرست ضدتورک و ضد عربی نظیر رفسنجانی و موسوی و کروبی و خاتمی و هیچ پارس دیگر

مثل “ مرگ بر دیکتاتور” !!! (کدام دیکتاتور مگر رفسنجانی و خاتمی پارس ضد تورک مثل خامنه ای پارس ضد تورک دیکتاتور نبوده و نیستند؟! مگر وقتی رفسنجانی رهبر شد یا موسوی بر سر کار آمد دیکتاتور نمی شود؟!) ما باید حرکت مقدس بیدارسازی ملی را اهسته و پیوسته و بدون کندروی و تندروی ادامه دهیم. این پروسه ممکن است یکی دو سال دیرتر جواب دهد اما یقیناً جواب خواهد داد. با بیدارسازی و همراه سازی خوابیده هایمان همانند خرداد ۱۳۸۵ و شکوهمندتر از آن خودمان را با نشانه ها و شعارهای خودمان به جهان بقبولانیم.

ملت هوشمند آذربایجان فقط در جنبش های اجتماعی ای شرکت می کند که اساس فلسفه آن “ حراست از منافع ملی اش ” باشد و شعارهایش “ شعارهای ملی تورکی ” باشد و بس که چند تایش را آوردیم. وانگهی مگر همین اینترنت کم امکانی هست؟ الان ما تورکان در حساس ترین برهه از تاریخ خودمان قرار داریم. اگر بخواهیم و بنشینیم و نگوییم و ننویسیم یقیناً مرده ایم. و پارسها و کردها و... تمام ابتکار عمل را در دست خواهند گرفت. بهوش! الان وقت نشستن و به خاطر تلویزیون و هیچ چیز دیگر غصه خوردن نیست. هر چند برای تلویزیون هم پولدارهای متعهد ما باید کاری بکنند وگرنه باید از ملت خودشان برای همیشه خداحافظی کنند. ملت تورک آذربایجان آنها را به خاطر این “ خست شوم ” نخواهد بخشید.

پس چه کنیم؟ هرکدام از ما یک تلویزیون می شویم. لازم نیست که ما فعال شناخته شده باشیم که این کارها را بکنیم. همه ما تأکید می کنم همه ما باید از این به بعد هر چه در توان داریم بکنیم. این رژیم منحوس چند نفر را می تواند بگیرد و به زندان بیندازد؟ یک نفر؟ ده نفر؟ صد نفر؟ هزارنفر؟ یک میلیون نفر؟ بیست میلیون نفر؟ مسلم است که سر رشته کار دیر زود از دستش در می رود و ما آشکارا مبارزه خواهیم کرد. فعلا باید مبارزه پنهان بکنیم. چگونه؟

راههای مبارزه با نژادپرستی پارس و رساندن ملتمان به استقلال و سعادت

۱- روش مبارزه با گفتار (روش صوتی) و یا “ صوتی تصویری ” :

۱-۱- ضبط صدا و سخنرانی به تورکی بر روی کاست و تکثیر و پخش آن در مناطقی از شهر یا شهرهای دیگر که شناخته نشویم.

۱-۲- ضبط صدا و تصویر با دوربینهای فیلم برداری سبک و ساده مثل هندی کم و فیلم برداری از کتابها و اسناد و عکسهایی که مدارک اثبات مظلومیت ملت ما خیانت پارسها به ماست و افشاگری و روشنگری با صدای خودمان بدون آن که از تصویر صورت یا بدنمان فیلم برداریم و شناخته شویم یا فیلم برداری ساده از شهر اصفهان و شهرکها و تأسیسات و امکانات عمومی و سازمانها و... آن و مقایسه آن بدون هیچ حرف و سخنی با تصویر تبریز و اردبیل و اورمو و زنجان و... تا بیننده با زبان بشری و بین المللی "تصویر" پی به تبعیض ببرد. سپس تبدیل این فیلمها به سی دی و رایت کردن و بردن و پخش کردن این تصاویر و فیلمها در شهرهای دیگر آذربایجان یا هر جایی که اطمینان داریم ما را شناسند. این کار می تواند گروهی انجام شود اما یادمان باشد "چوخلوق پوخلوق دور"!!

۱-۳- پخش سی دی های ماهنی و شعر: نکته مهم این است که به همراه سی دی های مبارزاتی یا در میان آنها سی دی های ماهنی (ترانه های تورکی) و نیز شعر هم از خوانندگان استاد آذربایجان شمالی یا از عاشیقهها و شاعران مظلوم و مبارز خودمان پخش کنید تا سبب توجه بیشتر به محتوای مبارزاتی سی دی های مبارزاتی شود. هر عاشیق و شاعر (ملی) آذربایجانی در این ۸۸ سال یک مبارز فرهنگی - هنری بسیار ارزشمند بوده و هست. قدر عاشیقهها و شاعرانمان را بدانیم. کار آنها "شهادت" است. در ضمن با خریدن و گوش کردن و اهدای مداوم این سی دی ها و کاستهای هنرمندانه و اصیل هویت خواهی مقدس را در میان تورکان ایران زنده کنید.

۱-۴- طرد مانقورتهای پارس پرست و درست زیستن و کشاندن گفت و گوها و بحثها به موضوع مهم حقوق انسانی ملت آذربایجان: فعالان حرکت که قشر عظیمی هستند هر مانقورت پارس پرست خودفروخته ای را که با لهجه تورکی در اماکن عمومی مثل بانکها و مدارس و... به پارسی حرف می زند باید ابتدا با زبان خوش و رثوفانه هدایت کند و مظلومیت ملت ما را به تورکی (زبان مظلوم و اصیل مادریمان) او گوشزد کند، در صورت لجاجت او را عمداً اذیت کند تا بیدار شود. حداقل به فکر بیفتد که چرا به من این حرفها گفته شد و چرا... این چراها مقدسند. فراموش نکنیم محبت و زبان نرم همراه با پولیتیک کاری میکند که توپ و تشر هرگز نمی تواند بکند. الان

ما بیشتر از هر زمانی باید برای حفظ موجودیت خودمان مبارزه درست (نه به هر قیمتی و بدون اصول اخلاقی) بکنیم. پس سعی کنیم با “درست زندگی کردن” الگویی برای یک تورک غیور مسلمان ملت چی باشیم. این بهتر از هر چیز خواهد توانست خوابیده ها را بیدار کند. در این صورت حرفهای ما هم در میان خانواده و فامیل و دوست و آشنا و بیگانه بهتر خریدار خواهد داشت. درست و صادق باشیم. جملات خودمان را با قاطعیت و با ایمان کامل اما مهربانانه و دلسوزانه بزنیم. ملت ما ۸۸ سال است مهری ندیده و غربت و تحقیر چشیده اند آنها نیاز به محبت دارند. با محبت و دلسوز باشیم. و مدام بحثها و گفت و گو ها را به سوی حقوق اساسی و انسانی ملت تورک ایران پیش ببریم.

۲- روش مبارزه با نوشتار: گسترده ترین و بهترین روش. یکی همین کاری که من الان می کنم. نوشتن و سپردن نوشته به سایتهای فرزندان غیور و قهرمان و ارزشمند تورک آذربایجانی که شکر خدا کم نیستند. و هر نوشته ای ارزش پخش شدن داشته باشد منتشر می کنند. نوشته های ارزشمند اینترنتی را اگر چاپگر (پرینتر) بخریم می توانیم با چاپ و کپی تکثیر کنیم. اگر امکانش را نداریم هر قدر که می توانیم رونویسی کنیم و پخش کنیم. حتی اگر شده چند “جمله کوتاه و موثر”.

۲-۱- جمله نویسی: در این باره باید به نکته ای روان شناسانه و بسیار مهم اشاره کنم. یادتان باشد: “جمله های پرسشی” که جوابی برای آن ننویسیم و جواب را برعهده مخاطبمان بگذاریم “ارزش تأثیری” فراوانی دارند. از این جمله ها بیشتر استفاده کنیم تا مخاطب را به “همذات پنداری” وادار کنیم و با مورد خطاب قرار دادن او را مسئول و متعهد کنیم. مثلاً “چرا ما تورکان آذربایجان حق نداریم اسم بچه هایمان را از اسامی زبان مادریمان بگذاریم؟ کدام ملت مثل ما زیر بار این ذلت می رود؟ آیا اگر حسین (ع) تورک بود چنین ذلتی را می پذیرفت؟!” چرا بودجه اصفهان... تومان است و بودجه تبریز... تومان؟! “و... از این قبیل سوالات.

۲-۲- اعلامیه نویسی و شب نامه نویسی راهی دیگر است که فرزندان غیور آذربایجان سالهاست انجام می دهند. این الگوی مبارزه از زمان قاجاری به عنوان الگویی مناسب به کار می رفته است.

در اعلامیه نویسی هم علاوه بر اطلاعات مهم و حساس، اصل “سوالات بیدار کننده و شوک دهنده” فراموش نشود.

۲-۳- پول نویسی که متأسفانه از طرف فعالان ما کم اهمیت و انگاشته شده است. این کار در سطح وسیعی بهتر است انجام شود البته با احتیاط کامل. پیشنهاد من درباره پنج هزار تومانی حکومت نژادپرست فراماسونری آخوندی که حدیث جعلی و رسوای “برتری ملت پارس” را بر پشت آن چاپ کرده اند این است: روی آن نوشته خط بطلان بکشیم و به جایش حدیث صحیح نبوی را که در دیوان لغات الترك نوشته و ثبت شده و سند دار است: “زبان تورکی” را بیاموزید زیرا که “تورکان” را “سلطنت دراز” در پیش است” را بنویسید. (ر. ک. دیوان لغات الترك، تصحیح دکتر حسین محمدزاده صدیق، ص ۷۴) ما تورکان با کمک تانری و همت خود شما حکومتی دراز در پیش داریم شک نکنید. فقط بکوشید. وقت نشستن نیست. هر کس هر اندازه که می تواند باید بکوشد.

۲-۴- نوشتن شعارهای کوتاه و افکار و اندیشه ها و عقاید روشنگرانه با خودکار روی برگهای کاغذ – هر قدر که می توانیم- و پخش کردن آن در هر کوچه و خیابانی که خودمان هستیم. مخصوصا در حیاط خانه کسانی که می شناسیم که بیدار نشده اند. ای جوان تورک برای تو خواب حرام است! بلند شو و “آلاه سنه توککول” بگو و با خودکارت افکار و اندیشه های ارزشمند و بیدارکننده ات را قبل از این که “بپرند” بنویس و رونویسی کن و شبها در ساعات ۲ تا ۴ صبح بلند شو و آن را در حیاط خانه همسایه ها و هم شهریهایی تورک خودت بریز. تو مسئول کوچه و محل خودت هستی. این کار در تهران و اسلامشهر و کرج و قزوین و رشت و مناطقی این چنینی که ترکیب جمعیتی به نفع تورکهاست و تورکها حساس تر هستند بسیار موثر و کارساز است و در عرض چند ماه یا حتی چند روز تاثیر شگفت انگیز آن دیده می شود. اگر شک دارید امتحان کنید.

۲-۵- نوشتن اس ام اس و پخش آن هم که یکی از رایج ترین و بهترین راههاست همان نوشته ها و افکار را با اس ام اس بفرستید. سعی کنید از سیم کارتهای ایرانسل که مال خودتان نباشد و از بازار آزاد خریده اید استفاده کنید. اصل پرسش فراموش نشود.

۲-۶- دیوار نویسی: متأسفانه از این روش هم غفلت شده است. زمین و آسمان وهست و نیست ما را با کلمات پارسی پرکرده اند ما چرا هست و نیست و تمام دیوارهای کوچه ها وخیابانها و “ به ویژه ” دبستانها و مدرسه های راهنمایی و دبیرستان های شهر تورک زبان یا منطقه تورک زبان خودمان را با کلمات مقدس زبان مظلوممان تورکی پر نکنیم؟ علاوه بر شعارهای مقدسی که قبلا ذکر کردم مثل “ هارای هارای من تورکم ” و . . . در دیوار نویسی هم اصل پرسشهای طلایی شوک آور و بیدارکننده فراموش نشود.

۲-۷- ترجمه مقالات و بیانیه های حرکت مقدس ملی تورکان آذربایجان جنوبی و پخش در اینترنت به صورت گسترده: این مهم ترین کاری است که جوانان با سواد و زباندان ما می توانند بکنند. ارزش یک مقاله ای که مثلا به انگلیسی در یک سایت انگلیسی زبان پخش می شود از تلویزیون تورک زبان بیشتر است چون در دنیا انگلیسی زبان مشترک همه مردم جهان است. کسانی از فعالان غیور ما که به زبانهای دیگر مثل آلمانی و فرانسه و ایتالیایی و ژاپنی و . . . هر زبان زنده دیگری مسلط هستند هرگز یک ثانیه را هم از دست ندهند حرکت در صورت به بار نشستن پاداش هر فعالی را خواهد داد. اگر هم ندهد که مسلما می دهد شما یک کار انسانی مقدس در عمرتان برای مات مظلوم خودتان کرده اید. پس چرا نشسته اید؟ ! افتخار کنید که مقاله یا بیانیه ای ترجمه و پخش می کنید.

۳- روش خرید کتاب و اهدا و یا امانت دادن آن به دیگران یا پخش آن در شبها: خود نگارنده از طریق خواندن یکی از این کتابهای بیدار کننده بیدار شد. این روش فرهنگی ترین روش است. کتابهای بیدارکننده ای مثل “ علل و شاخصه های تغییر زبان تورکهای تهران ” از عباس داورنیاو “ ترکان و بررسی تاریخ ، زبان و هویت آنها در ایران ” اثر استاد حسن راشدی ” و “ تاریخ دیرین ترکان ایران ” اثر شهید پرفسور زهتابی و . . کتابهای این چنینی توسط مبارزانی که وضع مالی خوبی دارند باید به تعداد فراوان خریده و هر چه زودتر و با هر وسیله ممکن پخش شوند. این کتابها را می توان به تعداد فراوان خرید و شبها از دیوارهای منازل بین خوابیده ها پخش کرد. آنانی که وضع مالی خوبی دارند این بهترین روش مبارزه است.

۴- روش مبارزه با افکار و با دل و احساس: شاید در وهله اول خنده دار و عجیب بیاید اما واقعیت های علمی و قوانین مسلم ثابت شده " فراروان شناسی " بر این نکته صحنه می گذارند که " تصور هر چیزی آن چیز را می آفریند " انسان اشرف مخلوقات است در کالبد او از روح الهی دمیده شده است. او همانند خدا " آفریننده دنیای خودش " است. پس لازم است ابتدا بارها و بارها تصور و احساس مثبت پیروزی ملت بزرگ تورک آذربایجان را در ذهنمان و دلمان بیافرینیم. هم امید بخش و سازنده است و هم از دیدگاه " تله پاتی " و ارسال افکار این تصورات و افکار و " پیامها " در آن واحد و سریع تر از نور پخش می شوند و توسط گیرنده های مغز و ذهن هموطنان تورکمان گرفته می شوند و " افکار مقدس تورکی " همه جا و همه گیر می شوند. همیشه به یاد داشته باشیم که " افکار مثبت " داشته باشیم. به جای شعار " اولوم اولسون آپارتایدا " یا " پارسلارا اولوم " که حاوی " مرگ " است و منفی و منفی کننده است مدام بگوییم و بنویسیم و فکر کنیم " یاشاسین تورک میللتی " " یاشاسین آذربایجان " " یاشاسین ارلر حرکتی. . . ایگیدلر حرکتی و. . . ". نگذارید ذهنتان اسیر منفی اندیشی ها و یأس و ناامیدی و سیاه بافی ها و مرگ اندیشی ها و مرگ خواهی ها شود. حتی یک لحظه هم نگذارید شک در ذهنتان نسبت به هدف مقدستان که مبارزه در راه احقاق حقوق ملت مظلوم آذربایجان است ایجاد شود. این هدف به زندگی شما معنا و ارزش می بخشد و سعادت دنیا و آخرتتان را تأمین می کند. هر شب قبل از خواب در مرز بیداری و خواب افکار امید بخش و خوب به خودتان بگویید و تصورات شیرین از استقلال و آزادی و خوشبختی و رسیدن ملتمان به حقوقشان در ذهن بسازید و مرور کنید مطمئن باشید این افکار و تصورات دیر یا زود در عالم خارج هم آفریده می شوند. مطمئن باشید. مطمئن باشید. ۵- روش مبارزه با نگاه! تو می توانی مبارزه کنی . مطمئن باش . اگر می توانی با نوشتار و اگر نمی توانی با گفتار و اگر نمی توانی با افکار و اگر نمی توانی با نگاه مهربانانه و یا خشم آلود مبارزه کن. مهربانانه با عده کثیری از هموطنان تورکمان که آگاه شده و می جنگند و یا از زور گرسنگی و بی سوادی بیدار نشده اند یا مقاومت می ورزند و خشمگینانه با مانقورتهای آگاه و با سواد که می دانند حق با کیست اما لجاج می ورزند.

دیدید ؟ اگر مبارزیم راه مبارزه کم نیست. این فقط چند راه از هزاران راه است. پس چه نشسته اید و غصه تلویزیون را می خورید؟ تک تک ما تلویزیونهای ملتمان هستیم. پس:

یا آلاه! اوتورمایین دورون گونئی آذربایجانین تیلویزیونلارین آچین باخین!!!

گله جک بیزیمدیر
